



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

(پایان نامه ماستری)

محصل: عبدالدین محمودی
استاد رهنما: داکتر نجیب الله صالح

سال: ۱۳۹۹ هـ. ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

(پایان نامه ماستری)

محصل: عبدالدین محمودی
استاد راهنما: داکتر نجیب الله صالح

سال: 1399 هـ.ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُرِيهِمْ
آيَاتِهِ لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالدين ولد شاه محمود: ID نمبر sh-msf-98-633 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله

ماستری خویش را زیر عنوان: تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزای افغانستان

به روز ۱۷/۱۲/۱۴۰۱ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس بررسی

هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) نود و سه (نمره به حروف) گردید، موفقیات

شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۲	سرمحقق سيد حبيب شاکر	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

تقدیم

به مادر و پدرم به پاس خدمات شان؛
و به فامیلم به پاس حمایت شان.

تقدیر

به نام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

بدیهی است که آفرینش حیات و گردش آن به توفیق الله متعال بستگی دارد و بی توفیق او گردش حیات و کسب دانش مسیر نیست. بنابراین، لازم است که نخست از همه سپاسگزار و ستایشگر او باشم که توفیق کسب دانش را به من داد و پس از آن از وزارت تحصیلات عالی که به گسترش علم و پرورش سلیم فرزندان این سرزمین اهتمام ویژه میکنند، نیز سپاسگزاری میکنم. سپاسگزاری ویژه از استاد دکتورنجیب الله صالح دارم که درنگارش پایان نامه رهنمای ام کردند، به همین ترتیب از سایر اساتید پوهنتون سلام نیز تشکری فروان میکنم که در تنویر اذهان محصلان و تحصیل از هیچگونه تلاش و رهنمای دریغ نمیکنند.

خلاصه تحقیق

تعدد جرایم به مفهوم ارتکاب بیش از یک جرم، پیش از محکومیت جزائی قطعی است. این مفهوم موافق فقه اسلامی و حقوق است. وقوع این حالت در اجتماع حتمی است. کشوری در دنیا وجود ندارد که به این موضوع روبرو نباشد. بنابراین، ارتکاب تعدد جرایم واقعیت اجتماعی است. نظام اسلامی از بدو ظهور این واقعیت را در نظر داشته و راهکار مبارزه با آن را قانونمند ساخته است. پس از تحولات و تطورات در جهان حقوق، قوانین وضعی ضرورت وضع قواعد برای حل آن را درک کردند و مقرراتی را نیز وضع کردند. در افغانستان نیز راجع به آن موضوع قواعدی وضع گردید که سابقه بیشتر از پنجاه سال ندارد. معلوم است که وضع قواعد در مورد تعدد جرایم در شریعت اسلامی از سابقه بیشتر برخوردار است و انکار شدنی نیست. وقوع تعدد جرایم نیازمند مبارزه فراگیر است که از وقوع آن کاسته شود و عدالت جزائی بالای مرتکبان آن تطبیق و حقوق متضرران آن تأمین گردد. بدیهی است که در ارتکاب جرم به جان، مال و آزادی اشخاص تعرض و تجاوز صورت میگیرد و به دنبال آن نظم و امنیت اجتماعی اخلال میشود و در ارتکاب تعدد جرایم بیشتر آن موضوع محسوس است. به همین منظور، طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم از اهم مسایل آن دانسته میشود؛ زیرا در حالت مذکور اجتماع جرایم مطرح است و هر جرم ایجاب مجازات جداگانه رامیکند و کاربرد این شیوه به گفتار ساده معلوم میشود؛ ولی از نظر عملی دشواری های دارد؛ زیرا اگر مجازات های جرایم ارتكابی حبس باشد، ممکن مرتکب تمام حیاتش را به طور بخور و بخواب در زندان سپری کند، اگر مجازات نقدی باشد، ممکن تمام هست و بودش را آن مجازات فراگیرد، اگر مجازات شلاق باشد، ممکن به اثر اجرای آن ها مرتکب فوت کند؛ حال آن که مرگ مجازات آن جرایم ارتكابی نیست و هدف آن مجازات نیز مخالف مرگ محکوم علیه است. به همین دلیل، شریعت اسلامی برای تعیین مجازات در تعدد جرایم سه شیوه را در نظر گرفته است. در ارتکاب بیش از یک جرم همسان یا دارای یک هدف، شیوه تداخل مجازات ها پذیرفته است که در آن با مرتکب جرایم متعدد، همانند مرتکب یک جرم برخورد میشود و به اجرای آن مجازات محکوم بها هدف سایر جرایم همسان یا دارای یک هدف محقق میگردد. در ارتکاب بیش از یک جرم مختلف، شیوه جمع مجازات ها را مناسب دانسته است؛ چون که جرایم مختلف، اهداف مختلف را دنبال میکند و به اجرای یک مجازات آن اهداف تحقق پیدانمیکند و به اثر آن ارتکاب تعدد جرایم بیشتر خواهد شد. در ارتکاب بیش از یک جرم مختلف که تمام یا برخی آن مستلزم مرگ متهم باشد، شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر یا مماثل را پذیرفته است؛ چون که اجرای چندین مرگ یک نفر ممکن نیست و با مجازات مرگ، تنفیذ سایر مجازات مفهوم و منطقی ندارد. کاربرد این شیوه های مختلف در محلات

مناسب آن، ویژگی واقعیت‌گرایی شریعت اسلام را نشان می‌دهد و منطبق آن به همگان روشن می‌شود. نظام جزائی افغانستان نیز همان شیوه‌ها را در تعدد جرایم تعزیری در نظر گرفته است.

تعدد جرایم موضوع مهم فقهی و حقوقی است. اهمیت عملی و علمی دارد. نظریه آن این موضوع در سه فصل به طور مقایسه‌ای به تحقیق و بررسی گرفته شده است. فصل نخست به بیان مفاهیم اساسی تحقیق و کلیات آن اختصاص دارد و در آن مفهوم تعدد، جرایم، تعدد جرایم و تمایز آن از مفاهیم مشابه، مبانی، انواع، شروط و قواعد فقهی مربوط به تعدد جرایم تحقیق شده است و در فصل دوم، نخست به طریق استقراء شیوه‌های تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی جمع‌آوری شده، سپس کاربرد آن شیوه‌ها در تعدد مادی جرایم حدود، قصاص، دیت و تعزیرها و تعدد معنوی جرایم در فقه اسلامی بررسی شده و در مبحث دوم آن انواع شیوه‌های تعیین مجازات در نظام جزائی افغانستان و کاربرد آن‌ها در تعدد جرایم تعزیری به بحث گرفته شده است و در فصل سوم، پیامدهای تعدد جرایم در تحریک دعوای جزائی، تخلفات اطفال، مجازات نقدی، تبعی، تکمیلی و مسایل مهم دیگر در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان بررسی گردیده است و از الله متعال تمنا دارم که برای خوانندگان مفید تمام شود.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

1..... مقدمه

فصل اول

مفاهیم و کلیات

8..... مبحث اول: مفاهیم اساسی

8..... مطلب اول: مفهوم تعدد

8..... اول: تعدد در لغت

9..... دوم: تعدد در اصطلاح

9..... الف- تعدد در اصطلاح فقه اسلامی

10..... ب- تعدد در اصطلاح حقوق

10..... سوم: مقایسه

10..... مطلب دوم: مفهوم جرایم

11..... اول: جرایم در لغت

11..... دوم: جرایم در اصطلاح

12..... الف- جرایم در اصطلاح فقه اسلامی

12..... ب- جرایم در اصطلاح حقوق جزا

13..... سوم: مقایسه

14..... مطلب سوم: مفهوم تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق

14..... اول: مفهوم تعدد جرایم در فقه اسلامی

15..... دوم: مفهوم تعدد جرایم در حقوق

16..... سوم: مقایسه

16..... مطلب چهارم: تمایز تعدد جرایم از مفاهیم مشابه در فقه اسلامی و حقوق

17..... اول: تمایز تعدد جرایم از مفاهیم مشابه در فقه اسلامی

17..... الف- تعدد جرایم و تکرار جرم

18..... ب- تعدد جرایم و جرم مستمر

19..... ج- تعدد جرایم و جرم اعتیادی

20..... دوم: تمایز تعدد جرایم از مفاهیم مشابه در حقوق

20.....	الف- تعدد جرایم و جرم مرکب
21.....	ب- تعدد جرایم و جرم مستمر
22.....	ج- تعدد جرایم و جرم اعتیادی
23.....	د- تعدد جرایم و جرم متوالی
24.....	ه- تعدد جرایم و تکرار جرم
25.....	و- تعدد جرایم و تعدد مجازات
26.....	سوم: مقایسه
26.....	مبحث دوم: کلیات (مبانی، انواع و شروط تعدد جرایم)
26.....	مطلب اول: مبانی تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق
27.....	اول: مبانی تعدد جرایم در فقه اسلامی
30.....	دوم: مبانی تعدد جرایم در حقوق
31.....	سوم: مقایسه
31.....	مطلب دوم: انواع تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان
31.....	اول: انواع تعدد جرایم در فقه اسلامی
31.....	الف- تعدد مادی جرایم
33.....	۱- تعدد مادی جرایم مرتبط
34.....	۲- تعدد مادی جرایم غیر مرتبط
34.....	ب- تعدد معنوی جرایم
35.....	۱- تعدد عنوان مجرمانه
37.....	۲- تعدد نتایج مجرمانه
38.....	دوم: انواع تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان
39.....	الف- تعدد مادی جرایم
42.....	۱- تعدد مادی جرایم مرتبط
45.....	یک: تعدد مادی جرایم مرتبط کشف شده
46.....	دو: تعدد مادی جرایم مرتبط کشف نشده
49.....	۲- تعدد مادی جرایم غیر مرتبط
50.....	یک: تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف شده
51.....	دو: تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف نشده

52.....	ب- تعدد معنوی جرایم
55.....	سوم: مقایسه
55.....	مطلب سوم: شروط تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان
56.....	اول: شروط تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی
56.....	الف- شروط مربوط به جرم
56.....	۱- ارتکاب چند جرم
57.....	۲- عدم مشمول مرور زمان
59.....	ب- شروط مربوط به مرتکب
59.....	۱- وحدت مرتکب
59.....	۲- عدم محکومیت قطعی و تنفیذ مجازات بالای مرتکب
61.....	دوم: شروط تحقق تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان
61.....	الف- شروط مربوط به جرم
61.....	۱- ارتکاب چند جرم
63.....	۲- عدم مشمول مرور زمان
64.....	۳- تعزیری بودن جرایم ارتكابی
65.....	ب- شروط مربوط به مرتکب
65.....	۱- وحدت مرتکب
66.....	۲- عدم محکومیت قطعی به مجازات
67.....	سوم: مقایسه
67.....	مطلب چهارم: قواعد فقهی مربوط به تعدد جرایم

فصل دوم

طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

77.....	مبحث اول: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی
77.....	مطلب اول: شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی
77.....	اول: شیوه تداخل مجازات
78.....	دوم: شیوه تنفیذ مجازات اشد
79.....	سوم: شیوه جمع مجازات ها
79.....	مطلب دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی

80.....	اول: طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم در فقه اسلامی
80.....	الف- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم حدود
80.....	۱- مفهوم جرایم و مجازات حدود و انواع آن در فقه اسلامی
81.....	یک: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهای حنفی
82.....	دو: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهای مالکی
82.....	سه: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهای شافعی
83.....	چهار: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهای حنبلی
84.....	پنج: مقایسه مفهوم حدود نزد فقهای مذاهب چهارگانه
85.....	۲- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم حدود مرتبط
105.....	۳- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم حدود غیرمرتبط
112.....	۴- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم حدود و قصاص
118.....	ب- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم قصاص
118.....	۱- مفهوم جرایم قصاص و انواع آن در فقه اسلامی
120.....	۲- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم قصاص نفس
125.....	۳- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم قصاص اعضاء
130.....	۴- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم قصاص نفس و اعضاء
135.....	۵- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم قصاص و دیت
139.....	ج- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم دیت
140.....	۱- مفهوم جرایم دیت و انواع آن در فقه اسلامی
141.....	۲- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم دیت نفس
141.....	۳- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم دیت نفس و اعضاء
144.....	۴- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم دیت اعضاء، منافع و جراحت ها
147.....	د- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم تعزیر
148.....	۱- مفهوم جرایم تعزیر و انواع آن در فقه اسلامی
150.....	۲- طرزتعیین مجازات در تعددمادی جرایم تعزیر
152.....	دوم: طرزتعیین مجازات در تعددمعنوی جرایم در فقه اسلامی
157.....	مبحث دوم: طرزتعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان
157.....	مطلب اول: شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

158 اول: شیوه تداخل مجازات
158 دوم: شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر
159 سوم: شیوه جمع مجازات ها
160 مطلب دوم: طرزتعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان
160 اول: طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم در نظام جزائی افغانستان
161 الف- طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط
161 ۱- طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط کشف شده
163 ۲- طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط کشف نشده
164 ب- طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط
164 ۱- طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف شده
166 ۲- طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف نشده
166 دوم: طرزتعیین مجازات در تعدد معنوی جرایم در نظام جزائی افغانستان
168 مبحث سوم: مقایسه

فصل سوم

پیامدهای تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

171 مبحث اول: پیامدهای تعدد جرایم در فقه اسلامی
171 مطلب اول: پیامد تعدد جرایم در تحریک دعوی جزائی
174 مطلب دوم: پیامد تعدد جرایم در تشدید یا تخفیف مجازات
178 مطلب سوم: پیامد تعدد جرایم در تخلفات ارتكابی اطفال
182 مطلب چهارم: پیامد تعدد جرایم در حالت سقوط مجازات برخی جرایم ارتكابی
186 مطلب پنجم: پیامد تعدد جرایم در مجازات تکمیلی و تبعی
187 مبحث دوم: پیامدهای تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان
188 مطلب اول: پیامد تعدد جرایم در تحریک دعوی جزائی
191 مطلب دوم: پیامد تعدد جرایم در دعوی خصوصی
192 مطلب سوم: پیامد تعدد جرایم در صلاحیت محکمه
196 مطلب چهارم: پیامد تعدد جرایم در تخفیف یا تشدید مجازات
199 مطلب پنجم: پیامد تعدد جرایم در تعلیق تنفیذ مجازات
201 مطلب ششم: پیامد تعدد جرایم در مجازات بدیل حبس

203	مطلب هفتم: پیامد تعدد جرایم در مجازات نقدی، تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی
208	مطلب هشتم: پیامد تعدد جرایم در حالت سقوط مجازات برخی جرایم ارتكابی
212	مطلب نهم: پیامد تعدد جرایم در تخلفات اطفال
213	مطلب دهم: پیامد تعدد جرایم در ارتكاب جرایم در داخل و خارج مرز حاکمیت
215	مطلب یازدهم: پیامد تعدد جرایم در اعتبار امر مختوم
217	مبحث سوم: مقایسه
219	نتیجه گیری
221	پیشنهادها
222	فهرست ها
222	فهرست آیات قرآن کریم
224	فهرست احادیث
226	فهرست اعلام
228	فهرست منابع
228	الف- کتاب ها
234	ب- رساله ها
234	ج- قوانین
235	د- مقاله

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَمَلَائِكَةِ اللَّهِ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنِ الصَّحَابَةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَعَنِ التَّابِعِينَ لَهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ.

نقض نورم دینی و ارزش پذیرفته شده اجتماعی جرم نام دارد. این نقض توأمیت با جامعه دارد. تاریخ بشر در گذشته و حال گواه بر این ادعا است و در جامعه انسانی، تاریخ محلی را ثبت نه کرده که در آنجا نورم شکنی نشده باشد. بدین لحاظ، وقوع جرم در جامعه حتمی است. ارتکاب جرم نیاز به مبارزه جدی دارد تا منافع جامعه و افراد از تجاوز و دستبرد تبهکاران مصئون بماند و به دنبال آن جامعه استقرار و امنیت داشته باشد و راه کمال و توسعه را بییماید. دین مقدس اسلام برای مبارزه با ارتکاب جرایم و جلوگیری از ارتکاب آن طرق متعدد را در نظر گرفته است؛ مثل: ترسیخ عقیده اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت حکم به مجازات مناسب را توصیه میکند. حکم به مجازات مناسب نیازمند بررسی دفعه های ارتکاب جرم است. گاهی شخص یک جرم و گاهی چندین جرم را در فاصله زمانی و مکانی یا بدون فاصله آن مرتکب میشود. ارتکاب یک جرم به نسبت چند جرم و وضعیت خطرناکی ندارد. به اساس آن ملحوظ، فطرت بشری، عقل سلیم و عدالت پسندی ایجاب میکند که برخورد با شخصی که چندین جرم را مرتکب شده متفاوت با فردی باشد که یک جرم را انجام داده است؛ زیرا که مرتکب چندین جرم بیش از یک ارزش مورد حمایت شرعی و قانونی را نقض کرده و به مراتب نظم اجتماعی را برهم زده و حق تلفی کرده است و به تبع آن هر جرم ارتکاب شده، مقتضی مجازات معین است که باید بالای مرتکب آن اعمال شود و عدالت جزائی محقق گردد. ارتکاب چندین جرم ممکن است، پیش از محکومیت جزائی قطعی و هشدار به عدم ارتکاب مجدد آن واقع شود و یا جرم یا جرایم دیگر را پس از محکومیت قطعی به مجازات انجام دهد. به حالت نخست در فقه اسلامی و حقوق، اصطلاح تعدد جرایم اطلاق میشود و در حالت دوم تکرار جرم مطرح است. انصاف، عدالت و منطق ایجاب میکند که برخورد با مجرم مکرر متفاوت از مجرم متعدد باشد؛ چون که به مجرم مکرر مجازات اعمال شده و اسباب انذار از ارتکاب مجدد جرم به وی تفهیم گردیده است؛ با وجود آن، دوباره دست به ارتکاب جرم زده و مجازات بر او تأثیر اصلاحی نداشته است و این مقتضی تشدید مجازات در باره مجرم مکرر است؛ موضوع های مذکور در مجرم متعدد محل ندارد؛ زیرا او محاکمه نشده و مجازات بالای او اعمال نگردیده است. پس حالت تعدد جرایم مقتضی راهکار مناسب و جدا از تکرار و ارتکاب یک جرم است؛ زیرا که حالت تعدد جرایم وسط تکرار جرم و ارتکاب یک جرم قرار دارد.

به اساس ایجاب مذکور، موضوع این تحقیق، تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان است. از عنوان این تحقیق روشن است که تعدد جرایم از منظر فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان بررسی شده و مقایسه آنان نیز صورت گرفته است. معلوم است که فقه اسلامی با قانون مقایسه شدنی نیست؛ چون که منابع فقه اسلامی ویژگی و حیاتی بودن را دارد که قانون فاقد آن است، اضافه بر آن، فقه اسلامی از خصایص عمومیت و شمولیت برخوردار

است وقواعد ثابت دارد و موضوع های فرعی آن متغیر است؛ حال آن که در قانون ویژگی های مذکور کمتر دیده میشود. بدین لحاظ، برتری فقه اسلامی بر همگان هویدا است. تاکید شده که در افغانستان هیچ قانونی مخالف احکام و معتقدات دین اسلام وضع شده نمیتواند. روی دلایل مذکور منظور ما از مقایسه میان فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان درک تأثیر پذیری نظام جزائی افغانستان از فقه اسلامی است.

اهمیت موضوع

موضوع تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان اهمیت علمی و عملی دارد. ضرورت به درک احکام تعدد جرایم در جامعه ما به گونه شدید احساس میشود؛ زیرا که در تعدد جرایم حق حیات، حق آزادی و اموال مرتکب جرم مطرح است و از طرف دیگر ممکن است که در برخی جرایم ارتكابی به حقوق و آزادی های دیگران نیز صدمه رسیده باشد و گذشت از آن در حیطه صلاحیت قاضی و اصحاب دعوی نباشد؛ به طور مثال: اگر در تعدد جرایم شیوه جمع مجازات ها اعمال شود، فرد ممکن است که تمام حیاتش را در زندان به سربرد و یا تمام اموالش به جزائی نقدی مصادره شود، اینجا مرتکب تعدد جرایم حق آزادی، حیات و اموال خود را از دست میدهد؛ در حالی که در فقه اسلامی حبس موبد در غالب ممنوع است و در کود جزائی افغانستان نیز حداکثر مجازات حبس سی سال است. پس رفع این معذور نیاز به معرفت دارد. اگر فردی بیش از یک شخص را به طوری عمدی به قتل رساند و همه جرایم ارتكابی مستلزم قصاص نفس ثابت شود، آیا متضرران تنها حق قصاص را دارند یا مرتکب در برابر یک مقتول قصاص میشود و برای سایر متضرران دیت پرداخت گردد؟ این موضوع نیاز به معرفت فقهی دارد، معرفت احکام شرعی به مجریان آن واجب است و حکم بدون معرفت، حکم به حق نخواهد بود. این فایده نظری موضوع است. از لحاظ عملی؛ تعدد جرایم زیاد در اجتماع واقع میشود و به این موضوع، پولیس، سارنوال و قاضی دست و پنجه نرم میکنند؛ به طور مثال: صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی متعدد را کدام حوزه پولیس، سارنوال و محکمه دارد؟ این هم واضح است که صلاحیت موضوعی اداره پولیس، سارنوالی و محاکم از قواعد امره است و نبود آن صلاحیت، بطلان اجراءات و فیصله محکمه را به دنبال دارد و سبب اطاله رسیدگی موضوع میشود، حق آزادی فرد مرتکب ممکن ضایع شود. به این اساس نیاز به تشخیص صلاحیت مراجع تعقیب عدلی در تعدد جرایم بیشتر محسوس است. فایده عملی دیگر درک این موضوع در شیوه تعیین مجازات است که قاضی محکمه ذیصلاح در تعدد جرایم چگونه مجازات را تعیین کند و شیوه تنفیذ آن چگونه خواهد بود؟ برای همه جرایم ارتكاب شده مجازات تعیین کند و همه را تنفیذ شدنی بداند یا تنها مجازات شدید را. اینجا اهمیت و درک موضوع تعدد جرایم برای همه هویدا میشود.

اسباب اختیار موضوع

۱- در طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فیصله های محاکم چالش های را ملاحظه کردم و این باعث شد که کاوش این موضوع مهم فقهی و حقوقی را برگزینم.

۲- نبود منبع معتبر در تعدد جرایم و طرز تعیین مجازات در آن در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان سبب دیگر این تحقیق است.

سوال های تحقیق

در ارتکاب تعدد جرایم، سوال های زیادی در ذهن ایجاد میشود؛ به طور مثال: تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق چیست؟ و به چند نوع است؟ فردی مرتکب زنا سرقت، کذب حدی و قتل مستلزم قصاص شود، مجازات همه جرایم مذکور بالای متهم اعمال شود یا از یکی آن ها، پاسخ فقه اسلامی در مورد چگونه است؟ فقیهان اسلامی راجع به تعدد جرایم تعزیری به کدام شیوه تعیین مجازات ابراز نظر کرده اند و در نظام جزائی افغانستان به کدام شیوه ها در تعدد جرایم تعزیری تعیین مجازات میشود؟ اگر شیوه جمع مجازات ها اعمال شود، ممکن مرتکب تمام حیات خود را در زندان سپری کند، پس راهکار مناسب در مورد چه است که عدالت محقق شود و مجرم از جزا معاف نشود و هم معذور مطرح شده مرفوع شود؟ آیا در فقه اسلامی تعدد اعتباری جرم داریم؟ علاوه بر آن پیامد ارتکاب چندین جرم؛ خواه حدی باشد یا تعزیری در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان چه است؟ آیا اصل در فقه اسلامی تعدد مجازات است یا تداخل آن؟ دریافت پاسخ درست به همین سوال ها و موضوع های دیگر ایجاب میکند که تحقیق تخصصی و فراگیر در مورد صورت گیرد.

گذشته تحقیق

موضوع تعدد جرایم در کتب قدیم و جدید فقه اسلامی عنوان مشخص ندارد؛ ولی احکام آن در فقه اسلامی در ابواب مختلف بحث شده است. در عبارات فقهی میخوانیم: من زنا مرارا و من قذف مرارا و من سرق مرارا؛ یعنی: کسی چندبار زنا، قذف و سرقت کند؛ ولی در فصل مستقل بحث نشده است. دلیل آن هم واضح است که در فقه اسلامی میان حقوق جزائی عمومی و اختصاصی تفکیک نشده است و همه احکام آن در یک کتاب مورد بحث قرار میگردد. در برخی کتب فقهی این موضوع تحت عنوان تداخل مجازات مورد بررسی قرار گرفته است که یک بخش موضوع را افاده میکند نه همه جوانب آن را. این موضوع در خارج افغانستان به زبان عربی و درکشور ایران به زبان فارسی مورد تحقیق قرار گرفته است و رساله های زیادی به رشته تحریر درآمده است و هریک موضوع را از نواحی مختلف بررسی کرده اند؛ ولی باز هم نیاز بیشتر به تحقیق دیده میشود؛ به طور مثال: ژقان احمد علی در سال ۱۴۳۸ هـ.ق، رساله اش را به عنوان، تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، نوشته کرده و طرشة عیاش در سال ۲۰۱۶م، رساله ماستری اش را به عنوان، تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشريع الجزایري، تحریر کرده و علی بن سعید قحطانی در سال ۱۹۹۵م، رساله ماستری اش را به عنوان، تعدد الجرایم و اثره فی العقاب الجنایی فی الفقه الاسلامی و تطبیقاته فی المملكة العربية السعودية، نگارش کرده است.

ملاحظه میگردد که رساله نخست موضوع را از لحاظ صلاحیت رسیدگی محاکم به بررسی گرفته و بخش فقهی موضوع و سایر جنبه های آن از تحقیق خارج است و رساله دومی هم موضوع را از لحاظ قانون کشور الجزایر

بررسی کرده و بخش فقهی موضوع از تحقیق بیرون است و رسالهٔ سومی موضوع تعدد جرایم را از لحاظ فقه اسلامی و کاربرد آن در عربستان سعودی بررسی کرده و بخش قانون افغانستان از تحقیق بیرون است. کتاب های هم در موضوع تحریر شده است؛ به طور مثال: رأفت عبدالفتاح حلاوه در سال ۲۰۰۳م، کتاب، **تعدد الجرایم والآثار الناشئة عنه دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی**، خالد بن سعد خشلان در سال ۱۴۱۹هـ.ق، کتاب، **التداخل بين الاحكام فى الفقه الاسلامی** و محمد خالد عبدالعزیز منصور ۱۴۱۸هـ.ق، کتاب، **التداخل واثره فى الاحكام الشرعیة**، را نوشته کردند.

کتاب نخست، تعدد جرایم را در فقه اسلامی و قانون مقارنه کرده است؛ اما ناقص است و همه جنبه بررسی نشده است و دو کتاب پسین، تداخل احکام را به صورت عمومی در تمام ابواب فقه اسلامی بحث کرده اند و در آن میان از تداخل مجازات نیز مطالب مفیدی تحریر کرده اند که فقط یک جنبه موضوع را افاده میکند؛ چون که تعدد جرایم در تمام احوال مقتضی تداخل مجازات نیست و اصل در آن تعدد مجازات است، پس موضوع تعدد مجازات و بخش قانونی موضوع، خارج تحقیق آنان است.

به زبان فارسی در کشور ایران میتوان کتاب، **تعدد اعتباری جرم در رویه قضائی و دکترین از مسعود بسامی**، رسالهٔ ماستری، بررسی فقهی و اصولی تکرار و تعدد جرم در اسلام از احمد علی پور و رسالهٔ ماستری، **تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان از فهیم شریفی** را ذکر کرد. معلوم است که کتاب مزبور تنها تعدد اعتباری را از نظر رویه قضائی کشور ایران و دکترین به بررسی گرفته است و بخش فقهی موضوع و رویه قضائی افغانستان و تعدد مادی جرایم مدنظر محقق نیست. همینطور رسالهٔ احمد علی پور تنها بخش فقهی موضوع را بیشتر از منظر فقه جعفری بررسی کرده و جنبه قانونی آن از ساحه تحقیق خارج است و در رسالهٔ فهیم شریفی نیز تعدد معنوی جرایم و موضوع فقهی تعدد جرایم جای ندارد، هر چند در تعدد مادی از نظر قانون افغانستان مباحث مفید دارد.

بنابراین، کتاب و رساله های زیادی در خارج افغانستان تحریر شده که تعدد جرایم را صرف از منظر فقهی یا قانونی و یا صرف یک نوع تعدد جرایم را به بررسی گرفته اند و برخی آن کتاب ها به زبان فارسی نیست و افرادی که آشنای به زبان عربی ندارند، نمیتوانند از آن ها سود به ببرند و در همه آن کتاب ها و رساله ها به جز از رسالهٔ فهیم شریفی، قانون افغانستان مدنظر محقق نیست، اینجا ناگزیری تحقیق موضوع تعدد جرایم در قانون افغانستان و تطبیق آن با فقه اسلامی پابرجاست؛ زیرا که در افغانستان این موضوع تحقیق نشده و تازگی دارد و منبع واحد که هم موضوع تعدد جرایم را از منظر فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان بحث و تحقیق کرده باشد، در دسترس نیست. مسایل تعدد جرایم در این تحقیق از منظر فقیهان حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بررسی شده است و پس از طرح موضوع، اقوال فقیهان مذکور و دلایل آنان نقل و تحلیل گردیده و از خلال آن قول راجح نیز بیان گردیده است، سپس موضوع از منظر نظام جزائی افغانستان بررسی شده و فقط در جرایم تعزیری با فقه اسلامی مقایسه صورت گرفته است؛ زیرا که در کد جزائی افغانستان، مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت طبق فقه حنفی مجازات میشود و آن قانون فقط احکام جرایم تعزیری را تدوین کرده است. به همین دلیل در تعدد جرایم حدود، قصاص و دیت

مقایسه نظام جزائی افغانستان با فقه اسلامی موضوعیت ندارد؛ چون که فقه حنفی به حیث منبع اصدار حکم در جرایم مذکور در نظام جزائی افغانستان پذیرفته شده است؛ ولی مقایسه اقوال فقیهان حنفی با فقیهان سایر مذاهب در تعدد جرایم مذکور محل تحقیق دارد. بنابراین، مقارنه میان اقوال فقیهان مذاهب مذکور و مقارنه نظام جزائی افغانستان با فقه اسلامی در تعدد جرایم تعزیری، تخصصی بودن، جامع بودن، ذکر قواعد فقهی مربوط به تعدد جرایم جهت سهولت درک احکام آن، از امتیازات این تحقیق است که تحقیق های سابقه فاقد این خصایص است.

اهداف تحقیق

این تحقیق رسالتمند است که مفهوم تعدد جرایم، انواع، شرایط تحقق، قواعد فقهی مربوط به تعدد جرایم و طرز تعیین مجازات در آن را شرح و پردازش دهد و جنبه های فقهی و قانونی موضوع را کاوش و بررسی کند. معلوم است که در کتب قدیم و جدید فقه اسلامی عنوانی را تحت تعدد جرایم دریافت کرده نمیتوانیم، بی گمان که احکام آن در ابواب مختلف فقه اسلامی به صورت گسترده بحث شده است، اینجا نیاز جدی است که احکام تعدد جرایم در یک تحقیق منسجم گردآوری شود و به سهولت احکام آن در دسترس باشد. به این اساس، هدف دیگر این نوشتار جمع آوری احکام تعدد جرایم از منظر فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان در یک تدوین است که به سهولت در دسترس اصحاب نیازمند باشد.

روش تحقیق

روش تحقیق این نگارش کتاب خانه است، به اساس استفاده از منابع نوشتاری معتبر و معتمد در مذاهب فقهی، پژوهش ها و مباحث نظری موجود انجام شده و مسایل در آن به گونه توصیفی-تحلیلی، مقایسوی، تحلیل و بررسی شده است.

مشکل تحقیق

افغانستان محل آستن تحولات است. چالش های سیاسی، اقتصادی، جنگ های پیهم، روح و روان همه اتباع آن را محاصره کرده است. نویسندگان نیز تبعه افغانستان است و به آن دشواری ها در جریان تحقیق، سخت دست و پنجه نرم کرده است و به یقین میتوان گفت که با آن چالش ها، تحقیق کردن دشوار است. بدیهی است که اقتصاد در تهیه منابع و لوازم مادی تحقیق نقش اساسی دارد و نبود آن چالش بزرگ است. آرامش روحی مهمتر از اقتصاد در تحقیق نقش دارد، نبود آن، انگیزه تحقیق را صفر میکند. اضافه بر آن، نبود منابع معتبر در نظام جزائی افغانستان دشواری دیگری بود که محقق در جریان تحقیق به آن روبرو گردیدم و استفاده از منابع خارجی نظر به تفاوت های که نظام جزائی افغانستان با آن ها دارد، منطقی نیست؛ به طور مثال: تعدد جرایم در نظام جزائی ایران، حالت مشدده عمومی است؛ ولی در افغانستان تعدد جرایم از اسباب عمومی تشدید مجازات نیست. پس کاربرد آن منابع در نظام جزائی افغانستان مناسب نیست.

ساختار تحقیق

تحقیق حاضر، یک مقدمه و سه فصل دارد. فصل اول متضمن دومبحث است، درمبحث اول، مفهوم تعدد، جرم، مفهوم تعددجرایم و تمایز آن از مفاهیم مشابه در فقه اسلامی و حقوق بررسی شده و درمبحث دوم، مبانی، انواع، شروط تعددجرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان و در نهایت قواعد فقهی مربوط به تعددجرایم تحقیق شده است. فصل دوم نیز متضمن دومبحث است، درمبحث اول پیرامون شیوه های تعیین مجازات در فقه اسلامی و کاربرد آن شیوه ها در تعددجرایم حدود، قصاص، دیت و تعزیرها و درمبحث دوم پیرامون شیوه های تعیین مجازات در نظام جزائی افغانستان و کاربرد آن ها در تعیین مجازات تعدد مادی و معنوی جرایم تعزیری مندرج کد جزا پرداخته شده و فصل سوم نیز متضمن دومبحث است، درمبحث اول پیامدهای تعددجرایم در فقه اسلامی و درمبحث دوم پیامدهای تعددجرایم در نظام جزائی افغانستان بحث و تحقیق شده است و در نهایت نتیجه گیری و فهرست آیات، احادیث و منابع مستفاد در این نوشتار ذکر شده است.

نویسنده باور به کمال تحقیق ندارد؛ چون کار انسانی عاری از نواقص نیست. به این اساس از خوانندگان محترم تقاضا دارم که نویسنده را در رفع و کاستن آن نواقص کمک کنند و نظرهای مفیدشان را با او در جریان بگذارند و از قبل سپاسگزارشان است.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

این فصل دو مبحث دارد.

مبحث اول: مفاهیم اساسی

مطلب اول: مفهوم تعدد

مطلب دوم: مفهوم جرایم

مطلب سوم: مفهوم تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق

مطلب چهارم: تمایز تعدد جرایم از مفاهیم مشابه در فقه اسلامی و حقوق

مبحث دوم: کلیات (مبانی، انواع و شروط تعدد جرایم)

مطلب اول: مبانی تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق

مطلب دوم: انواع تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

مطلب سوم: شروط تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

مطلب چهارم: قواعد فقهی مربوط به تعدد جرایم

مبحث اول: مفاهیم اساسی

منظور از مفاهیم اساسی، معانی واژه‌ها است. واژه‌ها، نقش محوری در فهم دقیق مسایل تحقیق دارد. مفاهیم وسیله خوب انتقال فکر به دیگران است. نیاز است که مقصود آن‌ها به خواننده روشن و تبیین گردد؛ چون که کاربرد واژه‌ها در علوم مختلف، تعابیر متفاوت دارد و نبود مفهوم روشن آن‌ها، ذهن خواننده را آشفته میکند. جهت جلوگیری آن، نویسندگان مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه‌های مهم و کلید مستعمل در تحقیق را به صورت دقیق، تعریف میکنند. دقت در تعریف به مفهوم، آن است که تمام مصادیق آن واژه را در برگیرد و مصادیق خارج آن بیرون شود. نبود این شاخص در تعریف‌ها، نقص بزرگ است. بنابراین، این مبحث به بیان مفاهیم واژه‌های اساسی اختصاص دارد و دارای چهار مطلب است. در مطلب اول، مفهوم تعدد، در مطلب دوم، مفهوم جرایم، در مطلب سوم، مفهوم تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق و در مطلب چهارم، تمایز تعدد جرایم از مفاهیم مشابه در فقه اسلامی و حقوق تحقیق و بررسی شده است.

مطلب اول: مفهوم تعدد

کلمه تعدد، یکی از مفاهیم اساسی این نوشتار است. در کاربرد اهل لغت و اهل دانش مخصوص مفهوم خاص دارد. لازم است که درک شود کلمه مذکور در این نوشتار به معنای لغوی به کار رفته یا اصطلاح فقه اسلامی و حقوق.

اول: تعدد در لغت

واژه تَعَدُّ در زبان عربی مصدر باب تفاعل و فعل آن، تَعَدَّ، يَتَعَدَّدُ، تَعَدُّدًا فهو مُتَعَدِّدٌ است و از ریشه فعل عَدَّ گرفته شده است. ثلاثی مجرد آن کلمه عَدَّ به مفهوم شمردن، شماره کردن و ضبط کردن است، در زبان عربی گفته میشود: عَدَّ الشَّيْءُ، يَعُدُّهُ، عَدًّا؛ یعنی: شمرد/ می شمارد چیزی را و اسم آن عدد است. کلمه تعدد در زبان عربی، مفهوم کثرت، تنوع، زیادت آمدن بر عدد، چند بودن، و فزونی عدد را دارد و نقیض قلت و وحدت است.^(۱) معادل فارسی کلمه تعدد، افزون از یک، عدد بسیار، فراوانی، بسیاری، چندتایی و بسیار گشتن است و در مقابل آن وحدت، قلت، تنهایی، یکتایی و انفراد قرار دارد.^(۲)

این کلمه به تنهایی برای بیان غرض کافی نیست و نیازمند ترکیب با کلمه دیگر است؛ چون که مطلق است؛ به طور مثال گفته میشود: تعدد آراء به مفهوم دیدگاه زیاد و فراوان؛ تعدد اسباب به مفهوم وسیله فراوان؛ تعدد اشکال به مفهوم ماندگان زیاد؛ تعدد عناصر به مفهوم زیادت بنیان؛ تعدد وظایف به مفهوم اشتغال به بیش از یک

^۱. زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مجموعه از محققین. بیروت: دارالهدایة، ب_ت، ج ۸، ص ۳۵۳؛ فیومی، أحمد بن محمد.

المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. بیروت: المكتبة العلمية، ب_ت، ج ۲، ص ۳۹۵.

^۲. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۷ه.ش، ج ۵، ص ۶۸۰۲ و ج ۱۵، ص ۲۳۱۳۵.

ماموریت؛ تعدد زوجات به مفهوم چندهمسری؛ تعدد جرایم به مفهوم ارتکاب چند جرم. پس مفهوم تعدد از لحاظ لغوی، مختص به بیش از یک است؛ چون که یک، چند نمیشود.

دوم: تعدد در اصطلاح

تعدد در فقه اسلامی و حقوق نیز مفهوم دارد که به بیان این مفاهیم پرداخته میشود.

الف- تعدد در اصطلاح فقه اسلامی

در فقه اسلامی، تعدد وصفی است برای شی و یا چیزی که بیش از یک بودن در آن از نظر فقهی شرط صحت است؛^(۱) مثال: شخصی که بیش از یک زوجه دارد، وصف تعدد زوجات را برایش داده میتوانیم در غیر آن اطلاق این وصف برای شخص مذکور درست نیست. چنان که برای صحت عقد ازدواج، تعددشهود، شرط صحت آن است و یک شاهد برای آن کافی نیست.^(۲)

فقیهان اسلامی در ابواب مختلف فقه اسلامی از احکام تعدد بحث کرده اند؛^(۳) به گونه مثال: در باب بیان احکام مساجد از تعدد مؤذنان و تعدد جماعت در یک مسجد، در باب بیان احکام نماز از تعدد اقامه نماز جمعه در یک شهر، در باب بیان احکام کفاره، لزوم پرداخت تعدد کفاره افساد روزه در صورت تکرار، در باب بیان احکام حج، از تعدد لزوم پرداخت فدیة در صورت ارتکاب چند جریمه در احرام، در باب بیان احکام بیع از تعدد صنفه، در باب بیان احکام وصیت از تعدد وصایا، در باب بیان احکام نکاح از تعدد زوجات و تعدد اولیای نکاح، در باب بیان احکام طلاق از تعدد طلاق، در باب بیان احکام قصاص، از تعدد کشته شده ها و جانی ها، در باب بیان احکام تعزیر از تعدد تعزیر به تعدد الفاظ دشنام، در باب جنایات از تعدد و عدم تداخل جنایات متعدد، در باب بیان احکام قضاء از تعدد انتصاب قضات در یک شهر و در اخیر از تعدد حاکمان در باب بیان احکام زعیم عمومی بحث کرده اند و احکام آن را به تفصیل بیان داشته اند. پس مفهوم تعدد در فقه اسلامی شناخته شده است. در بسیاری ابواب فقه اسلامی احکام ویژه دارد، مشروعیت و عدم مشروعیت متعلق آن با دلایل به بحث و بررسی گرفته شده است. این نوشتار صرف به بیان احکام تعدد جرایم نگریسته و سایر موضوع ها محل خاص خود را دارد.

¹ انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی. دانشنامه حقوق خصوصی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: سوم، ۱۳۸۸ هـ.ش، ج ۱، ص ۷۰۰.

² زحیلی، وهبه. الفقه اسلامی و ادلته. کویت: مکتبه رشیدیة، ب ۱، ت، ج ۹، ص ۱۶۱ و ۱۶۶.

³ وزارت الاوقاف والشئون الاسلامیة_الکویت. الموسوعة الفقیة. چاپ: پنجم، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۲۲۹-۲۳۳.

ب- تعدد در اصطلاح حقوق

مفهوم تعدد در اصطلاح حقوق متفاوت از مفهوم آن در فقه اسلامی نیست. پس تعدد در اصطلاح حقوق، همان وصفی است برای شی ویا چیزی که بیش از یک بودن در آن از منظر قانونی شرط صحت است؛^(۱) مثال: قانون گذار برای صحت عقد ازدواج، تعددشهود را شرط صحت آن دانسته و شاهد واحد برای صحت آن کافی نیست.^(۲) همچنان وصف تعدد جرایم را وقتی اطلاق کرده میتوانیم که شخصی بیش از یک جرم را مرتکب شده باشد و در غیر آن اطلاق این وصف براو درست نیست.^(۳)

سوم: مقایسه

با دقت و امعان نظریه مفهوم لغوی و اصطلاحی کلمه تعدد، دانسته میشود که مفهوم لغوی آن کلمه در زبان عربی و فارسی، مطلق و وسیع است. چندین مفهوم دارد و همه آن ها از لحاظ حداقلی در یک معنا جمع میشود که بیش از یک بودن است و حداکثر ندارد. بدین لحاظ، کلمه تعدد از شماره یک تا لایتناهی به گونه یکسان اطلاق میشود. گاهی کلمه مذکور در لغت به مفهوم کثرت و چند بودن استعمال میشود که از لحاظ کمی مقدار آن قابل تعیین نیست. از لحاظ اصطلاح فقهی و حقوقی کلمه مذکور مفهوم خاصتر را احتواء میکند؛ چون که مفهوم تعدد از این منظر، وصفی است برای شی ویا چیزی که بیش از یک بودن در آن از منظر فقهی و قانونی شرط صحت است. پس مفهوم تعدد از این لحاظ به هربیش از یک اطلاق نمیشود؛ بلکه وقتی استعمال میشود که وصفی برای یک شی یا شرط صحت آن باشد. با وجود آن تفاوت، مفهوم تعدد، در لغت و اصطلاح در بیش از یک بودن، اشتراک دارد.

معلوم است که در این نوشتار، کلمه تعدد به مفهوم فقهی و حقوقی استعمال شده است؛ چون که موضوع نوشتار از منظر فقهی و حقوقی کاوش شده است.

مطلب دوم: مفهوم جرایم

کلمه جرایم، از مفاهیم اساسی دیگر این نوشتار است. در استعمال اهل لغت و اهل دانش مخصوص مفهوم دارد. لازم است که درک شود کلمه مذکور در این نوشتار به معنای لغوی به کار رفته یا اصطلاح فقه اسلامی و حقوق.

¹ انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی. دانشنامه حقوق خصوصی، پیشین، ج ۱، ص ۷۰۰.

² وزارت عدلیه. قانون مدنی افغانستان. کابل: جریده رسمی شماره ۳۵۳، ۱۳۵۵هـ ش، ج ۱، ماده ۷۷.

³ وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. کابل: جریده رسمی شماره ۱۲۶۰، ۱۳۹۶هـ ش، ماده ۷۳.

اول: جرایم در لغت

جرایم جمع جرم است. جُرْمٌ به ضم حرف جیم در اصل مصدر و فعل آن، جَرَمَ یَجْرِمُ جَرَمًا و جُرْمًا از باب ضَرَبَ، یَضْرِبُ ضَرْبًا است؛ به مفهوم، عصیان کردن، ارتکاب گناه و فعل ناروا، کسب کردن، تقصیر و ورزیدن است. جریمه نیز به معنای فوق اطلاق میگردد. کلمه جَرَمٌ به فتح حرف جیم به معنای قطع و بریدن است؛ به گونه مثال در عربی گفته میشود: جَرَمْتُ صُوفَ الشَّاةِ وَأَخَذْتَهُ؛ یعنی: پشم گوسفند را قطع کردم و آن را گرفتم، همچنان گفته میشود: ثمر جریم؛ یعنی: میوه چیده شده از درخت. جارمٌ: کاسب و مُجْرِمٌ؛ یعنی: گنهکار معنا میدهد. کلمه جرم به کسر حرف جیم به مفهوم جثه، تن و جسم فلکی است. جمع این اجرام است. جمع کلمه جرم، جروم و جرایم است.^(۱)

به هر حال، به طور کلی میتوان اصل کلمه جرم را به معنای قطع و بریدن دانست که بر اساس این معنا در موارد مختلفی به کار میرود؛ مانند: اکتساب گناه و بدی و سایر معانی را میتوان از معانی مجازی برشمرد. از این منظر کلمه جرم، برای هر کسب زشت و کارمکره و گناه استعاره شده است و به معنای وادار کردن به کاری ناپسند نیز اطلاق میشود.^(۲)

در قرآن کریم نیز کلمه جرم به مفهوم، گناه کردن، تبهکاری کردن، اقدام بر کار زشت آمده است؛ الله متعال فرموده است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ﴾^(۳) ترجمه: آیا مشرکان میگویند که قرآن را از پیش خود ساخته است و آن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر آن را از پیش خود ساخته باشم و به دروغ به خدا نسبت داده باشم، گناه بزرگی مرتکب شدم، تبهکاری من برگردن من است و من از آثار تبهکاری شما سالم میباشم. معادل فارسی واژه جرم، گناه، خطا، ناشایست، عصیان، بزه و تقصیر است در برابر آن اباحت و عدم گناه قرار دارد.^(۴)

دوم: جرایم در اصطلاح

مفهوم اصطلاحی کلمه جرم در علوم مختلف، متفاوت است که در ذیل به صورت مختصر از منظر فقه اسلامی و حقوق بدان پرداخته میشود:

^۱. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، پیشین، ج 1، ص 97؛ ابن فارس، ابی الحسین احمد. معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد

السلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر، 1399 هـ، ج 1، ص 445-446؛ ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دارصادر، ب 1، ج 12، ص 90.

^۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالمعرفه، 1419 هـ، ج 1، ص 96.

^۳. هود، آیه 35.

^۴. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج 5، ص 765.

الف- جرایم در اصطلاح فقه اسلامی

جرایم در فقه اسلامی به الفاظ متفاوت تعریف شده است. به نقل تعریفی که مورد پسند بسیاری از فقیهان اسلامی قرار گرفته است،^۱ بسنده میشود: **الْجَرَائِمُ، مَحْظُورَاتٌ شَرْعِيَّةٌ زَجَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا بِحَدِّ أَوْ تَعْزِيرٍ.**^۲ ترجمه: جرایم، ممنوع های شرعی است که خداوند متعال مرتکب آن ها را به حد یا تعزیر سرزنش کرده است. مقصود از محظورها این است که کسی کارناشایست و ممنوع را انجام دهد یا از انجام دادن کاری که باید صورت گیرد، سربازند. قید محظور در واقع جنس تعریف مذکور است؛ زیرا که گفتار و رفتار شرعی، غیر شرعی، فعل ایجابی و ترک فعل را دربر میگیرد. ازدیاد صفت شرعی به محظورات، احتراز از ممنوع های غیر شرعی است و ایجاب میکند که منابع دینی به تجریم رفتار و گفتار تصریح کرده باشد. این در واقع به قاعده مشروعیت جرایم اشاره دارد و منبع تجریم غیر منابع دینی شده نمیتواند. از قید سرزنش به حد یا تعزیر، ممنوع های شرعی که جزائی دنیوی ندارد، خارج میشود؛ زیرا که حد و تعزیر توسط دستگاه قضائی در دنیا حکم و اجراء میشود. پس نفاق، هر چند به نصوص شرعی منع شده، جرم نیست؛ چون که کیفر دنیای ندارد. همچنان نقض ارزش های اخلاقی؛ مثل: غیبت، سخن چینی، ظن نادرست از دید تعریف مذکور به دلیل نداشتن مجازات مادی جرم دانسته نمیشود. این در واقع اشاره به اصل مشروعیت مجازات ها میکند. منظور از حد، مجازات مقدر شرعی است که شامل حدود، قصاص، دیت میشود. ترک واجب های عبادتی؛ مانند: ترک نماز، روزه و امثال آن نیز جرم است؛ چون که در فقه اسلامی، مرتکب آن ها تعزیر شدنی است. پس یک رفتار وقتی از منظر فقهی جرم است که در شریعت اسلامی رفتاریا ترک آن ممنوع و در ارتکاب آن مجازات از طرف شرع مقرر شده باشد.

ب- جرایم در اصطلاح حقوق جزا

در مورد ماهیت جرم، تعریف های گوناگون از طرف متخصصان این رشته حقوق صورت گرفته است. جرم در اصطلاح حقوق جزا، به فعل یا ترک فعل گفته میشود که به خاطر اخلال نظم عمومی جامعه، از طرف قانون گذار منع شده و برای مرتکبان آن، مجازات تعیین شده است.^(۳) نبود رکن روانی در تعریف مذکور، آن را از جامعیت بیرون کرده است. اضافه بر آن، در برخی موارد ارتکاب جرم فعل یا ترک فعل نیست؛ بلکه حالت و داشتن رکن مادی جرم را تشکیل میدهد؛ مثل: جرم عضویت در گروه

^۱ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، مترجم: حسن فرهودی نیا. تهران: یادآور، ۱۳۹۰ هـ.ش، ج ۱، ص ۷۹؛ زحیلی، وهبه.

الفقه اسلامی و ادلته، پیشین، ج ۷، ص ۵۲۸۸..

^۲ ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. الأحكام السلطانية والولايات الدينية. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۵ م، ص ۲۱۹.

^۳ سلیمی، صادق. چکیده حقوق جزائی عمومی. تهران: جاودانه، جنگل، چاپ: نهم، ۱۳۹۷ هـ.ش، ص ۷۱.

های تروریستی و حیازت غیرقانونی سلاح^(۱) که رکن مادی جرم اولی حالت خاص و از جرم دومی داشتن است. این ها در قلمرو فعل یا ترک فعل نمیگنجد؛ چون مفهوم فعل، انجام کردار مقترن به یکی از زمانه ها است و داشتن و عضویت، اسم است و به زمان گذشته یا حال و آینده ربط ندارد. علاوه برآن، تنها مجازات دراین تعریف ذکر شده، درحالی که در قوانین جزائی در برخی موارد اقدامات تأمینی و بدیل مجازات حبس نیز برای جرم پیش بینی میشود. به این لحاظ، تعریف مذکور ناقص است، ناگزیر به گزینش تعریف جامع هستیم. پس جرم، رفتار ارادی عمدی یا غیرعمدی است که قانون گذار در قانون جزا برای آن واکنش اجتماعی پیش بینی کرده است.^(۲) رفتار، در تعریف مذکور جامع است؛ شامل فعل، ترک فعل، وضعیت و داشتن میشود و به رکن مادی جرم اشاره دارد و وصف رفتار به ارادی عمدی یا غیرعمدی، اشاره به رکن روانی جرم دارد و قید قانون گذار، بیانگر مشروعیت دستگاه قانون گذاری و وضع قانون از طرف دستگاه حاکم است و اشاره به حقوق عرفی میکند. قید قانون جزا، برای احتراز از تخلف های اداری و اخلاقی و جرم مدنی است که در قانون جزا، مجازات ندارد و در ضمن به رکن قانونی بودن جرایم دلالت میکند. قید واکنش اجتماعی، دلالت به اصل قانونی بودن مجازات و توأمیت آن با جرم دارد و شامل مجازات، اقدامات تأمینی و بدیل حبس است. پس رفتار ارادی عمدی یا غیرعمدی که در قانون منع شده و واکنش اجتماعی در قانون ندارد، جرم نیست.

کود جزائی افغانستان نیز در اقدام بی سابقه در ماده بیست و هفتم جرم را چنین تعریف کرده است: جرم، ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد.^(۳)

نقایصی که در تعریف نخست بر شمرده شد، دراین تعریف نیز دیده میشود. چنان که در نقد تعریف نخست به سبیل مثال ذکر شد، در خود همین قانون، حالت، وضعیت، داشتن و نگهداشتن جرم دانسته شده که در گروه فعل یا ترک فعل نمیباشد. پس بهتر است که رفتار ذکر شود که مفهوم جامع تر دارد. به اساس تعریف مذکور، رفتاری که به دستور صریح قانون گذار از پیش جرم دانسته نشده و یا ابهام در ارکان عمومی و اختصاصی آن جرم باشد یا برای آن در قانون جزا واکنش تعیین نگردیده باشد، آن رفتار جرم نیست و مرتکب آن نباید مجازات شود.

سوم: مقایسه

از مقارنه میان مفاهیم لغوی و اصطلاحی جرم، دانسته میشود که مفهوم لغوی جرم، عام و وسیع است؛ زیرا که به چیدن میوه درخت، کسب هرکار ناروا، ناپسند و زشت عرفی، اخلاقی، قانونی، حرام، معصیت و مکروه دینی، اطلاق میشود، فرق نمیکند که گناه و مجازات آن دنیوی و اخروی باشد یا تنها دنیوی یا تنها اخروی. از این دید

۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۲۷۷ و ۵۳۶.

۲. توانا، علی نجفی و میلکی، ایوب. حقوق جزائی عمومی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: اول، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۱، ص ۶۳.

۳. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۲۷.

میان مفاهیم لغوی و اصطلاحی جرم تفاوت است؛ ولی ممنوعیت وزشتی رفتار و ناروا بودن، مفهوم لغوی، فقهی و حقوقی جرم را جمع میکند و ارتباط میان آن مفاهیم را نشان میدهد. ممنوعیت، فعل و ترک فعل، اصل شرعی و قانونی بودن جرایم و مجازات، داشتن مجازات مادی قدر جامع میان مفهوم فقهی و حقوقی جرم است؛ ولی منبع تجریم و تعیین مجازات در مفهوم فقهی منابع دینی و شرعی است و در مفهوم حقوقی و قانونی جرم، تنها قانون منبع تجریم و تعیین مجازات دانسته میشود. اضافه بر آن، از منظر کمیت مجازات نیز باهم متفاوت اند؛ زیرا که در مفهوم فقهی جرم، حدود، قصاص، دیات، تعزیر مجازات مادی جرایم اند؛ در حالی که مفهوم حقوقی و قانونی جرم، تنها تعزیرات را احتواء میکند؛ چون که مجازات حدود، قصاص و دیت از طرف حاکم شرع از پیش مقدر شده و قابل تغییر و تبدیل نیست، هر چند در قانون درج شوند. به همین دلیل کود جزائی افغانستان اعلام میکند: این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم میکند. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات میگردد.^(۱) باید گفت که در افغانستان میان فقه اسلامی و قانون وضعی تفاوت ماهیتی وجود ندارد و قانون از فقه اسلامی تغذیه میشود و هیچ قانونی مخالف احکام و معتقدات شریعت اسلام بوده نمیتواند. پس محتوای قانون مخالف فقه اسلامی نیست، در اینجا نیز فقه اسلامی و قانون افغانستان باهم جمع میشود.

بدیهی است که در این نوشتار، کلمه جرم به مفهوم فقهی و حقوقی مستعمل است و معنی لغوی آن در نظر نیست؛ چون که موضوع تحقیق، از منظر فقهی و حقوقی مورد کاوش قرار گرفته است.

مطلب سوم: مفهوم تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق

در مطالب پیشین اجزائی تعدد جرایم به بحث و بررسی گرفته شد و به حیث مصطلح اضافی نیز در فقه اسلامی و حقوق مفهوم خاص دارد و نیاز است که مورد کاوش قرار گیرد. به غرض دستیابی به این مقصد، مفهوم اضافی، تعدد جرایم را در ذیل به بررسی میگیریم.

اول: مفهوم تعدد جرایم در فقه اسلامی

در متون قدیم مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی فقه اسلامی، تعدد جرایم به حیث مصطلح اضافی به شکل دقیق تعریف نشده است؛ ولی احکام آن را به تفصیل بحث کرده اند؛ به گونه مثال: کسی پیش از اصدار حکم نهائی و تعمیم جزا براو باربار زنا، سرقت، جرح، و قتل کند یا به یک لفظ چند نفر را قذف یا دشنام دهد، حکم آن را بیان کرده اند و این در واقع تعدد جرایم است و گاهی احکام آن را در تداخل عقوبت ها بررسی کرده اند.^(۲) در کتب

^۱ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۲.

^۲ مرغینانی، برهان الدین ابی الحسن علی. الهدایة شرح بدایة المبتدی. کراچی: مکتبة البشری، چاپ: دوم، ۱۴۲۹هـ.ق، ج ۴، ص ۱۳۱؛ ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدينة المالکی، محقق: محمد محمد أحمد. ریاض: مکتبة الرياض الحديثة، چاپ: دوم، ۱۴۰۰هـ.ق، ج ۲، ص ۱۰۷۵ و ۱۰۷۷-۱۰۷۸ و ۱۰۸۵؛ خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج. بیروت: دارالفکر، ب ۱، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی. بیروت: دارالفکر، چاپ: اول، ۱۴۰۵هـ.ق، ج ۹، ص ۷۱ و ج ۱۰، ص ۱۹۰.

معاصرفقه اسلامی، تعدد جرایم، حالتی است که شخصی پیش از صدور حکم قطعی درباره یک اتهام، به ارتکاب چند جرم از نوع همان اتهام یا انواع دیگر دست زده باشد.^(۱) شخصی در تعریف مذکور، به وحدت فاعل جرایم دلالت میکند؛ به این معنا که تعدد جرایم وقتی مصداق پیدا میکند، یک نفر بیش از یک جرم را مرتکب شود. بنابراین، تعدد فاعلان که هر یک، یک جرم را مرتکب شوند، مصداق تعدد جرایم نیست و حالت اشتراک نیز از آن خارج است. قید پیش از صدور حکم قطعی درباره یک اتهام، احتراز از تکرار جرم است؛ چون که تکرار جرم پس از محکومیت قطعی شخص به اتهام جرمی، محقق میشود. از قید ارتکاب چند جرم، جرم مرکب و استمراری خارج میشود؛ زیرا در این جرایم، هر چند تعدد رفتارمادی در طول زمان است؛ ولی چند جرم محسوب نمیشود. تعریف مذکور تعدد معنوی جرایم را در برنمیگیرد؛ به دلیل این که در تعدد معنوی جرایم، رفتار جرمی واحد به تعدد نتایج و اوصاف مجرمانه میانجامد؛ به گونه مثال: فردی به جمعی بگوید: زانی ها. در اینجا مرتکب تنها یک رفتار جرمی را انجام داده و به اثر آن افراد موجود در جمع متضرر شده اند و نتیجه متعدد شده و هر یک حق شکایت از مرتکب را دارند. پس بهتر است تعریف مذکور را این گونه اصلاح کنیم تا آن نقیصه رفع شود. تعدد جرایم در فقه اسلامی، به حالتی صدق میکند که شخصی بیش از یک جرم را در زمان های نزدیک یا متفاوت یا یک رفتار جرمی دارای چند وصف یا نتایج مجرمانه را مرتکب شود و در باره یکی آن جرایم ارتكابی حکم قطعی محکمه صالح صادر نگردیده و مجازات آن بالای مرتکب تنفیذ نشده باشد.

دوم: مفهوم تعدد جرایم در حقوق

دانشمندان حقوق و شارحان کود جزائی افغانستان، مصطلح تعدد جرایم را به الفاظ متفاوت تعریف کرده اند؛ ولی همه آن تعریف ها حول یک مفهوم جمع میشود که شخصی بیش از یک جرم یا رفتار جرمی واحد دارای نتایج یا اوصاف متعدد مجرمانه را مرتکب شود و محکمه صالح راجع به یکی آن جرایم ارتكابی حکم قطعی صادر نکرده است، همین حقیقت تعدد جرایم است.^(۲)

بنابراین تعریف، تعدد جرایم سه ویژگی دارد: یک، وحدت مرتکب؛ دو، ارتکاب بیش از یک جرم؛ سه، نبود حکم قطعی برای یکی آن جرایم ارتكابی. از ویژگی وحدت مرتکب، حالت اشتراک به جرم از ساحه تعریف خارج است؛ زیرا در اشتراک به جرم، یک جرم از سوی چند نفر ارتکاب میشود، برعکس در تعدد جرم، شخص واحد بیش از یک جرم را مرتکب میشود. از ویژگی ارتكاب بیش از یک جرم، ارتکاب جرم واحد خارج است، هر چند

^۱ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی. عراق: اقلیم کوردستان، رساله ترفیع به صنف چهارم قضات، ۱۴۳۸ هـ.ق، ص ۱۲.

^۲ جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان. کابل: انتشارات سعید، چاپ: اول، ۱۳۹۸ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۴۲؛ ولیدی، محمد صالح. بایسته های حقوق جزائی عمومی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: اول، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۴۱۸؛ اردبیلی، محمد علی. حقوق جزائی عمومی. تهران: میزان، چاپ: هفدهم، ۱۳۹۷ هـ. ش، ج ۳، ص ۱۷۲.

مجازات متعدد داشته باشد، قواعد تعدد جرایم در آن اعمال شدنی نیست. ویژگی نبود سبق تصمیم قضائی قطعی راجع به یکی آن جرایم ارتكابی، دلالت به تفاوت تکرار جرم از مفهوم مذکور میکند؛ زیرا که در حالت تکرار جرم، سبق محکومیت قطعی حتمی است. هرگاه حکم قضائی وصف قطعیت را کسب نکرده باشد، متهم جرم دیگری را مرتکب شود، این حالت نیز شامل حالت تعدد جرایم است و قواعد آن بالای مرتکب اعمال میشود. از نظر نویسنده تعریف مذکور جامع کلیه انواع تعدد جرایم و مانع حالاتی است که در ساحت آن نمیگنجد. در ارتکاب تعدد جرایم فاصله زمانی مهم نیست، ممکن است که شخص جرایم از نوع واحدیا انواع متفاوت را در زمان نزدیک یا زمان متفاوت مرتکب شود. کشف کلیه جرایم در زمان رسیدگی محاکماتی نیز لازم نیست. هرگاه مرتکب چند جرم را انجام دهد و صرف یک جرم آن کشف شود و پس از صدور حکم قطعی، جرایم ارتكابی پیش از محاکمه وی کشف گردد، این حالت نیز مشمول حالت تعدد جرایم است و قواعد آن در این حالت نیز اعمال میشود.

کود جزائی افغانستان از تعدد جرایم، تعریفی ارائه نکرده است، انواع و احکام آن را در یک فصل در مواد هفتاد و سوم الی هفتاد و هشتم تذکر داده است.¹ نبود تعریف تعدد جرایم در آن نقیصه و رفعش لازم است.

سوم: مقایسه

از ملاحظه مطالب مذکور، دانسته میشود، قاعده تعدد جرایم در فقه اسلامی از گذشته ها معروف است و فقیهان اسلامی در مراحل نخست تدوین فقه اسلامی در حالت تعدد جرایم، قاعده تداخل مجازات ها و قاعده جب را اعمال کرده اند؛ اما مفهوم تعدد جرایم به شکل دقیق در کتب قدیم فقه اسلامی تعریف نشده؛ ولی مصادیق و احکام آن به تفصیل بیان شده است و در کتب معاصر فقهی، مفهوم آن واضح شده و با حقوق وضعی و نظام جزائی افغانستان تفاوت ندارد. تنها تفاوتی که وجود دارد در اعمال قواعد تعدد جرایم است که در فقه اسلامی ساحت وسیع و کلیه جرایم حدود، قصاص، دیات و تعزیرات را شامل میشود و ساحت اعمال آن در نظام جزائی افغانستان تنها جرایم تعزیری است؛ چون مقررات تعدد جرایم مندرج کود جزائی افغانستان بر تعدد جرایم حدود، قصاص و دیت کاربرد ندارد و مقررات آن ناگزیر از فقه حنفی اخذ گردد.

مطلب چهارم: تمایز تعدد جرایم از مفاهیم مشابه در فقه اسلامی و حقوق

تعدد جرایم از تکرار جرم، جرم استمراری، جرم متوالی، جرم مرکب و جرم اعتیادی فرق میکند. به منظور جلوگیری از اشتباه و خلط میان مفاهیم مذکور، ضرورت است، تفاوت مفاهیم مذکور با تعدد جرایم واضح و قلمرو هر یک روشن شود تا در صدور حکم و اعمال قاعده تعدد جرایم به خطاء نرویم. به غرض دستیابی به مقصد مذکور در ذیل به فرق های مفاهیم مذکور با تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق پرداخته میشود.

¹. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۷۳-۷۸.

اول: تمایز تعدد جرایم از مفاهیم مشابه در فقه اسلامی

در فقه اسلامی مصطلح تعدد جرایم با تکرار جرم، جرم مستمر، جرم اعتیادی تفاوت دارد، هر چند در متون سابق فقه اسلامی جرایم مستمر، جرم اعتیادی، بحث مفصل نشده است؛ چون که فقیهان اسلامی بیشتر در مورد جرایم حدود، قصاص، دیت بحث کرده اند و عنصر مادی این جرایم آنی و بسیط است. جرایم مستمر، اعتیادی در جرایم تعزیری مصداق دارد و به اساس قاعده کلی، تعزیرها نظر به مکان و زمان تفاوت میکنند. به همین دلیل مفوض به نظر حاکم و مصلحت جامعه است. این به معنای نبود حکم این جرایم در فقه اسلامی نیست در لایه های کتب فقه اسلامی مباحث پراکنده پیرامون جرایم مذکور است که در ذیل به گونه مختصر بررسی و تفاوت آن ها با تعدد جرایم برجسته میگردد.

الف- تعدد جرایم و تکرار جرم

در فقه اسلامی تعدد جرایم از تکرار جرم تفاوت دارد، هر چند در متون قدیم مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی فقه اسلامی، تکرار جرم به حیث مصطلح تعریف دقیق نشده است؛ ولی احکام آن را به تفصیل بحث کرده اند و موضوع شناخته شده است؛ چون که فقیهان اسلامی به وضاحت حکم شرعی اهتمام داشتند نه دقایق مفاهیم و واژه ها؛ به گونه مثال: فقیهان فرموده اند: اگر به اساس حکم محکمه صالح، حدی از حدود شرعی، بر شخصی اجراء شد و دوباره موجب آن حد را مرتکب شود، دوباره حد آن بالایش تنفیذ میشود؛ مثال: حدزنا بر شخصی اجراء شد و پس از تمیل آن، دوباره زنا کند، دوباره حد زنا برای جاری میشود. در زمینه فقیهان اسلامی اتفاق دیدگاه دارند.^(۱)

کلمه تکرار در لغت عربی اسم تکریر است و به مفهوم گرداندن چیزی بار بار و کردن کاری پس از انجام آن است.^(۲) بنا بر مفهوم لغوی کلمه تکرار و نظر فقیهان اسلامی، تکرار جرم به حالتی اطلاق میشود که شخص به حکم قطعی محکمه صالح به ارتکاب جرم محکوم شده و مجازات آن جرم ارتکابی برای اجراء شده است و اطلاق کلمه مجرم برای او صدق میکند و پس از محکومیت قطعی، جرم یا جرایم دیگر را مرتکب میشود. حال آن که در مفهوم تعدد جرایم گذشت که در آن شخصی بیش از یک جرم را مرتکب شده و راجع به یکی آن جرایم ارتکابی، حکم

¹ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان. کویت: مکتبه رشیدیة، ب_ت، ص ۱۱۳؛ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۷۵ و ۱۰۷۷-۱۰۷۸ و ۱۰۸۵؛ خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۶۷ و ۱۰، ص ۱۹۰؛ وزارت الأوقاف والشئون الإسلامية_الکویت. الموسوعة الفقهية، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۱۱، ص ۹۴.

² فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، پیشین، ج ۲، ص ۵۳۰؛ جرجانی، علی بن محمد. التعریفات، تحقیق: عادل انور خضر. پشاور: مکتبه اعزازیه، ب_ت، ص ۶۴.

قطعی صادر نشده است و کلمه متهم براو صدق میکند نه مجرم.^(۱) به ملاحظه مطالب فوق، تفاوت های ذیل بین تعدد جرایم و تکرار جرم دیده میشود:

یک: از لحاظ محکومیت قطعی قبلی، در تکرار جرم، سبق محکومیت قطعی به ارتکاب جرم است؛ ولی در تعدد جرایم، متهم محکوم به حکم قطعی به ارتکاب جرم نشده است.

دو: از لحاظ اعمال جزا، در تکرار جرم، به گونه حتمی بالای مجرم جزاء اعمال شده و اسباب انذار و بازدارندگی نیز فراهم شده است که دوباره دست به ارتکاب جرم نزند، با وجود آن اصلاح نشده و جرم را دوباره مرتکب میشود و این نشان دهنده حالت خطرناک مجرم مکرر است و ایجاب تشدید مجازات را میکند؛ به همین دلیل تکرار جرم از احوال تشدید عمومی مجازات است، در حدیث شریف آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا سَكَرَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنَّ سَكَرَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنَّ سَكَرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنَّ عَادَ الرَّابِعَةَ فَأَقْتُلُوهُ.»^(۲)

ترجمه: از ابوهریره، رضی الله عنه، روایت است که پیامبر، صلی الله علیه وسلم، فرمود: اگر نشه کرد، شلاقش بزنی، اگر بار دیگر نشه کرد، باز شلاقش بزنی، بار دیگر اگر نشه کرد، باز شلاقش بزنی، اگر به بار چهارم تکرار کرد، بکشیدش. این حدیث صراحت تام دارد که تکرار جرم از اسباب تشدید حکم است و از آن نیز فهمیده میشود که تکرار بعد از اصدار حکم جزائی و اجرای مجازات بالای مرتکب جرم است؛ در حالی که در تعدد جرایم، بالای متهم جزا اعمال نشده است؛ چون که حکم قطعی در مورد ارتکاب جرمش وجود ندارد و ممکن است در جریان محاکمه به اسباب اباحت ارتکاب جرم و یا موانع مسؤولیت جزائی تمسک کند و از اعمال جزا معاف گردد. به همین لحاظ، نفس تعدد جرایم از اسباب تشدید مجازات نیست.^(۳)

سه: تفاوت تعدد جرایم با تکرار جرم از منظر لغت نیز آشکار است. در کنار تفاوت های مذکور هر دو اصطلاح را ارتکاب بیش از یک جرم جمع میکند و نقطه اشتراک آن دو مصطلح است.

ب- تعدد جرایم و جرم مستمر

تعدد جرایم با جرم مستمر در فقه اسلامی متمایز است. جرم مستمر در فقه اسلامی در جرایم تعزیری تصور شدنی است و جرایم غیر موقت نیز یاد شده است. کلمه مستمر اسم فاعل مصدر استمر است در لغت به مفهوم رفتن پیوسته، رفتن بر یک روش، پیوستگی، محکم شدن و قوی شدن است. پس مفهوم مستمر، رونده بر یک روش، پیوسته،

¹ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷.

² سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث. سنن أبي داود، تعليق: البانی. بیروت: دارالکتب العربی، ب ۲، ج ۴، ص ۲۸۱، حدیث شماره ۴۴۸۶. البانی در ذیل حدیث مذکور حکم به صحت آن کرده است.

³ عیاش، طرشه. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشریح الجزائیری، جامعه محمد خیزر بسکرة، رساله ماستری، ۲۰۱۶م، ص ۲۷.

دایمی، جاری و همیشگی است؛^(۱) چنان که در قرآن کریم نیز آمده است: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾^(۲) ترجمه: واگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی گردان میگردند و میگویند: جادوی پیوسته و ناحق / استوار است. بنابراین، جرم مستمر تعزیری، جرمی است عنصر مادی آن از یک فعل یا ترک فعلی که قابلیت دوام به یک حالت و روش را در طول زمان ارتکاب داشته، ساخته شده و وقوع آن تمام زمانی را در برمیگیرد که در طول آن زمان دوام یافته است، اعم از این که دوام و جریان آن موقوف به اراده فاعل باشد یا نباشد. با پایان حالت دوام و جریان جرم، جرم مستمر خاتمه یافته تلقی میشود. نگهداری غیرمجاز سلاح، بازداشت غیرقانونی، نپرداختن زکات، خودداری از پرداخت دین با داشتن توانای به پرداخت آن، کندن چاه در راه عمومی یا ملکیت غیر، مثال های بارز جرم مستمر است.^(۳) پس نگهداری غیرمجاز سلاح و بازداشت غیرقانونی به چندروز، ماه و سال در مکان های مختلف و نپرداختن زکات بعد از وجوب آن در چندسال و امثال آن تعدد جرایم نیست؛ زیرا که تعدد جرایم، ارتکاب بیش از یک جرم است که راجع به یکی آن ها حکم قطعی صادر نشده است؛ در جرایم مذکور شخص بیش از یک جرم را مرتکب نشده است؛ امام ارتکاب بیش از یک جرم مستمر، مصداق تعدد جرایم است؛ مثال: بیش از یک بار دست به بازداشت غیرقانونی بزند، این حالت تعدد مادی جرایم است.

ج- تعدد جرایم و جرم اعتیادی

تعدد جرایم با جرم اعتیادی در فقه اسلامی متفاوت است. جرم اعتیادی نیز در فقه اسلامی در جرایم تعزیری تصور شدنی است، جرایم حدود، قصاص و دیت جرایم ساده اند نه اعتیادی. اعتیادی منسوب به اعتیاد است که به مفهوم خوی گرفتن، خو کردن به چیزی، بازگشتن به اول کار و پیاپی خواستن چیزی است.^(۴) بنابراین، جرم اعتیادی، جرمی است که عنصر مادی آن نیازمند تکرار عین رفتار اولی است که از آن خو گرفتن متهم برداشت شود؛ به این مفهوم که ارتکاب رفتار در بار اول جرم نیست و در حالت تکرار آن رفتار جرم واقع میشود. پس در جرم اعتیادی تکرار عین عنصر مادی حداقل برای بار دوم شرط تحقق جرم است و اگر تکرار رفتار شرط نباشد، جرم ساده است؛^(۵) مثال: مسلمانی مرتد شود و پس از آن توبه کند، برای بار اول به نظر فقیهان اسلامی مجازات تعزیری نمیشود و ارتکاب آن در بار دوم مستلزم تعزیر است.^(۶) هر چند این تعزیر به سبب تمسخر به دین است؛ ولی اساس این تمسخر، ارتداد شخص است. پس تعدد جرایم به گونه قطعی با جرم اعتیادی متفاوت است؛ چون که در تعدد

1. زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۰۳؛ دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۸۲.

2. قمر، آیه ۲.

3. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۵.

4. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۲۴.

5. عوده، عبدالقادر. همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

6. خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۲.

جرائم، هر رفتار به تنهایی عنصر کامل جرم و مجازات شدنی است؛ در حالی که در جرم اعتیادی تکرار عین رفتار برای باردوم در تحقق عنصر مادی جرم شرط و مکمل آن است و در واقع مجموع هر دو رفتار سبب وقوع جرم میشود و به یک رفتار جرم واقع نشده و مجازات هم ندارد. پس در جرم اعتیادی قواعد تعدد جرائم نباید اعمال گردد.

دوم: تمایز تعدد جرائم از مفاهیم مشابه در حقوق

در حقوق نیز اصطلاح تعدد جرائم با تکرار جرم، جرم مرکب، جرم اعتیادی، جرم استمراری، جرم متوالی، تعارض نصوص و تعدد مجازات تفاوت دارد که در ذیل به مذاقه آن پرداخته میشود. بررسی مجدد این موضوع شامل تکرار عین موضوع نیست، چون که مطالب گذشته از منظر فقه اسلامی بررسی شده و در اینجا از منظر حقوق و قانون افغانستان به آن مطالب پرداخته میشود. پس مرجع این ها متفاوت است، هر چند در عنوان مشابهت وجود دارد.

الف- تعدد جرائم و جرم مرکب

تعدد جرائم با جرم مرکب متمایز است. مرکب اسم مفعول مصدر ترکیب است و ترکیب به مفهوم اختلاط، امتزاج، آمیختگی میان دو چیز و چیزی اندر چیزی نشانند که بتوان نام واحد بر آن اطلاق کرد، است. پس مفهوم مرکب، آمیخته و آنچه ازدو یا چند جزء تالیف شده و نام واحد گرفته، است و در مقابل آن بیسط قرار دارد.^(۱) بنابراین، جرم مرکب، آن است که عنصر مادی آن از چند عمل مادی مستقل و متفاوت از یکدیگر تشکیل شده و هر یک به تنهایی جرم تام نبوده و تحقق کامل جرم به اجرای همه آن اعمال منوط است.^(۲) قید چند عمل در تعریف مذکور، برای اخراج جرم ساده است؛ زیرا که عنصر مادی جرم ساده یک رفتار است. از قید عمل متفاوت در تعریف مذکور، جرم اعتیادی خارج میشود؛ چون که در آن عمل مادی مستقل مشابه است. جرم فریبکاری^(۳) مثال بارز جرم مرکب است؛ چون که عنصر مادی آن دو جزء دارد؛ یک، استعمال و سایل فریبکارانه؛ دو، تسلیمی یا انتقال حیات مال یا کسب خدمت به خود یا شخص دیگری به اساس آن و سایل است. استعمال و سایل فریبکارانه با تسلیمی یا انتقال حیات یا کسب خدمت دو عمل مادی مستقل و متفاوت اند و به ارتکاب هر دو عمل مذکور، جرم کامل محقق میشود در غیر آن شروع به جرم است؛ مثال: فردی به دیگری میگوید: که وی موتر فروش است و ویرا تشویق میکند که یک میلیون افغانی بدهد و در موتر فروشی اش شریک شود و برای کسب اعتماد وی اسنادهای موتر فروشی را نشان میدهد، به اساس استعمال همین صفت و اسناد، فرد مبلغ یک میلیون افغانی را به وی تسلیم میکند، سپس

۱. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۲۴.

۲. ولیدی، محمد صالح. بایسته های حقوق جزائی عمومی، پیشین، ص ۲۱۶؛ توانا، علی نجفی و میلیکی، ایوب. حقوق جزائی عمومی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۶؛

نوربها، رضا. زمینه حقوق جزائی عمومی. تهران: گنج دانش، چاپ: سی و چهارم، ۱۳۹۱ هـ. ش، ص ۲۳۳.

۳. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۲۵.

ثابت میشود که فرد موثر فروش نبوده و اسنادها هم تزویری است، اینجا موضوع فریبکاری تبارز میکند. در این مثال دو عمل مادی مستقل و متفاوت انجام شده است، یکی استعمال صفت موثر فروش و اسناد تزویری و دیگری تسلیم پول است. مثال دیگر آن جرم خیانت در امانت است.^(۱)

بنابراین، در جرم مرکب تعدد رفتار برای تحقق جرم کامل لازم است. همچنان در تعدد جرایم تعدد رفتارها است و همین تعدد رفتارها نکته مشترک آن ها محسوب میشود؛ ولی تعدد جرایم با جرم مرکب متفاوت است؛ زیرا که در تعدد جرایم محض تعدد رفتار نیست؛ بلکه هر رفتار به تنهایی به حیث جرم مستقل صرف نظر از دیگر جرایم ارتكابی، عناصر لازم قانونی را داشته و قابل مجازات است. اضافه بر آن، در تعدد جرایم، ارتكاب یک جرم، مکمل جرم دیگر دانسته نمیشود؛ در حالی که در جرم مرکب رفتارهای متفاوت و مستقل مکمل آن جرم است و در نبود یکی از آن اعمال مادی جرم ناقص دانسته میشود. بدین لحاظ، دقت بیشتر به کار است که قواعد تعدد جرایم بر جرم مرکب اجراء نشود؛ اما ارتكاب بیش از یک جرم مرتکب، مصداق تعدد جرایم میگردد؛ مثال: بیش از یک بار مرتکب فریبکاری شود، این مصداق تعدد جرایم است.

ب- تعدد جرایم و جرم مستمر

در حقوق تعدد جرایم با جرم مستمر نیز متفاوت است. جرم مستمر در کود جزا تعریف نشده؛ ولی مصداق آن زیاد تذکر یافته است. جرم مستمر در دانش حقوق، جرمی است که عنصر مادی آن به طور دائم به گونه یکسان در طول زمان تا ختم آن ادامه دارد، خواه ادامه آن موقوف به اراده مرتکب باشد یا نباشد و در مقابل آن جرم آنی و فوری قرار دارد.^(۲) اختفای اشیای ناشی از ارتكاب جرم،^(۳) توقیف غیر قانونی،^(۴) عضویت سازمان های تروریستی،^(۵) نگهداری مواد مخدر،^(۶) حیازت غیر مجاز سلاح،^(۷) نگهداری طفل بدون اجازه ممثل قانونی وی،^(۸) اختطاف^(۹) از مثال های بارز جرم مستمر از نوع فعل است. عنصر مادی جرایم مذکور در طول زمان ارتكاب به گونه یکسان تا ختم آن ادامه میداشته باشد؛ مثال: نگهداری غیر مجاز سلاح و عضویت سازمان تروریستی تازمانی که پایان نپذیرد، به یک روش و حالت تداوم پیدامیکند، ممکن است سال ها طول بکشد و کدام تغییری در آن رونما نمیشود. این

۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۶۲۰.

۲. توانا، علی نجفی و میلیکی، ایوب. حقوق جزائی عمومی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۲؛ نوربها، رضا. زمینة حقوق جزائی عمومی، پیشین، ص ۲۳۱.

۳. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۲۹.

۴. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۸۵.

۵. وزارت عدلیه. همان. فقره ۲ ماده ۲۷۷.

۶. وزارت عدلیه. همان. فقره ۲ ماده ۲۹۹.

۷. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۳۶.

۸. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۱۱.

۹. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۹۰.

نگهداری و عضویت هرچه تداوم پیدا کند رفتار واحد است نه متعدد. مجموع زمانی در جرم مستمر، یک جرم مستقل است. جرم مستمر در ترک فعل نیز متصور است. امتناع از تأدیه نفقه،^(۱) عدم تسلیمی طفل به سرپرست قانونی^(۲) از مثال های بارز آن است. تازمانی که شخص مکلف به تأدیه نفقه، آن را ادا نکند و یا طفل به سرپرست قانونی اش تسلیم نگردد، جرم به گونه یکسان و یک نواخت ادامه دارد. تداوم عنصرمادی در جرم مستمر در فاصله زمانی به مفهوم تعدد رفتار مجرمانه نیست؛ زیرا که ماهیت رفتار در این جرم نیازمند طول زمان است. به این اساس، تفاوت تعدد جرایم با جرم مستمر روشن است؛ چون که در تعدد جرایم، تعدد رفتار مجرمانه شرط اساسی است؛ در حالی که در جرم مستمر رفتار مجرمانه واحد است. پس قواعد تعدد جرایم در ارتکاب یک جرم مستمر نباید اعمال شود.

ج- تعدد جرایم و جرم اعتیادی

تعدد جرایم با جرم اعتیادی در دانش حقوق نیز متمایز است. جرم اعتیادی در کود جزائی افغانستان نیز تعریف نشده؛ مصادیقش در آن است. به ارتکاب رفتار معین به دفعه ها که عادت مرتکب از آن دانسته شود، در دانش حقوق جرم اعتیادی میگویند و در مقابل آن جرم ساده قرار دارد. در این گونه جرم هر رفتار به تنهایی جرم نیست و مجازات ندارد؛ بلکه مجموع رفتارها جرم تلقی میشود. جرم ایجاد چند قمارخانه^(۳) را میتوان مثال آن ذکر کرد؛ چون که بنای چند قمارخانه دلالت به حرفه و عادت شخص میکند و قمارخانه ها را مبنای عاید خود قرار داده است. اگر یک قمارخانه ایجاد کند، به اغماض مثل این گونه جرم شده میتواند. این که حداقل چند بار یک رفتار مجرمانه و در کدام فاصله زمانی تکرار شود، جرم اعتیادی گردد، در قوانین جزائی افغانستان صراحت وجود ندارد و در دانش حقوق برخی آن را دوبار گفته اند و برخی داوری در مورد را به عرف واگذار کرده اند.^(۴)

پس در جرم اعتیادی، تعدد رفتار شرط است و این محل اشتراک این جرم با تعدد جرایم است. تفاوت در هر دو نهاد حقوقی در این است که در تعدد جرایم هر رفتار مجرمانه به تنهایی قابل مجازات است؛ ولی در جرم اعتیادی رفتار بار اول مجرمانه نیست و با تکرار، رفتار مجرمانه شده و یک جرم واقع میشود. ارتکاب بیش از یک جرم اعتیادی مصداق حالت تعدد جرایم میشود.

1. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۶۳۵.

2. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۱۵.

3. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۹۲.

4. ولیدی، محمد صالح. بایسته های حقوق جزائی عمومی، پیشین، ص ۲۱۵؛ توانا، علی نجفی و میلکی، ایوب. حقوق جزائی عمومی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۹-

۳۱۰؛ اردبیلی، محمد علی. حقوق جزائی عمومی، پیشین، ج ۱، ص ۷۴.

د- تعدد جرایم و جرم متوالی

دردانش حقوق، تعدد جرایم با جرم متوالی نیز متفاوت است. کلمه متوالی از لحاظ لغوی به مفهوم، پیاپی شونده، پی در پی آینده، متعاقب، متصل، پی در پی و پیاپی است.^(۱) بنابراین، جرم متوالی دردانش حقوق، جرمی است که عنصرمادی آن به دفعات به گونه پی در پی بر موضوع واحد و در فاصله زمانی کوتاه واقع شده و هر رفتار به تنهایی و مجموع آن ها جرم و قابل مجازات است.^(۲) در این گونه جرم، عنصرمادی به دفعات بر موضوع واحد واقع میشود و این یکی از شرایط تحقق آن جرم است و در صورت تعدد موضوع جرم، به گونه قطعی جرم متوالی نیست؛ مثال: شخص قصد سرقت از منزل دیگری بنام الف را دارد و به چهار مرتبه جداگانه متعاقب از آن منزل تمام اجناس آن را سرقت میکند یا شخصی با چهار ضرب متعاقب چاقو فرد دیگری بنام الف را قتل یا مجروح میکند، این ها از مصادیق بارز جرم متوالی است؛ چون که سرقت و ضرب چاقو به دفعات متعاقب بر موضوع واحد است. به همین دلیل این را جرم جمعی متحد المقصد گفته اند.^(۳) ارتکاب رفتارها باید در فاصله زمانی کوتاه و متعاقب باشد،^(۴) این هم از شرایط اساسی تحقق جرم متوالی است. به همین دلیل این نوع را جرم استمرار یافته مینامند. اگر بین ارتکاب رفتارها فاصله زمانی زیاد باشد، جرم متوالی نیست؛ مثال: شخصی با ضرب چاقو دیگری را مجروح میکند و دو روز بعد به بار دوم ویرا با ضرب چاقو مجروح میکند، این جرم متوالی نیست، تعدد جرم است؛ زیرا که ارتکاب رفتارها، متعاقب و در فاصله زمانی کوتاه صورت نگرفته است. پس در جرم متوالی هم تعدد رفتار متعاقب است و این نقطه اشتراک این جرم با تعدد جرایم است؛ ولی بادی و شرط مذکور، این جرم، از تعدد جرایم تفکیک میشود؛ زیرا که در تعدد جرایم، وحدت موضوع و فاصله زمانی کوتاه در ارتکاب جرایم شرط تحقق نیست؛ بلکه تازمان ختم مرور زمان جرم اولی، تعدد جرایم قابل تصور است. قابل ذکر است که جرم متوالی نیز در کود جزائی افغانستان تعریف نشده؛ ولی مصادیقش است؛ به گونه مثال: جرم چندین مراتب استعمال غیر قانونی یونیفورم نظامی را میتوان ذکر کرد.^(۵) ارتکاب آن در یک بار هم جرم است و اگر چند بار هم استعمال شود، همان یک جرم واقع شده و شرایط جرم متوالی در آن محقق است و شخص به ارتکاب جرم واحد مجازات میشود.

^۱ دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۳۷.

^۲ منصورآبادی، عباس. حقوق کیفری عمومی. تهران: نشر میزان، چاپ: اول، ۱۳۹۵ هـ.ش، ج ۱، ص ۳۴۱.

^۳ ولیدی، محمد صالح. بایسته های حقوق جزائی عمومی، پیشین، ص ۲۱۶.

^۴ توحیدخانه، محمد صدر. حقوق جزائی عمومی افغانستان. کابل: بنیاد ماکس پلانک، چاپ: پنجم، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۴۷.

^۵ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ص ۴۳۴، ماده ۴۵۴.

این نظریه نیز در حقوق است که جرم متوالی از نوع تعدد جرایم است.^(۱) از نظر نویسندگان نیز این نوع جرم، در واقع تعدد جرایم از نوع مماثل است و در جرایم متعدد مماثل، مرتکب یک جزا داده میشود که در فقه اسلامی به آن تداخل مجازات میگویند.

ه- تعدد جرایم و تکرار جرم

تعدد جرایم با تکرار در جرم دردانش حقوق نیز متفاوت است. کود جزائی افغانستان مجرم متکرر را چنین معرفی کرده است که از آن مفهوم تکرار جرم نیز قابل فهم است: شخص زمانی مجرم متکرر شناخته میشود که به اثر ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم به جزا گردیده و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جنحه یا جنایت عمدی دیگری گردد.^(۲) در تعریف مذکور برای تحقق تکرار جرم شرایطی در نظر گرفته شده است:

یک: محکومیت شخص به حکم قطعی، حکم زمانی قطعی میشود که طبق احکام قانون در محکمه ابتدائیه یا استیناف نهائی شده یا ستره محکمه در مورد، حکم نهائی صادر کرده یا ستره محکمه بعد از رسیدگی تجدید نظر در مورد، حکم صادر کرده یا میعاد تقدیم اعتراض بر آن مطابق قانون منقضی شده است.^(۳) اگر حکم ویژگی قطعیت نداشت، ارتکاب جرم پس از آن حکم مشمول تکرار جرم نیست.

دو: محکومیت به حکم قطعی در اثر ارتکاب جرم جنحه یا جنایت باشد، به این شرط نیز تعریف مذکور صراحت دارد. جنحه، جرمی است که جزائی آن بدیل حبس، جزائی نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط است. جنایت، جرمی است که جزائی آن حبس طویل، حبس دوام درجه دو، حبس دوام درجه یک یا اعدام است.^(۴) بنابراین، اگر محکومیت به حکم قطعی در اثر ارتکاب جرم نباشد؛ مثال: حکم در قضیه مدنی اصداریافته یا در جرم قباحت محکوم شده و پس از آن دوباره جرم را مرتکب شود، این حالت مشمول تکرار جرم نیست.

سه: محکومیت به حکم قطعی راجع به مجازات باشد، به این شرط، عبارت محکوم به جزا گردیده، در تعریف مذکور صراحت تام دارد. بدین لحاظ، اگر حکم به بری الذمه بودن گردد، پس از آن مرتکب جرم شود، این مورد نیز شامل تکرار جرم نیست.

چهار: حکم قطعی مذکور از محکمه داخلی افغانستان صادر شده باشد، پس حکم صادره محکمه خارجی جز در جرایم بین المللی و جعل پول افغانستان اثری در تکرار جرم ندارد. بنابراین، ارتکاب مجدد جرم پس از حکم محکمه خارجی شامل تکرار جرم نیست.^(۵)

^۱. توانا، علی نجفی و میلی، ایوب. حقوق جزائی عمومی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴.

^۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۹.

^۳. وزارت عدلیه. همان. فقره ۹ ماده ۴.

^۴. وزارت عدلیه. همان. مواد ۳۰ و ۳۱.

^۵. وزارت عدلیه. همان. ماده ۸۲.

پنج: اثر محکومیت حکم قطعی مذکور تا ارتکاب جرم بعدی ادامه داشته باشد، تعریف مذکور این را محدود به فاصله زمانی پس از صدور حکم قطعی و پیش از اعاده حیثیت کرده است. پس اگر اثر حکم به اساس مرور زمان یا اعاده حیثیت زایل شود، ارتکاب جرم پس از آن مصداق تکرار جرم نیست.

شش: ارتکاب مجدد جرم، پس از محکومیت قطعی مذکور و پیش از اعاده حیثیت دوباره جرم را مرتکب شود، تکرار جرم محقق می‌شود. پس از محکومیت قطعی دوباره جرمی را مرتکب نشود، واضح است که تکرار جرم تحقق پیدا نمی‌کند.

هفت: به صراحت تعریف مذکور، جرم ارتكابی پس از محکومیت نیز از صنف جنحه یا جنایت باشد، اگر پس از محکومیت قطعی جرم قباحت را مرتکب شود، در این حالت نیز تکرار جرم محقق نمی‌شود.

هشت: به صراحت تعریف مذکور ارتکاب مجدد جرم پس از محکومیت به گونه عمدی باشد، اگر پس از محکومیت قطعی جرم غیر عمدی؛ مانند: قتل غیر عمدی را مرتکب شود، تکرار جرم محقق نمی‌شود.

نه: به صراحت تعریف مذکور، ارتکاب مجدد جرم پس از قطعیت حکم اول و پیش از انقضای مدت اعاده حیثیت در جرم جنحه و جنایت باشد، اعاده حیثیت قضائی یا قانونی می‌شود. مدت اعاده حیثیت قضائی از تاریخ ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنایت شش سال و در جرم جنحه سه سال است. مدت اعاده حیثیت قانونی از تاریخ ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنایت ده سال و در جرم جنحه پنج سال است.^(۱) اگر دوباره جرم جنایت یا جنحه را قبل از مواعد مذکور مرتکب شود، تکرار جرم محقق می‌شود و اگر پس از مواعد مذکور مرتکب شود، تکرار جرم نیست.^(۲)

شرایط مذکور از موارد تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم است؛ چون که در تحقق تعدد جرایم شرایط مذکور دیده نمی‌شود. افزون بر آن تکرار جرم از موارد تشدید مجازات است؛ ولی تعدد جرایم از موارد تشدید مجازات نیست که این هم به تفکیک و تمایز آن دو می‌افزاید. در تکرار جرم همانند تعدد جرم، تعدد رفتار مجرمانه است و این وجه اشتراک آن‌ها محسوب می‌شود.

و- تعدد جرایم و تعدد مجازات

تعدد مجازات هر چند اثر تعدد جرایم است؛ ولی در همه حالات اینگونه نیست. ممکن است ارتکاب جرم واحد هم مجازات متعدد در پی داشته باشد. این موضوع هم در فقه اسلامی و هم در کد جزائی افغانستان مصادیق زیاد دارد؛ به گونه مثال: ارتکاب جرم قتل عمدی در فقه اسلامی مجازات اصلی، تبعی و بدلی دارد. مجازات اصلی آن به اتفاق فقیهان، قصاص، مجازات تبعی آن حرمان از میراث و وصیت و مجازات بدلی آن دیت و تعزیر است.^(۳)

^۱ وزارت عدلیه. قانون اجراء جزائی. کابل: جریده رسمی شماره ۱۱۳۲، ۱۳۹۳ هـ. ش، مواد ۳۶۴ و ۳۷۳.

^۲ جمعی از نویسندگان. شرح کد جزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۸ - ۲۶۴.

^۳ زحیلی، وهبه. الفقه اسلامی و ادلته، پیشین، ج ۷، ص ۵۶۶ و ۵۷۰ و ۵۷۱.

همین گونه ارتکاب جرم مذکور در کد جزائی افغانستان، مجازات اصلی، تبعی و تکمیلی دارد. مجازات اصلی قتل عمد در کد جزائی افغانستان، اعدام یا حبس دوام درجه یک یا درجه دو است. مجازات تبعی هم دارد که در ماده یکصد و هفتاد و دوم تصریح شده و ممکن مجازات تکمیلی؛ مانند: نشر حکم و حرمان از برخی حقوق نیز در حکم محکمه تصریح شود.^(۱) پس همیشه تعدد مجازات اثر تعدد جرایم نیست. اگر شخص به مجازات متعدد محکوم شود به گونه حتمی جرایم متعدد را مرتکب نشده است و نباید بین تعدد جرایم و تعدد مجازات خلط کرد.

سوم: مقایسه

با امعان نظر به مطالب تحریر شده دانسته میشود که مفاهیم تکرار جرم، جرم مستمر، جرم اعتیادی در متون قدیم فقه اسلامی تعریف دقیق نشده و صرف به بیان احکام آن‌ها در محلات پراکنده بسنده کرده اند؛ ولی فقیهان معاصربه مفاهیم مذکور پرداخته اند. مفاهیم مذکور بیشتر در جرایم تعزیری مصداق دارد که در فقه اسلامی ساحه جرایم تعزیر وسیع است و اختیار تجریم آن به حاکم است که نظر به مصلحت و اقتضای زمان و مکان آن را عملی میکند و فقه اسلامی اصول جرایم تعزیری را بیان کرده است. مفاهیم مذکور در حقوق عرفی به نسبت فقه اسلامی بیشتر بحث شده است. دلیل آن تبیین عناصر اختصاصی هر جرم تعزیری در قوانین جزائی است. ملاحظه کردیم تفکیک بیشتر مفاهیم مذکور به اساس اجزائی عنصر مادی جرم صورت میگیرد که در قوانین جزائی تصریح میشود. بحث فقه اسلامی پیرامون مفاهیم مذکور قدامت بیشتر دارد. و در حقوق مفاهیم مذکور پس از تطور شناخته شده است. با وجود تفاوت‌ها، تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق وضعی با مفاهیم مذکور متمایز است و این وجه اشتراک آن دو محسوب میشود.

مبحث دوم: کلیات (مبانی، انواع و شروط تعدد جرایم)

این مبحث دارای چهار مطلب است. در مطلب اول، مبانی تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق، در مطلب دوم، انواع تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان، در مطلب سوم، شروط تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان و در مطلب چهارم، قواعد فقهی مربوط به تعدد جرایم به تحقیق و بررسی گرفته شده است.

مطلب اول: مبانی تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق

هر موضوع فقهی و حقوقی اساسات دارد. همین اساسات است که الزام به ایجاد قواعد میکند. در واقع بیان مبانی، پاسخ اصلی به چرای قواعد تعدد جرایم است. چرا تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق بحث شده؟ چرا قاضی در حین اصدار حکم و مجری حکم در زمان تنفیذ آن ملزم به رعایت قواعد تعدد جرایم است؟ مبانی تعدد جرایم، پاسخ پرسش‌های مذکور را میدهد که در ذیل آن را در فقه اسلامی و حقوق به بحث و بررسی میگیریم.

^۱. وزارت عدلیه. کد جزائی افغانستان. مواد ۱۷۲-۱۷۳ و ۱۷۸ و ۵۴۷.

اول: مبانی تعدد جرایم در فقه اسلامی

اصل تعدد جرایم در فقه اسلامی از گذشته دور شناخته شده؛ ولی راجع به مبانی آن در فقه اسلامی بحث مستقل نشده است. از مجموع مباحث پیرامون تعدد جرایم در فقه اسلامی چه تحت تداخل مجازات، چه تعدد مجازات و عدم تداخل اسباب میتوان گفت که مبانی تعدد جرایم در فقه اسلامی، رفتار مرتکب جرم و هدف مجازات است. معلوم است که هر جرم دارای عناصر شرعی، مادی و معنوی است و خارج از این عناصر در فقه اسلامی جرم نیست. مرتکب جرم در اجرای عنصر مادی در پی دستیابی به نتیجه آن جرم است؛ اگر فردی به طرف دیگری با سلاح کلاشینکوف فیر میکند، قصد مرگ او را دارد که این نتیجه جرم قتل است و فعل فیر تنها وسیله برای بدست آوردن آن نتیجه به کار گرفته شده است. پس ذات رفتار در ارتکاب جرم منظور مرتکب نیست. رفتار مرتکب جرم به لحاظ دسیابی به نتیجه، دو گونه است:

یک: رفتار مجرمانه واحد و دستیابی به نتایج متعدد، در این نوع رفتار، مرتکب یک عنصر مادی را مرتکب میشود که نتایج متعدد را به دنبال دارد، فرق نمیکند که نتایج بدست آمده یکسان باشند یا متفاوت؛ به گونه مثال: شخصی که در ماه رمضان با محارم دائمی اش زنا میکند یا می‌نوشد، با یک رفتار زناکردن یا نوشیدن می، دو ارزش مورد حمایت شریعت اسلامی را نقض کرده است؛ یکی، افطار روزه و دیگری زنا یا شرب می که مجازات اولی کفاره، تعزیر و از دومی حد است.^(۱) مرتکب در این رفتار مجرمانه ارزش های مورد حمایت شریعت اسلامی را نقض کرده و باید پاسخگو باشد. این نوع رفتار را تعدد معنوی میگویند که در عناوین بعدی بحث بیشتر میشود.

دو: رفتار مجرمانه متعدد و نتایج متعدد، در این نوع رفتار مرتکب، عنصر مادی چند جرم را اجراء میکند که هر جرم به تنهای کامل بوده و از نظر شریعت اسلامی مجازات شدنی اند، فرق نمیکند که جرایم ارتكابی از یک نوع باشد یا از انواع مختلف؛ ولی راجع به یکی از آن حکم نهائی صادره نشده است؛ به گونه مثال: شخصی از یک منزل، موتر و از منزل دیگر پول را سرقت کند یا با سرقت، قتل و زنا را نیز مرتکب شود. عنصر مادی زنا با قتل و سرقت مستقل است و هر کدام قابل مجازات اند، این نوع رفتار مجرمانه را تعدد مادی مینامند^(۲) که در عناوین پسین بیشتر کاوش میشود. پس مبانی انواع تعدد جرم در فقه اسلامی رفتار مرتکب است.

به نظر نویسنده مبانی مذکور دلیلی نصی ندارد و جهت اثبات آن میتوان به دلیل عقلی استقراء استناد کرد و از تتبع مباحث تعدد جرایم در فقه اسلامی به این مبنا دست پیدا کرده میتوانیم؛ چون که رفتار مرتکب خارج از حالات ذیل نیست:

¹ خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج 4، ص ۱۹۲.

² قحطانی، علی بن سعید. تعدد الجرایم و اثره فی العقاب الجنایی فی الفقه الاسلامی و تطبیقاته فی المملكة العربية السعودية. عربستان سعودی: المركز العربی للدراسات الامنیة والتدرب، رساله ماستری، ۱۹۹۵م، ص ۳۰-۳۳.

حالت اول: مرتکب یک رفتار جرمی را انجام دهد که منجر به یک نتیجه جرمی گردد و یا نتیجه جرمی آن محقق نشود و بر آن چند عنوان مجرمانه صدق نکند. این حالت شامل تعدد جرایم نمیشود.

حالت دوم: مرتکب یک رفتار مجرمانه را انجام دهد و نتایج متعدد را به دنبال داشته باشد و یا بر آن رفتار جرمی چند عنوان مجرمانه صدق کند، این تعدد معنوی جرایم است.

حالت سوم: مرتکب بیش از یک رفتار مجرمانه را انجام دهد، خواه نتایج آن ها متعدد باشد و یا منجر به نتایج نگردد، این تعدد معنوی جرایم است. به اساس استقرا به این نتیجه میرسیم که مبنای انواع تعدد جرایم رفتار مرتکب است. فقیهان اسلامی دربسیاری ابواب فقه اسلامی به دلیل استقرا استناد کرده اند؛ مثال: در مسایل میراث بیشتر به استقرا استناد شده است.

اساس دیگر قواعد تعدد جرایم، اهداف مجازات در فقه اسلامی است. مجازات در فقه اسلامی به اهداف ذیل مشروع شده است:

یک: بازدارندگی، یکی از اهداف اساسی مشروعیت مجازات در فقه اسلامی، بازدارندگی است؛ به این مفهوم که فهم مجازات اسلامی پیش از ارتکاب جرم، مانع ارتکاب آن ها میشود و تنفیذ آن مجازات پس از ارتکاب محظورهای شرعی، از ارتکاب مجدد آن توسط مجرم و سایرین جلوگیری میکند؛^(۱) راجع به این هدف الله متعال میفرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۲)

ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در تنفیذ قصاص، زندگی است، باشد که پرهیزگار شوید. تعبیر به زندگی در اجرای مجازات قصاص، میرساند که هدف مشروعیت این مجازات بازدارندگی است و مرتکبان بالقوه جرم از مشاهده آن، دست به ارتکاب جرم نمیزنند و به این اساس زندگی دیگران از تجاوز آن ها مصون میماند.

دو: اقامه عدل، یکی دیگر از هدف های مشروعیت مجازات در فقه اسلامی، اقامه عدل در جامعه اسلامی است که حتی قرآن کریم هدف و انگیزه ارسال رسل را قسط و عدل میداند؛ الله متعال میفرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^(۳)

ترجمه: ما پیغمبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن ها کتاب، آسمانی، و معیار، شناسای حق و قوانین عادلانه، نازل کردیم، تا مردمان دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کردیم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف این است که خداوند بداند چه کسانی او و فرستادگانش را به گونه نماند یاری میکنند. خداوند نیرومند و چیره است. علاوه بر این حکم کلی که قرآن کریم در مورد هدف ارسال همه پیامبران و فرستادن

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲.

2. بقره، آیه ۱۷۹.

3. حدید، آیه ۲۵.

کتب آسمانی بیان کرده در زمینه اقامه عدل و مساوات و برابری؛ الله متعال میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى﴾^(۱)

ترجمه: ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قانون مساوات در مورد کشتگان بر شما فرض شده است. خود قصاص به معنای مماثلت است. آیات و روایات زیادی در مورد وجود دارد که خارج بحث ما است. بنابراین یکی از هدف های مجازات در قرآن کریم اقامه عدل در جامعه است.

سه: اصلاح جانی،^(۲) یکی دیگر از هدف های وضع مجازات در فقه اسلامی، اصلاح و تربیت مجرم و جانی است و آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته شان میکند؛ الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^(۳)

ترجمه: و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا میدهند، سپس چهارگواه، بر ادعای خود، نمی آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید، اینان فاسق هستند؛ مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند، بی گمان الله آمرزگار و مهربان است. جمله، و اصلحو، پس از ذکر جمله، تابوا، اشاره به همین حقیقت است که باید اشخاص جانی از گناه خود توبه کنند و در مقام اصلاح فسادى که مرتکب شده اند، برآیند. از نصوص قرآنی فوق به وضوح دانسته میشود که اصلاح جانی از اهداف وضع مجازات است.

بنابراین، هدف عدالت و بازدارندگی مجازات، ایجاب میکند که مرتکب جرایم متعدد در برابر هر جرم مجازات شود و عدالت جزائی محقق گردد؛ زیرا که ارتکاب هر جرم در شریعت اسلامی مجازات مشخص دارد و نادیده گرفتن یکی آن عدالت را خدشه دار میکند و مشوق مجرم به ارتکاب جرایم میشود. این اساس نظام جمع مجازات ها و عدم تداخل آن است. در برابر آن هدف اصلاح جانی، ایجاب میکند که درباره مرتکب تعدد جرایم نظام تداخل مجازات اجراء گردد؛ چون که هدف اصلاح مرتکب است و این به تعمیم یک مجازات محقق میگردد، چه بسا نظام جمع مجازات ها سبب از بین رفتن مرتکب در جای گردد، که زوال حیات مرتکب منظور نباشد یا تمام عمر مرتکب در زندان سپری گردد و این مخالف هدف مذکور است. این اساس قاعده تداخل مجازات ها در فقه اسلامی است.

¹ بقره، آیه 178.

² عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲.

³ نور، آیه 4-5.

دوم: مبانی تعدد جرایم در حقوق

در فلسفه حقوق، نیرو و جاذبه که به اجرای قواعد حقوقی وادار و الزام میکند، مبانی حقوق گویند.^(۱) پس مبانی تعدد جرایم که پایه الزام آن محسوب میشود چه است؟ به پاسخ آن دو رویکرد متفاوت ارایه شده است: یک: سزامحوری که اساس آن عدالت و استحقاق است. سزامحوری این است که مجرم، مجازات همه جرایم ارتكابی را تحمل کند؛ چون که چند رفتار مجرمانه را مرتکب شده است. پس مستحق همین مجازات ها است و عدالت جزائی هم با آن محقق میشود. این رویکرد حکم میکند که در تعدد جرایم نظام جمع مجازات ها اعمال شود؛ به دلیل این که هر جرم ارتكابی در قانون مجازات خاص دارد و عدالت اقتضاء میکند که در برابر هر جرم ارتكابی مجازات جداگانه شود، فرق نمیکند که تعمیم مجازات فایده دارد یا ندارد. به همین دلیل این رویکرد را گذشته نگر نیز یاد کرده اند. مفاد این دیدگاه را پیشگیری از ارتكاب جرم و ارباب گفته اند.^(۲)

دو: فایده محوری، این رویکرد به مفاد مجازات در آینده نگاه میکند، به همین دلیل این دیدگاه را آینده نگر نیز گفته اند. از این دید در تعدد جرایم باید نظام ادغام مجازات ها اعمال شود؛ چون که در جمع مجازات ها نه تنها فایده متصور نیست؛ بلکه اضرار اقتصادی زیاد به جامعه دارد؛ اگر شخصی به اثر ارتكاب جرم سرقت، اختطاف، قتل تعزیری به مدت پنجاه سال حبس تنفیذی محکوم شود، در این مدت مصرف اقتصادی او را جامعه عهده دار است. اضافه بر آن، جرم در اجرای مجازات ارباب واقعی را به دنبال دارد و نه افزایش مدت مجازات؛ چون که تجربه نشان داده است که افراد به قاطعیت مجازات نسبت به مدت آن بیشتر توجه میکنند.^(۳)

مبانی مذکور در واقع اساس همه مجازات ها است و اهداف آن را نیز تبیین میکند و در تعدد جرایم قابل اعمال است؛ چون که در تعدد جرایم به تعدد مجازات ها و طرز تعیین آن مجازات ها نیز روبرو هستیم. در کود جزائی افغانستان از هر دو رویکرد استفاده شده است؛ زیرا که در تعدد مادی جرایم مرتبط نظام ادغام مجازات ها اعمال شده است و تنها مجازات شدید را تنفیذ شدنی دانسته است و در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط نظام جمع مجازات ها در نظر گرفته شده است و همه مجازات های محکوم شده یکی پس از دیگری بالای محکوم تنفیذ میشود.^(۴) پس در نظام جزائی افغانستان، پیرامون تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم نظام مختلط پذیرفته شده است. بهتر است در کنار دو رویکرد مذکور، رفتار مرتکب را نیز از مبانی تعدد جرایم در حقوق بدانیم؛ زیرا که رفتار مرتکب اساس تقسیم تعدد جرایم به مادی مرتبط و غیر مرتبط و تعدد معنوی است.

1. کاتوزیان، ناصر. فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ: پنجم، ۱۳۸۸ هـ.ش، ج ۱، ص ۳۹.

2. شیخ الاسلامی، عباس. تعدد جرم، نظریه ها و رویه ها. تهران: نشر میزان، چاپ: اول، ۱۳۹۵ هـ.ش، ص ۲۳-۲۴.

3. شیخ الاسلامی، عباس. همان. ص ۲۳-۲۴.

4. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۷۳-۷۵.

سوم: مقایسه

هرچند درمتون فقه اسلامی، مبانی تعدد جرایم بحث مستقل نشده است؛ ولی از مجموع مباحث پیرامون تعدد جرایم، رفتار مرتکب و اهداف مجازات را میتوان از مبانی این نهاد فقهی دانست و از این منظر حقوق بافقه اسلامی هم‌نوا است. همین رفتار مرتکب و اهداف مجازات، اساس قانون‌گذاری و وضع قواعد درمورد تعدد جرایم است و نهادهای عدلی و قضائی راملزم میکنند که آن قواعد را در زمان اصدار حکم و اجرای مجازات در نظر بگیرند تا حقوق فردی مرتکب حفظ و عدالت جزائی محقق گردد.

مطلب دوم: انواع تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان طبقه بندی شده است و هر قسم در تعیین مجازات احکام ویژه دارد که نیاز است آن را از هر دو منظر به صورت مستقل بررسی کنیم.

اول: انواع تعدد جرایم در فقه اسلامی

درمتون قدیم فقه اسلامی به تقسیم بندی تعدد جرایم، مبنا و ضرورت آن تقسیم‌بندی ویژه نشده است. بنابراین، از مباحث کلی فقیهان اسلامی راجع به تعدد جرایم بیان مصادیق آن در جرایم حدود، قصاص، دیت و تعزیر دانسته میشود که آن دو گونه است: یک، تعددمادی جرایم؛ دو، تعدد معنوی جرایم. رفتار مرتکب مبنای این تقسیم بندی است؛ زیرا که اگر مرتکب یک رفتار مجرمانه را انجام داده و نتایج متعدد جرمی از آن حاصل شده باشد، این را تعدد معنوی گفته‌اند، اگر چندین رفتار مجرمانه مستقل از یکدیگر را مرتکب شده و هر یک به تنهایی جرم محسوب شود، این تعددمادی جرایم است. ضرورت این تقسیم بندی در تعیین مجازات آشکار میشود؛ چون که مرتکب جرم در تعدد معنوی بیش از یک رفتار مجرمانه را انجام نداده است، پس تعیین مجازات آن با تعددمادی که به گونه قطعی بیش از یک رفتار مجرمانه را مرتکب شده، تفاوت دارد. بدین لحاظ، لازم است که انواع تعدد جرایم را در فقه اسلامی به گونه انفرادی به بحث و بررسی بگیریم تا بیشتر واضح شود.

الف- تعددمادی جرایم

کلمه مادی در فقه اسلامی به مفهوم وصفی است برای اشیایی که از ماده برخوردار باشند.^(۱) منظور ما از کلمه مذکور وجود خارجی است. به این مفهوم که در خارج ذهن به قطع نظر از اعتبار آن و به گونه حقیقی تعدد رفتار مجرمانه مشاهده و به حواس درک گردد؛ مثال: گرفتن مال در جرم سرقت، فعل فیر در جرم قتل، زدن در جرم ضرب و امثال آن در خارج ذهن انجام شده، خواه نتایج بر آن مرتب شود یا نشود. به همین دلیل اسم آن رفتار مجرمانه را عنصر مادی گذاشته‌اند. بنابراین، تعددمادی جرایم در فقه اسلامی، حالتی است که شخصی به ارتکاب بیش از یک جرم مبادرت کند و راجع به یکی آن جرایم حکم قطعی صادر نگردیده و مجازات بالای مرتکب اعمال نشده

^۱. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی. دانشنامه حقوق خصوصی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۴۵.

باشد.^(۱) در تعدد مادی جرایم، به گونه غالب یک نفر بیش از یک جرم را مرتکب میشود. ارتکاب این جرایم ممکن است همه به گونه مباشر باشد؛ مثال: با چند نفر زنا کند یا برخی مباشر و برخی دیگر به طریق شراکت و معاونت باشد؛ به گونه مثال: یکی را به تنهایی قتل کند و به تعقیب آن جرم دزدی را با چند نفر دیگر مرتکب شود. این حالت نیز مشمول قاعده تعدد جرایم است. با ارتکاب بیش از یک جرم، تعدد مادی جرایم از تعدد معنوی تفکیک میشود؛ چون که در تعدد معنوی شخص یک رفتار جرمی را مرتکب میشود. جرم، به این مفهوم که عناصر قانونی، مادی و معنوی داشته و مرتکب چند قصد مجرمانه را در چند رفتار مجرمانه عملی کرده باشد و مقتضی مجازات جداگانه در فقه اسلامی باشد. بدون ویژگی های مذکور جرم محقق نمیشود. پس اگر رفتار مرتکب این ویژگی را نداشته باشد، تعدد مادی جرایم محقق نمیشود. تعدد مادی جرایم، در کلیه جرایم حدود، قصاص، دیت و تعزیر محقق شدنی است. در مورد اختلافی بین فقیهان حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی دیده نمیشود و موضوع اتفاقی است. در تحقق تعدد مادی جرایم، فرق نمیکند که کلیه جرایم ارتكابی تنها از نوع حدود یا قصاص یا دیت یا تعزیر باشد؛ مثل: چندین بار از اماکن مختلف جرم سرقت موجب حد را مرتکب شود یا از انواع مختلف جرایم مذکور؛ مثال: سرقت، زنا، قذف، قتل را مرتکب شود؛ به همین دلیل این نوع تعدد را حقیقی و واقعی نیز مینامند؛ زیرا که مطابق واقع در جامعه رفتارهای جرمی مختلف را انجام داده و حقیقت آن بر همه هویدا است. رفتار جرمی، ترک فعل را نیز شامل است؛ مثال: چندین بار در اوقات مختلف نفقه ندهد. ممکن است این نوع تعدد جرایم در زمان و مکان نزدیک یا دور به گونه عمدی یا غیر عمدی ارتکاب شود. قید مجازات بالای مرتکب اعمال نشده باشد، اگر مجازات صادر شده به مرتکب به گونه کامل تنفیذ گردد و پس از آن مرتکب جرم دیگری گردد، این تکرار جرم است نه تعدد جرایم؛ چون معیار تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم در فقه اسلامی تنفیذ مجازات است. این نوع تعدد جرایم را هیچ فقیه انکار نکرده و بیشترین احکام تعدد جرایم در فقه اسلامی به همین نوع تعدد اختصاص دارد و بحث مفصل شده است.^(۲)

تعدد مادی جرایم را در فقه اسلامی میتوان به مرتب و غیر مرتب تقسیم کرد و مبنای این تقسیم وحدت نوع جرم و هدف تجریم است. به این مفهوم که هرگاه جرایم ارتكابی از یک نوع حد باشد یا برای حمایت یک مصلحت در شریعت جرم تلقی شده باشد، جرایم مرتب است و مجازات آن ها تداخل میکند و یک مجازات برای همه جرایم ارتكابی کافی است و در غیر آن صورت، جرایم ارتكابی غیر مرتب است. اهمیت این تقسیم بندی در تعیین کمیت مجازات آشکار میشود که در ذیل هر یک به طور مختصر بررسی میشود.

^۱. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی،

پیشین، ص ۲۵.

^۲. عوده، عبدالقادر. همان. ج ۲، ص ۱۴۱.

۱- تعددمادی جرایم مرتبط

تعددمادی جرایم مرتبط در فقه اسلامی، حالتی است که شخص واحد، چند جرم هم نوع و مماثل یا چند جرمی که برای حمایت یک مصلحت در شریعت اسلامی جرم دانسته شده را پیش از تنفیذ مجازات یکی آن‌ها، مرتکب می‌شود. این حالت را در فقه اسلامی تداخل جرایم و مجازات یاد میکنند.^(۱) ویژگی‌های تعریف قرار ذیل است: یک: شخص واحد، به این مفهوم اگر چند نفر به صورت تنهائی هر کدام یک جرم هم نوع را مرتکب شوند؛ مثال: چهار نفر به طور انفرادی یا جمعی زنا کنند، حالت تداخل مجازات عینیت پیدا نمی‌کند. برعکس اگر یک نفر چهار بار زنا کند، تعدد مادی جرایم مرتبط تحقق پیدا می‌کند.

دو: ویژگی ارتکاب جرایم هم نوع و مماثل، به این مفهوم که جرایم ارتكابی از یک صنف خاص بوده و رکن مادی آن جرایم، حرکت عضوی و رفتار یکسان باشد؛ به طور مثال: یک شخص چند بار مرتکب زنا یا سرقت یا قذف یا حرابت یا قتل گردد یا سرقت و حرابت و یا زنا در حالت احسان و غیر احسان شود، در حالات مذکور در فقه اسلامی جرایم به اساس هدف مجازات، مرتبط دانسته شده و اجرای یک حد کافی دانسته می‌شود؛ زیرا که مجازات حدود برای اصلاح مرتکب و منع او از ارتکاب مجدد آن وضع شده است و این اهداف به اجرای یک حد تحقق پیدا می‌کند. پس اگر جرایم ارتكابی هم جنس نباشد، تعددمادی غیر مرتبط است؛ مثال: شخصی مرتکب زنا، سرقت و قذف گردد، اینجا مجازات تداخل نمی‌کند.

سه: ویژگی وضع جرایم برای حمایت یک مصلحت، به این مفهوم که هدف تجریم، جرایم مختلف النوع، حمایت یک مصلحت باشد، در این صورت نیز جرایم مرتبط بوده و اجرای یک مجازات کافی دانسته می‌شود؛ مثال: شخصی خون مسفوح، گوشت خود مرده، گوشت خوک را بخورد، یک جزا داده می‌شود؛ زیرا که هدف از جرم دانستن، سه جرم مذکور حمایت از یک مصلحت است که آن صحت فرد و جامعه است. این در جرایم تعزیری است.

چهار: ویژگی نبود تنفیذ حکم در مورد یکی از جرایم ارتكابی، این ویژگی اشاره به تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم دارد؛ زیرا که در فقه اسلامی مرز تفکیک میان تعدد جرایم و تکرار آن، تنفیذ مجازات است نه اصدار حکم قطعی.^(۲) بدین لحاظ، هرگاه پس از ارتکاب جرم هم نوع و اصدار حکم قطعی به مجازات و پیش از تنفیذ آن، محکوم دوباره همان نوع جرم را مرتکب شود، مجازات تداخل می‌کند. بدیهی است که پس از تنفیذ مجازات اگر همان نوع جرم را مرتکب شود، دوباره مجازات می‌گردد.

^۱. الفیل، علی عدنان و جلمیران، میامی علی. ارتباط الجرایم فی الشریعة الاسلامیة والتشريع الجنایی الوضعی، مجلة الشریعة والقانون، شماره 19-ربیع الاخر ۱۴۲۴ هـ.ق، ص ۲۴۴-۲۴۸.

^۲. عوده، عبدالقادر. التشريع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲- تعددمادی جرایم غیرمرتبط

تعددمادی جرایم غیرمرتبط در فقه اسلامی، حالتی است که شخص واحد، چند جرم مختلف النوع که برای حمایت یک مصلحت وضع نشده اند را پیش از تنفیذ مجازات یکی آن‌ها، مرتکب میشود و هر جرم مستقل از دیگری بوده و اثر خاص خود را دارد. این حالت را در فقه اسلامی تعدد مجازات یاد میکنند.^(۱) ویژگی اصلی در این نوع جرایم همان ارتکاب جرایم مختلف النوع که به حمایت اغراض مختلف وضع شده اند، است که سبب تفکیک این نوع تعدد با تعدد مادی جرایم مرتبط میگردد و در سایر ویژگی‌ها مشترک اند. در این صورت قاعده جمع مجازات‌ها اعمال میشود و تمام مجازات‌های حکم شده بالای مرتکب قابل تنفیذ دانسته میشود؛ به طور مثال: شخصی مرتکب زنا، سرقت و کذب گردد، در اینجا مجازات‌ها تداخل نمیکند. در مورد تعیین مجازات در مباحث فصل دوم تفصیل بیشتر داده میشود.

ب- تعدد معنوی جرایم

در متون قدیمی فقه اسلامی از این نوع تعدد جرایم ذکری به میان نیامده است؛ ولی مصادیق آن در جرایم حدود، قصاص، دیت، تعزیر زیاد بیان شده است. پس از مجموع مباحث فقیهان اسلامی راجع به تعدد جرایم و مصادیق بیان شده، میتوان گفت که تعدد معنوی جرایم در فقه اسلامی، حالتی است که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود یا بر آن رفتار چند عنوان جرمی صدق کند. نظریه تعریفی که صورت گرفت، تعدد معنوی جرایم دو گونه است و مبنا این تقسیم بندی ماهیت رفتار و حصول بیش از یک نتیجه است. این تقسیم بندی در طرز تعیین مجازات در فقه اسلامی حایز اهمیت است؛ چون که در تعدد نتایج مجرمانه در فقه اسلامی نظریه جمع مجازات‌ها پذیرفته شده است؛ مثال: شخصی، خانم حامله را مورد ضرب قرار دهد و به اثر همین ضرب جنین مرده سقط کند و خود مادر نیز فوت کند، دو دیت لازم میشود، یکی برای جنین و دیگری برای مادر.^۲ در این مثال یک رفتار مجرمانه که زدن است، ارتکاب شده و بیش از یک رفتار در آن دیده نمیشود و دو نتیجه از آن حاصل شده که سقط جنین مرده و فوت مادر است. این مشمول تعدد مادی جرایم نیست؛ چون که شخص یک رفتار مجرمانه را مرتکب شده و تعدد عنوانی نیز نیست؛ زیرا که ماهیت رفتار بر چند عنوان جرمی صدق نمیکند. پس این یک نوع مستقل است. نظریه اهمیت این تقسیم بندی و پیامد آن در طرز تعیین مجازات در فقه اسلامی در ذیل هر یک را به گونه اختصار که بتواند غرض ما را در فصول بعدی برآورده کند، بررسی میکنیم.

^۱. الفیل، علی عدنان و جلمیران، میامی علی. ارتباط الجرایم فی الشریعة الاسلامیة والتشریح الجنایی الوضعی، پیشین، ص ۲۵۴.

^۲. زحیلی، وهبه. الفقه اسلامی و ادلته، پیشین، ج ۷، ص ۵۷۷۶.

۱- تعدد عنوان مجرمانه

تعدد عنوان مجرمانه در فقه اسلامی، حالتی است که یک رفتار مجرمانه به چند عنوان جرمی در فقه اسلامی صدق کند.^(۱) ارتکاب رفتار مجرمانه واحد توسط یک شخص، رفتار زمانی مجرمانه است که عمل ممنوع شرعی را مرتکب شود یا انجام مامور به را ترک کند، خواه عمدی باشد یا غیر عمدی و در فقه اسلامی مجازات شدنی باشد. این رفتار را یک شخص مرتکب شود. پس تعدد مرتکبان از آن خارج است. رفتار مجرمانه واحد باشد، معیار تشخیص وحدت رفتار، کمی است که به عدد یک اندازه میشود. به همین دلیل این تعدد را اعتباری میگویند؛ زیرا که در واقع تعدد جرایم نیست، بیش از یک رفتار مجرمانه واقع نشده، در ذهن آن را تعدد اعتبار میدهیم. این ویژگی این نوع تعدد را از تعدد مادی متمایز میکند؛ چون که در تعدد مادی جرایم رفتار مجرمانه واحد نیست؛ بلکه تعدد رفتار مجرمانه از شرایط اصلی تحقق آن است. به چند عنوان جرمی در فقه اسلامی صدق کند، به این مفهوم که یک رفتار مجرمانه حد اقل به دو وصف مجرمانه در فقه اسلامی قابل انطباق باشد. ماهیت رفتار ایجاب میکند که حداقل بر دو وصف مجرمانه صدق کند به قطع نظر از تحقق نتیجه جرمی. این ویژگی افتراق تعدد عنوانی از تعدد نتایج مجرمانه است؛ چون که در تعدد نتایج مجرمانه، این نتیجه جرم است که سبب تعدد شده است نه ماهیت رفتار. معلوم است که جرایم در فقه اسلامی به حدود، قصاص، دیت و تعزیر صنف بندی شده است. این نوع تعدد در جرایم ذیل محقق میشود:

یک: در دو وصف مجرمانه حدی؛ مثال: فقیهان امام احمد،^(۲) حسن بصری،^(۳) اسحاق^(۴) و داود،^(۵) رحمهم الله، گفته اند که زانی متاهل شلاق زده میشود و پس از آن سنگسار میگردد. در اینجا از نظر فقیهان مذکور، یک زانی متاهل بر دو وصف مجرمانه حدی صدق میکند، یکی زانی که حد آن تازیانه و دیگری زانی که حد آن سنگسار است و در آن قاعده جمع مجازات ها را تطبیق کرده اند. و از نظر جمهور فقیهان اسلامی جمع نمیشود.^(۶)

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷.

2. ابو عبدالله احمد بن حنبل بن هلال بن اسد شیبانی، فقیه، محدث و صاحب مذهب شهر جهان اسلام است. او در سال ۱۶۴ هـ در بغداد تولد شده و در سال ۲۴۱ هـ در آنجا وفات کرده است و تصانیف زیاد دارد که مشهورترین آن مسند الام احمد بن حنبل در متون حدیث است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو اسحاق الشیرازی، ص ۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

3. حسن بن ابی الحسن سیار از فقیهان مشهور تابعی در شهر بصره و عالم و عامل زمانش بوده که دو سال از خلافت عمر، رضی الله عنه، باقی مانده بوده تولد شده و در سال ۱۱۰ هـ وفات کرده است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو اسحاق الشیرازی، ص ۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۶۳.

4. ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم حنظلی مروزی و مشهور به ابن راهویه است. امام کبیر و حافظ حدیث بوده و در سال ۱۶۱ هـ تولد شده و در سال ۲۳۸ هـ وفات کرده و مسند اسحاق بن راهویه در متن حدیث از تألیفات مشهور او است. ر.ک، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۵۸.

5. ابوسلیمان داود بن علی اصفهانی از فقیهان تابعی در بغداد و مؤسس مذهب ظاهری است و در سال ۲۰۲ هـ تولد شده و در سال ۲۷۰ هـ وفات کرده است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو اسحاق الشیرازی، ص ۹۲.

6. ابن رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، تحقیق: عبدالرزاق المهدی. پشاور: مکتبة الحقانیة، ب_ت، ص ۶۸۷.

دو: در دو وصف مجرمانه تعزیری؛ مثال: ضرب مامور حین اجراء کردن وظیفه که عنوان ضرب و تجاوز علیه موظف خدمات عامه صدق میکند.^(۱) پس یک رفتار بردو وصف مجرمانه تعزیری صدق کرد. ازاین که در فقه اسلامی طرز تعیین مجازات و اندازه آن در جرایم تعزیری به امام مفوض شده و راهکار مشخص ارایه نگردیده که مجازات ها جمع شود یا نشود و حاکم هر یک را که مصلحت دید انجام میدهد.

سه: در دو وصف مجرمانه حدی و تعزیری؛ مثال: مرد غیرمتاهل با زن غیرمتاهل یک بار زنا کند، در اینجا مرتکب یک فعل را مرتکب شده در فقه حنفی این یک فعل بردو عنوان زنای حدی و تعزیری صدق میکند؛ چون که مجازات حدی آن صد تا زیانه و مجازات تعزیری آن یک سال از کشور بیرون کردن است اگر حاکم مصلحت بداند؛^(۲) ولی امام مالک،^(۳) رحمه الله، آن را مختص به مردان زانی کرده است.^(۴) امام شافعی،^(۵) رحمه الله، یک سال بیرون کردن از کشور را جزء حد میدانند.^(۶) در این صورت مثال شده نمیتواند.

چهار: در دو وصف مجرمانه تعزیری و قصاص یا دیت، مثال دو وصف مجرمانه تعزیری و دیت؛ مثال: شخصی، خانم حامله را یک بار مورد ضرب قرار دهد و به اثر همین ضرب مادر فوت کند و جنین زنده از او منفصل شود و فوت نکند. در فقه سلامی در مورد فوت مادر دیت و در قسمت جنین تعزیر میگردد.^(۷) پس یک رفتار به دو عنوان جرمی صدق کرد. از مثال های مذکور دانسته میشود که در تعدد عنوانی در فقه اسلامی بیشتر قاعده جمع مجازات ها اعمال شده و تنها در تعدد عنوانی جرایم تعزیری به اساس نظریه عمومی به مصلحت امام واگذار شده است که امام هر یک جمع یا عدم جمع مجازات ها را مصلحت بداند، آن را عملی میکند. این نوع تعدد به تنهایی در جرایم قصاص و دیت، مصداق بارز ندارد و واقع نمیشود و در سایر جرایم در فقه اسلامی مصادیقش کم است.

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۷.

2. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دار الکتب العربی، 1982م، ج ۷، ص 39.

3. مالک بن انس بن مالک بن عامر اصبحی مدنی تابعی است. فقیه، محدث و صاحب مذهب شهیر جهان اسلام است. او در سال ۹۵هـ در مدینه تولد شده و در سال ۱۷۳هـ وفات کرده است و موطن او در متن حدیث از مشهورترین تصانیف او است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو اسحاق الشیرازی، ص ۶۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۸.

4. ابن رشد، محمد بن احمد. همان، ص ۳۸۸.

5. ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی تابعی است که در عبدمناف نسبش با نسب پیامبر، صلی الله علیه وسلم، تلافی میکند. فقیه، محدث و صاحب مذهب شهیر جهان اسلام است. او در سال ۱۵۰هـ تولد شده و در سال ۲۰۴هـ در کشور مصر وفات کرده است و تصانیف زیاد دارد که الام و الرساله از مشهورترین تصانیف او در علم فقه و اصول فقه است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو اسحاق الشیرازی، ص ۷۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵.

6. خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج 4، ص 144.

7. عوده، عبدالقادر. همان، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲- تعدد نتایج مجرمانه

در کتب فقه اسلامی در مباحث تعدد جرایم، بحث مستقلی به عنوان تعدد نتایج مجرمانه دیده نمی‌شود؛ ولی مصادیق آن در جرایم موجب قصاص، دیت و تعزیر زیاد ذکر شده است. به طریق استقراء از آن مصادیق میتوان تعدد نتایج مجرمانه را حالتی دانست که از رفتار مجرمانه واحد، چندین نتایج مجرمانه حاصل شود. رفتار مجرمانه واحد، این نوع تعدد را به تعدد عنوان مجرمانه نزدیک میکند و سبب امتیاز آن با تعدد مادی می‌گردد؛ زیرا که در آن ارتکاب چندین رفتار مجرمانه مستقل است که هر یک ناقض ارزش خاص از شریعت اسلامی به شمار می‌رود. چندین نتایج مجرمانه سبب تفکیک این گونه تعدد با تعدد عنوانی است؛ زیرا که در تعدد عنوانی شرط نیست که چندین نتایج از آن حاصل شود و تحقق آن با یک نتیجه نیز ممکن است؛ ولی در تعدد نتایج مجرمانه حداقل حصول دو نتیجه مجرمانه از یک رفتار شرط اصلی تحقق آن است. اضافه بر آن، با قید مذکور، رفتار مجرمانه واحد و تحقق نتیجه واحد از آن نیز از بحث خارج است. محور اصلی در این نوع تعدد، حصول بیش از یک نتیجه جرمی است. پس نتیجه مجرمانه چیست؟ نتیجه مجرمانه دو مفهوم دارد:

یک: مفهوم مادی، نتیجه مجرمانه در کنار رفتار یکی از اجزاء رکن مادی جرم است. از این منظر نتیجه مجرمانه، محصول رفتار عمدی یا غیر عمدی است که سبب دگرگونی وضعیت در عالم بیرون می‌گردد؛^(۱) یعنی: نظم، امنیت و حالتی که پیش از ارتکاب جرم به گونه مخصوص بوده، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه و حصول نتیجه آن به حالت دیگری تغییر می‌کند؛ مثال: پیش از ارتکاب جرم قتل، شخص زنده بوده و پس از ارتکاب آن شخص مرده است. پس سلب حیات نتیجه مادی، جرم قتل است. همینطور پیش از وقوع جرم سرقت، مال به حیازت مالکش بوده و پس از آن به دست دیگری است. پس انتقال مال نتیجه مادی، جرم سرقت است. همینطور خانم حامله پیش از ارتکاب جرم، حمل در بطن داشت و پس از ارتکاب فعل زدن یا دوا دادن، حمل منفصل می‌شود. پس نتیجه جرم سقط جنین، انفصال حمل است. از این لحاظ نتیجه مجرمانه، محصول رفتار مرتکب است که نیازمند رابطه سببیت بین رفتار و نتیجه است. پس این گونه تعدد جرایم، تنها در جرم تام مقید تصور شدنی است و در جرایم ناقص محل ندارد. جرایم مطلق به اساس اصول ارتکاب آن‌ها نیازمند تحقق نتیجه نیست؛ ولی اگر نتیجه به اثر آن واقع شود به گونه قطعی شامل این گونه تعدد می‌شود؛ مثال: ترک انفاق به زن حامل که به اثر آن دو طفل مرده سقط کند در فقه اسلامی دو مجازات دارد و برای هر یک پرداخت نصف عسر دیت لازم می‌گردد.^(۲) در این مثال ترک انفاق، جرم مطلق است و محض ندادن نفقه در مدتی که عرف لازم میداند، جرم محقق است و اگر به اثر آن نتیجه مادی واقع شود، مرتکب به طریق اولی پاسخگوست.

۱. بسامی، مسعود. تعدد اعتباری جرم در رویه قضائی و دکترین. تهران: خرسندی، ۱۳۹۵ هـ.ش، ص ۷۳-۷۴.

۲. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۴.

دو: مفهوم شرعی نتیجه مجرمانه، تجاوز و تعدی به حق یا مصلحتی که در شریعت اسلامی مورد حمایت جزائی قرار گرفته است، مفهوم شرعی نتیجه مجرمانه دانسته میشود؛^(۱) به گونه مثال: نتیجه ارتکاب جرم قتل، تجاوز به حق زندگی، نتیجه ارتکاب جرم سرقت، تجاوز به حق مال و ملکیت، نتیجه ارتکاب جرم قذف، تجاوز به حق عفت، همینطور نتیجه ارتکاب جرم زنا، تجاوز به حق نسل، نتیجه ارتکاب جرم نوشیدن می، تجاوز به عقل است که در شریعت حفظ زندگی، مال، نسل و عقل از ضرورت ها است و حمایت جزائی شده اند.

رابطه تلازم منطقی میان هر دو مفهوم نتیجه حاکم است و یکی در نبود دیگری معنا پیدا نمیکند و با وجود آن منظور ما در تعدد نتایج مجرمانه، همان مفهوم مادی نتیجه است نه مفهوم شرعی آن. تعدد نتایج مجرمانه در جرایم موجب قصاص؛ مثال: شخصی بایک فعل فیر به گونه عمدی دو نفر را ناحق قتل کند،^(۲) در جرایم موجب دیت؛ مثال: شخصی یک ضرب خانم حامله را بزند و جنین زنده سقط کند و مادر و جنین به اثر همین ضرب فوت کنند،^(۳) در جرایم تعزیری؛ مثال: بایک لفظ دو نفر را دشنام دهد واقع میشود و در حدود مصادیق اندک در جرم قذف دارد؛ مثال: بایک لفظ، ای پسر زناکار بگوید، به این لفظ دو نفر را قذف کرده^(۴) و در سایر حدود قابل تصور نیست.

دوم: انواع تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

نظام جزائی افغانستان در مورد تعدد جرایم در جرایم موجب حد، قصاص و دیت رویکرد متفاوت با جرایم تعزیری دارد؛ زیرا که به اساس صراحت ماده دوم کود جزائی افغانستان، این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم میکند و مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات میگردد.^(۵) بنابراین، ناگزیر، مفهوم، انواع، احکام تعدد جرایم در جرایم حدود، قصاص و دیت را محاکم افغانستان در فقه حنفی جست و جو کنند و مطابق قول راجح آن مذهب، مرتکب تعدد جرایم مذکور را محکوم نمایند. مقررات تعدد جرایم در کود جزائی افغانستان بر مرتکب تعدد آن جرایم قابل اعمال نیست؛ چون که این مقررات صرف در مورد تعدد جرایم تعزیری است. کود جزائی افغانستان در مواد هفتاد و سوم تا هفتاد و هشتم به بیان انواع تعدد جرایم تعزیری به طور ضمنی و احکام آن به حیث قواعد عمومی پرداخته است و در عنوان و محتوای آن مواد، تعدد جرایم تعزیری را نخست به تعدد مادی و تعدد معنوی تقسیم بندی کرده است، سپس تعدد مادی جرایم را به مرتب و غیر مرتب صنف بندی کرده و طرز تعیین مجازات هر یک نیز در آن مواد روشن شده است؛ اما تعریفی از هیچ کدام انواع مذکور ارایه نکرده است. در مورد ضرورت تقسیم بندی تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان همین بسنده است که در کود

1. بسامی، مسعود. همان، ص ۷۴.

2. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۷.

3. زحیلی، وهبه. الفقه اسلامی وادلته، پیشین، ج ۷، ص 5776.

4. عوده، عبدالقادر. همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

5. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۲.

جزا پذیرفته شده است و در تعیین کمیت مجازات نقش اساسی دارد. پیرامون مبنای تقسیم درمباحث گذشته به تفصیل بحث شده است و لازم به تکرار نیست. در ذیل انواع تعدد جرایم را که در کود جزا پذیرفته شده، از مواد آن استنباط و مفاهیم هر یک را روشن میکنیم.

الف- تعدد مادی جرایم

تعدد مادی جرایم در کود جزائی افغانستان پذیرفته شده است؛ ولی تعریفی از آن نشده که با تعدد معنوی، تکرار جرم و چندین رفتار دارای وصف جرمی خاص تفکیک شود. از آن نباید فهم کرد که تعریف آن ناممکن است؛ بلکه مفهوم آن از مجموع مواد هفتاد و سوم تا هفتاد و پنجم و ماده هفتاد و هفتم کود جزا که مصادیق و احکام این نوع تعدد را بیان کرده، استنباط شدنی است. بر مبنای محتوای مواد مذکور، تعدد مادی جرایم تعزیری در کود جزائی افغانستان، حالتی است که شخص واحد دو جرم یا بیش از آن را پیش از محکومیت قطعی به مجازات مرتکب شود، خواه همه آن جرایم ارتكابی در زمان اصدار حکم کشف شده یا برخی آن کشف نشده باشد. چند ویژگی در تعریف مذکور دیده میشود که به تفصیل آن ضرورت است:

یک: ویژگی شخص واحد،^(۱) در صدر مواد هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم کود جزا، عبارت، شخصی که....، به این ویژگی اشاره دارد به فرض این که حرف یا موجود در کلمه شخصی را حرف وحدت بدانیم و بدیهی است که در حکم محکمه جرایم ارتكابی افراد به تنهایی در نظر گرفته میشود و حکم جمعی به یک عبارت صورت نمیگیرد. این ویژگی ناظر به امتیاز تعدد مادی جرایم از حالت اشتراک است که چند نفر با هم جرم را انجام میدهند؛ مثل: سه نفر با هم یک عراده موتر را از منزل دیگری سرقت کنند، این تعدد مادی نیست.

دو: ویژگی دو جرم یا بیش از آن،^(۲) صدر ماده هفتاد و پنجم کود جزا به عبارت، شخصی که مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد....، به این ویژگی صراحت تام دارد و صدر ماده هفتاد و سوم کود جزا نیز به عبارت، هرگاه ارتكاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد....، به آن دلالت میکند؛ زیرا که جرایم متعدد به گونه قطعی بیش از یک جرم است. بدین لحاظ، ارتكاب رفتار واحد که منجر به یک نتیجه؛ به طور مثال: شخصی با فعل فیر زندگی یک نفر را سلب کند یا ارتكاب رفتار واحد منجر به نتایج متعدد گردد؛ به گونه مثال: بایک انداختن بم دستی در منزل مسکونی ده نفر را بکشد و منزل نیز تخریب شود یا به رفتار واحد اوصاف مختلف قانونی صدق کند؛ مثال: به غرض سرقت با سلاح وارد منزل دیگری شود و با مقاومت صاحب خانه روبرو گردد و او را مجروح کند، سپس بدون این که مالی را اخذ کند، دستگیر گردد، حداقل دو عنوان قانونی، یکی شروع به جرم سرقت مسلحانه مندرج فقره دوم ماده هفتاد و سوم و ماده پنجاودوم که منجر به مجروحیت شده و دیگری مجروحیت تام مندرج ماده

¹. شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان. مشهد: دانشگاه فردوسی، رساله ماستری، ۱۳۹۷ هـ.ش، ص ۱۰؛ رسولی، اشرف. شرح

کود جزا، بخش عمومی. کابل: انتشارات سعید، چاپ: اول، ۱۳۹۸ هـ.ش، ص ۲۵۷.

². نذیر، داد محمد. حقوق جزائی عمومی. کابل: حامد رسالت، چاپ: دوم، ۱۳۹۷ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۰۹.

پنجصد و هفتاد و هفتم و هفتاد و نهم آن کود بر آن صدق میکند، هر چند در این حالت اخیر سه رفتار، یکی حمل سلاح، دومی، داخل شدن به منزل، سومی، جرح کردن است؛ ولی قانونگذار در ماده هفتصد و سوم کود جزا به همه آن رفتارها وصف جرمی خاص، سرقت به اثر اکراه یا تهدید به استعمال سلاح، را داده و یک جرم دانسته است،^(۱) این موارد به گونه قطعی تعدد مادی جرایم نیست؛ زیرا که در آن ها ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد نیست. همین وحدت رفتار نقطه اساسی تفکیک تعدد مادی جرایم از تعدد معنوی است. منظور از ارتکاب دو جرم یا بیش از آن، آن است که جرایم ارتكابی رکن قانونی، مادی و معنوی متعدد داشته و مستلزم مجازات باشند و ارکان اختصاصی هر یک آن جرایم محقق باشد. تعدد رکن قانونی به این مفهوم که رفتارها از جانب مراجع صالح قانون گذاری منع گردد و برای مرتکب آن مجازات در نظر گرفته شود و مرتکب غیر حق آن رفتارها را انجام دهد و به این اصل قانونیت جرم و جزا گفته میشود.^(۲) پس اگر در قوانین جزائی رفتاری منع نشود و مجازات نداشته باشد یا در حالات خاص توسط قانون ممنوعیت ارتکاب رفتار رفع گردد و حق مرتکب دانسته شود؛ مثل: دفاع مشروع، ایفای وظیفه در چنین موارد صدها بار هم رفتار ارتکاب شود، جرم نیست. رکن مادی به این مفهوم که ارتکاب رفتار از مرحله اندیشه و پلان و اجرای اعمال مقدماتی گذشته باشد؛ چون که این ها را قانون جرم ندانسته و مجازات ندارد.^(۳) پس رفتار متعدد سلبی یا کردار بآدمی یا سر، گفتار بازبان، نوشتار بآدمی و امثال آن یا ترکیبی از عمل و ترک عمل منطبق با توصیف قانونی به گونه ارادی از مرتکب در عالم بیرون تبارز کند^(۴) و اگر قانون برای اتمام جرم تحقق نتیجه را شرط کرده باشد و آن نتیجه نیز محقق شود و رابطه سببیت بین نتیجه و رفتار حاکم باشد، میتوان گفت که رکن مادی جرم محقق شده است. تعدد رکن معنوی به این مفهوم که رفتارهای مذکور را عامل انسانی با اراده آزاد به گونه عمدی یا غیر عمدی انجام دهد؛ زیرا که رفتار غیر ارادی در قانون جزا پذیرفتنی نیست.^(۵) به اضافه آن ها، رفتار ممنوع در قانون مجازات داشته باشد و در نبود مجازات رفتار مجرمانه نیست و جرم اخلاقی خواهد بود و بس.^(۶) موضوعات مطروحه باید در تمام رفتارهای ارتكابی موجود باشد و تا وصف تعدد مادی جرایم به میان آید. بنابراین، در صورتی که قانون گذار در قانون جزا چندین رفتار را وصف مجرمانه خاص داده باشد، ارتکاب آن افعال تعدد مادی جرایم نیست؛ چون که در قانون جزا یک جرم محاسبه شده است؛ مثال: قانون گذار در فقره دوم ماده هفتصد و سوم کود جزا به ارتکاب مجموع سه رفتار، یکی حمل سلاح؛ دومی، داخل شدن

۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۵۲، ۵۷۷، ۵۷۹، ۷۰۳.

۲. حاذق، عاطفه. تعدد و تکرار جرم در فقه اسلامی و قوانین موضوعه ایران. تهران: قانون یار، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۲۳؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۱۳.

۳. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۴۸ و ۴۹.

۴. حاذق، عاطفه. همان، ص ۲۳؛ احمد علی، ژقان. همان، ص ۱۴.

۵. جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۹؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۱۵.

۶. حاذق، عاطفه. تعدد و تکرار جرم در فقه اسلامی و قوانین موضوعه ایران، پیشین، ص ۲۳.

به منزل؛ سومی، جرح کردن، وصف جرمی خاص، سرقت به اثراکراه یا تهدید به استعمال سلاح، را داده و یک جرم دانسته است و در صورت ارتکاب بیش از یک بار همین رفتارها در آن صورت تعدد مادی است.^(۱) به تکرار گفته شد که در تحقق تعدد مادی جرایم، زمان، مکان و نوع جرم، خواه همه جرایم جنایت باشند یا جنحه یا قباحت و یاهم ترکیبی از آن ها اثری ندارد. جرم متوالی نیز به قید دوجرم با تعدد جرایم تفکیک میشود که در گذشته توضیحات کافی داده شده است.^(۲)

سه: ویژگی پیش از محکومیت قطعی به مجازات، عبارت، ... قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها....، ماده هفتاد و پنجم کود جزا به این ویژگی صراحت تام دارد. این ویژگی به این مفهوم است که تمام جرایم ارتكابی شخص پیش از محکومیت قطعی تابع قواعد تعدد جرایم است، هر چند در عبارت مذکور حکم قطعی مطلق ذکر شده که تمام احکام قطعی در قضیه مدنی، جزائی را شامل میشود و حکم قطعی در قضیه جزائی، شامل حکم قطعی مبنی بر بری الذمه بودن و محکومیت قطعی به مجازات است. به یقین کامل که ارتکاب بیش از یک جرم پس از احکام قطعی در قضیه مدنی و جزائی مبنی بر بری الذمه بودن شخص، آن جرایم ارتكابی را از ساحه تعدد جرایم بیرون نمیکند؛ چون که تنها محکومیت قطعی به مجازات آثار دارد و یکی از آن آثار ارتکاب مجدد جرم پس از آن حکم، تکرار جرم دانسته میشود. علاوه بر آن، عدالت و انصاف هم مقتضی آن است؛ به گونه مثال: شخصی مرتکب قتل یا مجروحیت دیگری گردد و در جریان تحقیق و محاکمه تمسک به دفاع مشروع یا ایفای وظیفه کند یا فاقد مسؤولیت باشد و نزد محکمه به دلایل اثبات گردد و در اثر آن حکم به بری الذمه بودن شخص صادر و قطعی شود، بعد از این حکم دوباره چندین جرم را انجام دهد، ارتکاب این جرایم تابع تعدد جرایم است نه تکرار جرم؛ چون که قانون گذار در ماده هفتاد و نهم کود جزا، به عبارت صریح، شخص زمانی مجرم متکرر شناخته میشود به اثر ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم به جزا گردیده و بعد از صدور حکم قطعی....^(۳) صرف محکومیت قطعی به مجازات را معیار تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم دانسته است نه مطلق محکومیت قطعی را. بنابراین، این ویژگی مرز اساسی بین تعدد جرایم و تکرار جرم است.^(۴)

چهار: ویژگی خواه همه آن جرایم ارتكابی در زمان اصدار حکم کشف شده یا برخی آن کشف نشده باشد، عبارت، ... قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها....، ماده هفتاد و پنجم و مواد هفتاد و چهارم و هفتاد و هفتم کود جزا به این ویژگی دلالت میکنند. در ویژگی قبلی روشن شد که مرز تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم تنها محکومیت قطعی به مجازات است. به این اساس تمام جرایم ارتكابی شخص پیش از صدور حکم قطعی به مجازات، خواه

1. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۰۳؛ شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان. پیشین، ص ۱۸.

2. رسولی، اشرف. شرح کود جزا، بخش عمومی، پیشین، ص ۲۵۷.

3. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۹.

4. شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان. پیشین، ص ۱۹.

در زمان حکم تمام جرایم ارتكابی كشف شده باشد یا برخی آن به دلایل مختلف كشف نشده باشد و پس از اصدار حکم قطعی یا در جریان سیر محاکماتی كشف گردد، تابع مقررات تعدد جرایم است.^(۱) به نظر نویسنده تعریف مذکور از ویژگی جامعیت و مانعیت برخوردار و مناسب است. لازم به ذکر است که قانون گذار افغانی به صورت ضمنی تعدد مادی جرایم را بر مبنای داشتن ارتباط و نبود آن به مرتب و غیر مرتب تقسیم کرده و بعد هر یک را به اعتبار كشف به مكشوف و غیر مكشوف صنف بندی کرده است و اهمیت این تقسیم بندی در تعیین مجازات و تنفیذ آن آشکار میشود.

۱- تعدد مادی جرایم مرتب

به این نوع تعدد مادی جرایم عنوان ماده هفتاد و سوم کود جزا صراحت تام دارد. آن را تعدد خاص نیز مینامند.^(۲) کود جزائی افغانستان در ماده مذکور این نوع تعدد مادی جرایم را چنین تعریف کرده است: هرگاه ارتكاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری با هم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکنند...^(۳) در این تعریف سه شرط برای تحقق این گونه تعدد ذکر شده است: شرط اول: ارتكاب تعدد جرایم در نتیجه افعال متعدد، به این شرط این عبارت ماده مذکور، ارتكاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته، صراحت دارد که حداقل آن ارتكاب دو وصف مجرمانه قانونی باد و رفتار و دورکن روانی متفاوت و مستقل است و حداکثر ندارد، به این شرط تعدد معنوی و ارتكاب جرم واحد در نتیجه رفتار واحد متمایز میشود.

شرط دوم: وحدت هدف، به این شرط این عبارت، و تأمین هدف واحد، ماده مذکور صراحت تام دارد. وحدت هدف به این مفهوم که ارتكاب تمام جرایم برای حصول و دستیابی یک هدف بوده و همین هدف واحد محرک اصلی و جهت دهنده ارتكاب سایر جرایم محسوب شود و ارتكاب هر جرم دیگر مکمل و متمم همان هدف باشد و همه جرایم ارتكابی را به حیث یک کل در آورد.^(۴) واضح است که عامل انسانی در ارتكاب جرم به دنبال تحقق هدفش است و محض رفتار مجرمانه مراد او نیست. پس هدف چیست؟ هدف در لغت به مفهوم مرام، نشانه، غرض، مقصود، مراد و آنچه آدمی برای رسیدن به آن بکوشد از مقام، مال و امثال آن، است.^(۵) در حقوق، هدف، فکری است که پیش از اقدام به کاری در ذهن خطور نماید و فکر وصول به آن، محرک انسان نسبت به آن کار

۱. جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۵۲.

۲. حلاوه، رأفت عبدالفتاح. تعدد الجرایم والآثار الناشئة عنه دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی. قاهره: دار النهضة العربية، ۲۰۰۳م، ص ۱۲.

۳. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

۴. احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۲۸.

۵. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۳۴۲۴.

گردد و در حقوق جزا آن را انگیزه جرمی مینامند.^(۱) پس هدف آن است که مرتکب جرم برای حصول آن دست به ارتکاب جرم میزند؛ مثل: جرم سرقت یا اختلاس را برای بدست آوردن مال به هدف کمک به ناداران و جرم قتل را به هدف انتقام گرفتن از قربانی، مرتکب شود. در واقع هدف مجرمانه، پاسخ به چرای ارتکاب جرم است؛ به طور مثال: از متهم پرسان شود که چرا قتل یا سرقت یا تجاوز بر زن کردی؟ پاسخ آن هدف ارتکاب جرم است. به این اساس هدف ارتکاب جرم از آغاز اندیشه تا اكمال ارتکاب جرم در ذهن مرتکب وجود داشته و به ارتکاب جرم جهت میدهد و در نهایت ارتکاب جرم آن را بدست می آورد. همین محرک و حالت نفسی را میشود در آغاز، انگیزه جرم و در انجام ارتکاب جرم، هدف آن گفت. بنابراین، ارتکاب جرایم متعدد به اهداف متعدد و مستقل باشد شامل این نوع نمیشود.

شرط سوم: ارتباط غیرقابل تجزیه، به این شرط عبارت، جرایم مذکور را طوری باهم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، ماده مذکور صراحت دارد. مفهوم این شرط آن است که غرض مجرمانه واحد یکی از جرایم ارتكابی را محور ارتكاب سایر جرایم قرار دهد و آن جرم به نسبت سایر جرایم ارتكابی، جرم اصلی دانسته شود. اگر همین جرم اصلی و تأمین یک هدف نمیبود به ارتكاب جرایم دیگر مبادرت نمیکرد و ارتكاب سایر جرایم مستقل مسیر و سبب رسیدن به جرم اصلی دانسته شوند و در غیر ارتكاب جرایم دیگر دستیابی به جرم اصلی ممکن نباشد،^(۲) فرق نمیکند که سایر جرایم مقدمه برای ارتكاب جرم اصلی باشد؛ به گونه مثال: هدف اصلی مرتکب جرم، بدست آوردن مال در جرم اختطاف است و برای حصول آن یک میل سلاح کلاشینکوف خریداری میکند یا در جریان ارتكاب جرم اصلی، جرم دیگر را انجام دهد، در مثال قبلی با سلاح کلاشینکوف وارد منزل شود تا شخص را برباید و به مقاومت فرد دیگری روبرو شود و پرا نیز به قتل رساند، یا بعد از ارتكاب جرم اصلی به غرض اتمام آن، جرم دیگری را مرتکب شود، در مثال قبلی، پس از ربودن شخص در مسیر راه به ممانعت همسایه ها یا پولیس بربخورد و یکی از آن ها را نیز قتل کند و فرد مختطف را در محل از پیش تعیین شده برساند، سپس در بدل دریافت سی هزار دلار امریکای رها سازد و بعد از چند ماه به پیوند قضیه گرفتار شود. در این مثال ملاحظه میشود که خریدن یک میل سلاح کلاشینکوف، جرم مستقل قاچاق سلاح است^(۳) و به گونه مقدمه برای ارتكاب جرم اختطاف^(۴) انجام شده و جرم قتل^(۵) اولی در جریان ارتكاب جرم اختطاف و جرم قتل دومی پس از ارتكاب جرم اختطاف انجام شده است و محور اصلی ارتكاب آن جرایم، اختطاف به منظور بدست آوردن مال است. همین هدف بدست

1. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ: بیست و نهم، ۱۳۹۵ هـ.ش، ص ۴۸۹.

2. حلاوه، رأفت عبدالفتاح. تعدد الجرایم والآثار الناشئة عنه دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی، پیشین، ص ۱۳-۱۴.

3. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۵۳۵.

4. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۹۱.

5. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۴۶.

آوردن پول تمام آن جرایم ارتكابی را باهم طوری جمع کرده که تجزیه را قبول نمیکنند؛ زیرا که جرایم دیگر در مسیر و راستای تحقق جرم اصلی ارتكاب شده است و فرع آن محسوب میشوند. به این دو شرط اخیرالذکر، تعدد جرایم غیر مرتبط تفکیک میشود. شرایط مذکور برای تحقق این نوع تعدد به صورت جمعی منظور نظر است، بدین لحاظ، در نبود یکی آن، تعدد مادی جرایم مرتبط محقق نمیشود.

قانون گذار در ماده مذکور معیار عدم قبول تجزیه جرایم متعدد را تأمین یک هدف ذهنی مرتکب آن جرایم دانسته است. وحدت هدف، جرایم مختلف و مستقل را غیر قابل تجزیه میکند و در نبود هدف واحد جرایم مرتبط نیست. این تفسیر توسط ستره محکمه افغانستان که مرجع تفسیر قانونی، قانون است به این عبارت تأید شده است: هدف، عامل تجزیه و یا عدم تجزیه جرایم شمرده میشود؛ زیرا که جرایم متعدد از ابتدا مجزا بوده و با عنصر مادی جداگانه انجام مییابد و از آن رهگذر، تجزیه نفس جرایم در ماده مذکور مطرح نمیشود. از جانب دیگر در متن ماده متذکره تصریح یافته است که هدف واحد، جرایم را طوری باهم جمع نماید که تجزیه را قبول نکند. به این معنا که جمله قبول نکند به هدف واحد، راجع شده نه به جرایم.^(۱) استدلال اول در عبارت مذکور درست است؛ ولی استدلال دوم که جمله، تجزیه را قبول نکند، پایه برای هدف واحد دانسته، قابل نقد است؛ زیرا که هدف واحد است، بدیهی است که تجزیه را قبول نمیکند و این منظور قانون گذار نیست، دوم، قانون گذار به دنبال این است که ارتكاب چند جرم به اساس وحدت هدف، به حیث یک کل گردد و تجزیه را قبول نکند. سوم، در ادبیات مرسوم است که در جمع غیر ذی روح پایه مفرد ذکر میشود نه جمع. به این اساس جمله تجزیه را قبول نکند راجع به جرایم است نه به هدف واحد؛ چون که تعدد هدف خارج موضوع ماده است. قانون گذار، تشخیص موضوعی، وحدت هدف در ارتكاب جرایم یا نبود آن را به صلاحیت محکمه واگذار کرده است و این قضات است که به اساس قراین از اظهارات مرتکب، اوضاع و احوال، تقارب زمان و مکان ارتكاب جرم، وحدت مجنی علیه و امثال آن تشخیص میدهد که جرایم برای تأمین هدف واحد ارتكاب یافته است یا خیر.^(۲) این موضوع را ستره محکمه افغانستان که در یکی از مصوبات خود به این عبارت: این امر از صلاحیت قاضی ابتدائیه است که بگوید در بین جرایم متعدد مورد رسیدگی، وحدت هدف وجود دارد یا خیر؟، مورد تأیید قرار داده است.^(۳)

باید گفت که تعدد مادی جرایم مرتبط در جرایم امتناع هم محقق میشود؛ به گونه مثال: دو نفر عاجز را در مکان و زمان متفاوت حیات شان را به اثر امتناع از تغذیه و پرستاری به خطر مواجه سازد، سپس هر دو به اثر آن فوت کنند.^(۴)

1. ستره محکمه. سمینار علمی و توضیحی کود جزا. کابل: نشرات ستره محکمه، ۱۳۹۸هـ.ش، ص ۵۸.

2. حلاوه، رأفت عبدالفتاح. تعدد الجرایم والآثار الناشئة عنه دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی، پیشین، ص ۱۴؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۲۸؛ عیاش، طرشه. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشريع الجزائری، پیشین، ص ۳۴-۳۶.

3. ستره محکمه. سمینار عالی ستره محکمه. کابل: نشرات ستره محکمه، ۱۳۶۱هـ.ش، ص ۶۲ در بخش اجراءات قضای هیأت قضایای جزائی ستره محکمه.

4. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۶۳۴.

هدف مرتکب از امتناع، حفظ پول و مالش باشد، اینجا تعددمادی جرایم مرتبط واقع شده است. بدین لحاظ، نقدی که بر متن ماده مذکور وارد است این است که تحقق تعددمادی جرایم مرتبط را منوط به ارتکاب عمل مخالف قانون دانسته است و امتناع در آن نمیگنجد، متن ماده چنین صراحت دارد: هرگاه ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد. کلمه افعال در متن مذکور جمع فعل به مفهوم و اجرا کردن عمل ممنوع قانونی است و حرکت عضوی مثبت است؛ در حالی که امتناع، نکردن مکلفیت قانونی است و در مقابل فعل قرار دارد.^(۱) پس لازم است که به لفظ رفتار تعبیر شود تا فعل و امتناع را شامل شود. بنابراین، شرایط و محتوای ماده مذکور، تعددمادی جرایم مرتبط، حالتی است که شخص واحد دو جرم یا بیش از آن را قبل از محکومیت قطعی به مجازات برای تأمین یک هدف ذهنی انجام دهد و همین هدف واحد آن ها را غیرقابل تجزیه گرداند، خواه همه آن جرایم در زمان اصدار حکم کشف شده باشد یا برخی آن کشف نشده باشد که پس از اصدار حکم قطعی و جریان تنفیذ حکم کشف گردد.

به همین لحاظ به صورت ضمنی کود جزائی افغانستان تعددمادی جرایم مرتبط را به دو گونه تقسیم کرده است، یکی تعددمادی جرایم مرتبط کشف شده و دیگری تعددمادی جرایم مرتبط کشف نشده است که در ذیل به بررسی آن ها میپردازیم.

یک: تعددمادی جرایم مرتبط کشف شده

این نوع تعددمادی جرایم از مجموع مواد هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم کود جزا استنباط شدنی است؛ زیرا که ماده هفتاد و چهارم آن در مورد تعددمادی جرایم مرتبط است که برخی آن پس از محکومیت قطعی کشف میشود و در زمان اصدار حکم قضای نامکشوف بوده است و عنوان آن ماده، تعددمحکومیت به جرایم مرتبط، گذاشته شده و این استدلال را تقویت میکند. پس به صورت ضمنی تعددمادی جرایم مرتبط کشف شده در کود جزا پذیرفته شده است. بادر نظر داشت آن میتوان گفت که تعددمادی جرایم مرتبط کشف شده، حالتی است که شخص واحد دو جرم یا بیش از آن را قبل از محکومیت قطعی به مجازات برای تأمین یک هدف ذهنی، مرتکب شود و همه جرایم ارتكابی او در زمان رسیدگی قضای کشف شده و نامعلوم نمانده است؛ مثال: شخصی هدف سرقت پول از بانک را دارد. به منظور تحقق این هدفش نخست یک میل تفنگچه خریداری کرده و شبانه جهت سرقت کردن به بانک منظور نظر حمله ور میشود و محافظ دروازه بانک را به قتل رسانده به داخل ساختمان بانک وارد میشود و محافظ داخل بانک با سارق درگیر میشود و محافظ به اثر ضرب محکم سارق در سرش، بی هوش میگردد و سارق مقداری از وجوه بانک را به سرقت میبرد، سپس مرتکب به ارتباط قضای مذکور گرفتار میشود. در این مثال مرتکب چهار جرم کامل مختلف را انجام داده: یک، قاچاق سلاح؛ دو، قتل؛ سه، مجروحیت؛ چهار، سرقت. همه این جرایم ارتكابی

¹. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۳۴.

برای تحقق هدف سرقت پول از بانک انجام شده است و تمام آن ها در زمان محاکمه متهم کشف گردیده است. پس تعددمادی جرایم مرتبط کشف شده است.^(۱)

مطالب ذکر شده در عنوان قبلی همخوانی کامل با این عنوان دارد؛ چون که این نوع تعدد، یک نوع از تعددمادی مرتبط است و تکرار آن لازم نیست. در این نوع تعدد التباسی رخ نمیدهد و قاضی بانظرداشت حکم ماده هفتادوسوم کودجزا حکم صادر میکند. اگر برخی جرایم ارتكابی متهم در مراحل محاکماتی؛ به طور مثال: در جریان رسیدگی محکمه ابتدائیه یا استیناف پیش از اصدار حکم قطعی کشف شود، قضات موظف، دوسیه مرتکب را به اساس قرارخلاء تحقیقاتی به استناد حکم ماده دوصدودوم قانون اجراءات جزائی افغانستان مسترد کرده و خواهان یکجا سازی سایر جرایم ارتكابی متهم با دوسیه نسبتی او میگردند و پس از وصول مجدد دوسیه بادر نظر داشت صلاحیت حکم صادر میگردد.

دو: تعددمادی جرایم مرتبط کشف نشده

این نوع تعددمادی جرایم از عنوان و محتوای ماده هفتادوچهارم کودجزا استنباط شدنی است؛ زیرا که عنوان ماده هفتادوچهارم، تعددمحکومیت به جرایم مرتبط، است. بدیهی است که این تعددمحکومیت راجع به ارتکاب جرایم پس از قطعیت حکم نیست؛ چون که ارتکاب جرایم پس از محکومیت قطعی به مجازات، مشمول تکرار جرم ماده هشتادوسوم کودجزا است و فصل مستقل دارد؛ در حالی که ماده هفتادوچهارم کود مذکور در فصل تعدد جرایم تسجیل شده است. به گونه قطعی میتوان گفت که حکم ماده مذکور راجع به ارتکاب جرایمی است که شخص پیش از محکومیت قطعی به مجازات مرتکب شده و برخی آن در زمان محاکمه اش کشف گردیده و برخی دیگر آن مکتوم و نامکشوف باقی مانده است و پس از محکومیت قطعی و در جریان تنفیذ حکم، سایر جرایم ارتكابی مرتکب که بایک هدف مشخص انجام داده، نیز کشف میشود و به اثر ارتکاب این جرایم دوباره محکوم میشود. اینجا تعددمحکومیت مصداق پیدا میکند. این استدلال را محتوای ماده مذکور نیز تایید و تقویت میکند که چنین صراحت دارد: شخصی به سبب ارتکاب جرم به جزائی خفیف محکوم شده باشد و بعدا به علت ارتکاب جرم مرتبط به آن به جزائی شدیدتر محکوم گردد...^(۲) عبارت، به علت ارتکاب جرم مرتبط، دلیل قوی است که این جرایم قبل از محکومیت قطعی شخص واقع شده و به جرمی که شخص راجع به آن محکوم قطعی گردیده، ارتباط محکم دارد؛ به طور مثال: شخصی به هدف سرقت کردن مال دیگری که در منزل دارد، او را به بیرون شهر برده و به قتل میرساند، سپس به منزل او رفته مالش را سرقت میکند و به ارتباط جرم سرقت گرفتار و به حکم قطعی محکوم میشود و در جریان تنفیذ حکم یا بعد از اكمال مجازات معلوم میشود که صاحب مال رانیز همین سارق جهت بدست آوردن

۱. شریفی، فهیم. تعددمادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۶۳.

۲. وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. ماده ۷۴.

مالش به قتل رسانده است. اینجا ارتکاب تعددمادی جرایم مرتبط نامکشف مطرح میشود؛ چون که هر دو جرم به یک هدف ارتکاب شده است.^(۱) پس طبق حکم ماده هفتاد و چهارم کود جزا راجع به قتل نیز محکوم میشود. این مصداق تعدد محکومیت به جرم مرتبط است. بنابراین، تعددمادی جرایم مرتبط کشف نشده، حالتی است که شخص واحد دو جرم یا بیش از آن را قبل از محکومیت قطعی به مجازات برای تأمین یک هدف ذهنی، مرتکب شود و برخی جرایم ارتكابی او در زمان رسیدگی قضای کشف شده و برخی دیگر آن پس از محکومیت قطعی او کشف میگردد. مطالب ذکر شده در عنوان تعددمادی جرایم مرتبط همخوانی کامل با این عنوان دارد؛ چون که این نوع تعدد، یک نوع از تعددمادی مرتبط است و تکرار آن لازم نیست.

قابل ذکر است که در تعددمادی جرایم مرتبط کشف نشده، سه حالت واقع شدنی است که در ذیل به صورت مختصر بررسی میشود:^(۲)

حالت اول: مجازات جرم مکشوف خفیف و مجازات جرم نامکشف مرتبط، شدید است. مثال آن در فوق ذکر شده که مجازات قتل به نسبت جرم سرقت، شدید است. صرف حکم این حالت در ماده هفتاد و چهارم کود جزا مطرح است؛ چون که التباس مطرح بوده و قانون گذار آن را رفع کرده است.

حالت دوم: مجازات جرم مکشوف شدید و مجازات جرم نامکشف مرتبط، خفیف است؛ به گونه مثال: شخصی به جرم اختلاس مبلغ پنج صد هزار افغانی طبق حکم فقره دوم ماده سه صد و نود و یکم کود جزا^(۳) به شش سال حبس تنفیذی به حکم قطعی محکوم به مجازات میشود و در جریان تفتیش اجراءات اخیر سال در اداره مربوطه، کشف میشود که برای ارتکاب جرم اختلاس، اسناد را نیز تزویر کرده است و مجازات جرم تزویر در ماده چهار صد و سی و هفتم کود جزا^(۴) حبس متوسط است و این خفیف است به نسبت مجازات جرم اختلاس مذکور.

حالت سوم: مجازات هر دو جرم مکشوف و نامکشف مرتبط، یکسان باشد؛ به گونه مثال: شخصی به هدف مستحق شدن تمام میراث پدری، یک برادر خود را در کابل به قتل میرساند و پس از مرور زمانی برادر دیگرش را در ولایت مزار قتل میکند و دیگر اقاری هم ندارد. به ارتباط قتل برادر دومی گرفتار و طبق حکم قطعی به اساس ماده پنج صد و چهل و هفتم^۵ کود جزا به مدت سی سال حبس تنفیذی محکوم میگردد و در جریان تنفیذ حکم معلوم میشود که همین محکوم برادر دیگر خود را نیز پیش از محکومیت قطعی به مجازات قتل کرده است. این دو قتل را هدف واحد که استحقاق تمام میراث پدری است، مرتبط میکند و پس از اكمال تحقیق و مطالبه مجازات دوسیه فعلی متهم

1. شریفی، فهیم. تعددمادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۶۶.

2. حسنی، محمود نجیب. شرح قانون العقوبات اللبانی، القسم العام، پیشین، ج ۲، ص ۹۱۷.

3. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۳۹۱.

4. وزارت عدلیه. همان. ماده ۴۳۷.

5. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۴۷.

غرض انفصال قانونی به محکمه مواصلت میوزرد. حال سوال مطرح میشود که محکمه ذیصلاح مطابق کدام ماده قانونی درحالت دوم وسوم حکم صادر کند؟ معلوم است که حکم این دو حالت اخیرالذکر در ماده هفتاد و چهارم کودجزا ذکر نشده است.

به نظر نویسنده محکمه ذیصلاح میتواند طبق حکم ماده هفتادوسوم کودمذکور در دو حالت مزبور حکم صادر کند؛ زیرا که در متن ماده هفتادوسوم کودجزا، قید پیش از صدور حکم قطعی ذکر نشده است و متن آن چنین است: هرگاه ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری باهم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، محکمه به جزایهای پیش بینی شده هریک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ شدیدترین جزائی محکوم بها تصریح میدارد. این امر مانع تنفیذ جزایهای تبعی، تکمیلی، و تدابیر تأمینی نمیگردد.

ممکن کسی، سوال مطرح کند که فایده محاکمه مجدد درحالات مذکور چه است؟ در پاسخ میتوان حداقل سه فایده مهم را ذکر کرد:

یک: تأمین عدالت جزائی، با محاکمه مجدد تمام جرایم ارتكابی شخص مورد رسیدگی قرار میگیرد و هیچ جرم ارتكابی بدون مجازات نمیماند و به اثر آن عدالت محقق شده و حتمیت اجراءات نیز برای مجرمان فهمانده میشود که ارتكاب جرم بی پاسخ نمیماند.

دو: دستور تنفیذ شدیدترین مجازات در ماده هفتادوسوم کودجزا به قضات مربوط میشود که با تشخیص آن در نص حکم به مراجع تنفیذ دستور میدهند که تنها آن را عملی کنند و بدون حکم به مجازات تمام جرایم ارتكابی، مجازات دارای شدیدتر معلوم نمیشود و ممکن است در برخی جرایم ارتكابی اسباب تخفیف مجازات صدق کند و مجازات کمتر از مجازات مقرر قانونی تعیین شود.

سه: در صورتی که جرایم ارتكابی نامکشوف مرتبط باهم مختلف باشند، هر چند مجازات آن در حکم محکمه، خفیف تشخیص گردد، در تکرار ارتكاب آن جرم نقش دارد؛ چون که طبق حکم ماده هشتماد^۱ کودجزا، هرگاه جرم مماثل اولی را دوباره مرتکب شود، تکرار خاص دانسته میشود و مجازات تکرار خاص تا دو چند حداکثر مجازات اصل جرم، تشدید میگردد و در تکرار عام این حکم نیست. بدین لحاظ، وصول به اهداف فوق بدون حکم مجدد محکمه ممکن نیست.^(۲) علاوه بر مطالب مذکور شرط اساسی در تحقق این نوع تعدد، تحت مرور زمان نبودن جرم ارتكابی کشف نشده است.

^۱. وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. مواد ۸۰ و ۸۳.

^۲. حسنی، محمود نجیب. شرح قانون العقوبات اللبانی، القسم العام، پیشین، ج ۲، ص ۹۱۴.

۲- تعددمادی جرایم غیر مرتبط

به این نوع تعددمادی جرایم عنوان و محتوای ماده هفتاد و پنجم کودجزا به عبارت، تعددمادی جرایم غیر مرتبط، صراحت تام دارد. آن را تعدد عام نیز مینامند.^۱ کودجزائی افغانستان در ماده مذکور این نوع تعددمادی جرایم را چنین تعریف کرده است: شخصی که مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها، وحدت هدف که جرایم مذکور را باهم جمع کند، موجود نباشد...^(۲) ویژگی های تعریف قرار ذیل است: اول: وحدت مرتکب، این ویژگی از کلمه، شخصی، در تعریف مذکور استنباط شدنی است و در تحقق همه انواع تعدد جرایم وجود دارد و به این ویژگی حالت اشتراک که چند نفر باهم جرم را مرتکب میشوند، تفکیک میگردد. دوم: ارتکاب جرایم متعدد، به این ویژگی عبارت، مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد، ماده مذکور صراحت دارد. حداقل آن را دو جرم دانسته است و حداکثر ندارد. دو جرم به این مفهوم که هریک از جرایم ارتکابی به طور مستقل رکن قانونی، مادی و روانی داشته و به قطع نظر از دیگری از منظر قانون قابل مجازات دانسته شود. به عبارت ساده تعدد رفتارهای عضوی مجرمانه و تعدد قصدهای مجرمانه منطبق با توصیف قانونی بوده باشد، تعدد جرایم مادی محقق میشود، فرق نمیکند که جرایم ارتکابی از یک نوع باشد یا از انواع مختلف.^(۳) این ویژگی وصف مشترک تمام انواع تعددمادی جرایم است و به آن تعدد معنوی از تعددمادی امتیاز حاصل میکند.

سوم: عدم محکومیت قطعی به مجازات، به این ویژگی عبارت، قبل از صدور حکم قطعی...، ماده مذکور صراحت دارد. این ویژگی نیز وصف تمام انواع تعدد جرایم است، خواه مادی باشد یا معنوی. به این وصف، تعدد جرایم از تکرار جرم تفکیک میگردد؛ چون که تکرار جرم، ارتکاب دوباره جرم پس از محکومیت قطعی به مجازات است.^(۴) چهارم: عدم ارتباط بین جرایم ارتکابی، به این ویژگی عبارت، وحدت هدف که جرایم مذکور را باهم جمع کند، موجود نباشد، ماده مذکور صراحت دارد. به این مفهوم که در تعددمادی جرایم غیر مرتبط، هر جرم برای دستیابی و حصول هدف مستقل از دیگری ارتکاب میشود و هیچگونه ارتباط و نسبتی بین آن ها حاکم نیست و برای حصول یک هدف ارتکاب نشده اند. به همین علت این نوع تعددمادی جرایم را تعدد عادی و عام میگویند؛ به طور مثال: شخصی به هدف انتقام گیری دیگری را قتل میکند و بعد از مرور زمان، به هدف بدست آوردن مال، دیگری را اختطاف میکند و بعد از گذشت زمانی به هدف ضرر رساندن، دیگری را مورد تجاوز جنسی قرار میدهد. در آن مثال دیده میشود که مرتکب سه جرم، قتل، اختطاف و تجاوز جنسی را به اهداف مختلف انجام داده است و بین آن ها

۱. حلاوه، رأفت عبدالفتاح. تعدد الجرایم والآثار الناشئة عنه دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی، پیشین، ص ۹.

۲. وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. ماده ۷۵.

۳. احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم واثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۲۷.

۴. حسنی، محمود نجیب. شرح قانون العقوبات اللبنانی، القسم العام، پیشین، ج ۲، ص ۸۹۱.

ارتباط وجود ندارد.^(۱) پس تعددمادی جرایم غیرمرتبط است و محکمه طبق حکم ماده هفتادوپنجم کودجزا درمورد حکم صادرخواهد کرد. این نوع تعدد به گونه غالب در زمان و مکان مختلف و درمورد اشخاص مختلف و انواع مختلف جرایم واقع میشود.^(۲)

باید گفت در صورت نبود قراین به ارتباط جرایم، اصل تعددمادی جرایم غیرمرتبط است و تشخیص آن طوری که در گذشته ذکر گردید از صلاحیت قضات موظف دوسیه میباشد. مطالب عمومی که در تعددمادی جرایم ذکر شده است به این موضوع نیز ربط دارد و جهت جلوگیری از اطاله، تکرار آن لازم دانسته نشد. بادر نظر داشت ویژگی های مذکور، میتوان تعددمادی جرایم غیرمرتبط را این طور تعریف کرد: حالتی است که شخص واحد دو جرم یا بیش از آن را قبل از محکومیت قطعی به مجازات برای تأمین اهداف مختلف، مرتکب شود و هیچ نسبتی بین جرایم ارتكابی موجود نباشد، خواه همه جرایم ارتكابی او در زمان رسیدگی قضای کشف شده یا برخی آن کشف نشده باشد. بدین لحاظ، این نوع تعددمادی جرایم نیز به اساس کشف همه جرایم ارتكابی و عدم آن به دونوع تصنیف بندی میشود: یک، تعدد مادی جرایم غیرمرتبط کشف شده؛ دو، تعددمادی جرایم غیرمرتبط کشف نشده. اثر این تقسیم بندی در اصدار حکم مجدد و تکرار جرم خاص ظاهر میشود که در ذیل به صورت مختصر بررسی میشوند.

یک: تعددمادی جرایم غیرمرتبط کشف شده

این نوع تعددمادی جرایم از مجموع مواد هفتادوپنجم و هفتادوهفتم کودجزا استنباط شدنی است؛ زیرا که ماده هفتادوهفتم آن درمورد تعددمادی جرایم غیرمرتبط است که برخی آن پس از محکومیت قطعی کشف میشود و در زمان اصدار حکم قضای نامکشوف بوده است و عنوان آن ماده، تعددمحکومیت به مجازات، گذاشته شده و این استدلال را تقویت میکند. پس به صورت ضمنی تعددمادی جرایم غیرمرتبط کشف شده در کودجزا پذیرفته شده است. این نوع تعدد در مقابل تعددمادی جرایم مرتبط کشف شده قرار میگیرد. بنابراین، میتوان گفت که تعددمادی جرایم غیرمرتبط کشف شده، حالتی است که شخص واحد دو جرم یا بیش از آن را قبل از محکومیت قطعی به مجازات برای تأمین اهداف مختلف، مرتکب شود و هیچ نسبتی بین جرایم ارتكابی موجود نباشد و همه جرایم ارتكابی او در زمان رسیدگی قضای کشف شده و نا معلوم نمانده است؛ مثال: شخصی به هدف کسب منفعت، جرم غصب را انجام داده و پس از چند روز به هدف انتقام گیری، دیگری را قتل کند و به هدف بدست آوردن موتری، آن را از منزل دیگری سرقت کند و به ارتباط همه جرایم مذکور گرفتار شود و پس از اكمال تحقیق و مطالبه مجازات، دوسیه غرض انفصال قانونی به محکمه ذیصلاح محول گردد، قضات طبق حکم ماده هفتادوپنجم کودجزا حکم

¹ شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۶۴-۶۵.

² احمدعلی، زفان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۲۹؛ عباش، طرشه. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشریح

الجزائری، پیشین، ص ۳۲.

خواهند کرد؛ زیرا که میان جرایم ارتكابی هیچ نسبتی وجود ندارد و مرتكب به اهداف مختلف آن ها را انجام داده است و همه در زمان محاکمه كشف شده است.^(۱) پس تعددمادی جرایم غیرمرتبط كشف شده است. در این نوع تعدد معیار تشخیص زمان رسیدگی قضای است؛ چون که اگر پس از رسیدگی قضای كشف شود، مشمول تعدد مادی جرایم غیرمرتبط كشف نشده میشود. از جانب دیگر اگر در زمان رسیدگی قضای سایر جرایم ارتكابی متهم كشف شود، محاکم طبق حکم مادهٔ دو و دوام قانون اجراءات جزائی، به اساس قرار اکمال نواقص تحقیقاتی خواهان یکجاسازی سایر جرایم ارتكابی او میشوند و پس از مواصلت مجدد دوسیه بادر نظر داشت صلاحیت موضوعی و موضعی و شدت و خفت جرایم طبق حکم مادهٔ هفتاد و پنجم کود جزا حکم صادر میکنند. مطالب عنوان قبلی در مورد این نوع تعددمادی جرایم نیز همخوانی کامل دارد؛ زیرا که این نوع تعدد، فرع تعددمادی جرایم غیرمرتبط است.

دو: تعددمادی جرایم غیرمرتبط كشف نشده

این نوع تعددمادی جرایم از عنوان و محتوای مادهٔ هفتاد و هفتم کود جزا قابل استنباط است؛ زیرا که عنوان مادهٔ هفتاد و هفتم، تعدد محکومیت به مجازات، است. بدیهی است که این تعدد محکومیت به مجازات راجع به ارتكاب جرایم پس از قطعیت حکم نیست؛ زیرا که ارتكاب جرایم بعد از محکومیت قطعی به مجازات، مشمول تکرار جرم مادهٔ هشتاد و سوم کود جزا است و فصل مستقل دارد؛ در حالی که مادهٔ هفتاد و هفتم کود مذکور در فصل تعدد جرایم تسجیل شده است. به گونهٔ قطعی میتوان گفت که حکم ماده مذکور راجع به ارتكاب جرایمی است که شخص پیش از محکومیت قطعی به مجازات مرتكب شده و برخی آن در زمان محاکمه اش كشف گردیده و برخی دیگر آن كشف نشده و نامعلوم باقی مانده است و پس از محکومیت قطعی و در جریان تنفیذ حکم سایر جرایم ارتكابی مرتكب که به اهداف مختلف انجام داده نیز كشف میشود و به اثر ارتكاب این جرایم دوباره محکوم به مجازات میشود. اینجاست تعدد محکومیت به مجازات مصداق پیدا میکند. این استدلال را محتوای مادهٔ مذکور نیز تایید و تقویت میکند که چنین صراحت دارد: هرگاه شخصی به اثر ارتكاب جرم محکوم گردیده باشد، بعدا به علت ارتكاب جرم دیگری محکوم به جزا گردد و این جرایم با هم مرتبط نباشند...^(۲) عبارت، بعدا به علت ارتكاب جرم دیگری محکوم به جزا گردد و این جرایم با هم مرتبط نباشند، دلیل قوی است که این جرایم قبل از محکومیت قطعی شخص واقع شده و به جرمی که شخص راجع به آن محکوم قطعی گردیده، ارتباط و نسبتی ندارد؛ مثال: شخصی به دلیل خصومت که بادیگری دارد، ویرا قتل کرده و پس از مدت زمانی از منزل دیگری سرقت نماید و به ارتباط جرم سرقت گرفتار و به حکم قطعی محکوم به مجازات شود و در جریان تنفیذ حکم، كشف گردد که محکوم قبل از محکومیت قطعی به مجازات، جرم قتل را نیز مرتكب شده است. پس به جرم قتل طبق حکم مادهٔ هفتاد و هفتم کود

۱. شریفی، فهیم. تعددمادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۶۴.

۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مادهٔ ۷۷.

مذکور نیز محکوم به مجازات می‌گردد؛ زیرا که جرایم مذکور به تأمین هدف واحد ارتکاب نشده و باهم ارتباط و تلازم ندارند.^(۱)

مطالب ذکر شده در تعددمادی غیرمرتبط با این عنوان همخوانی دارد؛ چون که این نوع تعدد فرع آن است. در این نوع تعدد باید دقت کرد که جرایم ارتكابی کشف شده بعد از محکومت قطعی تحت مرور زمان قرار نگرفته باشد و اگر تابع مرور زمان شده باشد، موضوع تعدد منتفی است.

ب- تعددمعنوی جرایم

به این نوع تعدد، عنوان و محتوای ماده هفتاد و ششم کودجزا صراحت دارد و در مقابل تعددمادی جرایم قرار می‌گیرد. ماده مذکور آن را چنین بیان کرده است: هرگاه از ارتکاب فعل واحد، جرایم متعدد به وجود آید...^(۲) در این ماده برای تحقق تعددمعنوی جرایم دو ویژگی به صورت جمعی ذکر شده است و در نبود یکی آن، این نوع تعدد تحقق پیدا نمی‌کند.

اول: وحدت فعل، به این ویژگی عبارت، هرگاه از ارتکاب فعل واحد، ماده مذکور صراحت دارد. مرتکب در تعددمعنوی جرایم یک فعل مجرمانه را انجام می‌دهد. فعل مجرمانه، رفتار ایجابی انسانی است که تهدید و خطر به یک مصلحت فردی یا جمعی دانسته شده و قانون گذار ارتکاب آن را منع کرده و برای مرتکب آن مجازات مقرر نموده است.^۳ فعل مجرمانه، زمانی واحد دانسته می‌شود که عناصر آن به صورت جمعی بیش از یک نباشد. عناصر فعل مجرمانه، تصمیم ارادی و حرکت عضوی است که اولی را رکن روانی و دومی رکن مادی جرم است. پس در تعددمعنوی جرایم، رکن روانی و مادی واحد است. اگر رکن روانی متعدد و رکن مادی واحد یا برعکس باشد، باز هم فعل مجرمانه واحد دانسته می‌شود؛ زیرا که تعدد عناصر فعل مجرمانه به صورت جمعی نیست. در تشخیص وحدت فعل، رفتار طبیعی انسان، رکن روانی و نتیجه جرمی را باید به صورت جمعی در نظر گرفت. پس هرگاه حرکات متعدد برای تحقق یک قصد مجرمانه واقع شود، فعل واحد است، خواه مجنی علیه یک نفر باشد؛ به طور مثال: قصد قتل یک شخص را دارد، او را با ده فیر مرمی یا ده ضرب چاقو قتل کند یا مجنی علیه متعدد باشد؛ به طور مثال: در یک محل بم دستی اندازد و به اثر آن ده نفر کشته و مجروح شوند، باز هم فعل واحد است. برعکس یک رفتار ایجابی برای تحقق دو قصد مجرمانه واقع شود؛ به طور مثال: شخصی هم تصمیم اهانت و هم

^۱ شریفی، فهمیم. تعددمادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۷۱؛ جمعی از نویسندگان. شرح کودجزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۵.

^۲ وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. ماده ۷۶.

^۳ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۲۱؛ عیاش، طرشة. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشريع

الجزائری، پیشین، ص ۱۷.

اذیت دیگر را دارد و درمحل عام یک ضرب درصورت شخص میزند، فعل واحد است.^(۱) فعل درماده مذکور، شامل کردار مادی و معنوی و گفتار است. ارتکاب فعل واحد به صورت عمدی باشد یا غیرعمدی درجرم مطلق باشد یا مقید، جرم ساده باشد یا مرکب، منجر به تحقق یک نتیجه گردد یا چند نتیجه، به شرطی که برآن فعل، بیش ازیک وصف جرمی صدق کند، تعددمعنوی است؛ چون که کلمه فعل مطلق ذکر شده است. پس همه صورت های مذکور را شامل است.^(۲) به این ویژگی، تعددمعنوی جرایم با تعددمادی تفکیک میشود؛ زیرا که درتعددمادی جرایم، تعددرفتار انسانی با تعددتصمیم ارادی، شرط تحقق آن است.

دوم: تعددجرایم، به این ویژگی عبارت، جرایم متعدد به وجودآید، ماده مذکور صراحت دارد. این ویژگی بیانگر ماهیت تعددمعنوی است، به این مفهوم، کردار یا گفتار واحد که به لحاظ ماهیت یا تحقق چندنتیجه موجب نقض چند ماده قانونی گردد و اوصاف مجرمانه آن مواد برآن کردار یا گفتار صدق کند، طوری که هر وصف مجرمانه جرم مستقل دانسته شود، تعددمعنوی جرایم واقع میشود.^(۳) درصورت های ذیل از ارتکاب فعل واحد، جرایم متعدد، به وجود میآید:

الف- ارتکاب فعل مجرمانه واحد منجر به تحقق نتیجه جرمی واحد گردد و برآن بیش ازیک وصف جرمی صدق کند، تعددمعنوی جرایم تحقق پیدا میکند؛ به طورمثال: شخصی با استعمال سند تزویری، دیگری را فریب دهد و پول نقد او را تملک کند. دراین مثال مرتکب تنها یک فعل مجرمانه را انجام داده که استعمال سند تزویری است که برآن همزمان دو وصف مجرمانه، یک، استعمال سند تزویری مندرج ماده چهارصدوسی و هفتم؛^(۴) دو، جرم فریبکاری مندرج ماده هفتصدویست و پنجم^(۵) صدق میکند و نتیجه هر دو عنوان مجرمانه یکی و آن انتقال مال دیگری است؛ مثال دیگر: شخصی درمحل عام زناکند، بر این رفتار او همزمان دو عنوان جرمی صدق میکند، یک، وصف مجرمانه زنا مندرج ماده شش صد و چهل و چهارم؛^(۶) دو، وصف مجرمانه ارتکاب اعمال منافی اخلاق مندرج ماده نه صد و پنجم.^(۷) در این صورت تعددمعنوی جرایم، ماهیت رفتار به گونه است که برآن چند عنوان مجرمانه صدق میکند به قطع نظر از نتیجه جرمی آن؛ مثال: درمثال اولی، شخص مال دیگر را تملک نکند، دراین صورت نیز به دو عنوان جرمی مواجه هستیم، وصف مجرمانه استعمال سند تزویری و شروع به جرم فریبکاری.

1. حسنی، محمود نجیب. شرح قانون العقوبات اللبناني، القسم العام، پیشین، ج ۲، ص ۸۹۵-۸۹۸؛ عیاش، طرشه. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشریح الجزائیری، پیشین، ص ۱۸.

2. منصورآبادی، عباس. حقوق جزائی عمومی. تهران: نشر میزان، چاپ: اول، ۱۳۹۹ هـ.ش، ج ۳، ص ۲۰۷.

3. حسنی، محمود نجیب. شرح قانون العقوبات اللبناني، القسم العام، پیشین، ج ۲، ص ۸۹۵-۸۹۸.

4. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۴۳۷.

5. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۲۵.

6. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۴۴.

7. وزارت عدلیه. همان. ماده ۹۰۵.

ب- ارتکاب فعل مجرمانه واحد منجر به تحقق بیش از یک نتیجه جرمی گردد که از نظر نوع، جرایم باهم مختلف است، موجب تحقق تعددمعنوی جرایم می‌گردد؛ به طور مثال: شخصی به طور عمدی بایک فیرمرمی موجب سلب حیات شخصی و مجروحیت بیش از سه ماهه دیگری و تخریب موترفرد سوم شود. در این مثال از نظر نوع دو جرم مختلف واقع شده است؛ یک، جرم قتل^(۱) از نوع جنایت و جرم مجروحیت^(۲) و تخریب^(۳) از نوع جنحه است.

ج- ارتکاب فعل مجرمانه واحد منجر به تحقق بیش از یک نتیجه جرمی گردد که از نظر نوع جرم باهم مشابه و مماثل است، موجب تحقق تعددمعنوی جرایم می‌گردد؛ به طور مثال: شخصی به طور عمدی بایک فیرمرمی موجب سلب حیات دونفر شود. در این مثال از نظر نوع دو جرم مشابه و مماثل واقع شده که دو جرم قتل^(۴) از نوع جنایت است. به این صورت این جزء ماده هفتادوششم مذکور دلالت دارد: در صورتی که جزایهای پیش بینی شده مماثل هم باشند، محکمه به یکی از آن‌ها حکم میکند. در این دو صورت اخیر نتیجه جرمی، سبب اصلی انطباق چند وصف مجرمانه بر یک فعل شده است.

با در نظر داشت حالت‌های متذکره، تعددمعنوی جرایم، هم در جرایم نوع واحد جنایت یا جنحه یا قباحت و هم در جرایم انواع مختلف تحقق پیدا میکند. علت تحقق تعددمعنوی جرایم آن است که برخی جرایم دارای عناصر مشترک است که با ارتکاب فعل مجرمانه واحد، همان عناصر مشترک جرایم تحقق پیدا کرده و موجب تعددمعنوی جرایم میشود. به همین دلیل میتوان گفت که مرتکب در تعددمعنوی جرایم، چند جرم را انجام داده است.^(۵) بنابراین ویژگی‌های مذکور تعددمعنوی جرایم، حالتی است که یک شخص، فعل جرمی واحد را مرتکب شده که همین فعل به لحاظ ماهیت یا تحقق چند نتیجه از آن، تابع چند وصف مجرمانه گردد و راجع به یکی آن اوصاف مجرمانه حکم قطعی صادر نشده است. بدین اساس هرگاه راجع به یکی آن اوصاف مجرمانه حکم قطعی صادر گردد، هر چند وصف مجرمانه دارای مجازات خفیف باشد، دوباره به همان فعل ارتکابی شخص محاکمه مضاعف نمیشود.^۶ بدین لحاظ، ارتکاب یک فعل مجرمانه که منجر به یک نتیجه جرمی گردد و بیش از یک وصف جرمی بر آن صدق نکند، تعدد معنوی نیست، فرق نمیکند که نتیجه واقع شده موافق قصد مجرمانه مرتکب باشد

۱. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۴۷.

۲. وزارت عدلیه. همان. فقره ۴ ماده ۵۷۷.

۳. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۴۹.

۴. وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. ماده ۵۴۷.

۵. جمعی از نویسندگان. شرح کودجزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ عیاش، طرشه. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبه فی التشریح الجزائیری، پیشین، ص ۲۱-۲۳.

۶. وزارت عدلیه. همان. ماده ۱۳.

یا نباشد؛ به گونه مثال: مرتکب قصد ضرب و جرح مجنی علیه را دارد؛ ولی او به اثرهمین جرح فوت میکند، جرم ضرب و جرح مفضی به موت تحقق پیدا میکند.^(۱)

ممکن است که تعددمعنوی جرایم در رفتار امتناعی نیز تحقق پیدا کند؛ ولی قانون گذار در ماده مذکور صرف از فعل نامبرده است. از این لحاظ، جامع به نظر نمیرسد.^(۲) بهتر است به متن ذیل اصلاح شود: هرگاه از ارتکاب فعل یا امتناع واحد، جرایم متعدد به وجود آید.

سوم: مقایسه

با در نظر داشت مطالب مذکور، دیده میشود که تعدد جرایم هم در فقه اسلامی و هم در نظام جزائی افغانستان به مادی و معنوی تقسیم شده است و یژگی مشترک آن ها است؛ ولی در مصادیق تعددمادی و معنوی باهم اختلاف دارند؛ زیرا که مصادیق تعددمادی و معنوی جرایم در فقه اسلامی گسترده و وسیع است. در کلیه انواع جرایم مستلزم حدود، قصاص، دیت و تعزیرها شامل است؛ حال آن که در نظام جزائی افغانستان انواع مذکور تنها در جرایم تعزیری مصداق دارد و کود جزائی افغانستان، احکام جرایم حدود، قصاص و دیت را به فقه حنفی شریعت اسلام راجع کرده است. هر چند تصریح ارجاع احکام تعدد جرایم حدود، قصاص و دیت به فقه حنفی آن مذهب را قانونی قرار میدهد، ولی فرق از این لحاظ تبارز میکند که مقررات مربوط به تعدد جرایم کود جزا بر تعدد جرایم حدود، قصاص و دیت کاربرد ندارد و احکام آن باید از فقه حنفی اخذ گردد، معلوم است که فقه حنفی مقررات قانونی نیست؛ چون قانون در افغانستان مفهوم خاص دارد. علاوه بر آن، در نظام جزائی افغانستان تعددمادی جرایم تعزیری به لحاظ وحدت هدف یا تعدد آن مرتبط و غیر مرتبط تقسیم شده است و هر کدام به مکشوف و غیر مکشوف صنف بندی گردیده است؛ در حالی که در فقه اسلامی تعددمادی جرایم به اساس هم نوع بودن یا مختلف النوع بودن به مرتبط و غیر مرتبط تقسیم بندی شده است و تقسیم بندی تعدد ضمادی جرایم به مکشوف و غیر مکشوف در فقه اسلامی ناشناخته است. این ها نکات افتراق فقه اسلامی با نظام جزائی افغانستان دانسته میشود.

مطلب سوم: شروط تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

برای تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی و در نظام جزائی افغانستان شروطی در نظر گرفته شده است. کلمه شروط در لغت جمع شرط به سکون حرف ری در لغت به مفهوم لازم، ضرور، عهد، پیمان و التزام به کاری و تعلق امری به امر دیگر است. شریطه نیز به همان مفهوم و جمع این شرایط است. و به فتح حرف آن به مفهوم علامه، نشان

^۱ جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۲؛ عیاش، طرشه. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبه فی التشریح الجزائری، پیشین، ص ۱۳.

^۲ منصور آبادی، عباس. حقوق جزائی عمومی، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۷.

و جمع آن اشراط است.^(۱) در اصطلاح فقه اسلامی و حقوق، امر خارج ماهیت شیء است که حکم بر آن متوقف و غیر مؤثر در وجودش است؛ مثال: وضوء، شرط نماز است که در نبود وضوء، نماز صحیح نمی‌شود؛ ولی وجود نماز با وجود وضوء تلازم ندارد.^(۲) پس برای تحقق تعدد جرایم موجودیت شروط حتمی است و در نبود آن تطبیق قواعد تعدد جرایم صحیح نیست.

اول: شروط تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی

تحقق تعدد جرایم در فقه اسلامی منوط به تحقق شروط آن است. جهت تسهیل درک این شروط به دو بخش تقسیم می‌شود. شروط مربوط به جرم و شروط مربوط به مرتکب که در ذیل به مذاقه هر یک آن پرداخته می‌شود.

الف- شروط مربوط به جرم

وجود دو شرط در جرایم ارتكابی لازم است تا وصف تعدد جرایم محقق شود. این دو شرط مربوط به جرم در تحقق اکثریت انواع تعدد جرایم مؤثر است.

۱- ارتكاب چند جرم

عنوان تعدد جرایم به این شرط صراحت دارد. این شرط هم در تحقق تعدد مادی و هم در تعدد معنوی جرایم شرط اساسی دانسته می‌شود. این شرط در تعدد مادی جرایم به ارتكاب بیش از یک جرم محقق می‌گردد و هر چه بیشتر جرایم در آن ارتكاب شود عینیت این نوع تعدد بیشتر می‌شود و حد اکثر ندارد. این نوع تعدد هم در جرایم یکسان؛ به گونه مثال: شخصی بیش از یک جرم مستلزم حد یا قصاص را مرتکب شود و هم در جرایم مختلف تحقق پیدا میکند؛ به طور مثال: شخصی بیش از یک جرم مستلزم حد، قصاص و دیت را مرتکب شود. صرف در تعدد مادی جرایم مرتبط، یکسان بودن جرایم ارتكابی شرط ارتباط آن‌ها در اعمال مجازات دانسته می‌شود.^(۳)

در تعدد معنوی نیز لازم است که بیش از یک جرم واقع شود تا این نوع تعدد عینیت پیدا کند. ارتكاب بیش از یک جرم در تعدد معنوی جرایم، از طریق حصول تعدد نتایج و صدق بیش از یک وصف مجرمانه بر رفتار جرمی محقق می‌شود؛ به طور مثال: شخصی به طور عمدی بالای دیگری مرمی فیر میکند و در نتیجه آن فرد منظور نظر کشته می‌شود و مرمی از آن گذشته دیگری را مجروح کند. این مصداق تعدد معنوی است؛ چون که مرتکب صرف یک رفتار جرمی را انجام داده که بر آن وصف قتل عمد و مجروحیت انطباق دارد. ارتكاب چند جرم به صورت عمدی و غیر عمدی

^۱ زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۱۹، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ فیومی، أحمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی.

ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۹، ص ۱۴۲۱۶-۱۴۲۱۷.

^۲ جرجانی، علی بن محمد. التعریفات، پیشین، ص ۱۱۷؛ جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۳۸۰؛ مجموعه ازمؤلفان. معجم

مصطلحات العلوم الشرعیة. ریاض: مکتبة الملك فهد، چاپ: دوم، ۱۴۳۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۹۵۵.

^۳ الفیل، علی عدنان و جلمیران، میامی علی. ارتباط الجرایم فی الشریعة الاسلامیة والتشریع الجنایی الوضعی، پیشین، ص ۲۵۶.

یا برخی عمدی و برخی دیگر غیر عمدی در زمان و مکان نزدیک یا دور، بالای یک نفر یا چند نفر واقع میشود و تعدد جرایم تحقق پیدا میکند. پس در ارتکاب یک جرم که نتیجه واحد و وصف مجرمانه واحد داشته باشد، تعدد جرایم مطرح نمیشود.

۲- عدم مشمول مرور زمان

در تعدد جرایم شرط است که جرایم ارتكابی تحت مرور زمان قرار نگرفته باشد. این شرط به این مفهوم است که جرایم ارتكابی بعدی پس از تحت مرور زمان قرار گرفتن جرم اولی ارتكاب نشده باشد؛ مثال: شخصی مرتکب می نویسی میشود و پس از گذشت یک ماه فعل زنا را انجام میدهد، سپس به محکمه حاضر شده و به هر دو جرم وفق فقه اسلامی اقرار میکند. در این مثال از نظر فقیهان حنفی تعدد جرایم حدود واقع نشده است؛ زیرا که در زمان اقرار به جرم شراب نوشی وجود بو و ریح آن را در دهن مرتکب لازم میدانند و در نبود آن حد ثابت نمیشود، هر چند تعدد جرم حدی و تعزیری در مثال فوق وجود دارد.

در فقه اسلامی در مورد تأثیر مرور زمان بر جرایم ارتكابی اختلاف نظر وجود دارد. جمهور فقیهان اسلامی که شامل مالکی ها، شافعی ها و روایت معتمد از حنابله است، بدین باوراند که جرایم ارتكابی حدود به مرور زمان ساقط نمیشود و تحت مرور زمان قرار نمیگیرد، فرق نمیکند که دلیل اثبات آن ها اقرار مرتکب باشد یا شهادت شهود. در مقابل فقیهان حنفی باور دارند که حد زنا، قذف و سرقت که دلیل اثبات آن ها اقرار باشد، تحت مرور زمان قرار نمیگیرد و بعد از گذشت زمان هم مرتکب اقرار کند، حدود مذکور ثابت میشود؛ زیرا که شخص بر نفسش عالم بوده و متهم نیست، بدین لحاظ، به اقرارش مؤاخذه میشود. در حد حرابت اگر بعد از گذشت زمان توبه کرده باشد، به سبب توبه ساقط میشود نه محض گذشت زمان. به همین لحاظ در صورت عدم توبه، بعد از گذشت زمان هم اقرار کند، حد حرابت ثابت میگردد. فقیهان مذکور باور دارند که هرگاه دلیل اثبات حدود مذکور شهادت شهود باشد به گذشت زمان ثابت نمیشود و تحت مرور زمان قرار نمیگیرد. در مذهب حنفی راجع به مدت مرور زمان در حد زنا که دلیل اثبات آن شهادت شهود باشد، چهار قول است: یک، مدت آن مفوض به قاضی شده است. دو، مدت آن یکسال است. سه، مدت آن شش ماه است. چهار، به قول راجح یک ماه است.^(۱) به این مفهوم که شهادت شهود کمتر از یک ماه ادا شود در محکمه حد زنا ثابت میشود و پس از گذشت یک ماه حد زنا تحت مرور زمان قرار نمیگیرد و به شهادت شهود ثابت نمیشود. حد قذف با گذشت هر چه بیشتر زمان تحت مرور زمان قرار نمیگیرد و به شهادت شهود ثابت میشود؛ چون که مطالبه آن مربوط به مقذوف است. اقرار در حد شرب و سکر که مرتکب در حالت مستی و نشه باشد به قول هر سه امام حنفی قبول نیست. به قول شیخین، حد شرب و سکر بعد از گذشت زمانی که بو و ریح از دهن مرتکب زایل شود، تحت مرور زمان قرار نمیگیرد و این دو حد پس از زوال بو از دهن

¹. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 46-47.

مرتکب به اقرار و شهادت شهود ثابت نمیشود. امام محمد^(۱) باور دارد که دو حد مذکور بعد از زوال بو به اقرار ثابت میشود و تحت مرور زمان قرار نمیگیرد. در حدسرق و حرابت هرگاه شهود با وجود طلب مدعی بدون عذر به محکمه حاضر نشوند و شهادت ندهند، این حدود تحت مرور زمان قرار میگیرد و اگر پس از آن حاضر محکمه شوند و شهادت دهند، حدود مذکور ثابت نمیگردد. اگر شهادت را به عذر ترک کرده باشند؛ به طور مثال: در حد حرابت و سرق مدعی دعوی نکند یا مسافه محکمه دور بوده باشد، این دو حد بعد از گذشت زمان نیز به شهادت ثابت میشود. دلیل اصلی به عدم اثبات حدود بعد از گذشت زمان به شهادت، تهمت است. به این مفهوم، شهودی که بدون عذر ترک شهادت کرده اند و پس از گذشت زمان به محکمه حاضر به ارایه شهادت میشوند، متهم به عداوت و کینه ورزی اند و قول عمر، رضی الله عنه، همین بوده است.

امام زفر^(۲) و ابن ابی لیلی^(۳) باور دارند که حدود بعد از گذشت زمان به اقرار و شهادت ثابت نمیشوند و تحت مرور زمان میروند. در همه مذاهب اسلامی، جرایم ارتكابی مستلزم تعزیر و قصاص تحت مرور زمان قرار نمیگیرد، به دلیل جلوگیری از ضیاع حق العبد، هر چند برخی از فقیهان متأخر حنفی مدت مرور زمان قصاص را گذشت پانزده سال دانسته اند و پس از پانزده جرایم قصاص به شهادت ثابت نمیشود. در اینجا صرف اقوال بدون دلایل و ترجیح نقل شده است و در رابطه به تأثیر گذشت زمان بر جرایم ارتكابی مباحث طولانی وجود دارد که از حوصله این نوشتار خارج است.^(۴)

شرط عدم مشمول مرور زمان جرایم ارتكابی در تعدد معنوی جرایم، محل ندارد؛ زیرا که در این نوع تعدد، یک رفتار مجرمانه انجام میشود و همزمان بر آن چند وصف مجرمانه صدق میکند و فاصله زمانی در میان آن ها نیست که تحت مرور زمان برود. در یک صورت ممکن است که شخص چندین تعدد معنوی را در فواصل زمانی مرتکب شود و این نوع تعدد به مادی تبدیل گردد، در اینجا تحقق این شرط لازم است.

1. محمد بن حسن بن فرقدشیبانی است که در سال ۱۳۲ هـ تولدشده و در سال ۱۸۹ هـ در عراق وفات کرده است. فقیه، محدث و شاگرد امام ابوحنیفه، رحمه الله، است و در انتشار مذهب حنفی نقش به سزا داشته و تمام کتاب های ظاهر الروایت مذهب حنفی را او تصنیف کرده است؛ مانند: المبسوط، الزيادات و غیره. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو إسحاق الشیرازی، ص ۱۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۳۴.

2. ابوهذیل زفر بن هذیل عنبری از شاگردان امام ابوحنیفه، رحمه الله، است. او در سال ۱۱۰ هـ تولدشده و در سال ۱۵۸ هـ وفات کرده است. فقیه و محدث بوده. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو إسحاق الشیرازی، ص ۱۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۸.

3. محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی از فقیهان تابعی در کوفه و قاضی در آنجا بوده و در سال ۷۴ هـ تولدشده و در سال ۱۴۸ هـ وفات کرده است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو إسحاق الشیرازی، ص ۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۱۰.

4. ابراهیم، محمد احمد حسن. احکام التقادم فی الفقه الاسلامی، دراسة مقارنة. قاهره: جامعة القاهرة، رسالة دكتورا، ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۳۶۹-۴۷۲؛ بهنسی، احمد فتحی. نظریات فی الفقه الجنایی الاسلامی، دراسة فقهية مقارنة. بیروت: دار الشروق، چاپ: پنجم، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۲۰۷-۲۱۷؛ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص ۱۱۰.

ب- شروط مربوط به مرتکب

درفقه اسلامی وجود دوشروط در مرتکب جرایم ارتكابی لازم است تا وصف تعدد جرایم محقق شود. این دوشروط مربوط به مرتکب در تحقق تمام انواع تعدد جرایم مؤثر است.

۱- وحدت مرتکب

تحقق تعددمادی و معنوی جرایم در فقه اسلامی منوط به این است که شخص واحد،^(۱) بیش از یک جرم را مرتکب شود. در تعددمادی ممکن است که مرتکب تمام جرایم را به تنهایی انجام دهد؛ مثال: یک نفر به تنهایی جرایم سرقت، زنا و قذف را مرتکب شود و یا با اشتراک چند نفر؛ به طور مثال: پنج نفر به گونه مشترک در پنج زمان و مکان مختلف پنج نفر دیگر را با فیر مرمی از بین ببرند، اینجا نیز تعددمادی جرایم مطرح است و در زمان اصدار حکم قضائی، در نص حکم هر فرد به گونه انفرادی مخاطب حکم قرار گرفته و محکوم میشوند. پس اگر چند نفر یک جرم را به گونه مشترک مرتکب شوند، تعدد جرایم تحقق پیدا نمیکند.

۲- عدم محکومیت قطعی و تنفیذ مجازات بالای مرتکب

درفقه اسلامی زمانی به موضوع تعدد جرایم مواجه هستیم که راجع به یکی از جرایم ارتكابی، مرتکب حکم قطعی به محکومیت مجازات نداشته و مجازات حکم شده بالای او تنفیذ نشده باشد. وجود این شرط هم در تحقق تعددمادی و هم در تعدد معنوی جرایم لازم است. به این شرط تعدد جرایم از تکرار جرم تفکیک میشود. خط فاصل بین تعدد جرایم و تکرار جرم در فقه اسلامی در جرایم قابل تداخل، تنفیذ مجازات است.^(۲) در حدیث شریف آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: «إِذَا سَكَرَ فَاجْلِدُوهُ ثُمَّ إِنَّ سَكَرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنَّ عَادَ الرَّابِعَةَ فَاقْتُلُوهُ.»^(۳)

ترجمه: از ابوهریره، رضی الله عنه، روایت است که پیامبر، صلی الله علیه وسلم، فرمود: اگر نشئه کرد، شلاقش بزنی، اگر بار دیگر نشئه کرد، باز شلاقش بزنی، بار دیگر اگر نشئه کرد، باز شلاقش بزنی، اگر به بار چهارم تکرار کرد، بکشیدش. از این حدیث فهمیده میشود که تکرار جرم بعد از اصدار حکم جزائی و اجرای مجازات بالای مرتکب جرم است.

^۱ الفیل، علی عدنان و جلمیران، میامی علی. ارتباط الجرایم فی الشریعة الاسلامیة والتشریع الجنایی الوضعی، پیشین، ص ۲۵۶.

^۲ عوده، عبدالقادر. التشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۱.

^۳ سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث. سنن ابی داود، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۱، حدیث شماره ۴۴۸۶. البانی در خود کتاب مذکور حکم به صحت آن کرده است.

در معیار تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم در جرایم حدود در فقه اسلامی به نظریات مختلف روبرو هستیم. در جرم قذف فقہیان حنفی، نظریه کمال تنفیذ حدرا معیار تفکیک دانسته اند، طوری که اگر یک تازیانه هم از مجموع هشتاد تازیانه باقی مانده باشد و مرتکب در همین جریان دوباره کسی دیگر را قذف کند و هر دو مقذوف ها در مجلس حاضر باشند و مطالبه مجازات کنند، مشمول قاعده تعدد جرایم است و مجازات قذف دومی در قذف اولی تداخل میکند. برفرض مذکور یک تازیانه لازم است و بس. در همین حالت اگر در مجلس مقذوف اول نباشد و مطالبه مجازات نکند و مقذوف دوم مطالبه مجازات کند، حد قذف مستقل لازم است، حد قذف اولی تمام است؛ یعنی این حالت نیز مشمول تکرار جرم است. در سایر جرایم حدود نظریه تنفیذ برخی مجازات را پذیرفته اند، طوری که برخی مجازات حدنوشیدن می وزنا تنفیذ گردد، مرتکب فرار کند و دوباره اسباب آن ها را مرتکب شود، حد کامل مستقل لازم میشود؛ یعنی: تکرار جرم است.^(۱)

مذهب مالکی در حد قذف معیار تفکیک بین تعدد جرایم و تکرار جرم، نظریه تنفیذ حد اکثر مجازات را پذیرفته است. پس از تنفیذ حد اکثر مجازات حد قذف؛ به طور مثال: پانزده تازیانه مانده باشد، دوباره همین شخص یا دیگری را قذف کند، پس از اكمال حد قذف اولی، حد کامل قذف جدا لازم میشود و اگر حد اکثر تنفیذ نشده باشد، مجازات باقی مانده حد قبلی به حد قذف دوم تداخل میکند و در قذف دومی کامل حد زده میشود.^(۲)

معیار تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم در مذهب شافعی و حنبلی در حد زنا نظریه تنفیذ کامل مجازات است، طوری که شخصی محکوم به مجازات حد زنا شده است و پس از زدن صد تازیانه، مدت یک سال به بیرون از محل ارتکاب زنا اخراج میگردد و اگر در محلی که جهت اكمال میعاد تغریب اخراج شده، دوباره زنا کند، به محل دیگر اخراج میگردد و مدت تغریب اول در تغریب دوم تداخل میکند؛ چون که همجنس اند؛ به طور مثال: اگر شش ماه بعد از تغریب دوباره زنا کند، شش ماه باقی مانده در تغریب زنا دوم تداخل میکند و به دستور امام یک سال کامل دیگر باید در بیرون محل ارتکاب زنا زندگی کند.^(۳) از این قول دانسته میشود که در مذهب شافعی و حنبلی در حد زنا تنفیذ کامل مجازات در نظر گرفته شده است و مجازات تغریب نزد شوافع و حنبلی جزء حد زنا است. در مذاهب مذکور، در مجازات حد سرقت، قذف و می نوشی نیز نظریه تنفیذ تمام مجازات معیار تفکیک تعدد جرایم

1. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ج 5، ص 43.

2. زرقانی، عبدالباقی بن یوسف. شرح الزرقانی علی مختصر سیدی خلیل، پیشین، ج 8، ص 159.

3. خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج 4، ص 148؛ حجاوی، شرف الدین موسی بن أحمد. الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، پیشین، ج 4، ص 252.

از تکرار جرم است؛ زیرا که در کتب آن مذاهب این جمله آمده، مرتکب چند سرقت، قذف و می نوشی قبل از اقامه حد و قبل از قطع دست شود، مجازات تداخل میکند.^(۱) از کلمه قبل دانسته میشود که بعد از آن تکرار جرم است. از مطالب مذکور به خوبی فهمیده میشود که در فقه اسلامی در هر چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معیار تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم، در کلیه جرایم مستلزم حدود، قصاص، دیت و تعزیر، تنفیذ مجازات بالای مرتکب است و این ساحه تعدد جرایم را گسترده و وسیع میکند و ساحه تکرار جرم محدود میشود. باید گفت که در تحقق تعدد جرایم شرایط مذکور به گونه جمعی لازم است و در نبود یکی آن، تعدد جرایم عینیت پیدا نمیکند.

دوم: شروط تحقق تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

تحقق تعدد جرایم تعزیری در نظام جزائی افغانستان نیز منوط به تحقق شروط آن است. شروط تحقق تعدد جرایم در کود جزائی افغانستان به گونه صریح تذکر نیافته است. مواد هفتاد و سوم تا هفتاد و هفتم آن کود به بیان احکام تعدد جرایم اختصاص یافته است و از نص آن مواد شروط تحقق تعدد جرایم استخراج و استنباط میشود. جهت تسهیل فهم بهترین شروط به دو بخش تقسیم میشود. شروط مربوط به جرم و شروط مربوط به مرتکب که در ذیل به مذاقه هر یک آن پرداخته میشود.

الف- شروط مربوط به جرم

وجود سه شرط در جرایم ارتكابی لازم است تا وصف تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان محقق شود. این سه شرط مربوط به جرم در تحقق اکثریت انواع تعدد جرایم مؤثر است؛ چون که شرط مرور زمان در تعدد معنوی جرایم مؤثر نیست.

۱- ارتكاب چند جرم

مواد مختلف کود جزائی افغانستان به طرز عبارت و اشارت نص تحقق این شرط را در تمام انواع تعدد جرایم لازم میدانند. ماده هفتاد و سوم کود مذکور که عنوانش تعدد مادی جرایم مرتبط است به لزوم ارتكاب بیش از یک جرم در تعدد جرایم چنین صراحت دارد: هرگاه ارتكاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری با هم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکنند...^(۲) عبارت، ارتكاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد، آن ماده صراحت کامل دارد که در تعدد جرایم ارتكاب بیش از یک جرم شرط است؛

^۱. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی. مکان النشر: بیروت، ب_ت، ج ۲، ص ۲۸۸؛ حجاوی، شرف الدین موسی بن أحمد. الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۳؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۹۰ و ۲۲۷.

^۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

زیرا که یک جرم متعدد شده نمیتواند. همچنین ماده هفتاد و چهارم کود مذکور در مورد چنین دلالت دارد: شخصی به سبب ارتکاب جرم به جزائی خفیف محکوم شده باشد و بعدا به علت ارتکاب جرم مرتبط به آن به جزائی شدیدتر محکوم گردد، در این صورت جزائی اخیر بالای وی تطبیق گردیده...^(۱) از مجموع این ماده شرط ارتکاب بیش از یک جرم در تعدد جرایم برداشت میشود؛ زیرا که حکم به این ماده حد اقل نیازمند ارتکاب دو جرم مرتبط قبل از محکومیت قطعی به مجازات است. بدیهی است که در ارتکاب یک جرم حکم این ماده مصداق پیدا نمیکند. پس شرط ارتکاب بیش از یک جرم در اجرای حکم این ماده ضروری است.

ماده هفتاد و پنجم کود مذکور چنین صراحت دارد: شخصی که مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها، وحدت هدف که جرایم مذکور را با هم جمع کند، موجود نباشد...^(۲) عبارت، مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد، ماده مذکور صراحت تام دارد که در تحقق تعدد جرایم، ارتکاب بیش از یک جرم شرط است. همچنین ماده هفتاد و هفتم کود مذکور چنین دلالت دارد: هرگاه شخصی به اثر ارتکاب جرم محکوم گردیده باشد، بعدا به علت ارتکاب جرم دیگری محکوم به جزا گردد و این جرایم با هم مرتبط نباشند...^(۳) مجموع ماده مذکور در تحقق تعدد جرایم، ارتکاب بیش از یک جرم را شرط میکند؛ زیرا که ارتکاب یک جرم تحت حکم این ماده قرار نمیگیرد. پس ضروری است که حد اقل دو جرم ارتکاب شده باشد تا به این ماده حکم صادر گردد. مواد مذکور ارتکاب چند جرم را در تحقق تعدد مادی جرایم شرط میدانند.

به لزوم تحقق این شرط در تعدد معنوی ماده هفتاد و هشتم کود مذکور چنین حکم میکند: هرگاه از ارتکاب فعل واحد، جرایم متعدد به وجود آید، مرتکب به جزائی جرمی محکوم میگردد که جزائی آن شدیدتر باشد. در صورتی که جزای پیش بینی شده مماثل هم باشند، محکمه به یکی از آن ها حکم میکند.^(۴) عبارت، جرایم متعدد به وجود آید، ماده مذکور صراحت تام دارد که در تحقق تعدد معنوی جرایم نیز ارتکاب بیش از یک جرم شرط است. در تعدد معنوی، تعدد جرایم به اثر انطباق چند وصف مجرمانه بر یک رفتار یا بروز نتایج متعدد از یک رفتار تحقق پیدا میکند.^(۵)

1. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۴.

2. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۵.

3. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۷.

4. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۶.

5. شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۳۷ و ۴۱-۴۲؛ عیاش، طرشه. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبه فی التشریح

الجزائری، پیشین، ص ۳۰؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۲۶؛ جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان،

پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

5. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۶.

از مواد مذکور دانسته میشود در نظام جزائی افغانستان در تحقق تمام انواع تعدد جرایم، ارتکاب چند جرم شرط است.

۲- عدم مشمول مرور زمان

شرط عدم گذشت میعاد مقرر قانونی در جرم ارتکابی اولی در کود جزائی افغانستان تصریح نشده است. دلیل آن وضاحت موضوع است؛ زیرا که این امر بدیهی است که محاکم در حین رسیدگی به قضایای مطروحه موارد سقوط دعوی جزائی را در نظر میگیرند و از طرف دیگر سقوط دعوی جزائی از موضوعات شکلی است و به ماهیت جرایم ارتباط ندارد. به همین دلیل موضوع مرور زمان در کود جزائی افغانستان ذکر نشده و در قانون اجراء جزائی افغانستان تصریح شده است.

حالت مرور زمان در قانون اجراء جزائی افغانستان یکی از موارد سقوط دعوی جزائی است به اساس حکم ماده هفتاد و دوم قانون مذکور، دعوی جزائی بعد از گذشت مواعید ذیل ساقط میگردد: یک، در صورت ارتکاب جرم جنایت ده سال؛ دو، در صورت ارتکاب جرم جنحه سه سال؛ سه، در صورت ارتکاب جرم قباحت یک سال. جرایم مندرج اساسنامه محکمه جزائی بین المللی را از این حکم مستثنی کرده است. مرور زمان در مورد شروع به انجام عنصر مادی جرم، جرم ناقص، از آغاز ارتکاب، در جرم اعتیادی از تاریخ انجام جرمی که اعتیاد را به بار آورد، در جرم متوالی و استمراری از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی، در مورد جرایم اختلاس و تزویر از تاریخ کشف واقعه جرمی و در مورد سایر جرایم از لحظه ارتکاب جرم محاسبه میگردد.^(۱)

بنابراین، اگر شخصی مرتکب یک جرم قباحت؛ به طور مثال: شراب نوشی مندرج ماده ششصد و هشتاد و چهارم کود جزا گردد^(۲) و در مدت یک سال از طرف مراجع رسمی کشف و تعقیب نگردد و پس از گذشت مدت مذکور، مرتکب قتل یا سرقت شود، در اینجا تعدد جرایم واقع نشده است؛ زیرا که جرم شراب نوشی مرتکب مذکور به اساس مواد هفتاد و دوم و هفتاد و سوم قانون اجراء جزائی تحت مرور زمان قرار گرفته است و دعوی جزائی آن ساقط شده است و بدیهی است که مدت مرور زمان جرم شراب نوشی از لحظه ارتکاب محاسبه میشود؛ چون که متوالی و مستمر نیست. پس در این مثال تنها جرم قتل یا سرقت نیاز به حکم کردن دارد که جرم واحد است و تعدد نیست.^(۳)

این شرط بیشتر در تعدد جرایم مادی اثر دارد و در تعدد معنوی جرایم چندان مؤثر نیست؛ زیرا که این نوع تعدد با یک رفتار مجرمانه که بر آن چند وصف جرمی صدق میکند واقع میشود و فاصله زمانی زیاد در آن متصور نیست.

۱. وزارت عدلیه. قانون اجراء جزائی افغانستان. ماده ۷۲.

۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۶۸۴.

۳. شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۴۵ و ۳۸.

در تعدد معنوی اگر یکی از اوصاف مجرمانه تحت مرور زمان قرار گیرد، امکان محاکمه وصف دیگری که تحت مرور زمان قرار نگرفته وجود دارد.^(۱)

۳- تعزیری بودن جرایم ارتكابی

مقررات مربوط به تعدد جرایم در کود جزائی افغانستان مخصوص جرایم تعزیری است و تعدد جرایم مستلزم حدود، قصاص و دیت به طوریکسان یا مختلف راجع به فقه حنفی شریعت اسلام گردیده است. به حیث قاعده عمومی در ماده دوم کومذکور، تحت عنوان حدود تطبیق قانون، چنین حکم شده است: این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم مینماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات میگردد.^(۲) علاوه بر این، قاعده کلی در فصل های مختلف نیز به این موضوع تصریح شده است که هرگاه در حد محاربه،^(۳) حدزنا،^(۴) کذف،^(۵) شراب نوشی،^(۶) سرقت،^(۷) شرایط تطبیق جزائی حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر ساقط گردد، مرتکب به طور تعزیری طبق احکام کود مذکور مجازات میشود. همینطور هرگاه در قتل عمد، قصاص به یکی از اسباب ساقط یا متعذر گردد،^(۸) و در جرم اسقاط جنین شرایط اقامه دیت تکمیل نگردد یا به نحوی از انحاء ساقط شود، مرتکب مطابق احکام کود جزا، مجازات میگردد.^(۹)

از مطالب فوق به وضاحت فهمیده میشود که احکام جرایم حدود، قصاص و دیت در اولیت قرار داشته و هرگاه تطبیق آن ها به یکی از اسباب شرعی ساقط گردد، به اثر آن مرتکب طبق احکام کود جزائی افغانستان به مجازات تعزیری محکوم میشود. پس تعزیری بودن جرایم ارتكابی یکی از شرایط تحقق تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان است. مصداق این شرط هم تعدد مادی و هم تعدد معنوی جرایم است.

۱. حلاوه، رأفت عبدالفتاح. تعدد الجرایم والآثار الناشئة عنه دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی، پیشین، ص ۳۳.

۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۲.

۳. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۰۱.

۴. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۴۳.

۵. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۷۳.

۶. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۸۴.

۷. وزارت عدلیه. همان. ماده ۶۹۹.

۸. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۴۶.

۹. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۶۹.

ب- شروط مربوط به مرتکب

در نظام جزائی افغانستان وجود دوشروط در مرتکب جرایم ارتكابی لازم است تا وصف تعدد جرایم محقق شود. این دوشروط مربوط به مرتکب در تحقق تمام انواع تعدد جرایم مؤثر است.

۱- وحدت مرتکب

شروط وحدت مرتکب در تعدد جرایم در مواد هفتاد و چهارم تا هفتاد و هفتم کود جزائی افغانستان تصریح شده است.^(۱)

ماده هفتاد و چهارم کود مذکور چنین صراحت دارد: شخصی به سبب ارتكاب جرم به جزائی خفیف محكوم شده باشد و بعدا به علت ارتكاب جرم مرتبط به آن به جزائی شدیدتر محكوم گردد، در این صورت جزائی اخیر بالای وی تطبیق گردیده....^(۲) در این ماده قانون گذار تصریح کرده که شخص واحد به علت ارتكاب جرم خفیف به مجازات خفیف محكوم شود، سپس همان شخص به علت ارتكاب جرم دیگری به مجازات شدیدتر محكوم گردد و جزائی شدیدتر بالای وی تطبیق میشود. ازدو لحاظ این ماده به وحدت مرتکب صراحت دارد: یک، اگر احکام صادره راجع به دوفرد بوده باشد، این ماده محل تطبیق آن نیست؛ دو، ضمیر در جمله، بالای وی، و فعل های غایب مفرد ذکر گردیده است. پس از آن ماده به وضاحت دانسته میشود که جرایم متعدد توسط یک فرد انجام شده است. همچنین ماده هفتاد و هفتم کود مذکور چنین دلالت دارد: هرگاه شخصی به اثر ارتكاب جرم محكوم گردیده باشد، بعدا به علت ارتكاب جرم دیگری محكوم به جزا گردد و این جرایم باهم مرتبط نباشند....^(۳) مجموع ماده مذکور صراحت دارد که اصدار حکم مجدد در مورد یک مرتکب است که چند جرم غیر مرتبط را مرتکب شده است؛ چون که اگر اصدار حکم برای دونفر باشد، نیازه تطبیق این ماده نیست. از این که مرتکب جرایم متعدد یک نفر است و لازم گردیده که دوباره به مجازات جرم باقی مانده از حکم، محكوم شود و هر دو مجازات بالایش تنفیذ گردد.

ماده هفتاد و پنجم کود مذکور چنین صراحت دارد: شخصی که مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها، وحدت هدف که جرایم مذکور را باهم جمع کند، موجود نباشد....^(۴) این ماده نیز به صراحت وحدت مرتکب را برای تحقق تعدد جرایم ضروری دانسته است. مواد مذکور وحدت

1. جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

2. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۴.

3. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۷.

4. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۵.

مرتکب را در تعددمادی جرایم شرط میدانند. مرتکب در تعددمادی جرایم تمام جرایم را به تنهایی یا برخی را به اشتراک دیگران انجام میدهد.

به لزوم تحقق این شرط در تعددمعنوی ماده هفتادوششم کومذکور چنین حکم میکند: هرگاه از ارتکاب فعل واحد، جرایم متعدد به وجود آید، مرتکب به جزائی جرمی محکوم میگردد که جزائی آن شدیدتر باشد. در صورتی که جزاهای پیش بینی شده مماثل هم باشند، محکمه به یکی از آن ها حکم میکند.^(۱) عبارت، ارتکاب فعل واحد، ماده مذکور صراحت دارد که در تعددمعنوی جرایم نیز وحدت مرتکب شرط است، این بدیهی است؛ زیرا که در حکم به طور انفرادی شخص مخاطب قرار میگیرد نه جمعی.^(۲)

۲- عدم محکومیت قطعی به مجازات

شرط عدم محکومیت قطعی به مجازات در فصل احکام تعدد، صرف در ماده هفتادوپنجم کود جزائی افغانستان تصریح شده است. ماده مذکور چنین صراحت دارد: شخصی که مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها، وحدت هدف که جرایم مذکور را با هم جمع کند، موجود نباشد...^(۳) عبارت، قبل از صدور حکم قطعی، ماده مذکور به این شرط صراحت تام دارد و برای تحقق تعدد جرایم وجود آن را ضروری دانسته است. نبود این قید در سایر مواد مربوط به تعدد جرایم به مفهوم شرط نبودن، عدم محکومیت قطعی به مجازات در آن ها نیست؛ زیرا که در نظام جزائی افغانستان خط فاصل بین تعدد جرایم و تکرار جرم همین محکومیت قطعی به مجازات است و ماده هفتادونهم کومذکور در زمینه چنین صراحت دارد: شخص زمانی مجرم متکرر شناخته میشود به اثر ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم به جزا گردیده و بعد از صدور حکم قطعی...^(۴) عبارت، قبل از صدور حکم قطعی، ماده مذکور صراحت دارد که ساحه تکرار جرم پس از صدور حکم قطعی است و قبل از صدور حکم قطعی هر اندازه جرایم ارتکاب شود، شامل ساحه تعدد جرایم است. وجود این شرط در کلیه انواع تعدد جرایم، خواه مادی باشد یا معنوی لازم و ضروری است.^(۵)

^۱ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۶.

^۲ شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۳۹ و ۴۳؛ عیاش، طرشة. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشریح

الجزائری، پیشین، ص ۳۰؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۳۰.

^۳ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۵.

^۴ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۹.

^۵ شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۳۹ و ۴۴؛ عیاش، طرشة. تعدد الجرایم و اثره علی العقوبة فی التشریح الجزائری، پیشین، ص ۳۱؛ احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۳۲؛ جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان،

پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

قابل تذکر است که در تحقق تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان، وجود هر پنج شرط مذکور به صورت همزمان و یکجا حتمی و ضروری است و در نبود یکی آن شرایط تعدد جرایم واقع نشده و معنی پیدا نمیکنند.

سوم: مقایسه

در موضوعات بحث شده در این مطلب فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان مشترکات زیاد دارد. در دو موضوع باهم افتراق عمده دارند. در فقه اسلامی تنفیذ مجازات بالای مرتکب، معیار تفکیک تعدد جرایم با تکرار جرم است؛ ولی در نظام جزائی افغانستان حکم قطعی به محکومیت مجازات، معیار تعدد جرایم با تکرار جرم است. پس از نظر فقه اسلامی ساحه تعدد جرایم وسیع و گسترده است و در نظام جزائی افغانستان ساحه تعدد جرایم محدود شده است؛ چون که ارتکاب جرایم در فاصله زمانی پس از قطعیت حکم تا تنفیذ مجازات از نظر فقه اسلامی شامل حالت تعدد جرایم است؛ ولی در نظام جزائی افغانستان جرایم ارتکابی در فاصله مذکور خارج حالت تعدد جرایم و شامل حالت تکرار جرم است. مقررات مربوط به تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان مختص به تعدد جرایم تعزیری است و احکام تعدد جرایم حدود، قصاص و دیت به فقه حنفی شریعت اسلام راجع گردیده است؛ ولی در فقه اسلامی مقررات تعدد جرایم شامل کلیه انواع جرایم حدود، قصاص، دیت و تعزیر میشود. پس ساحه آن وسیع و گسترده است.

مطلب چهارم: قواعد فقهی مربوط به تعدد جرایم

در فقه اسلامی راجع به تعدد جرایم قواعد وجود دارد که برای سهولت درک احکام آن وضع شده است. جمع و بررسی این قواعد در تعیین مجازات کمک فراوان میکند و از طرف دیگر برای دستگاہ قضائی جهت میدهد که در موارد مشکوک چگونه عمل کند و عنایت فقیهان اسلامی را نیز به خواننده تفهیم میکند.

قاعده در لغت عربی به معنای اساس، مبنا، پایه و تهداب بوده و جمع آن قواعد است؛ مثلی که گفته میشود: قواعد البناء؛ یعنی: پایه ساختمان.^(۱) در اصطلاح فقه اسلامی، راجع به قاعده فقهی، تعاریف به الفاظ مختلف ارایه شده که در معنا چندان تفاوت کلی ندارد. قاعده فقهی، عبارت از حکم کلی است که بر جمیع یا اکثر افرادش تطبیق گردیده تا احکام آن جزء ها ذریعه آن شناخته شود.^(۲)

این تعریف از نظر نویسندگان مناسب است؛ زیرا که قواعد فقهی به طور غالب استثناء داشته و به منظور تسهیل تثبیت احکام شرعی وضع شده اند؛ به دلیل این که فقیه راجع به حکم شرعی موضوع میپردازد و به این قید بسیاری از قواعد دیگر؛ مثل: قواعد لغوی و عقلی خارج میگردد. همین مفهوم را ضابطه فقهی نیز دارد با این تفاوت

¹ زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس، پیشین، ج 9، ص 60.

² زیدان، عبدالکریم. الوجیز فی شرح القواعد الفقهیة فی الشریعة الاسلامیة. بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون، ب_ت، ص 9؛ افندی، علی حیدر. در الاحکام فی

شرح مجلة الأحكام. محل کتاب: مکتبه شامله بخش سیاست شرعی، ص 4.

که قاعده فقهی مصادیق ابواب مختلف فقه اسلامی را جمع میکند؛ ولی ضابطه فقهی تنها فروع یک باب و موضوع فقهی را احتواء میکند.^(۱)

معلوم است که درحالت تعدد جرایم، مرتکب چند جرم را انجام داده است. سوال مطرح میشود که در فقه اسلامی اصل تعدد مجازات است که بر هر جرم یک مجازات به مرتکب داده شود یا اصل تداخل است که مرتکب تنها یک مجازات شود و از مجازات سایر جرایم بگذریم؟ به پاسخ این سوال فقیهان اسلامی با وضع قاعده کلی که تعدد جرایم را نیز احتواء میکند، چنین جواب داده اند.

اول: قاعده، الاصل عدم التداخل؛ یعنی: اصل نبود تداخل است.^(۲)

اصل، در لغت به مفهوم، زیر بنا، اساس، تهادب و مستند هر چیز است، خواه حسی باشد؛ به طور مثال: به تهادب دیوار در زمین، اصل آن گفته میشود؛ چه عقلی و معنوی؛ مانند: بنای معلول بر علت و بنای حکم بر دلیل.^(۳) اصل در اصطلاح فقه اسلامی به مفهوم، دلیل، سخن راجح، امر مستصحب، مقیس علیه، مخرج مشترک، قاعده کلی است.^(۴) واژه اصل در قاعده مذکور به مفهوم، قاعده کلی است. تداخل در لغت به مفهوم، درآمدن، داخل شدن و مخلوط شدن با چیزی، درآمدن چیزی در چیزی، تشابه و التباس امور است.^(۵) در اصطلاح فقه اسلامی، تداخل آن است که دو موضوع یکسان یا بیشتر از آن تحت یک حکم فقهی قرار گیرد و هدف از آن حاصل شود.^(۶) پس مفهوم قاعده این است که هر گاه به یک سبب یا اسباب متفاوت بر ذمه مکلف حقوق مختلف قرار گیرد، خواه این حقوق الله باشد؛ مانند: زکات، نماز، کفارات یا حقوق العبد؛ مانند: دیون اشخاص مختلف، این ها با هم تداخل نمیکند؛ بلکه لازم است که همه آن ها را مکلف اداء و اجراء کند؛ چون که اصل تعدد مسببات به تعدد اسباب و عدم تداخل است. این قاعده را همه فقیهان اسلامی پذیرفته اند و صرف در برخی فروع آن اختلاف دارند. قاعده مذکور در محل شک و نزاع یکی از وسایل ترجیح دانسته میشود؛ چون که هر گاه در تداخل و عدم تداخل یک موضوع شک بوجود آید و دلیل بر تداخل آن نباشد، اصل عدم تداخل است. این قاعده در ابواب نماز، کفارات، معاملات، عقوبات و غیره ابواب فقه اسلامی فروع دارد؛ به گونه مثال: هر گاه شخصی به طور غیر عمدی دست دیگری را قطع کند و به اساس آن، مجنی علیه عقل و بینای خود را نیز از دست دهد، مرتکب مکلف به پرداخت دیت دست، عقل و بینای

1. زیدان، عبدالکریم. همان، ص 9.

2. قرافی، أبو العباس أحمد بن إدريس. أنوار البروق فی أنواع الفروق مع الهوامش، تحقیق: خلیل المنصور. بیروت: دارالکتب العلمیة، 1418 هـ.ق، ج 2.

ص 54؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 303.

3. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، پیشین، ج 1، ص 16.

4. زحیلی، وهبه. اصول الفقه الاسلامی. پشاور: کتب خانہ رشیدیہ، ب - ت، ج 1، ص 16؛ جلالی زاده، جلال. مبای و اصطلاحات اصول فقه. تهران:

نشر احسان، 1387 هـ.ش، ص 64-65.

5. دهنخدا، علی اکبر. لغت نامه دهنخدا، پیشین، ج 5، ص 6546.

6. مجموعه از مؤلفان. معلمة زاید للقواعد الفقهية والاصولية. ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، طبع: اول، 1434 هـ.ق، ج 8، ص 575-581، قاعده 364.

شخص است؛ چون که اصل عدم تداخل است. و اساس آن قاعده، قاعده عدم زوال یقین به شک و دلایل این است. قاعده تداخل استثناء از این قاعده است.^(۱)

دوم: قاعده، يتعدد الجزاء بتعدد الجنایة؛ یعنی: مجازات به کمیت جرم داده میشود.^(۲)

کلمه جزا در لغت به مفهوم پاداش، سزا، مکافات در خیر یا شر، عوض نیکی یا بدی و مجازات است. منظور از آن در اینجا مجازات است. جنایت در لغت به مفهوم، گناه و گناه کردن و کسب شر است.^(۳) به مفهوم عام، هر فعل ممنوعی که متضمن زیانی بر نفس، مال یا غیر آن است، اطلاق میگردد^(۴) و در اصطلاح فقه اسلامی، هر فعل ممنوعی که بر نفس یا اطراف بدن واقع شود، جنایت گفته میشود. منظور از جنایت در قاعده مذکور مفهوم عام آن است. پس هر رفتاری که بر نفس؛ مانند: کشتن، اعضای بدن؛ مانند: شکستن سر، بریدن دست، عرض و ناموس؛ مانند: قذف و زنا، مال؛ مانند: سرقت مال، غضب، اتلاف آن و غیره که به حقی از حقوق الله یا حق الناس به نحوی از انحاء صدمه و زیان برساند، جنایت است. جزا در قاعده مذکور شامل حدود، قصاص، دیت، تعزیر و مؤیدات مدنی است. به همین لحاظ که متضمن فروع ابواب متفاوت فقه اسلامی است، قاعده گفته اند.

جهت اثبات قاعده مذکور میتوان به آیات قرآنی ذیل استناد کرد؛ الله متعال میفرماید: ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^(۵)

ترجمه: هر کی راه تجاوز بر شما را در پیش گرفت، براو همانند آن، تعدی و تجاوز کنید. در این آیت واژه مثل به کار رفته است و این افاده میکند که به مثل کمیت جرایم ارتكابی، به مرتکب جزا داده شود، همچنان فرموده است: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾^(۶) ترجمه: هر گاه خواستید مجازات کنید و سزا دهید، تنها بدان اندازه مجازات کنید که درباره شما روا شده است. در این آیت نیز واژه مثل به کار رفته و افاده قاطع دارد که مجازات به کمیت جرایم ارتكابی داده شود و مجازات کمتر و بیشتر از جرایم ارتكابی مخالف صریح این نص است. همین گونه الله متعال فرموده است: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾^(۷)

1. مجموعه از مؤلفان. معلمة زاید للقواعد الفقهية والاصولية. ج ۸، ص ۵۷۵ - ۵۸۱، قاعده ۳۶۴.

2. مرغینانی، برهان الدین ابی الحسن علی. الهدایة شرح بدایة المبتدی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مجموعه از مؤلفان. همان، ج ۱۸، ص ۲۷ و ۱۹، قاعده ۱۱۰۸.

3. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۵، ص ۷۷۰ و ۷۸۶.

4. جرجانی، علی بن محمد. التعريفات، پیشین، ص ۷۶.

5. بقره، آیه ۱۹۴.

6. نحل، آیه ۱۲۶.

7. مایده، آیه ۴۵.

ترجمه: ودر آن برآنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و جراحات ها قصاص دارد. در این نص نیز مماثلت وجود دارد و افاده میکند که هر جرم ارتكابی مجازات خاص خود را دارد و اگر شخصی اسباب جرایم مذکور را مرتکب شود و به تعداد اسباب، مجازات میشود. سایر نصوص قرآنی و سنت نبوی که دلالت به قصاص و مماثلت میکند و دلیل این قاعده است.

پس مفهوم قاعده مذکور این است که هرگاه شخصی چند جنایت را انجام دهد به تعداد و اندازه جنایت ارتكابی اش مجازات شود. کمیت مجازات به اندازه کمیت جنایت تعیین میشود. پس اگر یک جنایت کرده، یک مجازات شود و اگر دو جنایت کرده دو مجازات شود، اگر سه جنایت را مرتکب شده سه مجازات شود و امثال آن؛ زیرا که مجازات به اندازه جنایت داده میشود، نه کم و نه زیاد. اگر در برخی جنایت ارتكابی مجازات نشود، عدل و انصاف نیست؛ به طور مثال: شخصی مرتکب زنا و سرقت میشود باید حدسرت و زنا بر او جاری شود؛ چون که مجازات به اندازه جنایت است. شخصی به طور عمدی شخصی را به قتل برساند و مال دیگر را اتلاف کند باید در مقابل مقتول، قصاص گردد و مال دومی را تاوان دهد؛ شخصی به عمد، زنی را قذف کند و دیگری را دشنام دهد باید در برابر مقذوف، حدقذف زده شود و در مقابل دشنام زدن تعزیر گردد؛ چون که مجازات به اندازه جنایت داده میشود.^۱ این قاعده از مظاهر عدل و انصاف شریعت اسلامی است و به نسبت قاعده اولی خاصتر است؛ چون که صرف موضوع مجازات و جنایت را احتواء میکند و مؤید قاعده نخست است.

سوم: قاعده، حقوق الأدمین لا تتداخل؛ یعنی: حقوق انسان ها ادغام نمیشود.^(۲)

حق در زبان عربی معانی مختلف دارد. به معنای جرم آمده است: ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّسِيئَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^(۳) ترجمه: پیامبران را بدون جرم میکشند. به معنای بیان آمده است: ﴿الآن جئت بِالْحَقِّ﴾^(۴) ترجمه: اکنون بیان کردی. به معنای مال آمده است: ﴿وَلِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾^(۵) ترجمه: بگوید کسی که بالای او مال است. به معنای قرآن آمده است: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾^(۶) ترجمه: هرگاه قرآن برایشان آمده، دروغ دانستند. به معنای صدق و راستی، اسلام، کلمه توحید، عدالت، حاجت، ثبوت و وجوب و سهم معین از مال نیز آمده است. یکی از اسما

۱. مجموعه از مؤلفان. معلمة زاید للقواعد الفقهية والاصولية، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۱ و ۲۷-۲۹.

۲. سعدان، محمد بن عبدالرحمن. القواعد والضوابط الفقهية في كتاب المغنی لابن قدامة، من اول كتاب الحدود الى نهاية كتاب الجزية، عربستان سعودی: جامعة ام القرى، رساله دكتورا، ۱۴۲۰هـ ق، ص ۱۵۶، قاعده ۱۶؛ مجموعه از مؤلفان. معلمة زاید للقواعد الفقهية والاصولية، پیشین، ج ۱۳، ص ۶۱۵، قاعده ۸۰۸.

۳. بقره، آیه ۶۱.

۴. بقره، آیه ۷۱.

۵. بقره، آیه ۲۸۲.

۶. ق، آیه ۵.

الله متعال نیز است.^(۱) در واقع همه معانی مذکور به گونه مطابقی یا التزامی به معنای ثبوت، وجوب، نصیب و نقیض باطل دلالت میکند. راجع به حق فقیهان و حقوقدانان تعاریف به الفاظ مختلف ارائه کرده اند که نقل و نقد آن ها در این نوشتار نمیگنجد. تعریف راجح و مختار نزد اکثر فقهاء این است: حق، هو اختصاص یقرر به الشرع سلطه أو تکلیفا.^۲

ترجمه: حق، رابطه ویژه است که دین آن را به گونه صلاحیت یا وظیفه، تثبیت میکند. تعریف مذکور ماهیت و حقیقت، حق را بیان کرده که آن علاقه و رابطه اختصاصی بین موضوع حق و صاحب معین آن است. صاحب حق، الله متعال است؛ مانند: نماز و زکات و حدود شرعی، این را حقوق الله خوانده اند یا صاحب حق، انسان است؛ مانند: حق بایع در ثمن که ویژه اوست و یاصاحب حق، شخص حکمی است؛ مانند: وقف، بیت المال و شرکت. هرگاه رابطه اختصاصی نباشد، آن را حق گفته نمیشود و اباحت عامه است؛ مانند: استفاده از نور آفتاب، هوا، هیزم جنگل و شکار کردن صید که در این ها رخصت عامه است و رابطه اختصاصی نیست. تعریف مذکور کلیه انواع حقوق را شامل شده، حقوق دینی؛ مانند: حق الله بر عبادش از قبیل روزه و نماز و امثال آن، حقوق مدنی؛ مانند: حق تملک، حقوق ادبی؛ مانند: حق فرمانبرداری فرزندان از پدر و همسر از شوهر و امثال آن، حقوق مالی؛ مانند: حق نفقه و حقوق غیر مالی؛ مانند: حق حیات، آزادی، ولایت بر نفس، حق قصاص و امثال آن. سلطه، در تعریف مذکور صلاحیت بر شخص معین است؛ مانند: حق تربیت طفل و حق ولایت بر نفس، یا بر شی معین؛ مانند: حق ملکیت بر منزل، موتر و امثال آن. تکلیف، در تعریف مذکور شامل التزام مالی؛ مانند: وفاء به دین، تحقق هدف معین است؛ مانند: اجیر به اعمال به پردازد. در تعریف مذکور، به گونه صریح تذکر رفته که مصدر حق، تنها شارع است. بدون اراده شارع حقی ثابت شده نمیتواند و بدون دلیل شرعی حقی نیست؛ چون که در شریعت اسلامی تنها حاکم الله متعال است. و حق طبیعی و عقلی در دین اسلام وجود ندارد. از همین جا است که حق افراد مقید است و آن ها حق اضرار غیر را ندارد و مکلف به رعایت حق اجتماع شده اند. ناگفته نماند که در مقابل هر حق دیگران مکلفیت دارند و این مکلفیت به دو گونه تظاهر میکند: یک، مکلفیت عام که همه باید به حق دیگران احترام کنند و به آن تعرض نکنند؛ دو، مکلفیت خاص که صاحب حق، باید حق خود را در محدوده شرع استعمال کند و باعث اضرار غیر نگردد.^(۳) تداخل به این مفهوم که برای اسباب مختلف یک مسبب قرارداد شده.

پس مفهوم قاعده مذکور آن است که هرگاه بر ذمه یک شخص چندین حقوق از یک انسان یا اشخاص مختلف قرار گیرد و اجتماع کند و امکان استیفای همه آن ها متصور باشد و همه را باید اداء و اجراء کند؛ زیرا که حقوق انسان ها در یک دیگر جمع نشده و تداخل نمیکند؛ مثال: هرگاه شخصی به یک لفظ چند نفر را دشنام دهد در برابر دشنام

^۱ ابن الجوزی، ابی فرج. المدهش، تحقیق: مروان. بیروت: دارالکتب العلمیه، 1985م، ص 27-28.

^۲ زحیلی، وهبه. الفقه الاسلامی وادلته، پیشین، ج 4، ص 2840.

^۳ زحیلی، وهبه. الفقه الاسلامی وادلته، ج 4، ص 2839.

هر فرد تعزیر و مجازات میشود و یا یک نفر، چندین نفر را به قتل رساند، همه اولیای مقتول ها حق قصاص دارند؛ چون که حق افراد مختلف است و حق افراد تداخل نمیکند. همه فقیهان اسلامی این قاعده را به صورت عموم پذیرفته اند؛ چون که حق انسان رافع ضرر و نافع به شخص است و در صورت اجتماع زیان به افراد انسانی که محتاج حقوق خود اند، متوجه میگردد و این ظلم است و صرف در برخی مصادیق آن اختلاف کرده اند؛ مثال: هرگاه شخصی به یک کلمه یک جماعت را قذف کند، به قول فقیهان حنفی، مالکی، قول راجح نزد حنبلی ها و قول قدیم شافعی صرف یک حد قذف زده میشود؛ ولی شافعی در قول جدید فرموده که به تعداد جماعت مذکور حد قذف اجراء شود؛ چون که قذف حق انسانی است و تداخل نمیکند و نزد فقیهان مذکور در حد قذف غالب حق الله است. به همین لحاظ اختلاف شده است. همینطور اگر جماعت را به کلمات مختلف قذف کند، نزد فقیهان حنفی، شافعی و حنبلی در برابر هر قذف حد زده میشود و نزد فقیهان مالکی صرف یک حد زده میشود.^(۱)

این قاعده به نسبت دو قاعده مذکور خاصتر است؛ چون که مختص به اجتماع حقوق انسان ها است و حق الله از آن خارج است و مصداق از قاعده عدم تداخل شده میتواند و محل تطبیق قاعده، حقوق مالی و غیر مالی انسان ها است و استثناء نیز دارد.

چهارم: قاعده، اذا اجتمع امران من جنس واحد ولم یختلف مقصودهما، دخل احدهما فی الآخر غالباً؛ یعنی: هرگاه دو موضوع یکسان و دارای یک هدف، باهم یکجا شود، به گونه اکثر یکی در دیگری قرار میگیرد.^(۲)

این مشهور به قاعده تداخل است. تداخل به این مفهوم که برای اسباب که مسببات آن ها یکسان باشد، یک مسببی که همه آن اسباب را جمع کند و به همان مسبب اکتفاء میشود و مجموع مسبب ها به منزله یک مسبب تلقی میشود و به همین یک مسبب هدف شرعی برآورده شده و مکلف به اجرای آن، عهده خود را خلاص میکند. در قاعده مذکور دو شرط اساسی برای تداخل اسباب و مسببات ذکر شده است:

یک: تماثل رفتارها، به این مفهوم که رفتارهای مکلف یکسان و از نوع واحد باشد؛ به طور مثال: چندین بارسرقت کند، همه رفتارها در جرم سرقت یکسان است. پس در صورتی که رفتار یکسان نباشد، تداخل انجام نمیشود. به این شرط عبارت، من جنس واحد، قاعده مذکور صراحت دارد.

دو: وحدت هدف، به این مفهوم که شریعت اسلامی در منع ارتکاب رفتارها یک هدف را دنبال کند و رفتارها دارای اهداف متفاوت نباشد؛ به طور مثال: هدف از منع سرقت در شریعت اسلامی، حفظ مال و مالکیت است. پس

^۱. سعدان، محمد بن عبدالرحمن. القواعد والضوابط الفقهية فی کتاب المغنی لابن قدامة، من اول کتاب الحدود الی نهاية کتاب الجزية، پیشین، ص ۱۵۶-۱۶۰؛

مجموعه از مؤلفان. معلمه زاید للقواعد الفقهية والاصولية، پیشین، ج ۱۳، ص ۶۱۵-۶۲۵.

^۲. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظایر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص ۱۱۲، قاعده ۸؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظایر فی قواعد وفروع الشافعية، تحقیق و تعلیق: محمد محمد تامر و حافظ عاشور حافظ. قاهره: دار السلام، طبع: پنجم، ۱۴۳۲هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۸، قاعده ۹.

در صورتی که در رفتارها دارای اهداف مستقل و متفاوت باشد، تداخل انجام نمیشود؛ به طور مثال: شخصی مرتکب جرم سرقت و قذف گردد، در این دو رفتار اهداف شرعی متفاوت است؛ چون که در منع ارتکاب سرقت، هدف حفظ مال و در منع ارتکاب جرم قذف، هدف حفظ آبروی انسان است، پس تداخل نمیکنند و هر دو مجازات بالای مرتکب انجام میشود و به این شرط عبارت، لم یختلف مقصودهما، قاعده مذکور صراحت دارد. لازم به ذکر است که شرط سوم نیز برای تداخل احکام وجود دارد که در این قاعده ذکر نشده است و آن اجتماع اسباب یکسان قبل از اداء است و بعد از اداء نیز تداخل جاری نمیشود و ضابطه فقهی: التداخل قبل الاداء لابعده، به این شرط صراحت دارد. این قاعده هم در ابواب حدود، طهارت، نماز و غیره فروع دارد و در واقع استثنای قواعدی است که قبل از این ذکر شده است؛ چون که اصل عدم تداخل است. با وجود شرایط مذکور این قاعده بر حقوق انسانی به ندرت تطبیق میشود؛ به گونه مثال: شخصی به طور غیر عمدی دست دیگری را قطع کند و این قطع سبب مرگ شخص شود، دیت دست دردیت نفس تداخل میکند و صرف پرداخت دیت نفس بر شخص لازم است. و این قاعده از مظاهر رفع حرج و لطف الهی در حق انسان ها است و جمهور فقیهان اسلامی به این قاعده عمل کرده اند و ظاهری ها به این قاعده ملتزم نیستند.^(۱)

پنجم: قاعده، الصغر یندرج فی الاکبر؛ یعنی: کوچکتر تحت بزرگتر قرار میگیرد.

به این مفهوم هرگاه در ذمه یک شخصی چند موضوع قرار گیرد و برخی به نسبت دیگر به لحاظ کمیت و عدد یا کیفیت متفاوت باشند و موضوع های کوچک در موضوع های بزرگ تداخل میکند و نیاز به اجرای آن موضوعات کوچک نیست و صرف به اجرای موضوع بزرگ عهده مکلف از هر دو موضوع خلاص میشود؛ به طور مثال: بر شخصی قصاص دست یا پا لازم شده، سپس قصاص نفس لازم میگردد، قصاص اعضا بر قصاص نفس تداخل میکند به لحاظ اندراج کوچک به موضوع بزرگ. این نزد فقیهانی است که این قاعده را قبول کرده اند و برخی به آن عمل نکرده اند. این قاعده مؤیده قاعده تداخل است و رابطه بین آن ها عموم و خصوص من وجه است؛ چون که این قاعده حالت تساوی را در بر نمیگیرد.^(۲)

ششم: قاعده جب

کلمه جب به فتح حرف جیم در لغت به مفهوم، بریدن، قطع کردن و کندن است^(۳) و در اصطلاح فقه اسلامی به این مفهوم است که اعمال مجازاتی، اجرای سایر مجازات ها را غیر ممکن سازد، صرف به اعمال همان مجازات

^۱ مجموعه از مؤلفان. معلمة زاید للقواعد الفقهية والاصولية، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۹-۳۱۷.

^۲ مجموعه از مؤلفان. معلمة زاید للقواعد الفقهية والاصولية، ج ۸، ص ۵۸۱-۵۸۴، قاعده ۳۶۵.

^۳ دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۵، ص ۷۴۷۳.

بسندہ شود.^(۱) این مفهوم صرف در مجازات قتل مصداق دارد؛ چون که در صورت اجتماع چندین مجازات بر یک شخص که مجازات مرگ نیز در جمع آن ها باشد، اعمال مجازات قتل، اجرای سایر مجازات ها را ناممکن میسازد. این قاعده را فقیهان حنفی، مالکی و حنبلی پذیرفته اند؛ ولی در ساحت اعمال آن اختلاف دارند. فقیهان حنفی، اعمال این قاعده را در حدود الله پذیرفته اند و در صورت اجتماع حق الله با حق الناس به تقدم استیفای حق الناس تاکید کرده اند؛ چون که مردم از استیفای حق خود منتفع میشوند و الله متعال بی نیاز است. بنابراین، هرگاه پس از استیفای حق الناس، استیفای حق الله ممکن نباشد، ساقط میشود و اگر برخی آن قابل استیفا باشد، همان اندازه استیفا میشود و بقیه ساقط میگردد؛ زیرا در شرع به دفع حدود تا حد امکان ترغیب شده است؛ به طور مثال: شخصی مرتکب جرم قتل، شراب نوشی و زنا غیر محصن گردد، صرف قصاص میشود و حد زنا و شراب نوشی ساقط میگردد. همینطور اگر مرتکب زنا محصن، قذف، شراب نوشی، سرقت گردد، اول حد قذف اعمال میشود؛ زیرا که حق آدمی است، پس از آن رجم میگردد و سایر مجازات ساقط میشود.^(۲) فقیهان مالکی ساحت اعمال آن را توسعه داده اند و باورد دارند که هر حد یا قصاصی که با مجازات قتل جمع شود، تنها به اعمال مجازات قتل اکتفاء میشود و سایر مجازات ها به غیر مجازات قذف، اجراء نمیگردد. در حالت اجتماع مجازات قتل با مجازات قذف به غرض اجتناب از اعتراض مدعی حق العبد، نخست حد قذف اعمال میگردد و پس از آن کشته میشود.^(۳) فقیهان حنبلی ساحت این قاعده را در حدود محدود کرده اند، به این مفهوم هرگاه در میان مجازات حدود، مجازات قتل باشد، تنها مجازات قتل اجراء و سایر حدود ساقط میشود؛ به طور مثال: شخصی مرتکب سرقت، شراب نوشی، مرتکب زنا محصن گردد، تنها رجم میشود. اگر در کنار حق الله، حق افراد قرار بگیرد که مستلزم مجازات قتل باشد، نخست حق افراد، استیفا میگردد و حدود الله در آن تداخل میکند؛ به طور مثال: شخصی مرتکب شراب نوشی، زنا غیر محصن، قذف، قتل و قطع انگشت دیگری گردد، انگشت او به عنوان قصاص قطع میگردد، سپس حد قذف زده میشود، پس از آن کشته میشود و حدود ساقط میشوند.^(۴)

با در نظر داشت مطالب مذکور، فقیهان حنفی و حنبلی این قاعده را در حق الناس اعمال شدنی نمیدانند. به این قاعده از منظر امکان جمع مجازات ها نگریسته شود، تداخل جرایم و مجازات ها است و اگر از منظر عدم امکان جمع مجازات ها نگریسته شود، قسمی که در مفهوم آن ذکر شده است در این صورت نبود محل به اساس ضرورت سبب سقوط مجازات میگردد و تداخل نیست.

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۱.

2. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۶۲-۶۳.

3. ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانين الفقهیة. فاس: مطبعة النهضة، ب ۲، ص ۲۳۷؛ دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، تحقیق: محمد

علیش. بیروت: دارالفکر، ب ۲، ج ۴، ص ۳۴۸.

4. حجاوی، شرف الدین موسی بن أحمد. الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۸-۲۴۹.

امام شافعی قاعدهٔ جب را نمیپذیرد و باور دارد که همه مجازات‌ها در صورت عدم تداخل، باید اجراء شود. نخست حق افراد اجراء گردد، سپس حق الله و مجازات قتل در آخرین مرحله اجراء قرار داده شود و تنفیذ مجازات از خفیف شروع شود؛ مثال: شخصی به حدزنا، حدقذف، حدسرقت، حد محاربه و قصاص نفس محکوم گردد، نخست به جهت قذف حد زده میشود، سپس بازداشت شده تا بهبود یابد، آن گاه حدزنا بالای او اجراء میشود و پس از گذشت مدتی در زندان و زوال آثار شلاق، به سبب سرقت و محاربه دست راست و پای چپش بریده میشود و بعد از آن قصاص میگردد و اگر در اثر یکی از مجازات فوت کند، سایر حدود ساقط میشود.^(۱)

¹. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۸.

فصل دوم

طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

در فصل پیشین به مفاهیم کلیدی تعدد جرایم در فقه اسلامی و حقوق و کلیات آن معرفت حاصل گردید، در این فصل در دو مبحث به طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان پرداخته شده است.

مبحث اول: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی

مطلب اول: شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی

مطلب دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی

مبحث دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

مطلب اول: شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

مطلب دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

مبحث سوم: مبحث سوم: مقایسه

مبحث اول: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی

طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی از مباحث مهم است؛ زیرا در کمیت مجازات اثر گذار است و در جامعه اسلامی کاربرد عملی زیاد دارد. در این مبحث این موضوع مهم در تعدد جرایم حدود، قصاص، دیت و تعزیر از منظر فقه اسلامی به مذاقه گرفته شده است. پیش از آن به صورت مختصر شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم از دیدگاه فقه اسلامی بررسی میشود.

مطلب اول: شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی

از مباحث فقه اسلامی در تعدد جرایم دانسته میشود که در تعیین مجازات در تعدد جرایم از سه شیوه استفاده شده است. این شیوه ها به طریق استقراء جمع آوری شده است و فهم این شیوه ها در طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم نقش اساسی و حیثیت ضابطه فقهی را دارد که در ذیل هر یک به صورت مختصر بررسی میشود.

اول: شیوه تداخل مجازات

این شیوه تعیین مجازات در فقه اسلامی به این مفهوم است که مرتکب چندین جرایم یکسان یا دارای هدف واحد به یک جزا محکوم میشود و همین سزا مورد تنفیذ قرار میگیرد؛ یعنی: مجازات سایر جرایم ارتكابی در درون یک مجازات قرار گرفته و همین یک جزا، مجازات همه آن جرایم ارتكابی دانسته میشود. در این شیوه تعیین مجازات با مرتکب تعدد جرایم، همانند فردی که یک جرم را مرتکب شده، برخورد میشود. تداخل مجازات در فقه اسلامی در دو حالت واقع میشود:

حالت اول: جرایم ارتكابی از یک نوع و همسان باشد، به این مفهوم که یک جرم را چندین بار انجام داده و سرانجام به اتهام آن ها گرفتار گردد، به یک مجازات محکوم میشود؛ مثال: شخصی چندین بار مرتکب جرم سرقت گردد و به ارتباط آن ها گرفتار و مورد محاکمه قرار گیرد و پس از اثبات در برابر تمام جرایم ارتكابی اش به یک مجازات قطع دست محکوم میشود. وحدت موضوع جرایم از نظر فقیهان اسلامی معیار هم نوع بودن و همسان بودن آن ها است، هر چند در ارکان تشکیل دهنده و مجازات اختلاف داشته باشند. پس جرم سرقت عادی و محاربه همسان است؛ زیرا که موضوع هر دو جرم مذکور مال است، هر چند در مجازات و عناصر تشکیل دهنده با هم متفاوت اند. همچنان زنای محصن و غیر محصن یکسان اند به لحاظ موضوع و در این حالت مرتکب صرف به مجازات اشد محکوم میشود.^(۱)

¹ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظایر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص ۱۱۲، قاعده ۸؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظایر فی قواعد وفروع الشافعیة، ج ۱، ص ۲۸۸، قاعده ۹؛ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ نذیر، دادمحمد. حقوق جزائی عمومی اسلام، پیشین، ص ۳۴۳-۳۴۴.

حالت دوم: وحدت هدف مجازات جرایم ارتكابی؛ به این مفهوم که شخصی مرتکب تعدد جرایم از انواع مختلف شده است؛ ولی مجازات آن جرایم برای تحقق یک هدف مشروع شده باشد، در این حالت نیز مجازات ها تداخل کرده و مرتکب صرف به یک مجازات محکوم میشود؛ مثال: شخصی گوشت خوک و خون را بخورد به یک جزا محکوم میشود؛ زیرا که مجازات آن جرایم ارتكابی حمایت از صحت فرد و جامعه است.^(۱) فقیهان مالکی باور دارند که مجازات حدقذف و شراب نوشی باهم تداخل میکند؛ زیرا که هدف مجازات آن دو هدف واحد است و آن جلوگیری از افتراء زدن میباشد و شراب نوشی فرع حدقذف است.^(۲) فقیهان سایر مذاهب با فقیهان مالکی موافق نیستند هدف جرایم قذف و شراب نوشی را واحد نمیدانند؛ زیرا که هدف از تجریم قذف، صیانت آبروی مردم و مقصود از تجریم شراب نوشی، صیانت عقل مردم است. معیار تداخل مجازات در فقه اسلامی تنفیذ مجازات است نه حکم محکمه. پس تازمانی که مجازات تنفیذ نگردد و شخص محکوم دوباره همان جرم را انجام دهد، مجازات تداخل میکند. تداخل مجازات بیشتر در حق الله صورت میگیرد و در حق الناس به ندرت واقع میشود.^(۳) این شیوه مصداق قاعده تداخل است که در فصل نخست راجع به آن معلومات ارایه گردید.

تداخل مجازات از مظاهر رفق و دفع حرج در شریعت اسلامی است، از طرف دیگر از اهداف اساسی مشروعیت مجازات در فقه اسلامی، اصلاح و تأدیب مجرم و عدم ارتکاب دوباره جرم است و با محکومیت یک مجازات و تنفیذ آن این مقاصد حاصل میشود و تکرار آن مجازات نیاز نیست و ممکن است که تکرار آن مجازات به اتلاف جان متهم یا دارای او انجامد، این دلایل، لزوم تداخل مجازات جرایم متعدد را در فقه اسلامی توجیه میکند.^(۴)

دوم: شیوه تنفیذ مجازات اشد

این شیوه در فقه اسلامی به طریقه جب معروف است؛ به این مفهوم است که هرگاه شخصی مرتکب چندین جرایم از انواع مختلف و مجازات همسان یا متفاوت گردد، به همه مجازات آن جرایم محکوم میشود و صرف یکی از مجازات های مساوی یا مجازات اشد آن بالای مرتکب تنفیذ میگردد و به تنفیذ همان مجازات اشد یا سایر مجازات ها نیز تنفیذ شده پنداشته میشود و از طرف دیگر تنفیذ مجازات اشد یا مساوی، اعمال سایر مجازات ها را ناممکن میسازد و به اساس ضرورت ساقط میشوند. این شیوه تعیین مجازات در فقه اسلامی زمانی کاربرد دارد که در میان مجازات های محکوم شده، مجازات مرگ محکوم علیه نیز لازم و تنفیذ شدنی باشد و در این

1. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظایر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص ۱۱۲، قاعده ۸؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظایر فی قواعد وفروع الشافعیة، ج ۱، ص ۲۸۸، قاعده ۹؛ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ نذیر، دادمحمد. حقوق جزائی عمومی اسلام، پیشین، ص ۳۴۳-۳۴۴.

2. ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانین الفقهیة، پیشین، ص ۲۳۷.

3. عوده، عبدالقادر. همان، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ نذیر، دادمحمد. همان، ص ۳۴۳-۳۴۴.

4. مجموعه از مؤلفان. زاید معلمة للقواعد الفقهیة والاصولیة، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۹-۳۱۷؛ عوده، عبدالقادر. همان، ج ۲، ص ۱۴۰.

حالت فقط به اعمال مجازات مرگ بسنده میشود؛ به طور مثال: شخصی مرتکب جرایم سرقت، زنا و قتل گردد به مجازات حد سرقت، زنا و قصاص محکوم میشود و تنفیذ مجازات قصاص، همه مجازات های دیگر راسا قاطع میکند. البته باید گفت که این شیوه نیز در حق الله اعمال میشود و در حق الناس از نظر فقیهان حنفی و حنبلی کاربرد ندارد و در مذهب مالکی در حق مردم هم اعمال میشود. امام شافعی این شیوه را نمیپذیرد.^(۱) این شیوه از مصادیق قاعده اندراج موضوع کوچک تحت بزرگ قرار میگیرد، است. تفاوت این شیوه با شیوه تداخل مجازات از نظر نویسندگان این است که در شیوه تداخل مجازات مرتکب تنها به یک مجازات محکوم میشود؛ ولی در این شیوه به مجازات همه جرایم محکوم میشود و صرف مجازات مرگ تنفیذ میشود و تنها در محکومیت مجازات مرگ عملی است نه سایر مجازات ها؛ در حالی که شیوه تداخل در همه مجازات ها کاربرد دارد.

سوم: شیوه جمع مجازات ها

این شیوه در فقه اسلامی ساده ترین شیوه تعیین مجازات در تعدد جرایم است؛ به این مفهوم است که مرتکب چندین جرایم به مجازات مقرر هر یک از جرایم ارتكابی محکوم گردد و همه آن مجازات ها محکوم شده بالای مرتکب تنفیذ میگردد. این شیوه زمانی کاربرد دارد که شیوه تداخل مجازات و تنفیذ مجازات اشد یا مساوی محل تطبیق نداشته باشد؛ مثال: شخصی مرتکب جرایم زنا، سرقت و قذف شود، مرتکب به مجازات هر یک جرایم مذکور محکوم شده و تمام آن مجازات های محکوم بها بالای او اجراء میشود.^(۲) در این شیوه اصل عدم تداخل حاکم است. ذکر این موضوع مهم است که شیوه های تعیین مجازات در فقه اسلامی هر کدام در محل خود کاربرد داشته و همه آن سه شیوه مذکور، عملی است و با این روش فقه اسلامی از معایب و نواقص، افراط و تفریطی که در شیوه های مذکور وجود دارد، جلوگیری کرده است، به همین دلیل یک شیوه را در نظر نگرفته است.

مطلب دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی

در بحث انواع تعدد جرایم در فقه اسلامی، آن را به تعدد مادی و معنوی تقسیم کردیم، این تقسیم بندی در تعیین کمیت مجازات اثرگذار است و اهمیت دارد. به این اساس طرز تعیین مجازات نخست در تعدد مادی جرایم و به تعقیب آن در تعدد معنوی جرایم در فقه اسلامی بررسی میشود.

^۱ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۶۳-۶۲؛ ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانین الفقهیه، پیشین، ص ۲۳۷؛ دسوقی، محمد عرفه. حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۸؛ حجاوی، شرف الدین موسی بن أحمد. الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۹-۲۴۸.

^۲ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۱.

اول: طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم در فقه اسلامی

جرایم در فقه اسلامی به اساس اهمیت و شدت مجازات آن ها و مقدر بودن و نبودن نخست به دو نوع تقسیم می‌گردد: یک، جرایم و مجازات مقدر؛ دو، جرایم و مجازات غیر مقدر که در فقه اسلامی به نام تعزیرات معروف است. جرایم و مجازات مقدر به اساس حق الله و حق الناس بودن به حدود، قصاص و دیت تقسیم شده است. به پیروی از این تقسیم بندی طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم، نخست در جرایم حدود و به تعقیب آن در جرایم قصاص، دیت و تعزیر مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

الف- طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم حدود

طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم حدود نیازمند فهم، مفهوم جرایم حدود و انواع آن در فقه اسلامی است. بدین لحاظ نخست مفهوم جرایم حدود و انواع آن، سپس طرزتعیین مجازات در تعدد مادی جرایم حدود در فقه اسلامی بررسی می‌شود.

۱- مفهوم جرایم و مجازات حدود و انواع آن در فقه اسلامی

کلمه حدود جمع حد است و حد در مفهوم لغوی به معانی ذیل کاربرد دارد: یک، فصل و حاجز بین دو چیز که از اختلاط و یا تعدی یکی بر دیگری جلوگیری و ممانعت مینماید.^(۱) دو، انتهای شی؛ مثال: حدود زمین و خانه که به معنای انتهای آن ها است. گفته میشود: الله متعال از حدود مبرا است، حد در آن به معنای نهایت است. سه، تیزی و باریکی شی؛ مثال: حدسکین؛ یعنی: تیزی چاقو و حدیدنظر: تیزیین معنا میدهد. چهار، دفع و منع، به همین لحاظ عربها دروازه بان را حداد میگویند؛ زیرا که از دخول و یا خروج افراد جلوگیری میکند. به همین معنا در قرآن کریم نیز استعمال شده است، الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾^(۲) ترجمه: مانع میشوند. پنج، تأدیب و جزائی گنه کار، به همین لحاظ مجازات سارق و غیره را حد گویند. شش، تمییز یک چیز از چیز دیگر، به لحاظ همین معنا در علم منطق تعریف شی به آنچه که در ماهیتش باشد را حد مینامند؛^(۳) چون که ذریعه آن شی از غیرش امتیاز مییابد. هفت، تقدیر و اندازه کردن؛ مثلی که گفته میشود: حدت الدار؛ یعنی: خانه را اندازه کردم.^(۴) هشت، به معنای احکام الله،^(۵) طوری که الله متعال میفرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾^(۶) ترجمه: آن ها احکام،

1. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم، ب_ت، ج 1، ص 216.

2. مجادله، آیه 5.

3. نذیر، داد محمد. نگاهی به منطق قدیم. کابل: نعمانی، 1388 هـ.ش، ص 83.

4. زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس، پیشین، ج 8، ص 6-8.

5. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. همان، ج 1، ص 215.

6. بقره، آیه 187.

ممنوعات، الله متعال اند به آن ها نزدیک مشوید، همچنان: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾^(۱) ترجمه: آن ها احکام الله متعال اند، کسی که از احکام الله تجاوز نماید به خودستم کرده. میتوان گفت که کلیه معانی مذکور در مجازات حدود وجود دارد؛ زیرا که مجازات حدود احکام الله متعال است و از جانب او مقدر شده، فاصل بین حلال و حرام است و بسیار به تیزی تطبیق آن ها باعث انتهای فساد از جامعه شده و جزائی مجرم است و افراد را از ارتکاب دوباره اسباب آن ها منع میکند. باید گفت که فقیهان اسلامی در کل کلمه حدود را در مجازات جرایم مشخص به کار میبرند که در ذیل تعریف فقیهان مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را نقل کرده و مورد مقایسه مختصر قرار میدهیم.

یک: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهای حنفی

فقهای حنفی حدود را چنین تعریف نموده اند: الحد، عبارة عن عقوبة مقدرة واجبة حقا لله تعالى.^(۲) ترجمه: حد عبارت از مجازات معینی است که جهت رعایت حق الله لازم و مشروع شده است. کلمه عقوبت در تعریف مذکور جنس است، هر نوع جزا، دره زدن، قطع کردن، سنگسار کردن، کشتن، حبس کردن، چه حدی باشد یا ناشی از قصاص و یا هم تعزیر را شامل میشود. کلمه مقدر در تعریف مذکور فصل است؛ چون که اندازه، محل و طرز اجرای مجازات تعزیری در منابع اصلی شریعت اسلامی مقدر نیست، بدین لحاظ از تعریف خارج میشود. همچنان مجازات مقدر در قوانین وضعی نیز خارج میگردد؛ چون که مقدر شرعی نیست. کلمه حق الله نیز فصل است؛ زیرا که مجازات قصاص با این که در شرع مقدر و معین بوده؛ ولی برای تلافی حق عباد مشروع شده است نه حق الله، بدین جهت از تعریف مذکور خارج میگردد. منظور از حق الله این است که مجازات حدود، برای حفظ وصیانت نسب ها، اموال، عقول و اعراض جمعی مشروع گردیده که آن ها مصالح عامه مردم میباشند و نظر به شمولیت منفعت امور مذکور و عظیم و خطیر بودن آن ها، به الله متعال منسوب شده است.^(۳) باید نگاشت که در بعضی کتب فقهی مذهب احناف در تعریف شرعی حد کلمه واجب به گونه صریح تذکر نیافته^(۴) و در برخی دیگر^(۵) علاوه بر کلمه مذکور کلمه حق نیز به صراحت در تعریف شرعی حد تحریر نگردیده است؛ ولی اخلاقی در تعریف ایجاد نمیکند؛ زیرا که حرف لام در لفظ جلاله، دلالت به اختصاص و حق الله میکند. به اساس تعریف

1. طلاق، آیه ۱.

2. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 33؛ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار. بیروت: دارالمعرفة، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۸هـ.ق، ج 4، ص 93.

3. ابن عابدین، سید محمد امین. حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة. بیروت: دارالفکر، 1421هـ.ق، ج 4، ص 3.

4. مرغینانی، برهان الدین ابی الحسن علی. الهدایة شرح بدایة المبتدی، پیشین، ج 4، ص 68.

5. نسفی، عبدالله بن احمد. کنز الدقایق. کراچی: مکتبة البشیري، 1435هـ.ق، ج 2، ص 87.

مذکور تعداد جرایم و مجازات حدی انگشت شماراست و شمار آن را فقیه کاسانی حنفی^(۱) پنج گفته است که قرارذیل است:

یک، حدزنا؛ دو، حدشراب نوشی؛ سه، حدسکر؛ چهار، حدقذف؛ پنج، حدسرقت. راهزنی را در سرقت داخل میدانند.^(۲) فقیه ابن نجیم حنفی^(۳) تعداد آن را چهار دانسته و حد سکر را داخل در حدشرب میدانند.^(۴)

دو: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهای مالکی

فقیهان مالکی حد را چنین تعریف کرده است: الحد، شرعا مارسم لمنع امور معلومة بوجه خاص.^(۵) ترجمه: حد در شرع عبارت از آنچه است که برای عدم ارتکاب موضوعات مشخص به گونه خاص مقرر شده است. تعریف مذکور نیز عام است و به الفاظ وسیع بیان شده و حتی مجازات قصاص و تعزیرات را هم شامل میشود؛ چون که مجازات مذکور نیز برای منع ارتکاب امور معلوم به گونه خاص وضع و مقرر شده اند. به همین دلیل در کتب فقیهان مالکی و متن الرسالة قیروانی، حدود در جنب خون ها در یک کتاب تذکر یافته است. تعداد جرایم و مجازات حدود در مذهب مالکی به هفت حصر شده و تحت ابواب مستقل مورد بحث قرار گرفته است که این ها است:

یک، حدبغاوت؛ دو، حدارتداد؛ سه، حدزنا؛ چهار، حدقذف؛ پنج، حدسرقت؛ شش، حدمحاربه؛ هفت، حد می گساری^(۶) و در کتاب التاج والإکلیل لمختصر خلیل در کتاب حدود، علاوه بر حدود مذکور قصاص و خون ها نیز مورد بحث قرار گرفته است.^(۷)

سه: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهای شافعی

فقهای شافعی حدود را در شرع چنین تعریف کرده اند: الحدود، شرعا کل عقوبة مقدرة.^(۸)

1. علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد کاسانی / کاشانی از فقیهان مشهور حنفی و اهل حلب بوده است و در سال ۵۸۷هـ وفات کرده است و مشهورترین کتاب او، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع در فقه حنفی است. ر.ک، الأعلام از زرکلی، ج ۲، ص ۷۰.

2. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص 33.

3. زین الدین بن ابراهیم بن محمد مشهور به ابن نجیم مصری از فقیهان مشهور حنفی است که در سال ۹۷۰هـ وفات کرده است و مشهورترین تألیف او، البحر الرائق شرح کنز الدقائق است. ر.ک، الأعلام از زرکلی، ج ۳، ص ۶۴.

4. ابن نجیم، زین الدین. البحر الرائق شرح کنز الدقائق، پیشین، ج 5، ص 3.

5. زروق، شهاب الدین ابوالعباس احمد. شرح زروق علی متن الرسالة. بیروت: دارالکتب العلمیه، طبع: اول، ب_ت، ج 2، ص 834.

6. جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر العلامة خلیل، تحقیق: أحمد جاد. قاهره: دارالحديث، طبع: اول، 1426هـ-ق، ص 237-246.

7. عبدری، محمد بن یوسف. التاج والإکلیل لمختصر خلیل. بیروت: دارالفکر، 1398هـ-ق، ج 6، ص 229.

8. دمیاطی، ابی بکر ابن سید محمد. حاشیة إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرة العین بمهمات الدین. بیروت: دارالفکر، ب_ت، ج 4، ص 142.

ترجمه: حدود در مفهوم شرع عبارت از هر مجازات مقرر و معین شده، است. این تعریف عام است؛ زیرا به حق الله و حق العبد مقید نشده است. بدین جهت قصاص را هم شامل میشود؛ چون که مجازات قصاص در شرع اسلامی مقدر است؛ ولی تعزیر به دلیل عدم تقدیر از آن خارج است. تعریف عامتر دیگر هم در کتب فقهی مذهب شافعی برای حدود وجود دارد: فَهِيَ، عُقُوبَاتٌ زَجَرَ اللَّهُ بِهَا الْعِبَادَ عَنِ ارْتِكَابِ مَا حَظَرَ، وَحَثُّهُمْ بِهَا عَلَى امْتِثَالِ مَا أَمَرَ.^(۱) ترجمه: حدود عبارت از جزای است که الله متعال ذریعه آن ها بندگان را از اجرای ممنوع، منع و به اجرای مشروع تشویق مینماید. این تعریف بسیار وسیع است و حتی تعزیرات را هم شامل میشود؛ چون که قید تقدیر و حق الله هر دو در تعریف ذکر نگردیده است. پس به اساس تعریف مذکور هر مجازاتی که در آن حق الله یا حق العبد و یا حق مشترک باشد، حد نامیده میشود، با این دید تعداد جرایم و مجازات حدود زیاد به نظر میرسد؛ ولی باید خاطر نشان ساخت که در کتاب المجموع شرع المذهب هفت مورد از جمله جرایم و مجازات حدود محسوب و حصر شده است که عبارت انداز:

یک، حدمحاربه؛ دو، حدارتداد؛ سه، حدزنا؛ چهار، حدقذف به زنا؛ پنج، حدسرقت؛ شش، حدجحد و انکار عاریت؛ هفت، حدتناول می.^(۲)

چهار: جرایم و مجازات حدود در اصطلاح فقهی حنبلی

فقهی حنبلی حدود را چنین تعریف کرده اند: الحدود، العقوبات المقدره شرعا في المعاصي، لتمنع من الوقوع في مثلها.^(۳)

ترجمه: حدود در شرع عبارت از مجازات های معین شرعی است که در ارتکاب معاصی و جهت جلوگیری از وقوع همانند آن، مشروع و مقرر شده است. در تعریف مذکور قید تقدیر شرعی وجود دارد و مجازات غیر مقدر؛ یعنی: تعزیرات از آن خارج میشود؛ ولی قصاص و کفارات را شامل میگردد؛ چون که از جانب شارع مقدر شده اند و قید معاصی نیز در تعریف مذکور زیاد گردیده تاکید بر اخراج تأدیباتها است؛ چون که تأدیبات طفل و مجنون در مقابل معاصی نیست. قید تمنع در تعریف مذکور اشاره به حکمت و هدف مشروعیت حدود دارد و قید احترازی نیست؛ چون که منظور اصلی از مشروعیت حدود، منع ارتکاب و وقوع معاصی است. باید نگاشت که در کتب فقهی مذهب حنبلی جنایات و دیات در کتاب مستقل جدای از جرایم و مجازات حدود بحث شده اند و تعداد حدود

1. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. الحاوی فی فقه الشافعی. بیروت: دارالکتب العلمیة، طبع: اول، 1414 هـ، ج 13، ص 184.

2. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. المجموع شرح المذهب، ب 1، ج 20، ص 3.

3. ابن ضویان، إبراهيم بن محمد بن سالم. منار السبیل فی شرح الدلیل، محقق: زهیر الشاویش. ناشر: المکتب الإسلامی، طبع: هفتم، 1409 هـ، ج 2،

به هفت نوع حصر شده و قرار ذیل است: یک، حدزنا؛ دو، حدقذف؛ سه، حدمسکر؛ چهار، حدسرق؛ پنج، حد قطاع الطریق؛ شش، حدبغاوت؛ هفت، حدارتداد.^(۱)

پنج: مقایسه مفهوم حدود نزد فقهای مذاهب چهارگانه

با امعان نظر ودقت در تعاریف مجازات حدود نزد فقهای مذاهب چهارگانه واضح میگردد که فقیهان مذکور در عقوبت بودن و مقدر بودن مجازات حدود از جانب شارع اتفاق نظر دارند، همچنان اتفاق نظر دارند که مجازات جرم زنا، مجازات جرم شراب نوشی، مجازات جرم قذف، مجازات جرم سرقت و مجازات جرم محاربه در شریعت اسلامی از مجازات حدی است. قابل تذکر است که فقهای حنفی در تعریف مجازات حدود قید حق الله را نیز اضافه کردند که به اساس آن قصاص و دیات از مصادیق مجازات حدود خارج میشود؛ ولی فقهای سایر مذاهب چهارگانه آن قید را تذکر نداده اند که به اساس آن مجازات قصاص داخل در مجازات حدی است. همچنان برخی فقهای حنفی، مجازات جرم تناول مواد مسکر را هم بصورت مستقل از مجازات حدی دانسته؛ ولی فقهای سایر مذاهب چهارگانه و برخی فقهای حنفی، مجازات جرم شرب مواد مسکر را داخل در حد شراب نوشی میدانند و فرقی میان آن دو قایل نیستند. همینطور فقهای مذاهب شافعی و مالکی و حنبلی مجازات جرم ارتداد و جرم بغاوت را از مصادیق مجازات حدی میدانند؛ ولی فقهای حنفی آن دو را مجازات حدی نخوانده اند. همچنان فقهای شافعی مجازات جرم جحد و انکار عاریت را حد خوانده و سایر فقهای مذاهب چهارگانه، مجازات آن را حدی نگفته اند. بنابراین، منظور از جرایم حدود، آن کردار و گفتاری است که در قرآن، سنت و اجماع صحابه، مجازات معین و مشخص به ارتکاب آن ها وجود دارد و نسبت به جرایم دیگر مجازات آن ها شدیدتر است و آن مجازات را الله متعال تعیین و مقرر کرده و مجازات ثابت است که حداقل و حداکثر ندارد و قابل تغییر، تبدیل، کم و زیاد نیست؛ زیرا که ارتکاب آن جرایم به کیان جامعه اسلامی، ضرر بزرگ و خطیر دارد و اجرای آن ها مصالح ضروری انسان را تضمین و صیانت میکند و در ارتکاب آن ها به افراد نیز صدمه وارد میشود. به اساس همین تضمین و حفاظت مصالح ضروری انسان ها، حدود الله نامگذاری شده است. لازم به ذکر است که فقیهان معاصر جرایم زنا، قذف، سرقت، محاربه، شراب نوشی، و براساس مذهب جمهور فقیهان اسلامی، بغاوت و ارتداد را نیز در ذیل حدود بررسی کرده اند و این را ترجیح داده اند. از این منظر تعداد جرایم حدود، هفت است و مجازات آن ها، مرگ، شلاق

¹ ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم. همان، ج 2، ص 365-404؛ المقدسی، عبد الرحمن بن ابراهیم. العدة شرح العمدة، محقق: صلاح بن محمد عویضة. بیروت: دارالکتب العلمیة، طبع: دوم، 1426 هـ. ق، ج 2، ص 170-188؛ ابن قدامة مقدسی، عبد الله بن احمد. الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، ب_ت، ج 4، ص 54-104.

زدن، قطع عضو و سنگسار کردن است.^(۱) در تعدد دمادی جرایم حدود، دو حالت مطرح است: یک، ارتکاب چند جرم حدی یکسان؛ دو، ارتکاب حدود مختلف که طرز تعیین مجازات آن ها در ذیل مورد مطالعه قرار میگیرد.

۲- طرز تعیین مجازات در تعدد دمادی جرایم حدود مرتبط

هرگاه قبل از تنفیذ مجازات، شخصی مرتکب تعدد دمادی جرایم حدود یکسان و از یک نوع که خالص حق الله است یا حق الله در آن غالب باشد، گردد؛ طوری که: چندین بار مرتکب زنا یا سرقت یا شراب نوشی شود، در تعیین مجازات آن از شیوه تداخل مجازات استفاده میشود و این نظر عامه فقیهان اسلامی است. دلیل پذیرش تداخل، وحدت نوع، سبب و هدف آن جرایم ارتكابی است؛ چون که هدف از مشروعیت مجازات، اصلاح مرتکب و اجتناب او و سایر افراد از ارتکاب دوباره جرم است و این مقصود به تنفیذ یک مجازات حاصل میشود و تکرار آن مجازات بی فایده است.^(۲) وحدت موضوع جرایم ارتكابی، معیار تمایز حدود مرتبط و یکسان از غیر آن است، هر چند در ارکان تشکیل دهنده و مجازات متفاوت باشند. به این اساس حد سرقت و محاربه، زنا محصن و غیر محصن از جرایم یکسان است؛^(۳) مثال: شخصی بیش از یک بار زنا کند و ارتکاب آن ها قبل از تنفیذ مجازات باشد، مرتکب راجع به ارتکاب همه آن جرایم زنا به یک مجازات محکوم میشود و همین مجازات واحد، سزای همه جرایم زنای ارتكابی او است؛ اگر پس از تنفیذ مجازات جرایم ارتكابی، دوباره آن جرم را مرتکب شود، دوباره محکوم به مجازات میشود؛ زیرا که با مجازات قبلی مقصود مجازات برآورده نشده است و در ضمن جرایم ارتكابی قبلی با تنفیذ مجازات ساقط شده اند و ساقط، اعاده شدنی نیست و ارتکاب جرم بعدی به سبب جدید واجب شده است. به همین لحاظ تداخل در این صورت محل ندارد،^(۴) هر چند فقیهان اسلامی به اصل موضوع مذکور اتفاق نظر

۱. زحیلی، وهبه. الفقه الاسلامی وادلته، پیشین، ج ۷، ص ۵۳۰۰؛ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۹۱؛ نذیر، داد محمد. حقوق جزائی عمومی اسلام، پیشین، ص ۹۵.

۲. سرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد. المبسوط، تحقیق: خلیل محی الدین المیس. بیروت: دارالفکر، طبع: اول، ۱۴۲۱ هـ، ج ۹، ص ۱۷۷؛ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الأشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص ۱۱۲، قاعدة ۸ ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانين الفقهیة، پیشین، ص ۲۳۴ و ۲۳۷؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الأشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۹، قاعدة ۹؛ خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۵؛ ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۶۷، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۳. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الأشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان. پیشین، ص ۱۱۳؛ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدينة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۷۵-۱۰۷۷ و ۱۰۷۸-۱۰۸۵؛ خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۶۷، ج ۱۰، ص ۱۹۰؛ وزارت الأوقاف والشئون الإسلامية_الکویت. الموسوعة الفقهیة، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۴.

دارند؛ ولی در برخی فروع آن اختلاف نظر کرده اند که در ذیل به صورت مختصر محل اختلاف و دلایل آن با ذکر قول راجح تذکر داده میشود.

اول: تداخل حدزنا، فقیهان اسلامی در سه محل در تداخل مجازات زنا اختلاف دیدگاه دارند. محل اول: پس از تنفیذ برخی مجازات زناى شخص مجرد، مرتکب دوباره زنا کند. معلوم است که حدزناى بکر، دوشیزه و پسر ازدواج ناکرده آزاد به اجماع مسلمانان، صد شلاق است، به دلیل این آیت: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ﴾^(۱) ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد شلاق بزنید. یک سال تبعید جزء حد زناى دوشیزه و پسر ازدواج ناکرده آزاد است یاخیر؟ فقیهان حنفی، آن را جزء حد نمیدانند،^۲ دلیل اینها ظاهرآیت مذکور است که تمام حد زناى دوشیزه و پسر ازدواج ناکرده را صد شلاق مقرر کرده و زیادت بر آن نسخ است. احادیثی که دلالت به جمع بین شلاق و یک سال تبعید میکنند، آحاد است و کتاب الله به احادیث آحاد نسخ نمیشود. به این استدلال حنفی ها بین آیت مذکور و حدیث دست به جمع زدند و صد شلاق را حد و یک سال تبعید را تعزیر و مفوض به نظر و مصلحت امام دانستند.

فقیهان مالکی،^(۳) یک سال تبعید را صرف جزء حد پسر ازدواج ناکرده زنا کار دانسته و دوشیزه و غلام را از آن خاص کرده است. استناد آن مصلحت مرسله است؛ چون که در تبعید زن، در واقع تعریض وی به زنا است، دیگر این که تبعید زن بدون محرم در شرع ممنوع است و تبعید زن با محرم، تطبیق جزا بر کسی است که زنا نکرده است. فقیهان شافعی^(۴) و حنبلی،^(۵) آن را جزء حد زناى دوشیزه و پسر ازدواج ناکرده آزاد و غلام میدانند. دلایل شان احادیث پیامبر، صلی الله علیه وسلم، است. در حدیث عباده بن صامت، رضی الله عنه، آمده: «...الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدٌ مِائَةً وَنَفْسِي سَنَةٌ...»^(۶) ترجمه: کیفر زناى پسر بی زن با دوشیزه، صد شلاق و یک سال تبعید است. در حدیث ابوهریره و زید بن خالد جهنی، رضی الله عنهما، آمده: «...وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدٌ مِائَةً وَتَغْرِيبٌ عَامٌ...»^(۷) ترجمه: و کیفر پسر ت صد شلاق و یک سال تبعید است.

1. نور، آیه 2.

2. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار. پیشین، ج 4، ص 102.

3. ابن رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، پیشین، ص 688.

4. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین. بیروت: المکتب الإسلامی، 1405 هـ، ج 10، ص 86.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 129.

6. صحیح است. مسلم در کتاب الحدود: باب حد الزانی، وأبو داود در کتاب الحدود: باب فی الرجم والدارمی در کتاب الحدود: باب فی تفسیر قول الله تعالی:

{أَوْ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا}؛ النساء: 15 و دیگران آن را روایت کرده اند. ر.ک، تلخیص الحبیر، ج 4، ص 139، حدیث شماره 1745.

7. صحیح و متفق علیه است. أخرجه مالک در مؤطا در کتاب الحدود: باب ما جاء فی الرجم، و البخاری در کتاب الحدود: باب الإمام يأمر رجلا فيضرب الحد

غانبا، و مسلم در کتاب الحدود: باب من اعترف على نفسه بالزنى، و الترمذی در کتاب الحدود: باب ما جاء فی الرجم على الثيب و دیگران آن را نقل کرده اند.

و الترمذی: أن را حسن صحیح، گفته است. ر.ک، تلخیص الحبیر، ج 3، ص 489، حدیث شماره 1627.

سبب اختلاف فقهاء در موضوع مذکور، زیادت اخبار آحاد بر احکام کتاب الله، نسخ است یا خیر؟ حنفی ها در معنا آن را نسخ دانسته اند و اخبار آحاد، به دلیل عدم تساوی در مرتبه، متواتر را نسخ کرده نمیتواند. به این اساس تبعید یک سال را تعزیر گفته اند؛ ولی شافعی ها و مالکی ها زیادت بر نص کتاب الله را نسخ ندانسته اند و آن را متمم، مبین و مخصص نص میخوانند و حکم تبعید یک سال را لازم دانسته اند. برخی فقیهان معاصر نظریه حنفی ها را مبنی بر جمع آیت و حدیث ترجیح داده است^(۱) و برخی دیگر نظریه مالکی را رجحان داده اند. والله اعلم. بنابراین، فرد مجرد محکوم به مجازات زنا پس از تنفیذ برخی مجازات صدشلاق یا یک سال تبعید، دوباره زنا کند، در این صورت دو حالت ذیل بررسی شدنی است:

حالت اول: فرد مجرد مرتکب زنا شود و پس از اثبات به اساس براهین شرعی، محکوم به مجازات زنا گردد و برخی مجازات صدشلاق تنفیذ شود و به علت موانع؛ مثال: مریضی، حوادث غیر مترقبه و امثال آن تنفیذ مجازات تمام نگردد و فرد مجرد مذکور پیش از اتمام مجازات دوباره زنا کند. سوال مطرح میشود که مجازات زنا بعدی با زنا قبلی تداخل میکند فقط یک حد بالای مرتکب اجراء گردد یا متباقی حد اول بالای مرتکب اجراء شده و پس از آن حد دوم بر او اعمال گردد؟ فقیهان اسلامی در پاسخ آن دو قول مختلف دارند.

قول اول: فرد مجرد محکوم به مجازات زنا پس از تنفیذ برخی مجازات آن، دوباره زنا کند، مجازات زنا قبلی با زنا بعدی تداخل میکند و صد شلاق کامل زده میشود؛ به طور مثال: شخص مجرد محکوم به مجازات زنا پس از تطبیق پنجاه شلاق آن، دوباره زنا کند، پس از اثبات و محکومیت مجدد صد شلاق زده میشود و پنجاه شلاق متباقی از مجازات زنا قبلی در صدشلاق مجازات زنا بعدی تداخل میکند و این مجازات به هردو زنا کافی است. این قول فقیهان حنفی^(۲) و شافعی^(۳) است؛ به دلیل این که مقصود هردو زنا یکی است و به همین لحاظ حد متباقی زنا اول، در مجازات زنا دوم تداخل میکند و معیار تداخل وجود دارد؛ زیرا که حد اولی به گونه کامل استیفاء نشده است.^(۴)

قول دوم: در حالت مذکور مجازات تداخل نمیکند. پس لازم است که حد اول تمام شود و برای زنا دوم حد کامل مستقل اجراء شود. این نظر فقیهان ظاهری است؛ به دلیل این که کمال حد قبلی به علم امام یا نایبش واجب شده است و قدرت به اتمام آن نیز موجود است و پس از آن زنا دیگر واقع شده است و حدی که قبل ازین جرم

1. صابونی، محمدعلی. روابیع البیان تفسیر آیات الاحکام. پشاور: مکتبه فریدی، ب_ت، ج 2، ص 22.

2. ابن عابدین، محمد بن امین. حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفه، پیشین، ج 4، ص 43.

3. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج 1، ص 289، قاعده 9.

4. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 166.

واجب شده، برای جرم بعدی کافی نیست؛ چون که سبب وجوب آن حد، این جرم نبوده است. به این لحاظ به زنا بعدی حد کامل دیگر واجب است که در کنار حدی قبلی اجراء گردد.^(۱)

با امعان نظر به اقوال و دلایل مذکور میتوان گفت که قول فقیهانی که به تداخل نظر دارند، راجح است؛^۲ زیرا که شرایط تداخل در آن موجود است و در ضمن این صورت نزدیکی زیاد به حالت تداخل دارد تا جمع مجازات و تخفیف نیز در آن است؛ چون که این حالت شامل تعدد جرم است نه تکرار جرم به همین لحاظ قول فقیهان ظاهری جواب شدنی است؛ زیرا که آنان این حالت را تکرار جرم تلقی کرده اند.

حالت دوم: فرد مجرد مرتکب زنا شود و بعد از اثبات به اساس براهین شرعی، محکوم به مجازات زنا گردد و پس از اجرای صد شلاق در جریان تنفیذ مجازات یک سال تبعید در همین محل دوباره زنا کند. سوال مطرح میشود که از محل تبعید به محل دیگر دوباره تبعید میگردد یا پس از اجرای صد شلاق در همان محل تبعید اولی باقی میماند؟ از نظر فقیهان حنفی، این حالت شامل تکرار جرم است و مرتکب دوباره حد زنا بالایش تطبیق میشود؛ چون که تبعید نزد این ها جزء حد نیست.

فقیهان مالکی،^(۳) شافعی^(۴) و حنبلی^(۵) که قول به جزء حد بودن تبعید در جرم زنا دارند فرموده اند که شخص مجرد مذکور پس از اجرای صد شلاق به محل دیگر تبعید میشود و مدت متباقی تبعید زنا قبلی در تبعید زنا بعدی تداخل میکند و به این نظر اتفاق دارند؛ زیرا که هر دو حد همسان است و یک مقصود دارد و اگر پس از صد شلاق و قبل از تبعید دوباره زنا کند، نیز تبعیدها تداخل میکند.^(۶)

محل دوم: شخص پیش از تنفیذ حد زنا با تغییر صفت دوباره زنا کند. فرد مجرد مرتکب زنا شود و پس از اثبات آن و محکومیت به حد زنا و پیش از تنفیذ آن دوباره با صفت احسان زنا کند و در زمان ارتکاب زنا دوم متاهل باشد. سوال مطرح میشود که در این صورت تنها اجرای حد سنگسار کافی است یا باید اول صد شلاق زده شود، سپس سنگسار گردد؟ در پاسخ آن فقیهان اسلامی دو قول دارند.

1. ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید. المحلی، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی. بیروت: دارالفکر، ب_ت، ج ۱۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.

2. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، اردن: دارالنفایس، طبع: اول، ۱۴۱۸هـ.ق، ص ۳۳۱.

3. علیش، محمد. منح الجلیل شرح علی مختصر سید خلیل. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۹، ص ۲۶۴.

4. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. همان، ج ۱، ص ۲۸۹، قاعده ۹؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۱۰، ص ۸۹.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۳۲.

6. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۶.

قول اول: مجازات سنگسار وشلاق تداخل میکنند و به اجرای مجازات بزرگ بسنده میشود که آن سنگسار است. این نظر فقیهان حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) نظراصح نزدشوافع^(۳) و مذهب حنبلی است.^(۴) دلیل این ها این است که هر دو حد به یک سبب لازم شده که فعل زنا است، پس هر دو حد همسان اند و همانند مجازات مجردی که چندین بار مرتکب جرم زنا شود، تداخل میکند.^(۵)

قول دوم: مجازات سنگسار وشلاق باهم تداخل نمیکند، بدین لحاظ نخست صدشلاق اجراء میشود، سپس سنگسار میگردد و این روایت از فقیهان شافعی است.^(۶) دلیل این ها این است که هر دو حد مذکور همسان نیست و متفاوت است. بنابراین، شرط تداخل مجازات متنفی است و او همانند مرتکب جرم سرقت و شراب نوشی دو مجازات میشود. این فقیهان در حالت مذکور به جمع مجازات تبعید باشلاق و سنگسار نیز به دو قول اختلاف کرده اند:

قول اول: به نظر برخی فقیهان شافعی مجازات مذکور تداخل نمیکند، به همین لحاظ نخست شلاق اجراء گردد و بعد به مدت یکسال تبعید و پس از اكمال آن سنگسار میشود.^(۷)

قول دوم: به نظر برخی دیگر فقیهان شافعی مجازات تبعید با مجازات سنگسار در حالت مذکور تداخل میکند. بنابراین، مرتکب در حالت مذکور پس از زدن صد شلاق بدون تبعید، سنگسار میگردد این قول اصح نزد فقیهان شافعی که قول به جمع مجازات شلاق با سنگسار دارند، است و همین راجح است؛^(۸) چون که در اجرای تبعید با انجام سنگسار مقصود مشروعیت آن متصور نیست؛ زیرا تبعید جهت اصلاح مشروع شده است.^(۹)

با دقت نظر به اقوال و دلایل مذکور، نظر فقیهانی که قول به تداخل مجازات شلاق به سنگسار دارند، راجح به نظر میرسد؛^(۱۰) زیرا که مبنای حدود یکسان پیش از تنفیذ مجازات، تداخل است. اضافه بر آن، حد سنگسار، شلاق را احتواء میکند، چون که انجام آن مرگ است و در ضمن به اجرای شلاق در حالت مذکور فایده متصور نیست؛ چون

1. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظایر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص ۱۱۳، قاعدة ۸.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۳.

3. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظایر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۹، قاعدة ۹؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

5. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷.

6. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. همان، ج ۱، ص ۲۸۹، قاعدة ۹؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

7. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۶۷؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

8. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

9. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل واثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۳۳۵.

10. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. همان، ص ۳۳۴.

که اجتناب از ارتکاب جرم زنا به اجرای حدسنگسار حاصل میشود. همچنان فقیهان شافعی نظر تداخل را در مذهب خود اصح دانسته اند و لفظ اصح از دلایل ترجیح است.^(۱)

محل سوم: مرد وزن ازدواج کرده آزاد زنا کند آیا پیش از تنفیذ حدسنگسار، زانی محصن شلاق زده شود یا مجازات شلاق با سنگسار تداخل میکند؟ به پاسخ آن علماء دو نظر دارند: جمهور فقیهان اسلامی که شامل فقیهان حنفی،^(۲) مالکی،^(۳) شافعی^(۴) و روایتی از حنابله^(۵) است گفته اند که بالای مستحق حد سنگسار، تازیانه نیست. از نظر این ها، حدزانی محصن تنها سنگسار کردن تا مرگ است و پیش از اجرای آن شلاق زده نمیشود؛ زیرا به روایات صحیح رسول الله، صلی الله علیه وسلم، ما عازاسلمی،^(۶) وزنی از قبیلۀ جهینه،^(۷) وزنی از قبیلۀ غامدی^(۸) و دو نفر یهودی^(۹) را سنگسار کرد و یکی از آن ها را قبل از اجرای حد مذکور، شلاق نزده است. همچنان پیامبر، صلی الله علیه وسلم، فرمود: «وَاعْدُوا أَنْيْسُ إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَأَرْجُمُهَا.» قَالَ: فَغَدَا عَلَيْهَا فَأَعْتَرَفَتْ فَأَمْرَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ، صلی الله علیه وسلم، فَرَجِمَتْ.»^(۱۰)

ترجمه: ای انیس! فردا نزد همسر این مرد برو، اگر اقرار کرد، سنگسارش کن. راوی گفت: فردای آن روز همسر آن مرد، به زنا اقرار کرد و به حکم رسول الله، صلی الله علیه وسلم، سنگسار شد. در این حدیث نیز دستور به زدن شلاق

1. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۹، قاعده ۹.

2. سرخسی. شمس الدین ابوبکر محمد. المبسوط، پیشین، ج ۹، ص ۷۲.

3. ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانین الفقهیة، پیشین، ص 232.

4. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۶.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص 117.

6. صحیح و متفق علیه است. بخاری در کتاب الحدود: باب سؤال الإمام المقر هل أحصنت؟ و مسلم در کتاب الحدود: باب من اعترف علی نفسه بالزنا، روایت کرده و لفظ از مسلم است. هجده نفر صحابه از جمله؛ جابر بن عبد الله، ابن عباس، بریده، جابر بن سمره، ابی سعید، واللجلاج، نعیم بن هزال، ابی، مرسل ابن المسیب، ابی بکر الصدیق، ابی ذر، رضی الله عنهم، نیز با تفاوت اندک الفاظ حدیث را روایت کرده اند. پس حدیث متواتر است. ر.ک، الکتانی، ابی عبدالله محمد بن جعفر. نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، تحقیق: شرف حجازی. مصر: دارالکتب السلفیة، طبع: دوم، ب_ت، ص 163.

7. صحیح است. مسلم در کتاب الحدود: باب من اعترف علی نفسه بالزنا وأبو داود در کتاب الحدود: باب المرأة التي أمر النبي برجمها من جهینه، الترمذی در کتاب الحدود: باب تریص الرجم بالحلی حتی تضع و دیگران نقل کرده اند و الترمذی: آن را حسن صحیح، گفته است ر.ک. تلخیص الحبیر، ج 4، ص 146.

8. القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج. الجامع الصحیح. بیروت: دارالجیل، ب_ت، ج 5، ص 120، حدیث شماره 4528.

9. صحیح و متفق علیه است. مالک در مؤطا در کتاب الحدود: باب ما جاء فی الرجم، البخاری در کتاب المناقب: باب قول الله تعالی: {يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ

أَبْنَاءَهُمْ} البقرة: 146... و مسلم در کتاب الحدود: باب رجم اليهود أهل الذمّة فی الزنی، وأبو داود در کتاب الحدود: باب فی رجم اليهودیین، و الترمذی

در کتاب الحدود: باب ما جاء أهل الكتاب، و دیگران نقل کرده اند و الترمذی: آن را حسن صحیح، گفته است. ر.ک، تلخیص الحبیر، ج 4، ص 155-156.

10. صحیح و متفق علیه است. أخرجه مالک در مؤطا در کتاب الحدود: باب ما جاء فی الرجم، و البخاری در کتاب الحدود: باب الإمام يأمر رجلاً فیضرب الحد

غانبا، و مسلم در کتاب الحدود: باب من اعترف علی نفسه بالزنی، و الترمذی در کتاب الحدود: باب ما جاء فی الرجم علی الثیب و دیگران آن را نقل کرده اند.

و الترمذی: آن را حسن صحیح، گفته است. ر.ک، تلخیص الحبیر، ج 3، ص 489، حدیث شماره 1627.

نشده است و صریح است. در احادیث مذکور تنها مجازات سنگسار ذکر شده است و اگر جمع مجازات شلاق با آن لازم میبود به طور حتمی رسول الله، صلی الله علیه وسلم، دستور میداد. به اضافه آن، هدف از حد، بازداشتن از ارتکاب جرایم است و آن به سنگسار کردن دستیاب میشود و جمع کردن تازیانه و سنگسار، اثری در کیفیت بازدارندگی ندارد و مهمتر از آن قاعده تداخل کیفر خفیف در کیفر شدید نیز مطرح است.^(۱)

فقیهان امام احمد،^(۲) حسن بصری، اسحاق و داود،^(۳) رحمهم الله، گفته اند که در حالت مذکور مجازات شلاق با سنگسار تداخل نمیکند. بدین لحاظ زانی متاهل نخست شلاق زده میشود و پس از آن سنگسار میگردد. این ها به عموم آیت: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ﴾^(۴) ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد شلاق بزنید. استدلال کرده اند که بین زانی مجرد و متاهل تفریق نکرده است و هر دو را شامل میشود و این موضوع به حدیث گفتاری رسول الله، صلی علیه وسلم: «وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ»^(۵) ترجمه: و کیفر زناي مرد و زن متاهل، صد شلاق و سنگسار است، تاید شده است. به فعل و قول علی، رضی الله عنه، نیز دلیل گرفته اند که شراحه همدانی را در روز پنجشنبه صد شلاق زد و در روز جمعه سنگسار کرد و پس از آن گفت: «جلدتها بكتاب الله تعالى ورحمتها بسنة محمد، صلی الله علیه و سلم»^(۶) ترجمه: به قرآن شلاق زد و به سنت رسول الله، صلی علیه وسلم، سنگسار کردم.

سبب اختلاف در آن موضوع، تعارض احادیث قولی و فعلی رسول الله، صلی علیه وسلم، است. جمع کردن شلاق و سنگسار در حدیث قولی ذکر شده؛ ولی در احادیث فعلی باتنوع و کثرت آن و حضور جمع غفیر صحابه در هنگام سنگسار کردن، نقل نشده و فقیهانی که قول به عدم جمع کردن شلاق با سنگسار دارند، احادیث فعلی را ناسخ حدیث قولی دانسته اند. در راهکار تعارض ادله در اصول فقه، نزد شوافع در صورت عدم امکان جمع بین دلایل و ترجیح آن به نسخ رجوع میشود؛ ولی حنفی ها در حل ادله متعارض، نخست به نسخ و سپس به ترجیح و جمع روی می آورند^(۷) و مدار نسخ تقدیم و تاخیر زمانی است که به اثبات برسد و به طور دقیق فعل بر قول مؤخر

1. سرخسی. شمس الدین ابوبکر محمد. المبسوط، پیشین، ج ۹، ص ۵۸-۶۰؛ ابن رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، پیشین، ص ۶۸۷.

2. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

3. ابن رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، پیشین، ص ۶۸۷.

4. نور، آیه ۲.

5. صحیح است. مسلم در کتاب الحدود: باب حد الزانی، و أبو داود در کتاب الحدود: باب فی الرجم و الدارمی در کتاب الحدود: باب فی تفسیر قول الله تعالی:

{أَوْ يُجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا}؛ النساء: ۱۵ و دیگران آن را روایت کرده اند. ر.ک. تلخیص الحبیر، ج ۴، ص ۱۳۹، حدیث شماره ۱۷۴۵.

6. طحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد. شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار - محمد سید جاد الحق، ترتیب: یوسف عبد الرحمن المرعشلی. الناشر:

عالم الکتب، طبع: اول، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۳، ص ۱۴۰.

7. زحیلی، وهبه. اصول الفقه الاسلامی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۷۶-۱۱۸۴.

است واز لفظ حدیث: «خذوا عنی...»^(۱) یعنی: از من بگیرد، دانسته میشود که اولاً، پیامبر، صلی الله علیه وسلم، حکم را بیان کرده، سپس بر مبنای آن فیصله کرده است. همچنان به روایاتی عمر، رضی الله عنه، سنگسار کرده؛ ولی محکوم آن را قبل از اجرای آن حکم، شلاق نزده است. اینجا قول به نسخ تاحدی ممکن میشود. اضافه بر آن، شخص مرتکب یک زنا شده است و نیازمند یک مجازات سنگسار است اگر با مجازات شلاق جمع شود دو مجازات میشود که خلاف قاعده تناسب جرم و جزا است.^(۲) علاوه بر آن، حدی با قتل به اساس قصاص جمع شود، حد ساقط و به اجرای مجازات مرگ بسنده میشود و اگر حدی با حد دیگر که مجازات قتل دارد جمع شود به طریق اولی باید تداخل کند و به حد مستلزم مرگ اکتفاء شود.^(۳) به این دلایل قول فقیهانی که به تداخل مجازات شلاق با سنگسار قایل اند رجحان پیدا میکنند.^(۴) صنعانی در شرح بلوغ المرام، قول به توقف کرده است، هیچ یکی را بردگیری ترجیح نداده است.^(۵) والله اعلم.

دوم: تداخل حدسرت، فقیهان اسلامی در سه محل در تداخل مجازات سرقت اختلاف دیدگاه دارند. محل اول: اكمال نصاب حد به سرقت های متفاوت، هرگاه سارق چندین دور مختلف کمتر از نصاب حد را سرقت کند و راجع به یکی آن مجازات نگردد و از مجموع سرقت ها نصاب حد سرقت تکمیل گردد آیا سرقت ها باهم تداخل میکند و به اساس آن اجرای حدسرت لازم میگردد یا تداخل نمیکند و حد سرقت ندارد؟ به پاسخ حکم آن فقیهان اسلامی دوقول دارند:

قول اول: سرقت های مختلف کمتر از نصاب حد تداخل نمیکند. این قول فقیهان حنفی است، در صورتی که مرتکب در هر دوره مال را از محل مصون بیرون کشیده باشد، اگر در همان محل مصون؛ مثال: در حویلی منزل جمع کند و بعد از منزل به یکبارگی اموال را بیرون کند، یک سرقت دانسته میشود و حدسرت در وجود سایر شرایط لازم میگردد.^(۶) و این قول فقیهان مالکی^(۷) و روایتی از فقیهان شافعی^(۸) و قول فقیهان حنبلی است در صورتی که سرقت های کمتر از نصاب حدسرت در فواصل زمانی زیاد ارتکاب شده باشد.^(۹) دلایل این قول قرار ذیل است:

1. صحیح است. مسلم در کتاب الحدود: باب حد الزانی، وأبو داود در کتاب الحدود: باب فی الرجم والدارمی در کتاب الحدود: باب فی تفسیر قول الله تعالی: {أَوْ يُجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا}؛ النساء: 15 و دیگران آن را روایت کرده اند. ر.ک، تلخیص الحبیر، ج 4، ص 139، حدیث شماره 1745.

2. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 39.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 190.

4. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 343.

5. صنعانی، محمد بن اسماعیل. سبل السلام شرح بلوغ المرام، تحقیق و تعلیق: خلیل مأمون شیخا. پشاور: مکتبه نعمانیه، ب_ت، ج 4، ص 9.

6. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 77.

7. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 335.

8. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 111.

9. ابن قدامه مقدسی، عبد الله. الکافی فی فقه الإمام المجلد أحمد بن حنبل. پیشین، ج 4، ص 71.

یک، هرسرقت انجام شده کمتر از نصاب حد سرقت است. پس شرط تحقق حد منتفی است.^(۱) دو، بیرون کردن چهارم حصه دینار از حرز به یکبارگی شرط تحقق حدسرقت است و این شرط درحالت مذکور منتفی است؛ چون که در هرسرقت کمتر از حرز کشیده شده است و تمام نصاب حد از حرز مهتوک سرقت شده است.^(۲) سه، درحالت مذکور هر فعل سرقت با تمام ارکان آن به صورت مستقل و به تنهایی کامل شده است. پس هرسرقت به تنهایی اعتبار دارد و موجب حدسرقت شده نمیتواند.^(۳) چهار، بعد از اخذ اولی، محل حرز بودن خود را از دست داده و مهتوک شده است. پس سرقت های بعدی از حرز نیست. بدین لحاظ حدسرقت لازم نمیشود.^(۴)

قول دوم: سرقت های مختلف کمتر از نصاب حد باهم تداخل کرده و تمام سرقت ها به منزله یک سرقت تلقی میشود و حکم سرقت واحد رامیگیرد و به همین لحاظ اجرای حدسرقت لازم میشود. این دیدگاه دیگر فقیهان مالکی است، در صورتی که سرقت ها به یک قصد ارتکاب شده و قبل از سرقت ها، سارق قصد همه آن ها را کرده باشد و از محل حرز در یک شب دو مرتبه و در فاصله زمانی نزدیک ارتکاب شده باشد. وحدت قصد از اقرار سارق و قراین حال درک میشود.^(۵) آن قول اصح نزد فقیهان شافعی است، در صورتی که تمام سرقت ها بدون علم مالک مال از حرز انجام شود.^(۶) از این برداشت میشود که اگر مالک مال به یکی از آن سرقت ها علم حاصل کند، و دست به اعاده حرز بزند سرقت ها تداخل نمیکند و هر کدام سرقت مستقل دانسته میشود و قول فقیهانی حنبلی است در صورتی که سرقت ها از یک حرز مهتوک و فاصله زمانی نزدیک ارتکاب گردد و بین بیرون کردن اموال از حرز مدت زیاد سپری نشده باشد؛^(۷) به طور مثال: اگر در دو شب سرقت ها انجام شده باشد، تداخل نمیکند و حدسرقت لازم نمیشود، هر چند قابل تعزیر است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، الله متعال فرموده است: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾^(۸)

ترجمه: دست مرد دزد را ببرید. این آیت از لحاظ معنی عام است و حالتی که سارق به یکبارگی به اندازه نصاب حد، سرقت کند یا در چند دوره نصاب حد تکمیل گردد را دربر میگیرد. به اساس این فهم سرقت ها تداخل کرده و حدسرقت لازم میشود. دو، قرینه فاصله زمانی نزدیک به این سرقت ها حکم یک سرقت را میدهد و مشابه

۱. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۷۷-۷۸.

۲. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۷؛ کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۷۷-۷۸.

۳. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۷۷-۷۸.

۴. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۷۷.

۵. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۵.

۶. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۷؛ ابوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة

المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۷. ابن قدامة مقدسی، عبد الله. الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، پیشین، ج ۴، ص ۷۱.

۸. مایده، آیه ۳۸.

حالتی میشود که سارق اندازه نصاب حدسرت را به یکبارگی از محل حرز بیرون کند. به همین لحاظ اگر سرقت ها درفاصله زمانی دور واقع شده باشد، تداخل نمیکند.^(۱) سه، تمام نصاب حد را سارق از یک حرز سرقت کرده است. این قرینه مکانی نیز به سرقت های کمتر از نصاب حکم یک سرقت رامیدهد.^(۲) چهار، هدف از مشروعیت حدسرت منع و بازداری از اخذ اموال مردم است، اگر درحالت مذکور حدسرت لازم نشود، هدف مذکور حاصل نشده و به این طریق اموال مردم به سرقت برده خواهد شد.^(۳)

از ملاحظه اقوال و دلایل آن ها واضح میشود، فقیهانی که به تداخل سرقت های مختلف کمتر از نصاب حدسرت و از یک محل مصون و درفاصله زمانی نزدیک نظر دارند، راجح است؛ زیرا که مفهوم آیت مذکور این حالت را شامل است و درضمن دلیل سدذریعه نیز آن را ایجاب میکند؛ چون که اگر درحالت مذکور حدسرت لازم نشود درب فساد باز شده و سارقان به همین طریق دست به ارتکاب سرقت خواهند زد. علاوه بر آن، استدلال قول اول عقلی محض است و درمقابل استدلال نقلی و عقلی قرارداد. بهتر است به قول فقیهان مالکی درکنار فواصل زمانی و مکانی، وحدت قصد مرتکب به سرقت ها نیز اعتبار داده شود و احراز آن در اخراج نصاب کامل حد محقق گردد.^(۴)

محل دوم: سرقت مال چند نفر، هرگاه سارق، مال بیش از یک نفر را به طور انفرادی سرقت کند و آن به براهین شرعی نزد حاکم اثبات شود آیا درحالت مذکور اجرای یک حدسرت لازم است یا به اعتبار هر مالک مال مسروقه، حدسرت جداگانه محسوب میشود و در این صورت هریک حق دعوی را خواهند داشت؟ به پاسخ حکم آن فقیهان اسلامی دو قول دارند:

قول اول: در صورتی که اموال مسروقه ملکیت بیش از یک نفر باشد، حدسرت تداخل کرده فقط اجرای یک حد لازم است.

1. خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج 4، ص 159.

2. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج 2، ص 277.

3. منصور، محمدخالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 347.

4. منصور، محمدخالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 348.

این قول فقیهان حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) شافعی^(۳) و روایت اصح در مذهب حنبلی است.^(۴) دلیل قول مذکور این است، در حالت مذکور اجتماع اسباب حدود همسان پیش از تنفیذ است و در ضمن حد سرقت، حق الله خالص است، همانند سایر حدود حق الله محض؛ مثل: حد زنا و شراب نوشی تداخل میکند.^(۵)

قول دوم: در صورت سرقت مال چند نفر، هر مالک حق قطع کردن دست سارق را دارد و به شمار مالک مال، حد سرقت لازم میشود و این روایت از فقیهان حنبلی است.^(۶) دلیل این قول قیاس حد سرقت به حد کذب است؛ زیرا که هر دو را حق آدمی میدانند. پس هر مالک همانند مقذوف ها در حد کذب حق مطالبه را دارد و اجتماع آنان نیز در وقت مطالبه لازم است.^(۷)

با در نظر داشت اقوال و دلایل آن، نظر فقیهانی که به تداخل سرقت ها در حالت مذکور قول دارند، راجح است؛ زیرا که هدف از اجرای حد سرقت منع ارتکاب دوباره آن و اصلاح سارق است و به اجرای یک حد، هدف مذکور حاصل میشود و در ضمن حد سرقت حق الله محض است، بدین لحاظ ارتکاب چندین بار آن قبل از تنفیذ مجازات تداخل شدنی است، خواه این سرقت ها از ملکیت یک شخص شده باشد یا ملکیت چند نفر و همه مالکان آن مطالبه مجازات کنند یا به اساس مطالبه برخی آن ها حد سرقت اجراء گردد و برخی دیگری آن غایب باشد، حقی برای این ها در اجرای حد پس از حضور نیست. علاوه بر آن، قیاس حد سرقت با حد کذب مع الفارق است؛ چون که حد کذب حق مشترک بین الله و بین عباد است و اجرای آن موقوف به مطالبه مقذوف است و به تصدیق او اجراء نمیشود؛ در حالی که حد سرقت حق الله محض است و به عفو مالک مال ساقط نمیشود. پس هر دو حد مذکور با هم قیاس شدنی نیست. در ضمن در مذهب حنبلی روایت اصح در حالت مذکور تداخل است. معلوم است که لفظ اصح از الفاظ ترجیح است.^(۸)

محل سوم: سرقت یک مال چند بار، هرگاه سارق، یک مال را سرقت کند و پس از اثبات به براهین شرعی نزد حاکم و محکومیت، حد سرقت تنفیذ گردد و دست راستش قطع شود و دوباره همان مال مسروقه پیشین را پس از اعاده آن

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 56.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 335.

3. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 113.

4. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 264؛ ابن قدامة مقدسی، عبد الله. الکافی فی فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل، پیشین، ج 4، ص 77.

5. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 264؛ ابن قدامة مقدسی، همان، ج 4، ص 77.

6. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 264؛ ابن قدامة مقدسی، عبد الله. همان، ج 4، ص 77.

7. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 264.

8. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 264.

به مالکش سرقت کند آیا درحالت مذکور به حدسرتت قبلی اکتفاء شود وحد بعدی درآن تداخل کند یا اجرای دوباره حد سرقت لازم است؟ به پاسخ حکم آن فقیهان اسلامی دوقول دارند:

قول اول: درصورتی که عین مسروقه رادوباره پس ازتنفیذ حدسرتت، همان سارق قبلی به سرقت ببرد، اجرای حدسرتت دوباره لازم نیست، مشروط براین که عین واسم مسروقه تغییر نکرده باشد؛ طوری که یک دینارطلای باشد. اگر عین واسم مسروقه تغییر کرده باشد؛ طوری که درقبل عین مسروقه تار بوده و درسرتت بعدی پارچه بافته شده آن سرقت گردد یا درسرتت قبلی عین مسروقه خرمای تازه بوده ودر سرقت بعدی خرمای مذکور خشک شده باشد واسم تمر برآن اطلاق گردد، دراین حالت اجرای دوباره حد سرقت برسارق لازم است. این قول فقیهان حنفی است.^(۱) دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، درحدسرتت، اجرای حدموقوف به مطالبه آدمی است. پس درصورت تکرارسبب آن دریک مال، همانند حدقذف مطالبه آن تکرار نمیشود.^(۲) دو، به اساس ایجاب استحسان، مال مذکور غیرمقوم است؛ چون که درصورت استهلاك ضمان آن برسارق نیست. پس درسرتت مال غیرمقوم اجرای حدلازم نمیشود.^(۳) سه، شبه درمحل به اساس قطع دست باقی است. فقط این شبه درتغییرمال از بین میرود واجرای حد لازم میشود.^(۴) قول دوم: درحالت مذکور حدسرتت بعدی درحد سرقت قبلی تداخل نکرده واجرای حدسرتت دوباره لازم است. این روایت^(۵) حسن^(۶) از امام ابویوسف^(۷) وقول فقیهان مالکی^(۸) وشافعی^(۹) است، درمذهب شافعی مشروط است بر این که صاحب مال به سرقت اولی علم حاصل کند و دوباره مال مذکور ازحرز سرقت گردد ومذهب فقیهان حنبلی^(۱۰) نیز همین است. دلایل این قول قرار ذیل است:

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 72.

2. سرخسی. شمس الدین ابوبکر محمد. المبسوط، پیشین، ج 9، ص 292؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 264.

3. کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 72.

4. سرخسی. شمس الدین ابوبکر محمد. همان، ج 9، ص 292.

5. کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 72.

6. حسن بن زیاد لؤلؤی، فقیه وشاگرد امام ابوحنیفه، رحمه الله، است. اودرسال 204هـ وفات کرده است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبوإسحاق الشیرازی، ص 136.

7. یعقوب بن ابراهیم بن حبیب انصاری، فقیه، محدث وشاگرد شهیر امام ابوحنیفه، رحمه الله، است وقاضی القضاة درزمان مهدی، هادی وهارون الرشید بوده ودرسال 113هـ تولدشده ودرسال 182هـ وفات کرده است وکتاب الخراج مشهورترین تصانیف اوست. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبوإسحاق الشیرازی، ص 134؛ سیرأعلام النبلاء، ج 8، ص 535.

8. أصبغی المدنی، مالک بن أنس بن مالک. المدونة الكبرى، محقق: زکریاعمیرات. بیروت: دارالکتب العلمیة، ب_ت، ج 4، ص 529.

9. خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج 4، ص 159.

10. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 264.

یک، الله متعال فرموده است: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾^(۱) ترجمه: یعنی: دست مرد وزن دزد را جدا کنید. این آیت عام است، سرقت یک مال برای اولین بار و سرقت دوباره آن پس از تنفیذ حد سرقت در آن شامل است؛ چون که در آیت مذکور این حالات تفریق نشده است. دو، جابر بن عبدالله، رضی الله عنه، از پیامبر، صلی الله علیه وسلم، چنین روایت کرده است: «جِئَ بِسَارِقٍ إِلَى النَّبِيِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ». فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّمَا سَرَقَ. فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ». ثُمَّ جِئَ بِهِ الثَّانِيَةَ. فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ». فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّمَا سَرَقَ. فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ». ثُمَّ جِئَ بِهِ الثَّالِثَةَ. فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ». فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّمَا سَرَقَ. فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ». ثُمَّ جِئَ بِهِ الرَّابِعَةَ. فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ». فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّمَا سَرَقَ. قَالَ: «اقْطَعُوهُ». فَأُتِيَ بِهِ الْخَامِسَةَ. فَقَالَ: «اقْطَعُوهُ»^(۲)

ترجمه: دزدی نزد رسول الله، صلی علیه وسلم، آورده شد، فرمود: او را بکشید. گفتند: ای رسول الله! او فقط دزدی کرده است. فرمود: دست او را قطع کنید. قطع شد. سپس همان دزد دوباره نزد او آورده شد، فرمود: او را بکشید. گفتند: ای رسول الله! او فقط دزدی کرده است. فرمود: پای او را قطع کنید. قطع شد. سپس همان دزد دربار سوم نزد او آورده شد، فرمود: او را بکشید. گفتند: ای رسول الله! او فقط دزدی کرده است. فرمود: دست چپ او را قطع کنید. قطع شد. سپس همان دزد دربار چهارم نزد او آورده شد، فرمود: او را بکشید. گفتند: ای رسول الله! او فقط دزدی کرده است. فرمود: پای او را قطع کنید. قطع شد. سپس همان دزد دربار پنجم نزد او آورده شد، فرمود: او را بکشید. صحابه، رضی الله عنهم، او را کشتند. در این حدیث، رسول الله، صلی الله علیه وسلم، در سرقت بار دوم مطلق به قطع دستور داده است و تفریق بین این که مال مسروقه اولی باشد یا اموال مختلف نکرده است. این حدیث به وجوب اجرای حد در سرقت عین مسروقه قبلی برای بار دوم دلالت صریح دارد. سه، این حالت از مصادیق بارز تکرار جرم سرقت است نه اجتماع آن. پس، همانند تکرار زنا با عین زن اولی نیازمند اجرای حد مستقل است.^(۳) چهار، در صورت رد مال به صاحبش پس از سرقت، در حق ضمان مال دیگری دانسته میشود. پس در اجرای حد سرقت نیز مال دیگر تلقی شود و با سرقت بار دوم آن حد لازم گردد.^(۴) پنج، شرایط اجرای حد سرقت در این حالت به گونه کامل، همانند سرقت اولی محقق است. پس اجرای حد لازم است.^(۵) شش، عصمت مال مذکور در سرقت بار دوم، همانند سرقت اولی باقی است.^(۶)

1. مایده، آیه ۳۸.

2. سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث. سنن ابی داود، پیشین، ج 4، ص 247، حدیث شماره 4412، البانی در خود کتاب مذکور در ذیل آن، حکم به حسن بودن حدیث کرده است. امام نسای آن را منکر دانسته است. رک. نصب الرایه، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۲.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص 264.

4. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص ۷۳.

5. سرخسی. شمس الدین ابوبکر محمد. المبسوط، پیشین، ج ۹، ص ۲۹۰-۲۹۱.

6. کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص ۷۲.

نظریه اقوال و دلایل آن ها، قول به لزوم تکرار اجرای حدسرققت دوباره عین مال مسروقه قبلی پس از تنفیذ حدسرققت توسط عین سارق، راجح است؛ زیرا که سبب حد تکرار شده و به تکرار سبب، حکم نیز تکرار میشود و حدیثی که اصحاب قول دوم به آن استدلال کرده اند نیز این حالت را شامل است. علاوه بر آن، قیاس این حالت به حدقذف برای بار دوم درست نیست؛ زیرا که اگر قذف دومی به غیر زنای قبلی باشد به گونه حتمی اجرای حدقذف تکرار میشود. همچنان هدف از مشروعیت حدسرققت با حدقذف فرق میکند؛ چون که هدف در حدقذف اظهار دروغ قاذف است که به اجرای حد اولی ظاهر شده است؛ ولی هدف در حدسرققت، منع ارتکاب دوباره جرم است که به اجرای حد سرققت اولی حاصل نشده است. پس نیاز است که دوباره حدسرققت اجراء گردد. اضافه بر آن، امام ابوحنیفه، رحمه الله، در صورت تکرار حدزنا با عین زن یا زن دیگر، لزوم اجرای مجدد حد زنا را بالای مرتکب حتمی میداند و در سرققت هم باید همین قول را میداشت؛ چون که دلیل به تفریق آن نیست. مهمتر از همه حالت مذکور، مصداق بارز تکرار جرم است نه تعدد؛ چون که پس از تنفیذ مجازات سرققت، دوباره همان سارق عین مال را سرققت کرده است. به این لحاظ در حالت مذکور شرط تداخل نیز متنی است.^(۱)

سوم: تداخل در حدقذف، فقیهان اسلامی در سه محل در تداخل مجازات قذف اختلاف دیدگاه دارند. محل اول: قذف یک شخص چندین بار، هرگاه قاذف، دیگری را چندین بار پیش از اجرای حدقذف، به یک زنا یا زناهای مختلف قذف کند آیا یک حدقذف لازم میشود یا به تعداد قذف ها، حد آن نیز لازم میگردد؟ در پاسخ آن فقیهان اسلامی دو قول دارند:

قول اول: هرگاه قاذف، شخص دیگر را قبل از اجرای حد، چندین بار قذف کند، آن ها تداخل کرده فقط اجرای یک حدقذف لازم میشود. این قول فقیهان حنفی،^(۲) مالکی،^(۳) قول اصح نزد شوافع^(۴) و مذهب حنابله^(۵) است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، زمانی که ابابکره، رضی الله عنه، شهادت به زناى مغیره داد، عمر، رضی الله عنه، او را به اساس حدقذف شلاق زد و دوباره ابابکره آن را تکرار کرد. عمر، رضی الله عنه، میخواست که دوباره حدقذف را اجراء کند، علی، رضی الله عنه، فرمود: «ان كنت تريد جلده، فارجم صاحبه، فترك عمر جلده.»^(۶) ترجمه: اگر اراده داری که دوباره او را شلاق بزنی، صاحب آن را سنگسار کن، پس عمر، رضی الله عنه، از شلاق زدن مجدد او گذشت کرد. دو، صحابه،

1. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 355.

2. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص 113، قاعدة 8.

3. ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانین الفقهیة، پیشین، ص 234.

4. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج 1، ص 289، قاعدة 9؛ شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج 2، ص 275.

5. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 227.

6. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج 2، ص 275؛ ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 227.

رضی الله عنهم، درحالت مذکور به قول علی، رضی الله عنه، مخالفت نکردند، پس درموضوع اجماع سکوتی دارند؛ چون که مخالفت نقل نشده است.^(۱) سه، ارتکاب چندین قذف پیش از اجرای حد، اجتماع حدودیکسان است و مستحق آن نیز واحد است، پس تداخل میکند. اگر دوباره قاذف به همان زنا قذف را مرتکب شود تعزیر می‌گردد نه حد.^(۲)

چهار، هدف از مشروعیت حدقذف تکذیب قاذف و دفع عار از مقذوف است و این هدف به اجرای یک حد حاصل می‌شود. پس نیاز به اجرای مجدد آن نیست.^(۳)

قول دوم: اگر قاذف، شخص دیگر را چندبار قذف کند، حدود تداخل نکرده و به تعداد جرم قذف، اجرای حد آن نیز لازم است. این قول فقیهان مالکی^(۴) و روایت دیگر از شوافع^(۵) است. دلایل این قول قرار ذیل است: یک، قیاس حدقذف به سایر حقوق انسانی؛ چون که اصل در حقوق انسانها عدم تداخل است. پس حدقذف، همانند دیون و سایر حقوق انسانها تداخل نمی‌کند.^(۶) دو، حکم به تکرار سبب، تکرار می‌شود. پس حدقذف نیز به تعداد ارتکاب سبب آن تکرار می‌شود.

با ملاحظه اقوال و دلایل آن‌ها، قول به تداخل حدقذف در صورتی که قاذف چندین باریک مقذوف را به عین زنا یا زناهای مختلف قذف کند، راجح است؛ زیرا که اجتماع سکوتی صحابه، رضی الله عنهم، به قول علی، رضی الله عنه، در زمینه وجود دارد که دوباره بالای ابابکره با تکرار قذف، حد اجراء نگردید. در ضمن شرایط تداخل نیز درحالت مذکور فراهم است. قیاس حدقذف به حقوق انسانها مع الفارق است؛ چون که هدف از مشروعیت حدقذف دفع عار از مقذوف و تکذیب قاذف است و این به اجرای یک حد حاصل می‌گردد، برخلاف دیون؛ چون که استیفای دیون هر کدام بذاته مقصود است. پس با حدقذف متفاوت است. علاوه بر آن، تکرار حکم با تکرار سبب پس از تنفیذ حد پذیرفتنی است نه قبل آن؛ چون که بپذیرش آن، قاعده تداخل حدود، محل عملی ندارد.^(۷) محل دوم: تکرار قذف در جریان تنفیذ حد آن، هرگاه قاذف، در جریان تنفیذ حدقذف دوباره همین مقذوف یا شخص دیگر را به عین زنا یا زناهای مختلف قذف کند آیا حدقذف تداخل می‌کند یا بعد از اتمام حد اول، دوباره حدقذف کامل اجراء می‌شود؟ در پاسخ آن فقیهان اسلامی دو قول دارند:

1. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص 227.

2. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.

3. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.

4. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، پیشین، ج ۴، ص 327.

5. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۷۵.

6. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۷۵.

7. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 358-359.

قول اول: درحالت مذکور حدقذف تداخل کرده و فقط حد اول کامل میشود و اجرای دیگر حدقذف بر قاذف لازم نیست و حتی اگر از حد قبلی صرف یک شلاق باقی مانده باشد و به اساس تداخل صرف همان یک شلاق زده میشود و برای هر دو قذف کافی است. این قول فقیهان حنفی^(۱) است. دلایل این قول قرار ذیل است: یک، در حد قذف، حق الله غالب است و به همین لحاظ تداخل میکند و فقط اتمام حد اول درحالت مذکور لازم است. دو، هدف از مشروعیت حدقذف، تکذیب قاذف و دفع عار از مقذوف است و این هدف به اجرای متباقی حدقذف اول حاصل میشود.^(۲)

قول دوم: معیار حکم به اکثریت است؛ به این مفهوم اگر قذف دومی پس از اجرای اکثر حد اول باشد، آن تمام شده و اجرای حد برای قذف دومی نیز لازم است و اگر قاذف قبل از اجرای اکثریت حدقذف اولی؛ مثال: پنجاه شلاق باقی مانده باشد، دوباره همان مقذوف یا شخص دیگری را قذف کند، در این صورت متباقی حد اول در حد دومی تداخل میکند و فقط اجرای کامل حدقذف دومی لازم است.^(۳) دلیل این است که حکم تابع غالب میباشد، اگر غالب حدقذف اول اجراء شده بود، حدقذف دومی نیز لازم است و اگر نشده بود، متباقی حد قبلی در مقدار حدقذف دومی تداخل میکند.

نظریه اقوال و دلایل آن ها، قول به تداخل حدقذف در صورت تکرار قذف در جریان تنفیذ حد آن، راجح است؛ زیرا که هدف از مشروعیت حدقذف اظهار کذب قاذف و دفع عار از مقذوف به اجرای متباقی حد قذف حاصل میشود. در ضمن هر دو قول مذکور به تداخل اتفاق نظر دارند و صرف در اكمال تنفیذ حد و اکثریت اختلاف نظر دارند؛ چون که فقیهان حنفی معیار در تکرار قذف، کمال تنفیذ حد را میدانند و فقیهان مالکی معیار تمییز تعدد جرایم با تکرار جرم در جرم قذف، اجرای اکثر حد آن را در نظر گرفته اند. در این قسمت فقیهان شافعی و حنبلی نظر مشخص ندارند، در حد نوشیدن مسکر و زنا نظریه تنفیذ کامل مجازات را معیار تکرار آن ها گرفته اند؛ چون که اگر پس از تنفیذ برخی حدزنا و شراب نوشی، دوباره اسباب آن هارا شخص مرتکب شود، متباقی حد اول در حد دوم تداخل میکند.^(۴) از نظریه آن ها در حدزنا و شراب نوشی معلوم میشود که نظریه تنفیذ کامل مجازات قذف معیار تفکیک تعدد جرایم با تکرار آن در باب قذف باشد. والله اعلم.

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 56.

2. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 114.

3. زرقانی، عبدالباقی بن یوسف. شرح الزرقانی علی مختصر سیدی خلیل، پیشین، ج 8، ص 151 و 159.

4. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج 1، ص 289، قاعده 9؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی

فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 132

محل سوم: قاذف واحد یک جماعت را قذف کند، این در دو حالت قابل تصور است: حالت اول: قاذف واحد یک جماعت را به یک کلمه و لفظ قذف کند. این حالت مصداق تعددمعنوی در فقه اسلامی است و اقوال فقیهان اسلامی و حکم آن در طرز تعیین مجازات در تعددمعنوی به تفصیل ذکر میشود. حالت دوم شامل عنوان موضوع است. حالت دوم: قاذف واحد یک جماعت را به الفاظ مختلف در یک مجلس یا مجالس مختلف قذف کند؛ مثال: هر یک را مخاطب قرار داده و بگوید: زانی، زانی، زانی آیا حد قذف تداخل میکند، صرف اجرای یک حد بالای مرتکب لازم است یا تداخل نکرده به تعداد مقذوفان حد قذف لازم میگردد؟ در بیان حکم آن فقیهان اسلامی دو قول دارند: قول اول: هرگاه قاذف به کلمات متفاوت یک جماعت را قذف کند، در این حالت حد قذف تداخل کرده و به اجرای یک حد قذف اکتفاء میشود، فرق نمیکند که همه مقذوفان مطالبه مجازات کند یا برخی از آن ها. این قول فقیهان حنفی^(۱) و مذهب مالکی^(۲) است. دلایل آن قرار ذیل است: یک، قیاس است؛ چون که در جرم سرقت مال از یک جماعت وزنا با چندین زن و نوشیدن انواع مسکر اجرای یک حد کافی است. پس در قذف یک جماعت به کلمات مختلف نیز یک حد لازم میگردد؛ چون که حد قذف هم از حدود است.^(۳) دو، غالب در حد قذف، حق الله است. پس، همانند سایر حدود در آن تداخل جاری میشود.^(۴)

قول دوم: هرگاه قاذف به کلمات و الفاظ متفاوت یک جماعت را قذف کند، حد قذف تداخل نکرده و به تعداد مقذوفان اجرای حد قذف بر قاذف لازم است. این روایت در مذهب مالکی^(۵) و قول فقیهان شافعی^(۶) و حنبلی^(۷) است. دلایل این قول قرار ذیل است: یک، حد قذف، حق انسان ها است و همانند دیون و قصاص تداخل نمیکند.^(۸) دو، در حالت مذکور حد قذف به اسباب و محل متفاوت لازم شده است. پس تداخل نمیکند.^(۹)

1. کاسانی، علاءالدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 56؛ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص 113.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327؛ ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانین الفقهیة، پیشین، ص 234-235.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 226.

4. کاسانی، علاءالدین. همان، ج 7، ص 56.

5. دسوقی، محمد عرفه. همان، ج 4، ص 327؛ ابن جزی، محمد بن احمد. همان، ص 234-235.

6. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج 2، ص 275.

7. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 226.

8. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 226.

9. ابن رشد، محمد بن احمد. بداية المجتهد ونهاية المقتصد، پیشین، ص 693.

سبب اختلاف این است که حدقذف، حق الله محض است یا حق آدمی محض؟ فقیهانی که آن را حق الله محض یا غالب در آن حق الله را میدانند، تداخل شدنی تلقی میکنند و فقیهانی که آن را حق آدمی محض یا در آن غالب حق انسان را میدانند، قول به عدم تداخل دارند.^(۱)

بادر نظر داشت اقوال و دلایل آن ها، قول به تداخل حدقذف در قذف یک جماعت به کلمات مختلف، راجح است؛ چون که در حدقذف، حق الله غالب است و در ضمن هدف حدقذف که دفع عار از مقذوف ها و تکذیب قاذف است به اجرای یک حد، حاصل میشود و مانع تداخل نیز در آن حالت وجود ندارد. فقیهان مالکی نیز آن را با لفظ اصح ترجیح داده اند.^(۲)

چهارم: تداخل در حد محاربه، فقیهان اسلامی در دو محل در تداخل مجازات محاربه اختلاف دیدگاه دارند. محل اول: توأمیت قتل و گرفتن مال در جرم محاربه، هرگاه محارب قتل کند و مال را نیز اخذ نماید آیا عقوبت قطع در قتل به اساس حد محاربه تداخل میکند و تنها به مجازات قتل و داراویختن اکتفاء میشود یا تداخل نمیکند، اجرای همه عقوبات حد محاربه لازم است؛ طوری که نخست دست راست و پای چپ محارب قطع شود، سپس قتل گردد و آن گاه به داراویخته شود؟ در پاسخ آن فقیهان اسلامی سه قول دارند:

قول اول: محاربه که در جرم محاربه قتل کند و هم مال را اخذ نماید، مجازات قطع جرم محاربه با مجازات قتل و دارزدن تداخل میکند و به همین دو اکتفاء میشود. این قول صاحبین از فقیهانی حنفی^(۳) و مذهب مالکی^(۴)، شافعی^(۵) و حنبلی^۶ است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ﴾^(۷) ترجمه: مجازات کسانی که با خدا و پیغمبرش میجنگند و در روی زمین دست به فساد میزنند، این است که کشته شوند یا به دار زده شوند یا دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود. ابن عباس، رضی الله عنه، اینگونه تفسیر کرده است، در صورت قتل و اخذ مال، محارب تنها به قتل و صلب محکوم

1. کاسانی، علاءالدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 56.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327.

3. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 138.

4. أصبغی المدنی، مالک بن أنس بن مالک. المدونة الکبری، پیشین، ج 4، ص 503.

5. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظایر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج 1، ص 289، قاعده 9؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة

الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 156.

6. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315.

7. مایده، آیه 33.

میشود.^(۱) همچنان مجازات در آیت مذکور به ترتیب جرایم است.^(۲) دو، هدف حدمحاربه به مجازات قتل و دارزدن حاصل میشود و لزومی به اجرای مجازات قطع دیده نمیشود، همانندی که شخص متاهل زنا و سرقت کند فقط به مجازات سنگسار اکتفاء میشود.^(۳) سه، در حالت مذکور شخص محارب مرتکب یک جرم شده و نیازمند یک مجازات است.^(۴)

قول دوم: محاربی که قتل کند و مال را نیز بگیرد، مجازات جرم محاربه تداخل نمیکند. بدین لحاظ پیش از مجازات کشتن و دارزدن، دست و پای او قطع میگردد. این روایتی از فقیهان شافعی است. دلیل این است در جرم محاربه، محارب جرم قتل و گرفتن مال را مرتکب شده که دو جنس مختلف است. پس مجازات آن ها جمع میشود و تداخل نمیکند، همانندی که یک نفر زنا و سرقت کند.^(۵)

قول سوم: هرگاه محارب در جرم محاربه قتل کند و مال را نیز اخذ نماید، اختیار اجرای حدمحاربه مربوط امام است. اگرخواست در حالت مذکور مجازات قطع و قتل و دارزدن را جمع میکند و اگرخواست مجازات قتل و دارزدن را اجراء میکند و مجازات قطع را انجام نمیدهد و اگرخواست تنها مجازات دارزدن را اجراء میکند. این قول امام ابوحنیفه،^(۶) رحمه الله، است.^(۷) دلایل:

یک، الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ﴾.^(۸) ترجمه: مجازات کسانی که با خدا و پیغمبرش میجنگند و در روی زمین دست به فساد میزنند، این است که کشته شوند یا به دار زده شوند یا دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود. کلمه، او، در آیت مذکور دلالت به تخییر میکند. دو، در حد محاربه در حالت مذکور به اجرای یک مجازات یا تمام آن ها هدف آن حد محقق میشود، پس امام اختیار دارد. سه، در حد محاربه تشدید است و در جمع مجازات آن تشدید

1. صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام. مصنف عبد الرزاق، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی. بیروت: المکتب الإسلامی، طبع: دوم، 1403هـ، ج ۱۰، ص 109، اثر شماره 18544.

2. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص ۱۳۸.

3. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 4، ص ۱۳۸؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص 226.

4. کاسانی، علاءالدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 94.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص 315؛ ابن قدامه مقدسی، عبد الله بن احمد، الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، پیشین، ج 4، ص 67.

6. نعمان بن ثابت معروف به امام ابوحنیفه، فقیه تابعی، محدث و صاحب مذهب شهید در جهان اسلام است. او در کوفه در سال ۸۰هـ تولد شده و در سال ۱۵۰هـ وفات کرده است. مشهورترین تصانیف او فقه اکبر در علم عقاید است. ر.ک، طبقات الفقهاء، أبو اسحاق الشیرازی، ص ۸۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص ۳۹۰.

7. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص ۱۳۸.

8. مایده، آیه ۳۳.

بیشتر مشهود است. پس امام اختیار دارد که جمع کند. چهار، سبب مجازات قطع و قتل کردن در حالت مذکور موجود است و حکم به سببش تکرار میشود. پس امام اختیار به اجرای تمام یا برخی آن موجب ها را دارد.^(۱) نظر به اقوال و دلایل آن ها، قول به تداخل مجازات قطع با قتل در حالتی که محارب قتل کند و مال را نیز اخذ نماید، راجح است؛ زیرا که هدف حدمحاربه به اجرای آن محقق میشود و در ضمن آن حد، حق الله محض است، به این لحاظ نیز نظر تداخل رجحان پیدا میکند و علاوه بر آن، قاعده تداخل مجازات کوچک در مجازات بزرگ نیز آن را ایجاب میکند.^(۲)

محل دوم: محارب علاوه بر قتل، جنایت بر غیر نفس را نیز مرتکب میشود، هرگاه محارب، دیگری را به گونه عمدی در جرم محاربه ضرب و جرح کند که مستلزم قصاص باشد؛ طوری که دست کسی را به گونه عمدی قطع کند و در جرم محاربه قتل کند آیا مجازات ها در این صورت جمع میشود یا با قتل تداخل میکند؟ در پاسخ آن فقیهان اسلامی دو قول دارند:

قول اول: در حالت مذکور جنایت مادون نفس در مجازات قتل محاربه تداخل میکند و به اجرای مجازات قتل جرم محاربه اکتفاء میشود. این قول فقیهان حنفی،^(۳) مالکی^(۴) به غیر حد قذف و مذهب حنبلی^(۵) است. دلایل آن: یک، شارع حکیم در آیت محاربه مجازات جرح را ذکر نکرده است و مجازات مشخصی را ذکر کرده است. پس قصاص مادون نفس در حالت اجتماع با مجازات قتل جرم محاربه لازم نیست؛ در حالی که اجرای قتل در حد محاربه حتمی است و جرح محارب، حکم جرح عادی را دارد.^(۶) دو، مجازات قتل سایر حدود را احتواء میکند.^(۷)

قول دوم: در حالت مذکور جنایت بر نفس و مادون آن با مجازات قتل در محاربه تداخل نمیکند. پس نخست قصاص مادون نفس اجراء میگردد، سپس به اساس مجازات حدمحاربه کشته میشود. این قول فقیهان شافعی^(۸) و روایتی

1. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 4، ص 138.

2. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 374.

3. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 95.

4. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327.

5. ابن قدامة مقدسی، عبد الله، الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، پیشین، ج 4، ص 67؛ ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام

أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 305.

6. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، پیشین، ج 4، ص 67.

7. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج 10، ص 315-319.

8. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج 2، ص 285.

از حنا بله^(۱) است. دلایل آن: یک، مجازات جرم جرح تابع قصاص نفس است. پس حکم قتل در آن جاری است.^(۲) دو، قصاص جرح و مادون نفس مجازات مستقل است و همانند قصاص نفس استیفاء آن لازمی است.^(۳) سبب اختلاف این است که حق الله برحق انسان مقدم اجراء میشود یا برعکس. فقیهانی که به تقدیم اجرای حقوق الله به حق الناس باورمند اند نظر به تداخل حدود مختلف نوع و جنایت بر نفس و مادون آن که بایکی از حدود مستلزم مجازات مرگ باشد، دارند. فقیهانی که به تقدیم اجرای حق انسان ها به حق الله نظر دارند، قول به تداخل حدود مختلف نوع و جنایت بر نفس و مادون آن که در آن یکی از حدود مستلزم مجازات مرگ باشد، ندارند. بادر نظر داشت اقوال و دلایل آن ها، قول به تداخل جنایت مادون نفس با قتل در جرم محاربه، راجح^(۴) است؛ زیرا که در آیت محاربه از مجازات جرم جرح تذکر به عمل نیامده است و هدف مشروعیت مجازات که منع ارتکاب دوباره جرم است با اجرای مجازات قتل در حد محاربه حاصل میشود و به اجرای قصاص مادون نفس فایده متصور نیست. علاوه بر آن، مجازات قتل جرم محاربه متضمن حق انسان ها است این هم به رجحان تداخل در حالت مذکور دلالت میکند.

۳- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم حدود غیر مرتبط

هرگاه شخصی، قبل از تنفیذ مجازات، جرایم حدود از اجناس مختلف را انجام دهد؛ مثال: مرتکب زنا به صفت احسان، سرقت، شراب نوشی و مرتکب قتل در جرم محاربه شود که خالص حق الله است یا حق الله در آن غالب باشد، شیوه تعیین مجازات آن نظر به حالات فرق میکند که در ذیل به آن ها پرداخته میشود. حالت اول: ارتکاب جرایم حدود مختلف که مجازات برخی آن مرگ است، هرگاه شخصی مرتکب جرایم حدود از اجناس مختلف گردد که مجازات برخی آن مرگ باشد، در شیوه تعیین مجازات آن فقیهان اسلامی دو دیدگاه متفاوت دارند.

قول اول: هرگاه شخصی مرتکب جرایم حدود از اجناس مختلف شود که مجازات برخی آن مرگ باشد، تعیین مجازات آن به شیوه تنفیذ مجازات اشد صورت میگیرد. به این مفهوم که مرتکب به مجازات های همه جرایم حدود ارتکابی محکوم میشود و شدیدترین مجازات آن قابل تنفیذ دانسته میشود و فقط به اجرای آن اکتفاء میشود. در این صورت مجازات خفیف محکوم شده، تحت مجازات شدید قرار میگیرد. دلیل این که به مجازات همه جرایم حدود محکوم میشود این است که بدون حکم محکمه مجازات خفیف و شدید شناخته نمیشود و در ضمن تنفیذ

1. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 4، ص 67؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 305.

2. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 305.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 4، ص 67.

4. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 376-377.

مجازات حدود نیز موقوف به امضای قضات است. این قول فقیهان حنفی،^(۱) مالکی^(۲) در غیر حد قذف و حنبلی^(۳) است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، اثر عبدالله بن مسعود، رضی الله عنه، که فرموده است: «إِذَا اجْتَمَعَ حَدَّانِ أَحَدُهُمَا الْقَتْلُ، أَتَى الْقَتْلُ عَلَى الْآخَرِ.»^(۴) ترجمه: هرگاه دو حد جمع شود و مجازات یکی آن مرگ باشد، مرگ، مجازات های دیگر را احتواء میکند. همچنان فرموده است: «إِذَا جَاءَ الْقَتْلُ مَحَاكِلَ شَيْءٍ.»^(۵) ترجمه: هرگاه در حدود مجازات مرگ واجب التنفیذ باشد، آن تمام حدود دیگر را محو میکند. این اثرها صریح است که در حالت ارتکاب چندین حد که مجازات برخی آن مرگ باشد، مجازات مرگ سایر حدود را دربرمیگیرد. دو، صحابه و تابعین، رضی الله عنهم، به آن قول مذکور با وجود انتشارش اعتراض نکردند و اعتراضی به آن نقل نشده است. پس اجماع سکوتی صحابه در مورد احتواء مجازات مرگ سایر حدود را وجود دارد.^(۶) سه، هدف از اجرای حدود، منع ارتکاب دوباره آن است و به اجرای مجازات مرگ، هدف مذکور حاصل میشود و در اجرای سایر حدود با مجازات مرگ احتمال فایده نیست.^(۷) پس به مجازات مرگ اکتفاء گردد.

قول دوم: هرگاه حدود مختلف در قسمت مرتکبی اجتماع کند، پس از اثبات آن ها به براهین شرعی و محکومیت، به تنفیذ مجازات مرگ نیز حکم اصدا ریافته باشد، مجازات مندرج در حکم محکمه تحت مجازات مرگ قرار نگرفته و همه آن ها بالای مرتکب اجراء میگردد و از تنفیذ خفیف ترین مجازات شروع میشود و پس از زوال اثر تنفیذ حد قبلی مجازات حد متوسط و در نهایت مجازات مرگ تنفیذ میگردد و حدود پی در پی تطبیق نمیشود تا که محل از بین نرود و اجرای سایر حدود معطل نشود. در این دیدگاه، شیوه تعیین مجازات در ارتکاب چندین حد از اجناس مختلف، همان شیوه جمع مجازات ها است. این قول فقیهان شافعی است.^(۸) دلایل این است:

یک، هر جرم مجازات خاص خود را دارد و موجب یک نص شرعی است. سبب آن مجازات محقق شده است. پس تداخل نمیکند و به اساس عمل به موجب نص شرعی اجرای همه آن ها لازم است.^(۹) دو، در حالت مذکور

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 63؛ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 138.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327 و 348.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315.

4. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد. مُصنّف ابن أبی شیبہ، تحقیق: محمد عوامة_هند: الدار السلفية الهندية، ب_ت، ج 9، ص 479، اثر شماره 28709.

5. صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام. مصنّف عبد الرزاق، پیشین، ج 10، ص 19-20، اثر شماره 18221.

6. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315.

7. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315.

8. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعية، پیشین، ج 1، ص 289، قاعده 9؛ نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی. روضة

الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164.

9. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315.

حدود ارتكابی از جناس مختلف است؛ به دلیل مختلف بودن در جنس تداخل نمی‌کند؛^(۱) مثال: هرگاه شخصی سرقت کند، شراب بنوشد، زنا کند، سپس مرتد شود.^(۲) جرایم ارتكابی او به براهین شرعی اثبات گردد و محکمه در ارتكاب جرم سرقت به مجازات قطع دست و در ارتكاب نوشیدن شراب به زدن هشتاد تازیانه و در ارتكاب جرم زنا به زدن صد شلاق و در ارتكاب جرم ارتدات به مجازات مرگ محکوم کند و حکم قطعی شود. به اساس قول اول محکمه باید فقط به تنفیذ شدیدترین مجازات که مرگ است، دستور دهد و دستگاه تنفیذ حکم صرف مکلف به اجرای آن است و سایر حدود تحت مجازات مرگ قرار می‌گیرد و در سرقت، صرف ضمان برعهده سارق است.^(۳) و به اساس قول دوم محکمه در فیصله خود به تنفیذ همه مجازات های مندرج آن دستور می‌دهد و دستگاه تنفیذ حکم مکلف است که همه آن را به این ترتیب که نخست حد نوشیدن شراب را اجراء کند، مهلت داده شود که آثار آن از بدن محکوم زایل شود، سپس حد زنا را تنفیذ کند، مهلت داده شود تا محکوم علیه خوب شود، پس از زوال آثار آن از بدن محکوم، مجازات قطع دست و در نهایت مجازات مرگ را بالای محکوم علیه اجراء کند؛ چون که در تنفیذ شلاق خوف هلاک متصور نیست به این لحاظ نسبت به مجازات قطع دست خفیف است و به آن اولویت داده میشود؛ مثال دیگر: هرگاه شخصی متاهل مرتکب جرم زنا، نوشیدن شراب و قتل در محاربه گردد و به اساس براهین شرعی و فیصله محکمه به مجازات آن ها محکوم شود به اساس قول اول صرف مجازات قتل در جرم محاربه تنفیذ میشود و مجازات سنگسار و شراب نوشی تحت آن قرار می‌گیرد؛ چون که قتل محاربه متضمن حق انسان است و به همین لحاظ در تنفیذ مقدم میشود.^(۴) به اساس قول دوم، نخست مجازات شلاق نوشیدن شراب، سپس به اساس مجازات محاربه کشته میشود و مجازات سنگسار به دلیل نبود محل ساقط میشود. همینطور اگر شخص متاهل مرتکب زنا و سرقت گردد و به اساس حکم قطعی محکمه به مجازات قطع دست و سنگسار محکوم شود، طبق قول اول تنها مجازات سنگسار اجراء میشود و مجازات قطع دست، تحت آن قرار می‌گیرد و صرف ضمان سرقت برعهده محکوم علیه است.^(۵) طبق قول دوم نخست دستش قطع می‌گردد، سپس سنگسار میشود و قول صحیح شوافع در مثال مذکور پس از اجرای قطع دست مهلت داده میشود تا دستش سالم شود، سپس سنگسار می‌گردد؛^(۶) مثال دیگر: هرگاه شخصی متاهل مرتکب جرم زنا، قذف، سرقت و شراب نوشی گردد و به اساس حکم قطعی محکمه به ارتكاب زنا به مجازات سنگسار و به ارتكاب جرم قذف به زدن هشتاد شلاق و به ارتكاب جرم

1. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعیة، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۹، قاعده ۹.

2. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. همان، ج ۱، ص ۲۸۹، قاعده ۹.

3. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۶۳.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

5. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۵.

6. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

سرقت به قطع دست و به ارتکاب جرم نوشیدن شراب به هشتاد تازیانه محکوم شود. به اساس قول اول، نخست مجازات حدقذف اجراء میگردد؛ چون که متضمن حق انسان است، به همین لحاظ با مجازات مرگ تداخل نمیکند به تعقیب آن سنگسار میگردد؛ چون که در تأخیر اجرای مجازات مرگ فایده متصور نیست^(۱) و سایر حدود تحت مجازات مرگ قرار میگیرد و در سرقت ضمان لازم میشود. و به اساس نظراصح در قول دوم نیز نخست حدقذف اجراء میگردد؛ چون که حق انسان است، سپس به ترتیب فوق سایر حدود تنفیذ شده و در نهایت سنگسار میگردد. دیده میشود که به قول فقیهان حنفی،^(۲) مالکی،^(۳) حنبلی^(۴) و قول اصح شوافع^(۵) در صورت اجتماع حدقذف با سایر حدود که مجازات برخی آن مرگ باشد، آن مقدم بر همه اجراء میشود و این اتفاق فقیهان مذکور را در مورد نشان میدهد.

قول فقیهانی که در ارتکاب تعدد جرایم حدود مختلف که برخی آن مستلزم مجازات مرگ باشد و سایر مجازات غیر از حدقذف تحت مجازات مرگ قرار میگیرد، راجح است؛ چون که همه آن ها حق الله خالص است و هدف سایر مجازات جرایم حدود به اجرای مجازات مرگ حاصل میشود؛ به این لحاظ اجرای مجازات سایر حدود با مجازات مرگ مفید نیست. در ضمن اتفاق صحابه به قول عبدالله بن مسعود، رضی الله عنه، نیز آن را تقویت میکند و صحابی مخالفت نکرده است.^(۶) بنابراین، شیوه تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم حدود مختلف که مجازات برخی آن مرگ باشد، همان شیوه تنفیذ شدیدترین مجازات است.

حالت دوم: ارتکاب جرایم حدود مختلف که مجازات همه آن ها مرگ است، هرگاه شخصی مرتکب جرایم حدود از اجناس مختلف گردد که مجازات همه آن ها مرگ باشد، مجازات آن در فقه اسلامی به شیوه تنفیذ مجازات اشد تعیین میشود، هر چند در حالت مذکور همه مجازات ها، مرگ است و با هم مماثل و مساوی اند از شیوه تداخل مجازات ها استفاده نمیشود؛ چون که ممکن است برخی آن مجازات ها ساقط شود؛ مثال: به توبه کردن مجازات ارتداد،^(۷) ساقط میشود و در این صورت مجازات بعدی قابل تنفیذ است، اگر از شیوه تداخل مجازات ها استفاده شود، دیگر مجازاتی قابل تنفیذ در حکم نخواهد بود؛ حالان که در حالت مذکور، تمام مجازات های مرگ واجب الاجراء است و تنفیذ یک مجازات مرگ در این حالت به این دلیل است که پس از اجرای مجازات مرگ، محلی برای تنفیذ سایر مجازات باقی نمیماند و به اساس عدم امکان اجراء، سایر مجازات ها ساقط میشود. پس در صورت

1. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۷.

2. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۵.

3. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۷ و ۳۴۸.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۷.

5. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۴-۱۶۵.

6. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۳۸۲.

7. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۴-۱۶۵.

وجود محل وامکان اجرای مجازات، آن‌ها ساقط نمیگردد. حدزناى زن و مرد متاهل، ارتکاب قتل در محاربه و ارتداد، مرگ است؛ مثال: شخصی متاهل مرتکب جرم زنا بازن متاهل شود و در جرم محاربه قتل کند، سپس مرتد شود، یا مرتکب قتل در محاربه، سپس مرتد گردد یا در حالت احسان مرتکب زنا و قتل در محاربه گردد و پس از اثبات به براهین شرعی و محکومیت به مجازات همه آن‌ها به قول فقیهان اسلامی به تنفیذ مجازات مرگ در محاربه ترجیح داده میشود؛ چون که متضمن حق انسان است.^(۱)

حالت سوم: ارتکاب جرایم حدود مختلف که مجازات آن‌ها متفاوت است و در میان مجازات محکوم بها، مرگ نیست، هرگاه شخصی مرتکب جرایم حدود از اجناس مختلف گردد که مجازات آن‌ها مرگ نیست، به اتفاق فقیهان اسلامی^۲ در تعیین مجازات آن‌ها، شیوه جمع مجازات‌ها کاربرد دارد و بلاثر آن مجازات همه جرایم ارتكابی حدود مختلف بالای مرتکب اجراء میشود. جرایم زناى شخص مجرد، قذف، نوشیدن شراب، سرقت و محاربه بدون ارتکاب قتل، مستلزم قتل نیست، مجازات آن‌ها به ترتیب شلاق، قطع دست و پا، تبعید یا زندان است؛ مثال: هرگاه شخص، دیگری را قذف کند، شراب بنوشد، زنا و سرقت کند و به اساس فیصله قطعی محکمه به ارتکاب جرم قذف به زدن هشتاد تازیانه و به ارتکاب جرم شراب نوشی به زدن هشتاد تازیانه و به ارتکاب جرم زنا زدن صد تازیانه و به ارتکاب جرم سرقت به قطع دست محکوم شود. طبق مذهب حنفی نخست حد قذف اجراء میگردد؛ چون که متضمن حق انسان است و حق انسان به دلیل نیاز و احتیاج او مقدم اجراء میشود، سپس محکوم زندانی شده تا سالم گردد و آن‌گاه امام اختیار دارد که حد زنا را تنفیذ کند یا حد سرقت را؛ چون که هر دو حد به نص کتاب ثابت است و در اخیر حد شراب نوشی تنفیذ میشود.^(۳) بر مبنای مذاهب شافعی و حنبلی تنفیذ آن از مجازات خفیف آغاز میشود، سپس مجازات متوسط و در نهایت شدید تنفیذ میشود، در مثال مذکور از اجرای مجازات جرم قذف که هم خفیف است و هم متضمن حق انسان، بدین لحاظ در اجراء مقدم میشود، پس از گذشت مدتی حد شراب نوشی اجراء میگردد؛ مهلت داده میشود که آثار آن از بدن محکوم علیه زایل شود، سپس مجازات جرم زنا اجراء میگردد و پس از زوال آثار مجازات قبلی دست مرتکب قطع میگردد و این ترتیب استحبابی است نه وجوبی؛ چون که دلیل بروجوب آن نیست.^(۴)

1. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۸؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۵-۱۶۴؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

3. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۵.

4. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۵-۱۶۴؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام

أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۹.

به اساس ضابطه فقهی، لاموالاة بین الحدین؛ ترجمه: اجرای حدود به یگبارگی نمیشود. در همه مذاهب مذکور درحالت فوق همه حدود به یگبارگی اجراء نمیشود؛ زیرا که سبب مرگ محکوم علیه میگردد؛ درحالی که مجازات او مرگ نیست. بنابراین پس از اجرای هرحد به مجرم مهلت مناسب داده میشود که آثارتنفیذ حد از بدنش زایل شود و سالم گردد، سپس حد پسین اجراءگردد.^(۱) دلایل تنفیذ همه مجازات جرایم حدود ارتكابی درحالت فوق قرارذیل است:

یک، اگر درحالت فوق صرف یک حد اجراء گردد و مجازات سایرجرایم حدود ارتكابی تنفیذنشود، باور مرتکب به عدم وجود مجازات در سایرجرایم حدود، پیدا خواهد شد و به این اساس دوباره اسباب آن ها را مرتکب میگردد وهدف مشروعیت حدود محقق نمیشود و به همین دلیل همه آن ها تنفیذ میگردد.^(۲) دو، علاوه برآن، هرحد، هدف خاص دارد که به اجرای یکی از آن ها درحالت فوق، اهداف همه آن حدود مختلف محقق نمیشود؛ زیرا که هدف از مشروعیت حد شراب نوشی، صیانت عقول، از حدزنا، صیانت انساب، از حدقذف، صیانت اعراض، از حدسرقت و محاربه صیانت اموال مردم است.^(۳) همین اختلاف اغراض واجناس دلیل اصلی عدم تداخل حدود مختلف درحالت فوق است. سه، درضمن هرحد شرعی موجب نص مستقل است و اگر حدود درحالت فوق تداخل کند، نصوص شرعی معطل قرارمیگیرد و این درست نیست.^(۴)

حالت چهارم: ارتکاب جرایم حدود مختلف که مجازات آن ها زدن شلاق است، هرگاه شخصی مرتکب جرایم حدود از اجناس مختلف گردد که مجازات آن ها شلاق است، شیوه تعیین مجازات آن چه گونه است؟ مجازات حدقذف، شراب نوشی و حد زنا، مجرد، زدن شلاق است که کمیت مجازات حدقذف و شراب نوشی باهم مساوی و هشتاد شلاق است و مجازات حدزنا، صد شلاق و بیشتر از آن دواست. هرگاه شخصی مرتکب جرایم قذف، شراب نوشی و زنا گردد آیا مجازات آن ها باهم تداخل میکند و فقط اجرای یک حد لازم است یا تداخل نمیکند؟ فقیهان اسلامی در بیان حکم آن سه قول دارند:

¹ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 115؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل

الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-319؛ النووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164-165.

² موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 4، ص 115.

³ مرغینانی، برهان الدین ابی الحسن علی. الهدایة شرح بداية المبتدی، پیشین، ج 4، ص 131.

⁴ سیواسی، کمال الدین محمد بن عبد الواحد. شرح فتح القدر. بیروت: دارالفکر، ب_ت، ج 5، ص 341.

قول اول: درحالت ارتکاب جرایم حدود مختلف که مجازات آن ها شلاق است، خواه درمقدار مجازات باهم مساوی باشد یا بیشتر از آن، حدود مختلف تداخل نکرده و مجازات هر یک به طور مستقل اجراء میشود و شیوه جمع مجازات ها در آن حاکم است. این قول فقیهان حنفی،^(۱) شافعی^(۲) و حنبلی^(۳) است. دلایل این قول قرار ذیل است: یک، سه حد مذکور متفاوت درجنس، هدف و سبب است، همانند اجتماع حدسرق و زنا تداخل نمیکند.^(۴) دو، قاعده تداخل فقط در حدود همسان درمقدار و صفت است، همانند دوحدی که موجب یک سبب باشد، در غیر آن محل ندارد. سه، دلایلی که درحالت قبلی تذکر یافته نیز در این حالت صدق میکند که نیازه تکرار نیست.

قول دوم: فقط حدود مختلف درجنس و متفق درمقدار مجازات باهم تداخل کرده و اجرای یکی آن لازم است. پس درحالت اجتماع حد شراب نوشی با حد قذف، آن ها تداخل کرده مجازات یکی آن ها اجراء میشود؛ ولی آن دو با حد زنا تداخل نمیکند. در این قول شیوه تداخل مجازات ها حاکم است. این قول فقیهان مالکی^(۵) است. دلایل این است:

یک، حد شراب نوشی و قذف با هم درمقدار مجازات برابر است، همانند اجتماع دوقتل و دوقطع تداخل میکنند.^(۶) در تعلیل دیگر وحدت هدف معیار تداخل آن دو گفته شده است؛ چون که کسی شراب بنوشد، هذیان میگوید و کسی هذیان بگوید افتراء میکند، پس مجازات شراب نوشی، همانند حد قذف به منظور جلوگیری از افتراء زدن وضع شده است و با اجرای یکی آن هدف هر دو محقق میشود.^(۷) دو، حد شراب نوشی فرع حد قذف است و درجود یکی آن، هدف هر دو محقق میشود.^(۸)

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 115؛ سیواسی، کمال الدین محمد بن عبد الواحد. شرح فتح القدر، پیشین، ج 5، ص 341.

2. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164-165.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-319.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-319.

5. أصبیحی المدنی، مالک بن أنس بن مالک. المدونة الکبری، پیشین، ج 4، ص 513.

6. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-319.

7. أصبیحی المدنی، مالک بن أنس بن مالک. همان، ج 4، ص 513.

8. أصبیحی المدنی، مالک بن أنس بن مالک. همان، ج 4، ص 513.

قول سوم: درحالت اجتماع حدقذف، شراب نوشی وزنا، مجازات خفیف تحت مجازات شدید قرار میگیرد و فقط به اجرای آن اکتفاء میشود؛ زیرا که حدود مذکور درجنس مجازات همسان است. پس لازم است که باهم تداخل کنند. این قول ابن عبدالبر^(۱) از فقیهانی مالکی است.^(۲) در این قول شیوه مجازات اشد حاکم است.

نظربه اقوال ودلائل آن ها، قول به عدم تداخل حدقذف با حدشراب نوشی وزنا درحالت اجتماع آن ها، راجح است؛ زیرا که حدود مذکور درجنس متفاوت است؛ چون که سبب حدقذف انتساب زنا به مقذوف به گفتار و سبب حدشراب نوشی، فعل نوشیدن مسکر، سبب حدزنا، انجام فعل زنا است. اهداف مشروعیت حدود مذکور نیز متفاوت است. علاوه برآن، قیاس آن دو با حالت اجتماع دوقتل و قطع مع الفارق است؛^(۳) زیرا که محل درقتل و قطع ازین میروود و اجرای مجازات مرگ و قطع دومی به دلیل نبود محل متعذر است؛ درحالی که در اجتماع حدقذف، شراب نوشی وزنا محل باقی است و اجرای آن ناممکن نیست. درضمن قوت دلایل قول اول ازهیچ کس پوشیده نیست.^(۴) بنابراین، شیوه جمع مجازات ها درحالت مذکور، روش تعیین مجازات آن ها است.

حالت پنجم: ارتکاب جرایم حدود مختلف که مجازات آن ها قطع کردن است، هرگاه شخصی مرتکب جرایم حدود از اجناس مختلف که مجازات آن ها قطع کردن است، گردد؛ طورمثال: مقدارنصاب را سرقت کند و درجرم محاربه نیز به مقدار نصاب از مسافران مال اخذکند، شیوه تعیین مجازات آن چه گونه است؟ مجازات حدسرت و اخذمال در حدمحاربه، قطع دست راست و در محاربه پای چپ نیز قطع کرده میشود. فقیهانی اسلامی تصریح کرده اند که درحالت اجتماع آن، همزمان دست راست و پای چپ محکوم به اساس حدمحاربه قطع میگردد و حدسرت به دلیل نبود محل اجرای حد، ساقط میشود؛ چون که محل هر دو حد یکی است و همانند مجازات دو مرگ به اساس ضرورت یکی آن ساقط میشود.^(۵) در این حالت شیوه تعیین مجازات، همان شیوه جمع مجازات ها است و محکمه به مجازات هر دو جرم حکم میدهد و به دلیل نبود محل، اجرای یک حکم از تنفیذ باز میماند.

۴- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم حدود و قصاص

هرگاه شخصی جرایم حدود همسان یا مختلف را با جرایم قصاص نفس و عضو مرتکب شود، طرز تعیین مجازات آن چگونه خواهد بود؟ به غرض درک بهتر، این موضوع به حالات ذیل بررسی میشود.

¹ یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبرنمری قرطبی و فقیه مالکی است. محدث، مؤرخ و ادیب بوده و در سال ۳۶۸ هـ تولد شده و در سال ۴۶۳ هـ وفات کرده

است و مشهورترین تألیفات او الکافی فی فقه أهل المدينة المالکی است. ر.ک، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

² ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدينة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۷۸.

³ ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۹.

⁴ منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۳۸۷.

⁵ ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۹؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة

الطالبین و عمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۴-۱۶۵.

حالت اول: اجتماع حدقذف، زنا، سرقت، شراب نوشی و قصاص، این حالت صورت های مختلف دارد که برخی آن در فقه اسلامی اتفافی است و در برخی دیگر فقیهان اسلامی اختلاف دیدگاه دارند که در ذیل هر یک بررسی میشود.

صورت اول: هرگاه حدقذف، زنا، سرقت، شراب نوشی و قصاص عضو اجتماع کند و فردی همه اسباب آن هارا مرتکب شود؛ به طور مثال: فرد مجرد مرتکب زنا، سرقت، شراب نوشی و قذف گردد و چشم دیگری را بکشد، به اتفاق فقیهان حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) شافعی^(۳) و حنبلی^(۴) در صورت مذکور، پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه به ارتکاب جرم زنا به صد شلاق، در شراب نوشی به هشتاد شلاق، در قذف به هشتاد شلاق و به ارتکاب جرم سرقت به قطع دست راست و به ارتکاب جرم کشیدن چشم دیگری به قصاص آن حکم کند که چشم مرتکب باید کشیده شود و همه مجازات مندرج فیصله بالای محکوم علیه تنفیذ میشود. صرف اختلاف در این است که نخست کدام مجازات تنفیذ گردد؟

به قول فقیهان حنفی،^(۵) نخست مجازات قصاص عضو تنفیذ میشود؛ چون که خالص حق انسان است و انسان نیازمند حق اش است، پس از آن محکوم علیه زندانی میشود تا سالم گردد و رعایت این موضوع پس از تنفیذ هر مجازات لازمی است؛ چون که اجرای حدود پی در پی سبب مرگ او میشود و موضوع عدم اجرای پی در پی حدود بین مذاهب مذکور اتفافی است، پس از آن مجازات حدقذف تنفیذ میشود؛ چون که متضمن حق انسان است، پس از سالم شدن امام اختیار دارد که حد زنا را تنفیذ کند یا سرقت را؛ چون که هر دو به نص کتاب ثابت است و در اخیر مجازات شراب نوشی اجراء میگردد؛ چون که به سنت ثابت است؛ ولی به قول فقیهان مالکی،^(۶) قول اصح شوافع^(۷) و حنبلی،^(۸) تنفیذ مجازات از خفیف ترین جزا آغاز میشود و در نهایت مجازات شدید که احتمال مرگ از آن بیشتر است، تنفیذ میگردد. به این اساس نخست حدقذف و سپس سایر مجازات تنفیذ میگردد. در این صورت به اتفاق فقیهان اسلامی روش جمع مجازات ها حاکم است.

صورت دوم: هرگاه حدقذف، زنا در حالت احصان، سرقت، شراب نوشی و قصاص عضو اجتماع کند و فردی همه اسباب آن هارا مرتکب شود؛ به طور مثال: فرد متأهل مرتکب زنا، سرقت، شراب نوشی و قذف گردد و چشم دیگری

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 115.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327 و 348.

3. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164-165.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-317.

5. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 4، ص 115.

6. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327 و 348.

7. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164-165.

8. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-317.

را بکشد، به اتفاق فقیهان حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) شافعی^(۳) و حنبلی،^(۴) پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه به ارتکاب جرم زنا به سنگسار، در شراب نوشی به هشتادشلاق، در قذف به هشتادشلاق و به ارتکاب جرم سرقت به قطع دست راست و به ارتکاب جرم کشیدن چشم دیگری به قصاص آن حکم کند که چشم مرتکب باید کشیده شود. و به اتفاق فقیهان مذکور، در این صورت، قصاص عضو و حد قذف اجراء میگردد؛ چون که حق انسان ها است. اختلاف در ترتیب اجرای آن مجازات های محکوم بها است که فقیهان حنفی نخست قصاص عضو را قابل تنفیذ میدانند؛ چون که خالص حق انسان است و بعد حد قذف را^(۵) و فقیهان مالکی^(۶) و حنبلی،^(۷) نخست حد قذف را قابل تنفیذ میدانند؛ چون که خفیف است و بعد قصاص عضو را، هر سه مذهب مذکور مجازات شراب نوشی و سرقت را قابل تنفیذ نمیدانند؛ چون که تحت مجازات سنگسار قرار میگیرد.^(۸)

بنابراین، از دید مذاهب سه گانه مذکور در صورت فوق در قسمت حقوق انسان شیوه جمع مجازات ها در حدود خالص حق الله، شیوه تنفیذ مجازات اشد، حاکم است. به قول فقیهان شافعی^(۹) نیز نخست حد قذف، سپس حد شرب، سپس حد سرقت، سپس قصاص عضو و در نهایت سنگسار تنفیذ میگردد؛ چون که مجازات مذکور تحت مجازات مرگ قرار نمیگیرد. پس در صورت مذکور از دید فقیهان شافعی شیوه جمع مجازات ها حاکم است. باید در نظر داشت که اگر به محل سنگسار، مجازات مرگ در حد محاربه و ارتداد باشد، نیز حکم همان است که ذکر شده است. دلایل این دیدگاه ها در گذشته بحث شده است.

صورت سوم: هرگاه حد قذف، زنا در حالت احسان یا بدون آن، سرقت، شراب نوشی و قصاص نفس و عضو اجتماع کند و فردی همه اسباب آن هارا مرتکب شود؛ به طور مثال: فرد متاهل مرتکب زنا، سرقت، شراب نوشی و قذف گردد و به گونه عمدی چشم دیگری را بکشد، و به طور عمدی دیگری را با مرمی قتل کند، به اتفاق فقیهان

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 115.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327 و 348.

3. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164-165.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-317.

5. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 4، ص 115.

6. دسوقی، محمد عرفه. همان، ج 4، ص 327 و 348.

7. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-317.

8. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 4، ص 115؛ الدسوقی، محمد عرفه. همان، ج 4، ص 327 و 348؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-317.

9. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. همان، ج 10، ص 164-165.

حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) شافعی^(۳) و حنبلی،^(۴) پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه به ارتکاب جرم زنا به سنگسار، در شراب نوشی به هشتادشلاق، در قذف به هشتادشلاق و به ارتکاب جرم سرقت به قطع دست راست و به ارتکاب جرم کشیدن چشم دیگری به قصاص آن حکم کند که چشم مرتکب باید کشیده شود و به ارتکاب قتل نفس، قصاص گردد و اجرای حد قذف در این صورت نیز میان فقیهان مزبور اتفاق است؛ چون که حق انسان است. به قول فقیهان حنفی،^(۵) مالکی^(۶) در صورت مذکور محکوم پس از تنفیذ حد قذف، فقط قصاص می‌گردد و مجازات حد زنا، شراب نوشی، سرقت و قصاص عضو تحت آن قرار می‌گیرد به اساس قاعده اندراج مجازات خفیف در مجازات شدید و صرف در جرم سرقت ضمان برعهده محکوم است. پس شیوه تعیین مجازات در صورت مذکور از دید فقیهان حنفی و مالکی در اجتماع حد قذف با قصاص نفس شیوه جمع مجازات ها و در اجتماع سایر حدود با قصاص نفس، شیوه تنفیذ مجازات اشد حاکم است.

به قول فقیهان حنبلی،^(۷) در صورت مذکور محکوم پس از تنفیذ حد قذف و قصاص عضو فقط قصاص می‌گردد؛ چون که حد قذف، قصاص عضو و نفس از حقوق انسان ها است و اصل در حقوق انسان ها عدم تداخل است و مجازات حد زنا، شراب نوشی، سرقت تحت آن قرار می‌گیرد به اساس قاعده اندراج مجازات خفیف در مجازات شدید. پس شیوه تعیین مجازات در صورت مذکور از دید فقیهان حنبلی در اجتماع حد قذف با قصاص نفس و عضو، شیوه جمع مجازات ها و در اجتماع سایر حدود با قصاص شیوه تنفیذ مجازات اشد حاکم است. به قول فقیهان شافعی،^(۸) در صورت مذکور تمام مجازات مندرج حکم محکمه بالای مرتکب تنفیذ می‌گردد و به اساس قاعده اندراج، مجازات خفیف در مجازات شدید قرار نمی‌گیرد و از اجرای مجازات اخف آغاز میشود و در نهایت قصاص تنفیذ میشود. پس شیوه تعیین مجازات در صورت مذکور از دید فقیهان شافعی، شیوه جمع مجازات ها است. باید در نظر داشت که اگر به محل سنگسار، مجازات مرگ در حد محاربه و ارتداد باشد، نیز حکم همان است که ذکر شده است. دلایل این دیدگاه ها در گذشته بحث شده است.

صورت چهارم: هرگاه فقط حد قذف، قصاص نفس و عضو اجتماع کند و فردی همه اسباب آن هارا مرتکب شود؛ به طور مثال: فردی مرتکب قذف گردد و به گونه عمدی چشم دیگری را بکشد، و به طور عمدی دیگری را با مرمی

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 115.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327 و 348.

3. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164-165.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-317.

5. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 115.

6. دسوقی، محمد عرفه. همان، ج ، ص 327 و 348.

7. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-317.

8. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-317.

قتل کند، به اتفاق فقیهان اسلامی،^(۱) پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه مکلف است که مرتکب را به ارتکاب جرم قذف به هشتادشلاق و به ارتکاب جرم کشیدن چشم دیگری به قصاص آن محکوم کند که چشم مرتکب باید کشیده شود و به ارتکاب قتل نفس، قصاص گردد. به اتفاق فقیهان اسلامی دستگاه تنفیذ مجازات، نخست مجازات قذف، سپس قصاص عضو را تنفیذ کند، پس از آن قصاص نفس بالای مرتکب اجراء میشود و رعایت این ترتیب واجب شرعی است؛ چون که در تاخیر قصاص نفس فایده است و ممکن است که قصاص عفو گردد و دیگر این که اجرای پی در پی مجازات مذکور سبب مرگ محکوم میگردد و اجرای سایر مجازات حق آدمی باز میماند.^(۲) دلیل آن این است که حد قذف، قصاص عضو و قصاص نفس، حقوق انسان است و اصل در حقوق انسان ها جمع مجازات ها و عدم تداخل است برخلاف حدود؛ چون که مبنای حقوق انسانها مطالبه و حفاظت است و اصحاب آن حقوق، به اجرای حقوق شان منتفع میشوند، به خلاف حدود الله خالص که بر مبنای مسامحه و اسقاط استوار است. اضافه بر آن، اجرای همه آن مجازات ها بر مرتکب ممکن است. پس واجب است که همه آن مجازات ها، همانند سایر حقوق انسان استیفاء گردد.^(۳) بنابراین قول، شیوه تعیین مجازات در حالت اجتماع حد قذف، قصاص نفس و عضو، روش جمع مجازات ها است.

حالت دوم: اجتماع حدود مستلزم مرگ با قصاص نفس و سرقت با قصاص عضو، این حالت نیز صورت های مختلف دارد که در ذیل هر یک به صورت مختصر بررسی میشود:

صورت اول: اجتماع حدود مستلزم مرگ با قصاص نفس، هرگاه حد محاربه، ارتداد، سنگسار در جرم زنا و قصاص نفس اجتماع کند و فرد واحد اسباب آن ها را مرتکب شود؛ به طور مثال: یک نفر در جرم محاربه مرتکب قتل گردد و به گونه عمدی دیگری را با مرمی قتل کند. به اتفاق فقیهان اسلامی، پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه به ارتکاب جرم قتل در محاربه، به مجازات مرگ و به ارتکاب قتل نفس، به قصاص محکوم میکند. یا یک نفر متاهل مرتکب زنا گردد و به گونه عمدی دیگری را با مرمی قتل کند. پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه به ارتکاب جرم زنا، به مجازات سنگسار و به ارتکاب قتل نفس، به قصاص محکوم کند. یا پس از ارتکاب قتل عمد، مرتد شود. در شیوه حکم اختلافی نیست و در تنفیذ اجرای حکم اختلاف اندگی وجود دارد که به نظر جمهور فقیهان اسلامی در صورت اجتماع مجازات سنگسار و مرگ در جرم ارتداد و قصاص نفس و قتل در حد محاربه بالای یک

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 115؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 63؛

دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327 و 348؛ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین،

پیشین، ج 10، ص 164-165؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-317.

2. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 164-165؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام

أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-317.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-317.

مرتکب، آن‌ها باهم تداخل نکرده و به اجرای قصاص نفس حق اولویت داده میشود؛ چون که حق انسان است و اگر ولی، قصاص نفس را عفو کند یا به دلایل دیگر قصاص اجراء نگردد، محکوم علیه به اساس اجرای حد ارتكابی کشته میشود؛ چون که استیفای حق الله به دلیل نبود محل به اساس ضرورت قابل تنفیذ نبود و در صورت وجود محل و امکان اجرای مجازات، آن ساقط نمیشود.^(۱) و به قول فقیهان مالکی در صورت مذکور به اساس اتحاد محل مجازات، آن مجازات‌ها باهم تداخل میکنند.^(۲) به اساس این نظر شیوه‌ی اصدار حکم آن، روش تداخل مجازات است.

قول به عدم تداخل در صورت مذکور راجح است؛ چون که به دلیل تقدیم تنفیذ حق انسان و نبود محل، در جرایم حدود مستلزم مرگ، اجرای مجازات مرگ متعذر است؛ اگر محل باشد به گونه‌ی حتمی حد ارتكابی مستلزم مرگ تنفیذ میشود، علاوه بر آن، اسباب و اهداف آن‌ها نیز متفاوت است. و به نظر فقیهان حنبلی و شافعی تنها در صورت اجتماع مجازات مرگ در حد محاربه و قصاص نفس به زمان ارتكاب آن‌ها اعتبار داده میشود؛ چون که حد محاربه نیز متضمن حق انسان است. پس هر دو مجازات باهم برابر اند و ترجیح آن مربوط به زمان ارتكاب است. بدین لحاظ اگر زمان ارتكاب قتل در جرم محاربه مقدم باشد، به تنفیذ مجازات آن اولویت داده میشود و کشته میشود، سپس به دار آویزان میگردد و در بدل قصاص نفس، ولی مقتول از مال محکوم دیت اخذ میکند و اگر زمان ارتكاب قتل عادی مقدم باشد، قصاص تنفیذ میگردد و دار زده نمیشود؛ چون که دار زدن، جزء از حد محاربه است و حد محاربه به قصاص نفس ساقط شده، پس دار زدن نیز ساقط است و در این صورت نیز به ولی مقتول در جرم محاربه دیت داده میشود؛ چون که قتل به دلیل نبود محل متعذر شده است؛ اگر موجب قصاص نفس از لحاظ زمانی مقدم باشد و ولی مقتول به عوض یا بدون عضو، قصاص را عفو کند، حد محاربه تنفیذ میشود؛ چون که محل استیفاء و امکان وجود دارد.^۳ در مذهب حنفی و مالکی قصاص نفس، هر چند از لحاظ زمان ارتكاب به نسبت جرم قتل در محاربه مؤخر باشد در زمان تنفیذ حکم به آن حق اولویت داده میشود.^(۴)

صورت دوم: اجتماع حد سرق و محاربه با قصاص عضو، هرگاه حد اخذ مال در جرم محاربه، سرق و قصاص عضو در یک محل اجتماع کند و فرد واحد اسباب آن‌ها را مرتکب شود؛ به طور مثال: یک نفر در جرم محاربه یا سرق به قدر نصاب مال اخذ کند و به گونه‌ی عمدی در غیر محاربه، دست راست و پای چپ دیگری را قطع کند، به اتفاق

۱. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص ۶۲-۶۳؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۷.

۲. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۷ و ۳۴۸.

۳. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۵-۳۱۷؛ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۴. کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 63؛ الدسوقی، محمد عرفه. همان، ج ۴، ص ۳۲۷ و ۳۴۸.

فقیهان حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) شافعی^(۳) و حنبلی،^(۴) پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه او را به ارتکاب جرم اخذ مال در محاربه، به مجازات قطع دست راست و پای چپ و به ارتکاب قطع دست راست و پای چپ شخص دیگر، به قصاص عضو محکوم کند؛ اگر جرم سرقت در محل محاربه باشد، محکمه به قطع دست راست و قصاص اعضای مقطوع، حکم میکند، در این صورت دو مجازات همسان بر یک محل قرار میگیرد، در صورت مذکور قصاص عضو بر آن محل تنفیذ میگردد؛ چون که تقدیم اجرای قصاص بر حد واجب است^(۵) و مجازات سرقت یا اخذ مال در محاربه به دلیل نبود محل تنفیذ مجازات و عدم امکان استیفاء ساقط میشود، به همین دلیل اگر صاحب حق قصاص عفو کند، حد مذکور تنفیذ میشود. همچنان در صورتی که محل قصاص غیر از محل حد محاربه و سرقت باشد نیز این ها پس از صحت یابی تنفیذ میگردد. به نظر فقیهان حنبلی، هرگاه شخص جرم سرقت و اخذ مال در محاربه را مرتکب شود، به زمان ارتکاب آن اعتبار داده میشود. بدین لحاظ، اگر سرقت مقدم باشد، دست راست او به سرقت قطع میشود و پس از صحت یابی پای چپ او در محاربه قطع میگردد و اگر زمان ارتکاب جرم محاربه مقدم باشد، همزمان دست راست و پای چپ مرتکب قطع میگردد.^(۶) در این زمینه مذاهب دیگر تفصیل نداده اند. بنابراین، در دو صورت مذکور نیز حکم به شیوه تنفیذ مجازات مماثل و یا شدیدتر صادر میشود و اگر یک مجازات به اسباب شرعی ساقط شد، مجازات پسین آن تنفیذ میگردد.

ب- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم قصاص

طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم قصاص نیز نیازمند فهم، مفهوم جرایم قصاص و انواع آن در فقه اسلامی است. بدین لحاظ، نخست مفهوم جرایم قصاص و انواع آن، سپس طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم قصاص در فقه اسلامی بررسی میشود.

۱- مفهوم جرایم قصاص و انواع آن در فقه اسلامی

رفتارهای جرمی که مستلزم مجازات قصاص در شریعت اسلامی است، جرایم قصاص مینامند. قصاص در شریعت اسلامی مجازات معین و ثابت است که از لحاظ کمیت حداقل و حد اکثر ندارد و ماهیت آن فاقد این ویژگی است و در ضمن حق افراد در آن غالب است؛ چون که مصلحت افراد به نسبت مصالح جامعه در آن ها بیشتر در معرض خطر و تجاوز قرار میگیرد. به همین دلیل قاضی و حاکم حق تغییر، تبدیل و عفو آن را ندارد؛ ولی افراد مستحق،

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 63.

2. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 327.

3. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 165.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 315-317.

5. کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 63.

6. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 10، ص 315-317.

صلاحیت عفو، تبدیل و اسقاط آن را دارند. بنابراین، هرگاه صاحب حق قصاص، مجرم را عفو کند، قصاص ساقط میشود و در صورت تبدیل، پرداخت بدل آن بر مجرم حتمی است.^(۱) رفتارهای مستلزم قصاص در فقه اسلامی، دونوع است.

نوع اول: جرم مستلزم قصاص نفس، آن فقط جرم قتل عمدی است، قتل عمد، رفتارناحقی است که شخص مکلف به گونه عمدی با به کارگیری سلاح یا وسیله در حکم آن، انسان زنده دیگر را سلب حیات کند. شمشیر، کارد، گلوله، مثالهای بارز سلاح است، چوپ تیز، سنگ تیز، آتش، مثال های بارز وسایل در حکم سلاح است. این مفهوم قتل عمد از امام ابوحنیفه نقل شده است.^(۲) به مفهوم دیگر، قتل عمد، آن است که انسان مکلف، انسان بیگناه را به ناحق به وسیله سلب حیات کند که از لحاظ عرفی کشنده است. زدن با چوب دست بزرگ، سنگ بزرگ، غرق کردن در آب، مثالهای بارز وسایلی است که از لحاظ عرفی کشنده محسوب میشود. این مفهوم قتل عمد نزد صاحبین حنفی،^(۳) فقیهان شافعی^(۴) و حنبلی^(۵) است. به نظر فقیهان مالکی،^(۶) رفتار عمدی که سبب سلب حیات دیگر گردد، قتل عمد است و وسیله ارتکاب در آن مهم نیست و حتی شامل سیلی زدن و خبرنگوار میشود که به قصد مرگ، زده / گفته شود. مفاهیم مذکور در قتل عمد مستلزم قصاص منظور نظر است و در قتل عمد مستلزم تعزیر آن مفاهیم در نظر نیست. اختلاف در مفهوم مذکور آثار دارد که بیان آن خارج موضوع نوشتار است.

نوع دوم: جرم مستلزم قصاص بدون نفس، این را در فقه اسلامی، جنایت عمدی بر مادون نفس مینامند که شامل تمام اندام و اجزائی خورد و بزرگ بدن انسان و جروحات مشخص است. هر رفتار عمدی که بر اندام دیگر وارد شود و منجر به مرگ او نگردد، جرم عمدی بر غیر نفس انسان واقع شده است؛^(۷) به طور مثال: دست دیگر را به طور عمدی قطع کند، با وجود سایر شرایط معتبر در فقه اسلامی مجازات مرتکب آن قصاص همان عضو است. قِصَاصُ، به کسر حرف قاف اسم و فعل آن قِصَّ یَقِصُّ، است و در لغت به معنای قَوَدُ است؛ یعنی: با فاعل قتل، قطع، ضرب و یا جرح مثل فعلش برخورد صورت گیرد. از این مفهوم، مماثلت فهم شدنی است؛ مثلی که گفته میشود: أُقِصَّ السُّلْطَانُ فُلَانًا إِقْصَاصًا؛ یعنی: فلان را پادشاه در مقابل قتلش به قتل رساند. و قِصَاصُ به وزن غُرَاب به ضم حرف قاف در لغت به آخرین محل رویدن موی در قسمت پیشانی اطلاق میشود؛ طوری که عربها به محل مذکور، قِصَاصُ

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.

2. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۳.

3. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۲۳۳.

4. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۲.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۳۲۲.

6. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۵.

7. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۱.

الشَّعْرُ میگویند؛ اما قَصَاصٌ به وزن سَحَابٌ به فتح حرف قاف اسم درختی است دریمن. واژه قَصْ در لغت به معنای، پیروی کردن اثر و مماثلت است.^(۱)

در مورد مفهوم اصطلاحی قصاص نزد فقهای مذاهب چهارگانه کدام اختلافی حقیقی به نظر نمیرسد، ممکن است که آن را با الفاظ و عبارات مختلف تعبیر کرد؛ ولی کدام آثاری به دنبال ندارد و این گونه تعریف شده است: القصاص، شرعاً هو أن يفعل بالفاعل مثل ما فعل؛^(۲) ترجمه: مفهوم شرعی قصاص این است که با کنشگر، مانند رفتارش واکنش شود؛ به تعبیر دیگر: الْقِصَاصُ، الْقَتْلُ بِإِزَاءِ الْقَتْلِ وَإِتْلَافُ الطَّرْفِ بِإِزَاءِ إِتْلَافِ الطَّرْفِ.^(۳) ترجمه: قصاص در شرع عبارت از کشتن در برابر کشتن و از بین بردن عضو در برابر از بین بردن عضو است. این تعریف در ضمن این که با تعریف پیشین در محتوا یکسان است و اختلاف لفظی دارد و به انواع قصاص نیز اشاره مینماید؛ به عبارت دیگر: القصاص، عقوبة مقدرة شرعاً، ويتم بإعدام الجاني في جريمة القتل العمد الموجبة للقصاص ومعاقبة الجاني بمثل ما ألحقه بالمجني عليه في جرائم الاعتداء على ما دون النفس الموجبة للقصاص.^(۴) ترجمه: قصاص مجازات معین شرعی است که در قتل عمد مستلزم قصاص به مرگ جانی میانجامد و در جرایم تجاوز به غیر نفس مستلزم قصاص، مجرم به مانند رفتارش با مجنی علیه، مجازات میشود. این تعریف به نظر نویسنده مختار است؛ زیرا که ماهیت مجازات قصاص در آن تذکر یافته و در ضمن به موجبات شرعی قصاص و انواع آن نیز اشاره مینماید؛ در حالی که در تعاریف پیشین همان مفهوم لغوی قصاص نقل شده و از لحاظ شرعی کدام قیدی در آن تعریف ها افزود نشده است.

۲- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم قصاص نفس

اساس مجازات قصاص، مساوات، مماثلت و حصول رضایت صاحبان آن است که آن ها از مفهوم قصاص فهم میگردد، بدین لحاظ شیوه جمع مجازات ها و عدم تداخل مناسب آن است؛ چون که شیوه تداخل مجازات، آن اساسات را از بین میبرد. اضافه بر آن، مجازات قصاص، حق افراد است و اصل در حقوق افراد عدم تداخل است؛ زیرا اساس حقوق افراد مطالبه و حفاظت است و افراد محتاج حقوق خود است و به اجرای آن نفع حاصل میکنند. بنابراین، اصل در مجازات قصاص جمع و تعدد آن است. این اصل در فقه اسلامی پذیرفته شده است. در ارتکاب قتل حالات متفاوت وجود دارد. حالاتی که یک نفر، شخص واحد را قتل کند یا چند نفر، یک نفر را قتل کند، از موضوع

¹ زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس، پیشین، ج 18، ص 98-109.

² جرجانی، علی بن محمد. التعریفات، پیشین، ص 225.

³ ابو حفص نسفی، عمر بن محمد. طلبة الطلبة في الاصطلاحات الفقهية، محل کتاب: مکتبه شامله، ص 437.

⁴ سباعی، هانی. القصاص. محل کتاب: مکتبه شامله، ص 30.

نوشتار خارج است. صرف حالتی که یک مجرم، بیش از یک نفر را به طور عمدی قتل کند، شامل موضوع نوشتار است که این حالت نیز در فقه اسلامی اشکال مختلف دارد که در ذیل بررسی میشود.

حالت اول: ارتکاب تعدد جرایم قتل به طور عمدی

هرگاه شخصی مرتکب قتل عمدی دوفرد یا بیش از آن به طور انفرادی یا همزمان گردد و پس از اثبات به براهین شرعی، قتل همه آن ها ناحق تثبیت گردد، آیا محکمه مرتکب را فقط به قصاص نفس در برابر همه آن ها حکم کند و تنها به قصاص او اکتفاء میشود یا در برابر نفس یک نفر قصاص و به دیگران دیت داده شود؟ در بیان حکم آن فقیهان اسلامی سه قول دارند:

قول اول: هرگاه شخصی به طور عمدی بیش از یک نفر را قتل کند و همه آن ها مستلزم قصاص نفس مرتکب تثبیت شود، فقط به قصاص نفس او اکتفاء میشود و حق دیگران نیز حاصل میگردد، فرق نمیکند که همه آن ها قصاص را مطالبه کرده باشند یا برخی از آن ها و برای دیگران دیت نیست. این قول فقیهان حنفی،^(۱) مالکی^(۲) و روایتی ضعیف از شوافع^(۳) است. دلایل آن این است:

یک، حق اصحاب خون ها، در مرگ قاتل است و اگر همه اقارب مقتولها بر قصاص نفس مرتکب جمع گردند و قصاص کنند، از هاق روح تجزیه را قبول نمیکند. پس همه آن ها حق خود را بدست آورده اند و هر یک به طور کامل مرتکب را قصاص کرده اند؛ چون که مقصود قصاص که تشفی و انتقام است به مرگ مرتکب به همه صاحبان خون حاصل میشود. پس از حصول حق شان دیت لازم نمیگردد.^(۴) دو، در قصاص مرتکب به مطالبه یک صاحب خون، حق دیگران ساقط میشود؛ چون که حق همه صاحبان خون، قصاص است و قصاص به نبوده محلس متعذر شده است و همانند حالتی که قاتل به طور طبیعی فوت کند. قصاص به دلیل نبود محل اجراء نمیگردد.^(۵) سه، قیاس این حالت به حالتی است که چند نفر یک شخص را قتل کند که قدر مشترک همان مماثلت است و به اتفاق فقیهان اسلامی جماعت در برابر قتل یک نفر قصاص میشود و این دلیل مماثلت است. وقتی چند نفر در برابر یک نفر قصاص میگردند این ایجاب میکند که قصاص یک نفر در برابر چند نفر نیز مماثل آن باشد و مماثلت ایجاب میکند که قاتل به نفس فعل قتل خود به قطع نظر از شمار مقتولها، کشته شود و اجرای قصاص بر مرتکب، استیفاء حق

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۳۷؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۹.

2. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

3. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۰ و ۲۱۸.

4. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج ۵، ص ۳۷؛ کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۲۳۹.

5. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۲۳۹.

تمام صاحبان خون دانسته شود.^(۱) چهار، اجرای حق صاحبان خون در مرگ مرتکب مقذور است، اگر دیت نفس را با امکان قصاص، لازم بدانیم، این زیادت بر قتل میشود که جایز نیست.^(۲)

بنابراین قول، شیوه تعیین مجازات در حالت مذکور، شیوه تنفیذ مجازات مماثل است که برای همه اقارب مقتول ها فقط به قصاص نفس مرتکب حکم میشود و اگر برخی عفو کند و در قسمت اصحاب خون دیگر مقتولها تأثیر ندارد.

قول دوم: هرگاه شخصی بیش از یک نفر را به گونه عمدی قتل کند و در محکمه مستلزم قصاص نفس تثبیت گردد و به رضایت همه صاحبان حق به قصاص اعتنا نمیشود و به زمان ارتکاب قتل اعتبار داده میشود. بدین لحاظ مرتکب، در برابر قتلی که اول انجام داده، قصاص میگردد و اگر همه قتل را همزمان انجام داده، به اساس قرع مستحق قصاص تعیین میشود و برای دیگران دیت نفس لازم است. در حالت مذکور صاحبان حق قصاص به رضایت خود یک نفر را در قصاص نفس مرتکب اولویت داده میتوانند. و اگر اقارب مقتول اول عفو کند در برابر مقتول دوم قصاص میشود. این قول فقیهان شافعی^(۳) است. دلایل این قول اینها است:

یک، الله متعال فرموده است: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾^(۴) ترجمه: و در آن بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان کشته میشود. الله متعال در آیت مذکور مقرر کرده که یک انسان در برابر یک انسان کشته میشود. پس جایز نیست که قتل چند انسان در برابر قصاص یک انسان قرار داده شود. بنابراین، در حالت مذکور، تعدد جرایم قتل در قصاص نفس مرتکب تداخل نمیکند و واجب است که قصاص به ترتیب زمان ارتکاب فعل اجراء گردد و حق سایر اقارب مقتول ها به دیت نفس منتقل گردد. دو، مستحقان قصاص در سبب استحقاق آن برابری و حق قصاص از حقوق مقصود افراد است. پس، همانند دیون افراد تداخل نمیکند. هر صاحب حق قصاص، مستحق یک نفس کامل است و نفس مرتکب یک نفس است و محل ایفای تمام حقوق قصاص شده نمیتواند و ممکن نیست که به همه آن ها کشته شود. پس به زمان فعل قتل اول ترجیح داده میشود؛ چون که حق او در محل فارغ از حقوق دیگران ثابت شده است و در صورت قتل همزمان، قرع تعیین میکند. پس مرتکب در برابر یک مقتول قصاص میگردد و به دلیل ثبوت دیت برای همه در قتل خطا، حق دیگران در دیت باقی میماند.^(۵) سه، مماثلت در قصاص مشروط است و بین مرگ یک نفر و چند شخص مماثلت نیست. جایز نیست که یک مرگ در برابر قتل جماعت کافی دانسته

¹ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 9، ص ۴۰۶.

² کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 239.

³ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین و عمدة المفتین، پیشین، ج 9، ص ۱۶۰ و ۲۱۸.

⁴ مایده، آیه ۴۵.

⁵ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 239.

شود؛ بلکه یک نفر در برابر یک نفر قصاص میشود و برای دیگران دیت نفس واجب میگردد.^(۱) چهار، به تعدد قصاص و مجازات در حالت مذکور، هدف منع ارتکاب جرم محقق میشود؛ چون که پس از قصاص او در برابر یک نفر و دیت برای دیگران از ارتکاب قتل های بعدی اجتناب میکند. اگر در برابر چندین قتل، فقط قصاص گردد، به جرأت قتل های زیادی را مرتکب میشود که هدف منع ارتکاب جرم محقق نمیشود. در این قول، شیوه تعیین مجازات در حالت مذکور، شیوه جمع مجازات ها است که برای اقارب مقتول اول به قصاص نفس مرتکب و به دیگران به تعداد مقتولها به پرداخت دیت نفس حکم میشود.

قول سوم: هرگاه شخصی به طور عمدی بیش از یک نفر را قتل کند و همه آن ها مستلزم قصاص نفس مرتکب تثبیت شود، اقارب مقتول ها اختیار دارند که همه به قصاص نفس یا دیت نفس یا برخی به قصاص نفس و برخی به دیت نفس راضی گردند. اگر همه مطالبه قصاص کردند به زمان ارتکاب قتل اعتبار داده میشود و به قتل های بعدی دیت است و اگر همزمان واقع شده بود، قرع تعیین کننده است و اگر اقارب مقتول اول غایب یا دارای اهلیت نبود تا زمان حضور او انتظار کشیده میشود. این قول فقیهان حنبلی^(۲) است. دلایل این قول قرار ذیل است: یک، حدیث ابوهریره، رضی الله عنه، که از رسول الله، صلی الله علیه وسلم، چنین روایت کرده است: «وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا يُؤَدَّى وَإِمَّا يُقَادُ»^۳ ترجمه: هر کسی از اقارب او کشته شود، او دو راه دارد: یا دیه میگیرد، یا قاتل را قصاص میکند. حدیث مذکور صراحت دارد که اقارب مقتول به اخذ دیت یا قصاص اختیار دارند، فرق نمیکند که مقتول یک نفر باشد یا چند نفر، در مقتول واحد نیز اقارب او به اخذ دیت یا قصاص صلاحیت دارند.^(۴) دو، ارتکاب تعدد جرایم قتل در صورتی که همه آن ها یا برخی خطاء باشد تداخل نمیکند. پس در حالت عمد نیز تداخل نمیکند، همانند تجاوزات ارتكابی براعضای چند نفر.^(۵) سه، حق قصاص، حقوق مقصود افراد است، پس تداخل نمیکند، همانند دیون متعلق به افراد مختلف؛ مگر این که اصحاب حقوق به آن راضی گردند؛ چون که حق شان است و ساقط کرده اند.^(۶)

در این قول، نیز شیوه تعیین مجازات در حالت مذکور، شیوه جمع مجازات ها است که برای اقارب مقتول اول به قصاص نفس مرتکب و به دیگران به تعداد مقتول ها به پرداخت دیت نفس حکم میشود.

1. کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 239.

2. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 9، ص ۴۰۶.

3. صحیح و متفق علیه است. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح المختصر، تحقیق و تعلیق: د. مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر، طبع: سوم، 1407 هـ. ق، ج 6، ص 2522، حدیث شماره 6486 و لفظ از بخاری است؛ قشیری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم. الجامع الصحیح، پیشین، ج 4، ص 111، حدیث شماره 3372.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 9، ص ۴۰۶.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 9، ص ۴۰۶.

6. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 9، ص ۴۰۶.

قول به عدم تداخل در صورت ارتکاب تعدد جرایم قتل، راجح است و اقارب مقتول ها اختیاردارند که همه دیت اخذ کنند یا قصاص یا برخی دیت بگیرند و برخی قصاص کنند؛ چون که جرایم مختلف است و جهت صیانت خون ها و نفس ها تداخل نمیکنند و ظاهر حدیث نیز آن را تایید میکند و موافق اصل عدالت نیز است. علاوه بر آن، دلایل سایر اقوال عقلی است و در مقابل حدیث قرار دارد و قیاس این حالت به چندین قتل خطاء مع الفارق است؛ چون که دیت ها در قتل خطاء به ذمه تعلق میگیرد که محل چندین حق شده میتواند؛ در حالی که محل قصاص نفس است صرف یک قصاص و مرگ ممکن است و بس. اضافه بر آن، قصاص، از حقوق افراد است و در صورت رضایت آن ها ساقط میشود. در ضمن هدف منع ارتکاب جرایم در عدم تداخل به وجه احسن حاصل میشود.^۱ بنابراین، شیوه تعیین مجازات در ارتکاب تعدد جرایم قتل به طور عمدی که به گونه انفرادی یا همزمان گردد و متسلزم قصاص نفس تثبیت گردد، همان شیوه جمع مجازات ها است و اگر همه متضررا مطالبه مجازات کردند، محکمه مکلف است که به قصاص نفس و هم به پرداخت دیت نفس به تعداد مقتولها حکم کنند و اگر برخی حاضر شدند به تعداد حاضرها هم به قصاص و هم به پرداخت دیت حکم کند و برای اقارب غایب در صورت مطالبه فقط به پرداخت دیت نفس حکم کند.

حالت دوم: ارتکاب جرم جرح به عضو یک نفر به طور عمدی که به اثر آن جرح فوت کند و یک یا چند شخص دیگر را به طور عمدی قتل کند. هرگاه شخص واحد، دست کسی را قطع کند و فرد دیگری را قتل کند و هر دو جرم مذکور عمدی باشند، سپس قطع دست منجر به مرگ متضرر گردد، به قول فقیهان حنفی^(۲) و مالکی^(۳) در حالت مذکور در برابر هر دو نفر فقط قصاص میگردد و دیت و اجرای قصاص عضو لازم نیست، به دلایلی که در حالت اول به تفصیل نقل شده است. به قول فقیهان شافعی در حالت مذکور مرتکب در برابر یک نفر قصاص میگردد و برای اقارب مقتول دومی دیت کامل نفس است.^(۴) و در این حالت به قول فقیهان حنبلی، مرتکب قاتل هر دو نفر محسوب میشود و در مقابل مقتول قصاص میگردد؛ چون که قتل او مقدم از مرگ کسی است که به اثر سرایت جرح فوت کرده است و در حالت مذکور آیا بین قصاص عضو و نفس جمع میشود یا خیر؟ فقیهان حنبلی دو قول دارند که در قول اول نمیشود و دیت کامل نفس برای مقطوع الید است و در قول دوم، اجرای قصاص عضو هم لازم است؛ چون که اجرای قصاص ممکن است و برای اقارب مقطوع الید نصف دیت نیز پرداخت میشود.^(۵) دلایل این حالت،

^۱ منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۲۹۸.

^۲ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۴.

^۳ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

^۴ شیرازی، إبراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین ج ۲، ص ۱۸۳.

^۵ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج ۹، ص ۴۰۶.

همان دلایل حالت قبلی است؛ زیرا ارتکاب تعدد جرایم قتل عمدی است و صرف در این حالت سرایت جرح اضافه شده است.

در این حالت نیز تعیین مجازات، همان شیوه جمع مجازات ها است و اگر همه متضرران مطالبه مجازات کردند، محکمه مکلف است که به قصاص نفس و هم به پرداخت دیت نفس به تعداد مقتول ها حکم کند؛ چون که حق افراد است و اصل در حقوق افراد عدم تداخل است و رجحان نیز در حالت گذشته ثابت شده است.

سبب اختلاف در مسایل مذکور موجب عینی قتل عمد است. از نظر فقیهان حنفی و مالکی موجب اصلی و عینی قتل عمد، فقط قصاص است و تعیین دیت منوط به رضایت قاتل است. و از نظر فقیهان شافعی و حنبلی موجب قتل عمد، قصاص یا دیت است و اقارب مقتول حق انتخاب یکی از آن دو را دارد و رضایت قاتل مهم نیست.^(۱)

۳- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم قصاص اعضاء

در ارتکاب تعدد مادی جرایم قصاص اعضاء نیز شیوه جمع مجازاتها و عدم تداخل مناسب است؛ چون که مجازات قصاص، حق افراد است و اصل در حقوق افراد عدم تداخل است؛ زیرا که اساس حقوق افراد مطالبه و حفاظت است و افراد محتاج حقوق خود است و به اجرای آن نفع حاصل میکنند. این اصل در فقه اسلامی پذیرفته شده است؛ ولی در برخی فروع آن فقیهان اسلامی اختلاف دیدگاه دارند که به غرض وضاحت مورد مذاقه قرار میگیرد. ارتکاب تعدد مادی جرایم قصاص اعضاء هم در چندین اندام یک نفر قابل وقوع است و هم در اندام افراد مختلف و تجاوز در اندام چند نفر ممکن است که در اعضای همسان باشد یا در اعضای مختلف که در ذیل هر یک بررسی میشود.

حالت اول: ارتکاب تعدد جرایم تجاوز به اعضای همسان بدن بیش از یک نفر به طور عمدی هرگاه شخصی به طور عمدی دست راست دو نفر یا بیش از آن را به طور انفرادی یا همزمان قطع کند یا پای راست دو نفر یا بیش از آن را قطع کند و یا هر دو چشم دو نفر یا بیش از آن را کور کند، پس از اثبات به براهین شرعی، محکمه، تنها به قصاص همان عضو و حکم صادر کند و به اجرای آن اکتفاء میشود یا در برابر عضو یک نفر قصاص و به دیگران دیت داده شود؟ در بیان حکم آن فقیهان اسلامی سه قول دارند:

قول اول: هرگاه شخصی، اعضای همسان بیش از یک نفر را به گونه عمدی قطع کند و در محکمه مستلزم قصاص همان عضو مرتکب تثبیت گردد و به رضایت همه صاحبان حق به قصاص اعتنا نمیشود، به قصاص همان عضو و پرداخت دیت آن حکم میگردد، در حالت مذکور متضررها به رضایت خود یک نفر را در قصاص عضو اولویت

۱. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۹.

داده می‌توانند. این قول فقیهان حنفی^(۱) و شافعی^(۲) است. در مذهب حنفی زمان ارتکاب جرایم مهم نیست، اگر دونفر باشند همان عضو را قطع می‌کنند و هم نصف دیت همان عضو به هردو تعلق می‌گیرد و اگر یکی از مستحقان حاضر باشد و قصاص کند، حق متضرران غایب دیت عضو است و در مذهب شافعی به زمان ارتکاب فعل قطع اعتبار داده می‌شود، بدین لحاظ در برابر دست یا پای که اول قطع کرده، قصاص می‌گردد و اگر فعل قطع را همزمان انجام داده، به اساس قرع مستحق قصاص عضو تعیین می‌شود و برای دیگران دیت عضو لازم است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، الله متعال فرموده است: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا...﴾^(۳) ترجمه: و در آن بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و جراحات ها قصاص دارد. الله متعال در آیت مذکور مقرر کرده که یک عضو در برابر یک عضو است. پس جایز نیست که تجاوز به چند اعضای همسان افراد مختلف در برابر قصاص یک عضو مرتکب قرار داده شود. و اگر یک نفر به چند عضو همسان افراد مختلف تجاوز کند که مستلزم قصاص باشد، همان عضو مرتکب فقط در برابر عضو یک متضرر قصاص می‌گردد و حق سایر متضررها که مرتکب به اعضای آن‌ها تجاوز کرده با آن تداخل نمی‌کند و واجب است که قصاص به ترتیب زمان ارتکاب فعل اجراء گردد و حق دیگران به دیت اعضاء منتقل گردد. دو، مستحقان قصاص عضو در سبب استحقاق آن برابرازد و حق قصاص از حقوق مقصود افراد است. پس، همانند دیون افراد تداخل نمی‌کند. هر صاحب حق قصاص، مستحق یک عضو کامل است و عضو مرتکب، یک عضو است و محل ایفای تمام حقوق قصاص افراد شده نمی‌تواند و ممکن نیست که به همه آن‌ها یک عضو قصاص شود. پس به زمان فعل قطع اول ترجیح داده می‌شود؛ چون که حق در محل فارغ از حقوق دیگران ثابت شده است و در صورت قطع همزمان، قرع تعیین می‌کند. پس همان عضو مرتکب در برابر عضو یک متضرر، قصاص می‌گردد، به دلیل ثبوت دیت برای همه در تجاوز غیر عمدی اعضاء، حق دیگران در دیت عضو باقی می‌ماند. سه، مماثلت در قصاص مشروط است و بین قصاص یک عضو و اعضای چند شخص مماثلت نیست. جایز نیست که یک قصاص عضو در برابر اعضای جماعت کافی دانسته شود؛ بلکه یک عضو در برابر یک عضو قصاص می‌شود و برای دیگران دیت عضو واجب می‌گردد. چهار، به تعدد قصاص و مجازات در صورتی که یک نفر، بر اعضای همسان چند نفر تجاوز کند، هدف منع ارتکاب جرم محقق می‌شود؛ چون که پس از قصاص یک عضو او در برابر یک عضو و دیت برای دیگران از ارتکاب جرایم بر اعضای دیگران اجتناب می‌کند.

۱. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۳۷ و ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۹ و ۲۹۹.

۲. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۰ و ۲۱۸.

۳. مایده، آیه ۴۵.

اگر در برابر چندین عضو همسان تجاوز شده، یک عضو مرتکب قطع گردد، چندین قطع اعضای همسان دیگران را مرتکب میشود که هدف منع ارتکاب جرم محقق نمیشود.^(۱)

قول دوم: هرگاه شخصی به طور عمدی اعضای همسان بیش از یک نفر را قطع کند و همه آن ها مستلزم قصاص عضو مرتکب تثبیت شود، فقط به قصاص همان عضو او اکتفاء میشود و حق دیگران نیز حاصل میگردد، فرق نمیکند که همه آن ها قصاص را مطالبه کرده باشند یا برخی از آن ها و برای آن ها دیت نیست. این قول فقیهان مالکی و روایتی ضعیف از شوافع است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، اگر همه متضررها بر قصاص همان عضو مرتکب جمع گردند و قصاص کنند، همان عضو تجزیه را قبول نمیکند. پس همه آن ها حق خود را بدست آورده اند و هر یک به طور کامل همان عضو مرتکب را قصاص کرده اند؛ چون که مقصود قصاص که تشفی و انتقام است به قصاص همان عضو مرتکب به همه متضرران حاصل میشود. پس از حصول حق شان دیت لازم نمیگردد. دو، در قصاص مرتکب به مطالبه یک متضرر، حق دیگران ساقط میشود؛ چون که حق همه متضرران، قصاص همان عضو مرتکب است و قصاص به نبود محلس متعذر شده است و همانند حالتی که همان عضو مرتکب به طور طبیعی نباشد، قصاص به دلیل نبود محل اجراء نمیگردد. سه، اجرای حق همه متضررها در قصاص همان عضو مرتکب مقدور است؛ اگر دیت همان عضو را با امکان قصاص، لازم بدانیم، این زیادت بر قطع میشود که جایز نیست.

قول سوم: هرگاه شخصی به طور عمدی بر اعضای همسان بدن بیش از یک نفر تجاوز کند و همه آن ها مستلزم قصاص همان عضو مرتکب تثبیت شود، متضررها اختیار دارند که همه به قصاص همان عضو یا دیت عضو یا برخی به قصاص عضو و برخی به دیت همان عضو راضی گردند. این قول فقیهان حنبلی^(۲) است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، ارتکاب تعدد جرایم قطع در بیش از یک نفر در صورتی که همه آن ها یا برخی خطاء باشد تداخل نمیکند. پس در حالت عمد نیز تداخل نمیکند. عضو مرتکب در برابر یک عضو قصاص میگردد و به سایر آن دیت عضو است. دو،

¹. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۳۷ و ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص

۲۹۹ و ۲۳۹.

². ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۶.

حق قصاص، حقوق مقصود افراد است، پس تداخل نمیکند، همانند دیون متعلق به افراد مختلف؛ مگر این که اصحاب حقوق به آن راضی گردند؛ چون که حق شان است و ساقط کرده اند.^(۱)

قول به عدم تداخل در صورت ارتکاب تعدد جرایم تجاوز بر اعضای همسان چندین نفر، راجح است و متضررها اختیار دارند که همه دیت اخذ کنند یا قصاص یا برخی دیت بگیرند و برخی قصاص کنند؛ چون که جرایم مختلف است و جهت صیانت اعضای افراد تداخل نمیکند و اضافه بر آن، قصاص از حقوق افراد است و در صورت رضایت آن ها ساقط میشود. در ضمن هدف منع ارتکاب جرایم در عدم تداخل به وجه احسن حاصل میشود.^(۲)

بنابراین، شیوه تعیین مجازات در ارتکاب تعدد جرایم تجاوز به اعضای همسان بیش از یک نفر به طور عمدی، همان شیوه جمع مجازاتها است و اگر همه متضرران مطالبه مجازات کردند، محکمه مکلف است که به قصاص عضو و هم به پرداخت دیت همان عضو به تعداد متضررها حکم کند و اگر برخی حاضر شدند به تعداد حاضرها هم به قصاص و هم به پرداخت دیت حکم کند و برای متضرران غایب در صورت مطالبه فقط به دیت حکم میشود.

حالت دوم: ارتکاب تعدد جرایم تجاوز به اعضای مختلف بدن بیش از یک نفر به طور عمدی هرگاه شخص واحد، تعدد جرایم تجاوز به اعضای مختلف بدن بیش از یک نفر را به طور عمدی مرتکب گردد؛ به طور مثال: شخصی به طور عمدی دست راست یک نفر و پای راست شخص دیگر و هر دو چشم یک شخص دیگر را کور کند، پس از اثبات به براهین شرعی، مستلزم قصاص تثبیت گردد، محکمه در مورد به چه شیوه مجازات تعیین کند؟ به اتفاق فقیهان اسلامی، اگر تمام متضررها به یکبارگی مطالبه مجازات کردند، محکمه به ارتکاب جرایم مذکور به قصاص دست راست و پای راست و کور کردن هر دو چشم مرتکب در برابر همه آن ها حکم میکند و از شیوه جمع مجازات استفاده میکند و اگر به صورت انفرادی در اوقات مختلف و پس از قطعیت حکم صادره محکمه مطالبه مجازات کردند و به هر فرد حکم به قصاص همان عضو صادر میکند؛ چون که افعال مختلف است و استیفای آن ها و مماثلت در آن نیز ممکن است.^(۳)

حالت سوم: ارتکاب تعدد جرایم تجاوز به اعضای مختلف بدن یک شخص به طور عمدی

¹ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 9، ص 406.

² منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 298.

³ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 300؛ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین،

ج 3، ص 267.

هرگاه شخص واحد تعدد جرایم تجاوز به اعضای مختلف بدن یک شخص را به طور عمدی مرتکب گردد؛ به طور مثال: شخصی به طور عمدی دودست و دو پای و دو چشم یک نفر را کور کند، پس از اثبات به براهین شرعی، مستلزم قصاص تثبیت گردد محکمه در مورد به چه شیوه مجازات تعیین کند؟ به اتفاق فقیهان اسلامی، در صورت مطالبه متضرر، محکمه به ارتکاب جرایم مذکور به قصاص دودست و دو پای و دو چشم مرتکب در برابر همه آن ها حکم میکند و از شیوه جمع مجازاتها استفاده میکند؛ زیرا که افعال مختلف است و استیفای آن ها و مماثلت در آن نیز ممکن است.^(۱)

حالت چهارم: ارتکاب تعدد جرایم تجاوز به قسمتهای مختلف عضو همسان بدن بیش از یک شخص به طور عمدی هرگاه شخصی مرتکب تعدد جرایم تجاوز به قسمتهای مختلف عضو همسان بدن بیش از یک شخص به طور عمدی گردد؛ به طور مثال: یک شخص، انگشتان دست راست دیگر را از مفصل قطع کند و دست راست شخص دیگر را از مفصل آرنج یا شانه قطع کند و به براهین شرعی، جرایم مذکور نزد محکمه مستلزم قصاص تثبیت گردد، از نظر فقیهان حنفی، اگر هردو متضرر همزمان مطالبه مجازات کرده باشند، محکمه نخست حکم به قصاص انگشتان دست راست مرتکب از مفصل میکند؛ چون که در تقدیم آن حق هردو به قدر امکان اجراء میشود و به متضرری که دست راست اش از مفصل آرنج یا شانه قطع گردیده اختیار میدهد که دست راست مرتکب را از مفصل آرنج یا شانه قصاص کند یا دیت آن را اخذ کند؛ چون که دست متضرر سالم بوده است و دست مرتکب به اثر قطع انگشتانش، معیوب شده است و مماثلت کامل، همانندی که دست راست مرتکب به طور طبیعی معیوب باشد، متعذر شده است. پس متضرر قطع دست از آرنج اختیار دارد که به قصاص همان عضو معیوب مرتکب اکتفاء کند یا دیت دست را از مال قطع کننده بگیرد. اگر هردو متضرر همزمان مطالبه مجازات قصاص نکنند، نخست متضرری مطالبه مجازات کند که دست راستش از مفصل آرنج یا شانه قطع شده، حکم به قصاص او میشود؛ چون که حق قصاص او در دست ثابت است و اجرای آن به احتمال حضور و مطالبه متضرر قطع انگشتان تأخیر نمیشود و پس از آن متضرری که دست راستش از مفصل انگشتان قطع شده، مطالبه مجازات کند، محکمه به دیت آن حکم میکند؛ چون که استیفای حق او به دلیل نبود محل متعذر است و اگر نخست متضرری که دست راستش از مفصل انگشتان قطع شده، مطالبه مجازات قصاص کند و محکمه به قصاص حکم کند، اگر پس از آن متضرری که دست راستش از مفصل آرنج یا شانه قطع شده، مطالبه مجازات کند، حکم به قصاص همان عضو معیوب مرتکب یا دیت دست میشود و متضرر در پذیرش آن اختیار دارد.^(۲) این روش عام است در تمام اعضای که قصاص جریان پیدا میکند، قابل تطبیق است و ممکن است که محل، دست راست، دست چپ یا پاه بوده باشند و یا سایر اعضا و جروحاتی که قصاص در آن ها امکان دارد. و به نظر فقیهان مالکی، محکمه در حالت مذکور صرف به قصاص

۱. کاسانی، علاءالدین. همان، ج ۷، ص ۳۰۰؛ عوده، عبدالقادر. همان، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲. کاسانی، علاءالدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۰-۳۰۱.

تمام دست به هردو متضرر حکم میکند؛ چون که از نظر فقیهان مالکی،^(۱) مجازات خفیف در مجازات شدید تداخل میکند. از نظر فقیهان شافعی^(۲) و حنبلی،^(۳) در صورت مطالبه همزمان، به زمان ارتکاب فعل اعتبار داده میشود و به فرض اگر فعل قطع انگشتان مقدم باشد، انگشتان دست راست مرتکب قصاص میشود و متضرر دیگر اختیار به گرفتن دیت کامل عضو یا قصاص همان عضو معیوب و گرفتن دیت انگشتان را دارد؛ چون که با قطع انگشتان، حق خود را کامل استیفاء کرده نمیتواند.

این روش عام است و ممکن است که محل، دست راست، دست چپ یا پاه و یا هم یک انگشت دست باشند و یا سایر اعضا و جروحاتی که قصاص در آن ها امکان دارد و نیز ممکن است که بیشتر ازدو نفر متضرر باشد، به همان طریقه مذکور محکمه اجراءات میکند.

۴- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم قصاص نفس و اعضاء

در ارتکاب تعدد مادی جرایم قصاص نفس و اعضاء نیز شیوه جمع مجازاتها و عدم تداخل مناسب است؛ چون که مجازات قصاص، حق افراد است و اصل در حقوق افراد عدم تداخل است و اساس حقوق افراد مطالبه و حفاظت است و افراد محتاج حقوق خود است و به اجرای آن نفع حاصل میکنند. این اصل در فقه اسلامی پذیرفته شده است؛ ولی در برخی فروع آن فقیهان اسلامی اختلاف دیدگاه دارند که به غرض وضاحت مورد مذاقه قرار میگیرد. ارتکاب تعدد مادی جرایم قصاص نفس و اعضاء هم در یک نفر قابل وقوع است و هم در افراد دیگر و ارتکاب تعدد مادی جرایم قصاص نفس و اعضاء در یک نفر ممکن است که پیش از بهبود و صحت یاب شدن قطع و جرح باشد و یا پس از آن که در ذیل هر یک بررسی میشود.

حالت اول: ارتکاب تعدد جرایم قصاص نفس و اعضاء در یک شخص

هرگاه شخص واحد، جرایم قصاص نفس و اعضاء را در یک شخص مرتکب گردد؛ به طور مثال: یک نفر نخست دست شخص را از مفصل قطع کند، سپس او را قتل کند و هردو عمل مذکور به طور عمدی انجام شده باشد، ممکن است که ارتکاب جرم قتل پیش از بهبود یابی قطع دست باشد یا پس از آن. بنابراین، در تعیین مجازات، آن دو صورت بررسی شدنی است. معلوم است که جرم قطع در یک شخص پس از قتل انجام شده نمیتواند و موضوعیت ندارد.

صورت اول: ارتکاب جرم قتل پیش از صحت یاب شدن مجروح از جرم قطع عضو که هردو جرم عمدی است

۱. خطاب الرئعی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد. مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، محقق: زکریا عمیرات. بیروت: دارعالم الکتب،

1423 هـ.ق، ج ۸، ص 331؛ دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص 266.

۲. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص 183.

۳. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 9، ص ۴۰۶.

هرگاه یک شخص به طور عمدی دست یا سایر اعضای مستلزم قصاص شخص دیگر را قطع کند و پیش از بهبود شدن مجروح از آن جرح و قطع، او را به گونه عمدی به قتل رساند، آیا قصاص عضو در قصاص نفس تداخل میکند یا هردو اجراء میگردد و یا قصاص نفس اجراء میشود و از جرم عضو، دیت داده شود؟ فقیهان اسلامی در بیان آن سه قول دارند:

قول اول: در صورت ارتکاب قتل و قطع عضوی یک نفر به طور عمدی و قتل پیش از صحت یابی متضرر از جرح قطع انجام شود و هردو مستلزم قصاص باشد، قصاص عضو در قصاص نفس تداخل میکند و تنها اجرای قصاص نفس بالای مرتکب لازم است. در این قول شیوه تعیین مجازات در صورت مذکور، شیوه تداخل مجازات است. این قول صاحبین از فقیهان حنفی^(۱) و مذهب مالکی^(۲) است، مشروط بر این که قتل در همان لحظه ارتکاب جرم قطع، ارتکاب شود و مرتکب قصد مثله کردن مقتول را نکرده باشد و یک روایت در صورت عدم ارتکاب قتل در همان لحظه ارتکاب جرم قطع نیز در مذهب مالکی است و اصح نزد شوافع^(۳) و مذهب حنبلی^(۴) است. دلایل این قول:

یک، نعمان بن بشیر، رضی الله عنه، از رسول الله، صلی الله علیه وسلم، چنین روایت کرده است: «لا قود إلا بالسيف»^(۵) ترجمه: قصاص جز به شمشیر نیست. در حدیث مذکور در صورت عمدی جرم قصاص حصر به شمشیر شده است و اگر جرم بیشتر به نفس و اعضاء ارتکاب شده باشد، به صراحت حدیث فقط به قصاص نفس اکتفاء میشود. پس ثابت گردید که جرم عضو در جرم نفس تداخل میکند و صرف به زدن گردن مرتکب آن ها اکتفاء میشود.^(۶) دو، هر دو فعل یکی است و فاصله بهبود شدن در بین آن دو نیست. پس مجازات عضو در مجازات نفس تداخل میکند، همانندی که هر دو فعل به طور غیر عمدی باشد و یا جرم قطع منجر به مرگ گردد، جرح در قتل تداخل میکند.^(۷) سه، ارتکاب جرم در غیر نفس انسان که فاصله صحت یاب شدن در بین نباشد، در صورت اجتماع با ارتکاب جرم نفس حکم مستقل ندارد؛ بلکه تداخل میکند و مقصود هردو به قصاص نفس حاصل میشود.^(۸)

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۱؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳.

2. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۸-۱۰۹۹؛ دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۶.

3. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۷-۳۰۸.

4. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۷.

5. قزوینی، محمد بن یزید أبو عبدالله. سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، والأحادیث مدلیة بأحكام الألبانی علیها. بیروت: دار الفکر، ب_ت، ج ۲، ص ۸۸۹، حدیث شماره ۲۶۶۷. شیخ البانی در ذیل حدیث مذکور، آن را، ضعیف جدا، دانسته است.

6. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۹، ص ۳۸۷.

7. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۱.

8. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳.

چهار، قصاص یکی از بدل‌های نفس است. پس عضو در حکم آن داخل است، همانندی که دیت عضو در دیت نفس تداخل میکند. پنج، قصد از قصاص نفس، تعطیل کل بدن و اتلاف آن است که به مرگ حاصل میشود. پس نیاز به اتلاف اعضاء به طور مستقل نیست؛ چون که اعضاء نیز با قصاص نفس تلف میشود.^(۱)

قول دوم: در صورت مذکور جرم عضو در جرم نفس تداخل نمیکند و اجرای قصاص هر دو جرم بالای مرتکب واجب است یا یک دیت به هر دو جرم در صورت عفو اقارب مقتول لازم میشود. در این قول شیوه تعیین مجازات در صورت مذکور، شیوه جمع مجازاتها است که محکمه به هر دو قصاص باید حکم کند. این روایت از فقیهان مالکی^(۲) در صورت عدم ارتکاب قتل به گونه فوری و در یک زمان با جرم قطع و یا منظور مرتکب مثله کردن باشد و روایت از فقیهان شافعی^(۳) و روایت از حنبلی‌ها^(۴) نیز است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، الله متعال فرموده است: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا﴾^(۵) ترجمه: و در آن بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و جراحتها قصاص دارد. الله متعال مماثلت در قصاص را واجب کرده است. پس با مرتکب جهت تحقق مماثلت، همانند کردارش، رفتار میشود و اگر عضو را گرفته، عضویش گرفته میشود و اگر جان را گرفته، جاننش گرفته میشود. بنابراین، در صورت مذکور جرم عضو و مجازات آن در مجازات نفس تداخل نمیکند. دو، الله متعال فرموده است: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾^(۶) ترجمه: هرگاه خواستید مجازات کنید و سزا دهید، تنها بدان اندازه مجازات کنید که درباره شما روا شده است. در این آیت نیز مماثلت است و اجرای مجازات جرم عضو و نفس در جرایم نفس و عضو جهت تحقق مماثلت لازمی است. پس مجازات جرم عضو در جرم نفس تداخل نمیکند. سه، الله متعال فرموده است: ﴿فَمَنْ عَتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا عَتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^(۷) ترجمه: هرکس راه تجاوز بر شما را در پیش گرفت، بر او همانند آن، تعدی و تجاوز کنید. این آیت نیز مماثلت را در قصاص شرط کرده است. چهار، انس بن مالک، رضی الله عنه، از رسول الله، صلی الله علیه وسلم، چنین روایت کرده است: «أَنْ يَهُودِيَا رَضَ رَأْسَ جَارِيَةٍ بَيْنَ حَجْرَيْنِ قِيلَ مِنْ فَعَلِ هَذَا بَكَ أَفْلَانِ، أَفْلَانِ؟ حَتَّى سَمِي

¹ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 9، ص 387.

² ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج 2، ص 1098-1099؛ دسوقی، محمد عرفه. حاشیة

الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج 4، ص 266.

³ نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 9، ص 307-308.

⁴ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج 9، ص 387.

⁵ مایده، آیه 45.

⁶ نحل، آیه 126.

⁷ بقره، آیه 194.

اليهودي فأومت برأسها فأخذ اليهودي فاعترف فأمر به النبي صلى الله عليه و سلم فرض رأسه بين حجرين»^(١) ترجمه : يك يهودی، سرکنیزی را بین دو سنگ کوبیده بود، از او پرسیده شد که چه کسی با تو این کار را کرد؟ فلانی؟ فلانی؟ تا که نام یهودی را بردند او باسر اشاره کرد که او کرده است و آن یهودی دستگیر شد و به جرمش اقرار کرد، رسول، صلی الله علیه وسلم، دستوره مجازات آن داد و سراو بین دو سنگ کوبیده شد. این حدیث نیز به مماثلت در قصاص صراحت دارد و امر رسو الله، صلی الله علیه وسلم، جهت تحقق مماثلت بوده است. احادیث فروان در این زمینه است. پنج، اساس قصاص، مماثلت است. پس ایجاب میکند که جهت تحقیق مماثلت، مجازات قصاص عضو و نفس هردو بالای مرتکب اجراء گردد.^(٢) شش، سرایت جرح به فعل قتل مرتکب، قطع شده است، پس همانند صحت یاب شدن است.^(٣)

قول سوم: اقارب مقتول اختیار دارد که هردو یا فقط قصاص نفس را اجراء کند. این قول امام ابوحنیفه، رحمه الله، است.^(٤) در این قول حکم به شکل تخیری صادر میگردد که هریک را اقارب مقتول به پذیرد، همان اجراء میشود. دلایل این قول:

یک، اساس قصاص، مماثلت و مساوات است و به همین دلیل تداخل جرم عضو در جرم نفس متعذر است؛ چون که قصاص قطع، قطع کردن و از قتل، قتل کردن است. پس اجرای آن دو قصاص جهت مماثلت ممکن است. دو، فعل قتل مرتکب مانع سرایت شده؛ چون که اگر همین فعل قتل را شخص دیگر انجام میداد، اجرای هردو قصاص لازم بود. پس فعل قتل مرتکب، همانند فاصله بهبود یافتن است. برخلاف سرایت قطع؛ چون که فعل واحد است و برخلافی که هردو جرم غیر عمد باشد؛ زیرا موجب آن هردو صرف دیت است و مال، مثل معقول نفس نیست، بدین لحاظ مساوات در آن اعتبار ندارد.^(٥)

قول به تداخل ارتکاب جرم عمدی بر غیر نفس یک انسان در جرم قتل عمدی او راجح است؛ چون که هردو از یک جنس عمدی و متحد است. مقصود قصاص عضو نیز به قصاص نفس حاصل میشود، در ضمن قاعده اندراج نیز آن را ایجاب میکند و دلایل عدم تداخل همه قابل مناقشه است؛ زیرا که مماثلت در حالت انفراد فعل است و در حالت اجتماع مجازات نفس و عضو حکم فرق میکند و قیاس قتل به فاصله بهبود درست نیست؛ چون که موجب جرح در بهبود یافتن ثابت شده است و در دوم حکم ثابت و مستقر نشده که قتل واقع شده است.^(٦)

¹. صحیح و متفق علیه است. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح المختصر، پیشین، ج 2، ص 850، حدیث شماره 2282 و لفظ از بخاری است؛

قشیری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم. الجامع الصحیح، ج 5، ص 104، حدیث شماره 4458.

². ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 9، ص 387.

³. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 5، ص 41؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 303.

⁴. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 5، ص 41؛ کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 303.

⁵. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج 5، ص 41؛ کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 303.

⁶. منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص 286.

بنابراین، در این صورت شیوه تنفیذ مجازات شدید حاکم است و محکمه به استناد آن تنها به تنفیذ قصاص نفس دستور میدهد.

صورت دوم: ارتکاب جرم قتل پس از صحت یاب شدن مجروح از جرح قطع عضو که هر دو جرم عمدی است هرگاه یک شخص به طور عمدی دست یا سایر اعضای مستلزم قصاص شخص دیگر را قطع کند و پس از بهبود شدن مجروح از آن جرح و قطع، او را به گونه عمدی به قتل رساند و به براهین شرعی آن جرایم ارتكابی مستلزم قصاص تثبیت شود، محکمه به چه شیوه مجازات تعیین میکند؟

به اتفاق فقیهان اسلامی در صورت مذکور جرم عضو در جرم نفس تداخل نمیکند و اقارب مقتول به اجرای قصاص عضو و نفس اختیار دارند، اگر خواستند، نخست قصاص عضو، سپس قصاص نفس را بر مرتکب اجراء میکنند و اگر خواستند، تنها به قصاص نفس اکتفاء میکنند و اگر خواستند به رضایت قاتل از هر دو جرم دیت عضو و دیت نفس بگیرند و در مذهب حنبلی و شافعی رضایت قاتل در اخذ دیت مهم نیست و اگر خواستند از قصاص هر دو جرم یا یکی آن مرتکب را عفو میکنند؛ چون که حق شان است. دلیل عدم تداخل در صورت مذکور این است که جرم عضو با جرم قتل مختلف است و حکم جرم عضو به بهبود شدن جرح ثابت شده است و ارتکاب هر جرم پس از آن، جرم جدید و مستقل است و حکم جدید را ایجاب میکند؛ چون که در جرح ها اصل وضابطه است که تا امکان جمع زخم های موجود باشد، جمع آن حتمی است؛ زیرا که قتل به گونه اغلب به اثر جرح های مختلف و ضرب های متوالی واقع میشود و اگر به هر جرح حکم مستقل داده شود، مفضی به حرج میگردد و اگر جمع جرحها ممکن نبود به هر کدام حکم خاص آن داده میشود و در صورت مذکور، بهبود شدن جرح، تداخل هر دو قصاص را معتذر کرده است؛ زیرا که بهبود شدن، مانع سرایت جرح گردیده و اگر جرح منجر به مرگ مجروح میگردد به گونه حتمی قصاص عضو در قصاص نفس تداخل میکرد. بنابراین، با بهبود شدن جرح، حکم آن پیش از حکم قتل ثابت شده است، بدین لحاظ در صورت مذکور قصاص عضو در قصاص نفس تداخل نمیکند.^(۱) بدین اساس در صورت مذکور، محکمه با در نظر داشت مطالبه اقارب مقتول اجراءات میکند و اگر قصاص عضو و قصاص نفس را مطالبه کرده باشند به هر دو به شیوه جمع مجازات ها حکم صادر میکند. سایر فروع صورت مذکور نیز همان حکم را دارد.

حالت دوم: ارتکاب تعدد جرایم قصاص نفس و اعضاء بر چند شخص به طور عمدی

¹ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۰-۴۱؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳؛ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۸-۱۰۹۹؛ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۷-۳۰۸ و ۱۶۱؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۷.

هرگاه شخص به طور عمدی عضو مستلزم قصاص یک شخص را قطع و جرح کند و منجر به مرگ او نگردد، سپس یک یا چند شخص دیگر را به طور عمدی قتل کند؛ به طور مثال: شخص واحد، دست کسی را قطع کند و فرد دیگری را قتل کند و هر دو جرم مذکور عمدی باشند و قطع دست منجر به مرگ شخص نگردد، اجرای قصاص عضو، پیش از قصاص نفس لازم و حتمی است، فرق نمیکند که قطع دست، قبل از ارتکاب قتل باشد یا پس از آن. این قول فقیهان حنفی،^(۱) شافعی^(۲) و حنبلی^(۳) است. فقیهان مالکی نظر به عدم اجرای قصاص عضو یا قصاص نفس در حالت مذکور دارند؛ چون که باور به تداخل مجازات خفیف در مجازات شدید دارند.^(۴) دلایل این حالت در گذشته بحث شده است و نیاز به تکرار نیست. در آنجا قول عدم تداخل مجازات قصاص نفس ها، راجح بود و در این حالت نیز همان عدم تداخل راجح است؛ چون که افعال به اعتبار محل مختلف است. در این حالت نیز تعیین مجازات، همان شیوه جمع مجازات ها است و اگر همه متضرران مطالبه مجازات کردند، محکمه مکلف است که به قصاص نفس و هم به قصاص عضو شخص مجروح حکم کند؛ چون که حق افراد است و اصل در حقوق افراد عدم تداخل است و راجح همین نظر است.

۵- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم قصاص و دیت

مجازات اصلی، قتل عمد و جرایم ارتكابی عمدی بر اعضای انسان، قصاص است؛ اگر قصاص به دلایلی از اجراء بازماند و یا در جرایم عمدی که بر اعضای افراد ارتکاب میشود، قصاص یا مماثلت در آن ممکن نباشد، به مجازات بدلی قصاص حکم میشود. مجازات بدلی قصاص، دیت و تعزیر است. بنابراین، در موضوع مذکور قصاص، اصل است و تا زمان وجود اصل به بدیل آن نیاز احساس نمیشود. بدین لحاظ، جمع مجازات قصاص و دیت و تعزیر در یک جرم ممکن نیست؛ ولی در ارتکاب چند جرم، در حالتی که موجب یکی قصاص و دیگری دیت باشد یا هر دو مستلزم قصاص باشد و در یکی آن قصاص به اعدا شرعی ساقط گردد، جمع قصاص و دیت موضوعیت پیدا میکند. قابل ذکر است، در صورتی جرایم قصاص، خواه قصاص نفس باشد یا عضو و با جرایم دیت، اجتماع کند، اصل در آن شیوه جمع مجازات ها و عدم تداخل است؛ چون که حقوق منظور نظر افراد است. اجتماع جرایم قصاص و دیت هم در یک نفر ممکن است و به هم در افراد مختلف که در ذیل هر یک بررسی میشود.

حالت اول: ارتکاب جرایم قصاص و دیت در یک شخص

¹ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۰-۴۱.

² شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین ج ۲، ص ۱۸۳.

³ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۶.

⁴ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

ارتکاب جرایم قصاص و دیت در یک نفر دیگر؛ به طور مثال: نخست دست و یا یکی از اعضای شخص را غیر عمدی قطع کند؛ سپس او را به قتل رساند؛ ممکن است که جرم قتل پیش از صحت یاب شدن مجروح از جراحت باشد یا پس از آن. پس حالت مذکور به دو صورت ذیل مطرح است:

صورت اول: ارتکاب جرایم قصاص و دیت در یک شخص پیش از بهبود شدن جراحت

هرگاه یک شخص جرایم قصاص و دیت در یک شخص دیگر را پیش از صحت یاب شدن مجروح از جراحت مرتکب گردد؛ ممکن است که جرم قتل عمدی باشد و جرم قطع و جرح عضو غیر عمدی یا برعکس، جرم قتل مجروح غیر عمدی باشد و جرم قطع و جرح عضو او عمدی باشد. این صورت در دو فرضیه ذیل قابل بررسی است. فرضیه اول: ارتکاب جرم قتل عمدی پیش از صحت یاب شدن مجروح از جرم قطع عضو غیر عمدی است، هرگاه یک شخص به طور غیر عمدی دست یا سایر اعضای شخص دیگر را قطع کند و پیش از بهبود شدن مجروح از آن جرح و قطع، مرتکب جرح، او را به گونه عمدی به قتل رساند و جرایم مرتکب به براهین شرعی در پیشگاه محکمه عمدی و غیر عمدی تثبیت گردد، به اساس فقه اسلامی در زمینه محکمه به چه روش حکم میکند؟ فقیهان اسلامی در بیان آن دو قول دارند:

قول اول: هرگاه یک شخص به گونه غیر عمدی عضو شخص دیگر را قطع کند و پیش از بهبود شدن جراحت، همان شخص، مجروح را به طور عمدی قتل کند، جرم عضو در جرم قتل تداخل نمیکند و اجرای حکم هر دو جرم بالای مرتکب لازم است. اقارب مقتول حق دارد که قصاص نفس و دیت عضو مقتول را بگیرد. این قول فقیهان حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) روایت اصح نزد شوافع^(۳) و مذهب حنبلی^(۴) است. دلایل این قول:

یک، مجازات جرم عضو در جرم قتل تداخل نمیکند؛ چون که دو فعل مختلف واقع شده است که اولی غیر عمدی و دومی عمدی یا برعکس است و مغایرت در طبیعت دو فعل سبب تغییر در حکم آن ها است. پس در فرضیه مذکور افعال و احکام مختلف است و این اختلاف ایجاب تغییر در طریقه استیفاء را نیز به دنبال دارد و این اختلافها مانع تداخل یکی بردیگری میشود.^(۵) دو، اجتماع فعل عمد و غیر عمد، دو جرم مختلف است و تداخل نمیکند؛ چون که هر یک حکم خاص دارد، در قتل عمد، قصاص نفس و در جرم غیر عمدی عضو یک شخص دیت همان عضو لازم است یا برعکس.^(۶) سه، محل اجرای مجازات دو جرم مذکور نیز متفاوت است. محل اجرای مجازات جرم قتل

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳.

2. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

3. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۷.

4. ابن قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۷.

5. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج ۵، ص ۴۱؛ کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۳۰۳.

6. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۳۰۳.

عمدی، نفس مرتکب و ذمه او است. ومحل اجرای مجازات جرم غیرعمدی عضو، ذمه عاقله است. پس تداخل نمیکنند.

قول دوم: هرگاه جانی مرتکب تجاوز غیرعمدی بر عضو یک شخص و قتل عمدی او یا برعکس آن گردد و جراحت عضو بهبود نشده باشد، مجازات جرم عضو در مجازات قتل تداخل میکند و صرف اجرای قصاص نفس بالای مرتکب لازم است و عضو دیت ندارد. این روایتی از فقیهان شافعی^(۱) است. دلیل این قول این است که مجازات جرم قتل عمد، جرم عضو را احتواء میکند؛ زیرا که مفهوم تداخل، اسقاط مجازات جرم ارتكابی در عضو است و جرم ارتكابی عضو نیز بر نفس واقع شده، دانسته شود؛ چون که هر دو جرم در یک شخص ارتكاب شده است. پس مجازات جرم عضو در فرضیه مذکور ساقط میشود.

قول به عدم تداخل در صورت ارتكاب جرم قتل عمدی پیش از صحت یاب شدن مجروح از جرم قطع عضو غیرعمدی یا برعکس آن، راجح است؛ زیرا که دو جرم مختلف است و مقصود نیز به آن حاصل میشود؛ در حالی که اساس اصل تداخل، اتحاد جنس و حصول مقصود از اندراج است و در فرضیه مذکور هر دو شرط منتفی است و با تداخل مقصود حاصل نمیشود و در ضمن فقیهان شافعی نیز این روایت را به لفظ اصح ترجیح داده اند.^(۲) پس در فرضیه مذکور محکمه با در نظر داشت مطالبه اقارب مقتول به اساس شیوه جمع مجازات ها به اجرای قصاص نفس مرتکب و پرداخت دیت عضو حکم میکند.

فرضیه دوم: عکس فرضیه اول است، به این مفهوم که ارتكاب جرم قتل غیرعمدی پیش از صحت یاب شدن مجروح از جرم قطع عضو عمدی باشد، هرگاه یک شخص به طور عمدی دست یا سایر اعضای شخص دیگر را قطع کند و پیش از بهبود شدن مجروح از آن جرح و قطع، مرتکب جرح، او را به گونه غیرعمدی به قتل رساند و جرایم مرتکب به براهین شرعی در پیشگاه محکمه عمدی و غیرعمدی تثبیت گردد، به اساس فقه اسلامی در زمینه محکمه به چه روش حکم میکند؟ در این فرضیه نیز همان اقوال و دلایل فرضیه اول وجود دارد که تکرار آن لازم نیست و صرف حکم قضایا فرق میکند که در گذشته، قتل عمد مستلزم قصاص نفس است و در این، قتل غیر عمد مستلزم دیت نفس است و در گذشته جرح غیرعمدی و مستلزم دیت عضو و در این جرح عمدی مستلزم قصاص عضو است. و در فرضیه اول ثابت گردید که قول به عدم تداخل راجح است؛ زیرا که دو جرم مختلف است. این

1. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۹، ص 307.

2. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین و عمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص 307.

قول فقیهان حنفی،^(۱) مالکی،^(۲) روایت اصح نزد شوافع^(۳) و مذهب حنبلی^(۴) است. پس در فرضیه مذکور محکمه نظریه مطالبه اقارب مقتول به اساس شیوه جمع مجازات ها به اجرای قصاص عضو مرتکب و پرداخت دیت نفس مقتول حکم میکند.

صورت دوم: ارتکاب جرایم قصاص و دیت در یک شخص پس از بهبود شدن جراحت هرگاه یک شخص جرایم قصاص و دیت در یک شخص دیگر را پس از صحت یاب شدن مجروح از جراحت مرتکب گردد، ممکن است که جرم قتل عمدی باشد و جرم قطع و جرح عضو غیر عمدی یا برعکس، جرم قتل مجروح غیر عمدی باشد و جرم قطع و جرح عضو او عمدی باشد. بنابراین، این صورت در دو فرضیه ذیل قابل بررسی است.

فرضیه اول: ارتکاب جرم قتل عمدی پس از صحت یاب شدن مجروح از جرم قطع عضو که غیر عمدی است، هرگاه یک شخص به طور غیر عمدی دست یا سایر اعضای شخص دیگر را قطع کند و پس از بهبود شدن مجروح از آن جرح و قطع، مرتکب جرح، او را به گونه عمدی به قتل رساند و جرایم مرتکب به براهین شرعی در پیشگاه محکمه عمدی و غیر عمدی تثبیت گردد، به اساس فقه اسلامی در زمینه محکمه به چه روش حکم میکند؟

به اتفاق فقیهان اسلامی، محکمه بادر نظر داشت مطالبه اقارب مقتول، در فرضیه مذکور به شیوه جمع مجازات ها حکم صادر میکند و به قتل عمد به اجرای قصاص نفس مرتکب و در جرم غیر عمدی عضو، به دیت دست یا سایر اعضای که موضوع ارتکاب جرم بوده است، نیز حکم صادر میکند؛ چون که حکم جراحت به صحت یاب شدن، ثابت شده است و قتل پس از آن، جرم جدیت است و ایجاب حکم جدید را میکند. اقارب مقتول اختیار به اخذ دیت و قصاص دارند و یا از یکی آن مرتکب را عفو کنند و از جرم دیگر، مطالبه مجازات کنند یا هر دو جرم را عفو کنند.^(۵)

فرضیه دوم: عکس فرضیه اول است، به این مفهوم که ارتکاب جرم قتل غیر عمدی پس از صحت یاب شدن مجروح از جرم قطع عضو عمدی باشد، هرگاه یک شخص به طور عمدی دست یا سایر اعضای شخص دیگر را قطع کند و پیش از بهبود شدن مجروح از آن جرح و قطع، مرتکب جرح، او را به گونه غیر عمدی به قتل رساند

¹ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳.

² ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

³ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۹، ص ۳۰۷.

⁴ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۷.

⁵ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳؛ ابن

عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹-۱۰۹۸؛ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة

الطالبین و عمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹،

ص ۳۹۷.

و جرایم مرتکب به براهین شرعی درپیشگاه محکمه عمدی و غیرعمدی تثبیت گردد، به اساس فقه اسلامی درزمینه محکمه به چه روش حکم میکند؟

به اتفاق فقیهان اسلامی، محکمه بادر نظر داشت مطالبه اقارب مقتول، در فرضیه مذکور به شیوه جمع مجازاتها حکم صادر میکند. بنابراین، در جرم قتل غیرعمدی به پرداخت دیت نفس مقتول و در جرم عمدی عضو، به قصاص دست مرتکب یا سایر اعضای که موضوع ارتکاب جرم بوده است، حکم صادر میکند؛ چون که حکم جراحت به صحت یاب شدن ثابت شده است و قتل پس از آن، جرم جدید است و ایجاب حکم جدید را میکند. به همین دلیل به مجازات هر دو جرم حکم میشود. اقارب مقتول اختیار به اخذ دیت و قصاص دارند و یا از یکی آن عفو کنند و از جرم دیگر، مطالبه مجازات کنند یا هر دو جرم را عفو کنند.^(۱)

حالت دوم: ارتکاب جرایم قصاص و دیت در چند شخص

هرگاه یک شخص جرایم قصاص و دیت در چند شخص دیگر را مرتکب گردد؛ به طور مثال: دست راست یک شخص را از مفصل به گونه عمدی قطع کند و شخص دیگر را به طور غیرعمدی قتل کند و به براهین شرعی جرایم او در پیشگاه محکمه به جرایم عمدی و غیرعمدی تثبیت گردد، درین حالت نیز طرز تعیین مجازات، همان شیوه جمع مجازاتها است و اگر همه متضررها مطالبه مجازات کردند، محکمه مکلف است که به پرداخت دیت نفس؛ چون که قتل خطاء است و هم به قصاص دست راست مرتکب از مفصل حکم کند؛ چون که افعال مختلف و دارای احکام مختلف و طریقه استیفای مختلف است و به قیاس اولی نیز میشود استناد کرد؛ زیرا که در حالت گذشته ثابت شد که اجتماع اینگونه جرایم در یک متضرر، تداخل نمیکند و شخص به اثر هر دو جرم محاکمه میشود و در حالت اجتماع آن در افراد مختلف به طریق اولی تداخل نمیکند. اضافه بر آن، حق افراد است و اصل در حقوق افراد عدم تداخل است.^(۲)

ج- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم دیت

طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم دیت نیز نیازمند فهم، مفهوم جرایم دیت و انواع آن در فقه اسلامی است. بدین لحاظ نخست مفهوم جرایم دیت و انواع آن، سپس طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم دیت در فقه اسلامی بررسی میشود.

¹. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج ۵، ص ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۳۰۳؛ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. همان، ج ۲،

ص ۱۰۹۸-۱۰۹۹؛ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. همان، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۹، ص ۳۹۷.

². منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۲۹۱؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن

حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۶.

۱- مفهوم جرایم دیت و انواع آن در فقه اسلامی

رفتارهای جرمی که در شریعت اسلامی مجازات دیت دارد، جرایم دیت مینامند. کلمه دیت در لغت به مفهوم خون بها، خون بها دادن و جمع آن دیات است^(۱) و در مفهومی شرعی، عبارت از مقدار معین مال است که برای مجنی علیه یا ورثه او در جرایم غیر عمدی قتل و تجاوز بر اعضا، منافع و جرحها به عنوان مجازات تادیه میشود.^(۲) در جرایم عمدی که مستلزم قصاص باشد، هنگامی دیت تادیه میشود که اجرای قصاص به دلایل شرعی ممکن نباشد و بدیل قصاص محسوب میشود. گفته شد که دیت مقدار معین از مال و مجازات است؛ ولی به دارای مجنی علیه افزون میگردد نه به خزینة دولت و از این نگاه بیشتر به تعویض شباهت دارد تا مجازات. اشتباه است که به دلیل شباهت نیرومند میان دیت و تعویض مالی، آن را تعویض قلمداد کنیم؛ زیرا دیت که مجازات جرایم غیر عمدی به حیات، اعضا، منافع و جرحها است. بنابراین، دیت مجازات و تعویض خالص نیست؛ بلکه ماهیت دوگانه مجازات و تعویض را دارد. به هر صورت دیت در فقه اسلامی، مجازات اصلی در جرایم غیر عمدی است که به سلامت و حیات انسان آسیب رساند و همه فقیهان اسلامی به آن اتفاق نظر دارند. دیت در شریعت اسلامی، همانند قصاص، معین و ثابت است که از لحاظ کمیت حداقل و حد اکثر ندارد و در ضمن حق خالص افراد است؛ چون که منافع افراد در آنها بیشتر زیانمند میشود. به همین دلیل قاضی و حاکم حق تغییر، تبدیل و عفو آن را ندارد؛ ولی افراد مستحق، صلاحیت عفو، تبدیل و اسقاط آن را دارند. به همین لحاظ هرگاه صاحب حق دیت، مجرم را عفو کند، ساقط میشود.

جرایم دیت به اعتبار محل پرداخت آن در فقه اسلامی دینوع است.

نوع اول: دیت نفس است که مقدار مشخص مال است و در جرایم قتل شبه عمد و خطاء پرداخت آن بر اقارب مرتکب لازم میشود.

نوع دوم: دیت اعضا، منافع و جرحها است که در فقه اسلامی به اسم، ارش،^(۳) تعبیر میشود و برخی ارش مشخص دارد؛ همانند: ارش دست، چشم و امثال آن و برخی ارش مشخص ندارد که از آن در فقه اسلامی به حکومت عدل^(۴) تعبیر میشود.^(۵) فقیهان اسلامی در کتاب دیات حالت های زیادی را ذکر کرده اند و احکام آن را به تفصیل شرح داده اند و برخی آن حالت ها شامل موضوع نوشتار است.

1. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۴۵؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۱.

2. قونوی، قاسم بن عبد الله. أنیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداولة بین الفقهاء، محقق: یحیی مراد. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴هـ.ق، ص ۱۰۸.

3. قونوی، قاسم بن عبد الله. أنیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداولة بین الفقهاء، پیشین، ص ۱۱۰.

4. حکومت عدل: به مفهوم آن است که اهل خبره مقدار ضرر در آن زخمها را مشخص کند و نظر دهد که چه مقدار زیان از آن ها به متضرر رسیده است

و پرداخت همان اندازه بر مرتکب جرم لازم میشود. قونوی، قاسم بن عبد الله. همان، ص ۱۰۹.

5. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۲، ص ۶۵-۶۸.

اصل در مجازات دیت عدم تداخل است و در جرایم ارتكابی آن محكمه به اساس شیوه جمع مجازات ها حكم ميكند؛ ولی در برخی فروع آن، شیوه تداخل مجازات نیز کاربرد دارد که در ذیل بررسی میشود و در هر صورت ضابطه فقهی آن نیز تذکر داده میشود که به طالب حكم آن کمک کند که به سهولت تداخل و عدم تداخل دیات نفس، اعضاء، منافع و جرح های سروصورت که در فقه اسلامی به نام شجاج^(۱) یاد میشود و جراحات های سایر بدن را پیدا کند و حل مشکل نماید.

۲- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم دیت نفس

بديهی است که موضوع ارتكاب تعدد جرایم قتل غیر عمدی، حیات بیش از یک شخص است؛ چون که ارتكاب تکرار قتل غیر عمد در یک شخص متصور نیست و مرگ تجزیه را قبول نمیکند. در این فرض یک شخص، بیش از یک نفر را به طور انفرادی و غیر عمدی به قتل میرساند؛ مثال: یک شخص، دیگری را به اثر ضرب سنگ کوچک به قتل میرساند و در آن قصد قتل شخص را ندارد و پس از گذشت چند روز، شکاری را هدف قرار میدهد و گلوله به یک شخص اصابت میکند و سبب سلب حیات او میگردد و اقارب مقتول ها به اساس فقه اسلامی از محكمه مطالبه دیت میکنند، در این حالت محكمه به شیوه جمع مجازات ها مرتکب را به پرداخت دو دیت نفس محكوم میکند و اقارب او آن را اداء میکنند، اگر بیشتر اشخاص را غیر عمدی قتل کند به تعداد شمار مقتول ها، مرتکب به پرداخت دیت محكوم میشود و در این اختلافی میان فقیهان اسلامی نیست؛ چون که اصل در مجازات دیت و حقوق افراد عدم تداخل است. اضافه بر آن، جرایم مختلف است و حکم هر جرم قبل از ارتكاب دیگر آن بر ذمه مرتکب ثابت شده است.^(۲)

۳- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم دیت نفس و اعضاء

تعدد مادی جرایم دیت نفس و اعضاء، ممکن است که در یک شخص یا در اشخاص مختلف ارتكاب گردد که در دو حالت ذیل بررسی میشود.

حالت اول: ارتكاب جرایم دیت نفس و اعضاء و منافع در یک شخص

هرگاه یک شخص جرایم دیت نفس و اعضاء را در یک شخص دیگر مرتکب گردد؛ ممکن است که جرم قتل غیر عمدی پیش از بهبود جراحی باشد یا پس از آن. پس حالت مذکور به دو صورت ذیل مطرح است:
صورت اول: ارتكاب جرایم دیت نفس و اعضاء در یک شخص پیش از بهبود جراحی

¹ الشجاج: یختص بالوجه والرأس، وفي غیرهما یسمى جراحة؛ یعنی: اسم شجاج، به زخم های سر و صورت اختصاص دارد و زخم های سایر بدن را در فقه اسلامی

جراحی مینامند. قونوی، قاسم بن عبد الله. همان، ص ۱۰۹.

² منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۳۰۶.

هرگاه یک شخصی جرایم دیت نفس و اعضاء را در یک شخص دیگر، پیش از بهبود مجروح از جراحت مرتکب گردد؛ مثال: یک نفر به طور غیر عمدی دست یا سایر اعضای شخص دیگر را قطع کند و پیش از صحت یابی مجروح از آن جرح و قطع، مرتکب جرح، او را به گونه غیر عمدی به قتل رساند و جرایم مرتکب به براهین شرعی در پیشگاه محکمه غیر عمدی تثبیت گردد، به اساس فقه اسلامی در زمینه محکمه به چه روش حکم میکند؟ فقیهان اسلامی در بیان آن دوقول دارند:

قول اول: مجازت قطع عضو در قتل غیر عمدی مجروح، تداخل میکند و فقط به پرداخت دیت نفس اکتفاء میشود؛ چون که جرم خفیف در جرم شدید، تداخل میکند. این قول فقیهان حنفی،^(۱) روایت اصح نزد شوافع^(۲) و مذهب حنبلی^(۳) است. دلایل این قول:

یک، جرم غیر عمدی قطع عضو و قتل غیر عمدی یک شخص، یک جرم است. پس جرم عضو در قتل تداخل میکند و برای هردو جرم پرداخت یک دیت نفس کافی است. دو، حکم جرم قطع ثابت نشده است و تداخل آن در مرگ شخص به اثر آن ممکن بود. بدین لحاظ جرم قطع در قتل تداخل میکند. سه، ارش دست در وقت استحکام اثر فعل لازم میگردد و آن به عدم سرایت جرم قطع به مرگ حاصل میشود و در این حالت جمع متعذر است؛ ولی در نبود استحکام اثر جرم قطع، ضمان کل، ضمان جزء را شامل میشود و تکرار آن غیر مشروع است. پس دیت دست در دیت قتل غیر عمدی صاحب او تداخل میکند و مستقل لازم نمیشود.^(۴) به اساس این قول، محکمه در صورت مذکور به شیوه تداخل مجازات حکم صادر میکند.

قول دوم: جرم قطع دست با قتل غیر عمدی مجروح تداخل نمیکند و پرداخت دیت دست و نفس بر مرتکب لازم است. در این قول در صورت مذکور به شیوه جمع مجازات ها به پرداخت هردو دیت محکمه حکم صادر میکند. این قول فقیهان مالکی^(۵) و روایتی از شوافع^(۶) است. دلایل این قول:

¹ موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳.

² شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹؛ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۰۷.

³ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۷.

⁴ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳.

⁵ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدينة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۸-۱۰۹۹؛ منصور، محمد خالده عبدالعزیز. التداخل واثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۲۸۶.

⁶ شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹؛ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۰۷.

یک، اثر جرم قطع عضو به فعل قتل غیر عمدی، انقطاع پیدا کرده و همانند فاصله بهبود است. پس جرم عضو در جرم قتل غیر عمدی تداخل نمی‌کند.^۱ دو، دو جرم مختلف است و حکم جرح به فعل قتل بر ذمه مرتکب ثابت شده است، همانندی که غیر مرتکب قطع، او را به طور غیر عمدی به قتل رساند، در آن تداخل نمی‌کند.^(۲) قول به تداخل جرم غیر عمدی عضو در قتل غیر عمدی صاحب او پیش از بهبود جراحات، راجح است؛ زیرا که از یک جنس و فعل است و در ضمن حکم جرم عضو بر ذمه مرتکب ثابت نشده است، پس در جرم قتل تداخل می‌کند و اگر تداخل نکند دیت دست دوبار لازم می‌شود، یک بار به طور مستقل و یک بار در ضمن دیت نفس و آن ممنوع است. پس در صورت مذکور اکتفاء به دیت نفس می‌شود و دیت عضو در آن داخل است.^(۳) بدین اساس محکمه در صورت مذکور به اساس شیوه تداخل مجازات فقط به پرداخت دیت نفس مرتکب را محکوم می‌کند.

صورت دوم: ارتکاب جرایم دیت نفس و اعضاء در یک شخص پس از بهبود جراحات هرگاه یک شخصی جرایم دیت نفس و اعضاء را در یک شخص دیگر، پس از بهبود مجروح از جراحات مرتکب گردد؛ مثال: یک نفر به طور غیر عمدی دست یا سایر اعضای شخص دیگر را قطع کند و پس از صحت یابی مجروح از آن جرح و قطع، جرح، او را به گونه غیر عمدی به قتل رساند و جرایم مرتکب به براهین شرعی در پیشگاه محکمه غیر عمدی تثبیت گردد، به اساس فقه اسلامی در زمینه محکمه به چه روش حکم می‌کند؟ به اتفاق فقیهان اسلامی، جرم عضو در جرم قتل غیر عمدی تداخل نمی‌کند و پرداخت هر دو دیت لازم است؛ چون که حکم جرم قطع عضو به بهبود جراحات بر ذمه مرتکب ثابت شده است و جرم پس از آن نیازمند حکم جدید است و به این اساس محکمه در صورت مذکور به اساس شیوه جمع مجازات به پرداخت دیت نفس و دیت عضو، مرتکب را محکوم می‌کند.^(۴) ضابطه، دیات اعضاء و منافع یک متضرر در وجود شرایط ذیل در دیت نفس او تداخل می‌کند: یک، شرط است که همه جرایم ارتكابی از حیث عمدیت و غیر عمدیت یک نوع باشد، اگر در رکن روانی متفاوت باشد تداخل نمی‌کند و دیت هر جرم به صورت مستقل لازم است؛ چون که حکم به لحاظ عمدیت و غیر عمدیت فرق می‌کند. در اول قصاص و در دوم دیت لازم می‌شود. دو، جرم قتل غیر عمدی پیش از بهبود جراحات اعضاء ارتکاب شود، اگر بعد از بهبود جراحات، قتل واقع شود، تداخل نمی‌کند و به پرداخت دیات مختلف به شمار جرایم ارتكابی حکم می‌شود؛

^۱. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

^۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۷.

^۳. منصور، محمد خالده عبدالعزیز. همان، ص ۲۸۹.

^۴. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۴۰؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۳؛ ابن

عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد. همان، ج ۲، ص ۱۰۹۸-۱۰۹۹؛ شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۰۹؛ نووی، أبوزکریا

محبی الدین یحیی. همان، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۹، ص ۳۸۷؛ منصور، محمد خالده عبدالعزیز. همان، پیشین،

چون که حکم جرایم اعضاء با بهبود جراحت ثابت شده است و جرم بعد از آن حکم مستقل دارد. سه، اتحاد مرتکب، اگر مرتکبها چند نفر باشد دیات تداخل نمیکند و پرداخت دیت هر جرم به طور مستقل بر مرتکبان لازم میشود.^(۱) همزمان باید همه شرایط مذکور محقق باشد و در فقدان یکی آن شرایط، حکم به تعدد دیات به کمیت جرایم ارتكابی میشود.

حالت دوم: ارتكاب جرایم دیت نفس و اعضاء در چند شخص

هرگاه یک شخص جرایم دیت نفس و اعضاء را در چند شخص دیگر انجام دهد، فرق نمیکند که جرایم مذکور را پیش از بهبود جراحت متضرر اول مرتکب شود یا پس از آن؛ به طور مثال: دست یک شخص را به گونه غیر عمدی قطع کند و شخص دیگر را به طور غیر عمدی قتل کند و به براهین شرعی جرایم او در پیشگاه محکمه به جرایم غیر عمدی تثبیت گردد، در این حالت نیز طرز تعیین مجازات، همان شیوه جمع مجازات ها است و اگر همه متضررها مطالبه مجازات کردند، محکمه مکلف است که به پرداخت دیت نفس؛ چون که قتل خطاء است و هم به دیت دست مرتکب حکم کند؛ چون که افعال مختلف و دارای احکام مختلف است و به قیاس اولی نیز میشود استناد کرد؛ زیرا که در حالت گذشته ثابت شد که اجتماع این گونه جرایم در یک متضرر پس از بهبود جراحت، تداخل نمیکند و شخص به اثر هر دو جرم ارتكابی محاکمه میشود و در حالت اجتماع آن در افراد مختلف به طریق اولی تداخل نمیکند. اضافه بر آن، حق افراد است و اصل در حقوق افراد عدم تداخل است.^(۲)

۴- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم دیت اعضاء، منافع و جراحت ها

شریعت اسلامی در تأمین سلامت جسمی انسان نهایت تلاش به خرج داده و به انواع مختلف از آن حمایت به عمل آورده است و تجاوز ناحق آن را جرم دانسته و مرتکب آن را با مجازات سرزنش کرده است. سلامت جسمانی فرد شامل، سلامت اعضاء، منافع و سر و صورت او میشود. منظور از اعضاء؛ همان اندام های بدن انسان است که در استمرار حیات لازم است. دست ها، پاها، چشم ها، زبان، بینی، گوش ها و امثال آن از بارزترین مصادیق اعضای بدن انسان است، قطع کردن آن ها دیت دارد. علاوه بر آن، منافع مقصود اعضای بدن انسان نیز مورد حمایت شریعت اسلامی است و اتلاف آن ها دیت دارد؛ چون که بدون آن حیات مفهوم ندارد. بینایی، چشایی، شنوایی، گفتار و امثال آن از مصادیق بارز منافع است. جراحتهای که در بدن، سر و صورت واقع میشود نیز به مؤیده دیت حمایت گردیده است. اصل در ارتكاب تعدد جرایم آن ها، تعدد مجازات و عدم تداخل است و در برخی فروع نیز تداخل واقع میشود

¹ خشلان، خالد بن سعد. التداخل بین الاحکام فی الفقه الاسلامی. ریاض: دار الشیلبی، طبع: اول، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۲، ص ۸۲۳.

² منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۲۹۱؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن

حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۶.

که در ذیل هریک را درحالت های مستقل به صورت مختصر بررسی میکنیم و شروط آن غرض تسهیل در فهم احکام آن ها تحریر میشود.^(۱)

حالت اول: دیت اعضاء، اصل در دیت اعضاء عدم تداخل است، به این مفهوم که کمیت دیت به کمیت اعضاء که جرایم ارتكابی به آن ها آسیب رسانده، تعیین میشود و شیوه جمع مجازات ها حاکم است، مشروط بر این که جرایم غیر عمدی بر اعضاء منجر به مرگ متضرر نگردد؛ مثال: یک شخص، دو دست و دو پای شخص دیگر را غیر عمدی قطع کند، دو دیت لازم میشود و اگر قطع آن ها منجر به مرگ متضرر شود و دیات آن ها در دیت نفس تداخل میکند. دیت یک عضو در دیت عضو دیگر نیز تداخل نمیکند؛ مثال: دیت دست راست در دیت دست چپ تداخل نمیکند. دیت برخی یک عضو در برخی دیگر آن تداخل میکند، طوری که دیت جزء آن عضو، دیت کامل آن باشد یا دیت کل، دیت جزء را شامل گردد؛ به طور مثال: اگر دست شخص را غیر عمدی قطع کند، نصف دیت نفس مجازات آن است و دیات انگشتان و کف دست در آن شامل است. در این مثال دیت کل، دیت جزء را شامل است، اگر انگشتان دست راست یک شخص را غیر عمدی قطع کند، مجازات آن نیز نصف دیت است و اگر پیش از بهبود جراحات انگشتان، کف همان دست را از مفصل غیر عمدی قطع کند، در این صورت در قطع کف دست صرف حکومت عدل است؛ چون که دیت آن در دیت انگشتان تداخل میکند. در این مثال دیت جزء عضو، دیت کامل دست است و جرایم ارتكابی بعدی بر آن، در دیت قبلی تداخل میکند. همین حکم در پاها و سایر اعضای بدن نیز جاری است.^(۲)

با در نظر داشت مطالب مذکور، شرایط تداخل دیات اعضاء در صورتی که متضرر و جانی یک نفر باشد، قرار ذیل است:

یک، وحدت محل ارتكاب جرایم غیر عمدی، چنانچه اگر انگشتان دست راست یک شخص را غیر عمدی قطع کند، سپس دست چپ متضرر را قطع کند، در این صورت دیت انگشتان دست راست در دیت دست چپ تداخل نمیکند؛ چون که محل ارتكاب جرایم متفاوت است. پس به تعدد دیات حکم میشود. دو، ارتكاب جرم غیر عمدی بعدی، پیش از بهبود جراحات اولی باشد، دیات آن جرایم تداخل میکند و اگر پس از بهبود جرم ارتكاب گردد، تداخل نمیکند؛ مثال: انگشتان دست شخص را قطع کند و بهبود شود و پس از آن کف همان دست را قطع کند در کف دست حکومت عدل است؛ چون که پس از استقرار حکم جرم اولی، ارتكاب شده است و تداخل نمیکند. سه، اتحاد مرتکب و اگر مرتکبها چند نفر باشد دیات تداخل نمیکند و پرداخت دیت هر جرم به طور مستقل

¹ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 311.

² عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج 3، ص 310؛ منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام

الشرعیة، پیشین، ص 306-308.

بر مرتکبانش لازم میشود.^(۱) وجود این شرایط به طور جمعی منظور نظر است و در فقدان یکی آن تداخل دیات لازم نمیشود و حکم به تعدد دیات به تعداد جرایم ارتكابی میشود.

حالت دوم: دیت منافع، اصل در دیت منافع نیز عدم تداخل است و زوال هر منفعت مقصود، دیت مستقل دارد و در دیت منافع دیگر تداخل نمیکند؛ چون که منافع از همدیگر متفاوت است و این تفاوت، نیازمند حکم مستقل میباشد. در جوب دیت منافع شرط است که عضو محل منفعت به اثر جرم ناپود نشود و اگر ناپود شود، دیت منافع در دیت عضو تداخل میکند؛ مثال: زبان شخصی را غیر عمدی قطع کند و با آن منفعت گفتار و چشایی را ازدست دهد یا چشم های شخص را به کشد و به گونه حتمی منفعت بینایی را ازدست میدهد، در این صورت دیات منافع در دیت عضو تداخل میکند و صرف پرداخت یک دیت زبان یا چشم ها بالای مرتکب لازم است. اصل در ارتکاب جرایم غیر عمدی که بیش از یک منفعت را از بین ببرد، تعدد دیات است؛ مثال: شخصی به زبان، چشم، گوش و سردیگری غیر عمدی زیان برساند و همه اعضاء در بدن باقی بماند و به اثر ارتکاب این جرایم متضرر، قدرت گفتار، بینایی، شنوایی و عقل را ازدست دهد و از محکمه مطابق فقه اسلامی مطالبه مجازات نماید، محکمه به اساس شیوه جمع مجازات ها به چهار دیت کامل منافع مذکور حکم میکند؛ چون که جرایم مختلف، منافع مقصود را از بین برده است و ارزش این منافع برابر با حیات انسان است و زوال آن به مثابه سلب حیات دانسته میشود و زندگی بدون منافع ارزش ندارد.^(۲) و حکم عمر، رضی الله عنه، نیز چنین بوده است: «رَمَى رَجُلٌ رَجُلًا بِحَجَرٍ فِي رَأْسِهِ فِي زَمَانِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَعَقْلُهُ وَلِسَانُهُ وَذَكَرَهُ فَقَضَى فِيهِ عُمَرُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَرْبَعَ دِيَّاتٍ وَهُوَ حَيٌّ.»^(۳) ترجمه: مردی با سنگ در سر مرد دیگری در زمان خلافت عمر، رضی الله عنه، زد و به اثر آن، متضرر شنوایی، خرد، گفتار، قدرت همبستری را ازدست داد و عمر، رضی الله عنه، به پرداخت چهار دیت کامل نفس بر مرتکب حکم کرد و متضرر زنده بود. این اصراحت تام دارد که اصل در زوال منافع عدم تداخل است.

با در نظر داشت مطالب مذکور، شرایط تداخل دیات منافع در دیات اعضاء در صورتی که متضرر و جانی یک نفر باشد، قرار ذیل است:

یک، وحدت محل عضو و منفعت، در صورت اختلاف محل عضو و منفعت دیت هریک به طور مستقل لازم میشود، چنانچه، بینای چشم راست را ازدست دهد و چشم در محل باشد و چشم چپ شخص را بکشد، پرداخت دو دیت بر شخص لازم است. به همین دلیل در قطع گوش ها با زوال منفعت شنوایی و در قطع بینی با زوال منفعت بویایی،

1. خشلان، خالد بن سعد. التداخل بين الاحكام في الفقه الاسلامي، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۴.

2. عوده، عبدالقادر. التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۱؛ منصور، محمد خالد عبدالعزيز. التداخل و اثره في الاحكام الشرعية، پیشین، ص ۳۱۲-۳۱۷.

3. بیهقی، أبو بكر أحمد بن الحسين. السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي. حيدر آباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، طبع: اول، 1344هـ، ج ۸، ص ۹۸.

پرداخت دو دیت بر مرتکب لازم میشود؛ چون که محل عضو و منفعت متفاوت است. پس به تعدد دیات حکم میشود. دو، ارتکاب جرم غیر عمدی پسین، پیش از بهبود جراحات نخست باشد، دیات آن جرایم تداخل میکند و اگر پس از بهبود جرم ارتکاب گردد، تداخل نمیکند؛ مثال: اگر چشم راست شخص به اثر جرم غیر عمدی بینای را از دست دهد و بهبود شود و پس از آن همان چشم را بکشد، دیت منفعت در دیت عضو تداخل نمیکند و پرداخت دو دیت در ذمه شخص لازم است؛ چون که پس از استقرار حکم جرم اولی، ارتکاب شده است. سه، اتحاد مرتکب، اگر مرتکبها چند نفر باشد دیات تداخل نمیکند و پرداخت دیت هر جرم به طور مستقل بالای مرتکبان لازم میشود. چهار، در حصول چند منفعت از یک عضو، فقط زمانی تداخل میکند که همان عضو به طور کامل از بین برود و در وجود عضو، پرداخت دیت به تعداد منافع لازم میشود؛ مثال: با ارتکاب جرم غیر عمدی بر زبان، منفعت گفتار و چشای را از دست دهد، دو دیت لازم است و با قطع کامل زبان، دیات آن ها در دیت زبان تداخل میکند و صرف پرداخت یک دیت لازم میشود.^(۱) وجود این شرایط به طور جمعی منظور نظر است و در فقدان یکی آن تداخل دیات لازم نمیشود و حکم به تعدد دیات به تعداد جرایم ارتکابی میشود.

حالت سوم: ارش جراحات ها، اصل در ارش جراحاتها نیز عدم تداخل است و هر جرح، دیت مستقل دارد و در ارش جراحات دیگر تداخل نمیکند؛ مگر این که پیش از بهبود، سرایت آن جراحات ها را یکی بسازد و یا به فعل مرتکب، یکجا گردند. پس کسی دو جرح موضعه^(۲) یا جایفه^(۳) در سر و اندام متضرر ایجاد کند که میان آن پرده فاصله باشد، به پرداخت ارش دو موضعه یا جایفه محکوم میشود و اگر مرتکب آن پرده فاصله را بردارد یا سرایت آن دو را متصل سازد، ارش یک موضعه یا جایفه بر مرتکب لازم است و اگر آن پرده فاصله به فعل شخص دیگر برداشته شود، جانی ملزم به پرداخت ارش دو موضعه یا جایفه است و ارتکاب جراحاتها پس از بهبود جراحات اولی، نیز تداخل را نمیپذیرد و به شیوه جمع مجازات ها بر مرتکب حکم صادر میشود.^(۴)

د- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم تعزیر

طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم تعزیر نیز نیازمند فهم، مفهوم جرایم تعزیر و انواع آن در فقه اسلامی است. بدین لحاظ نخست مفهوم جرایم تعزیر و انواع آن، سپس طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم تعزیر در فقه اسلامی بررسی میشود.

1. خشلان، خالد بن سعد. التداخل بین الاحکام فی الفقه الاسلامی، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۵-۸۲۶.

2. موضعه: جراحی است که به استخوان رسیده و پوست نازک روی استخوان برداشته شده و استخوان آشکار میگردد. قونوی، قاسم بن عبد الله. انیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداوله بین الفقهاء، پیشین، ص ۱۰۹.

3. جایفه: جراحی است که از پیش یا پشت انسان به درون شکم برسد. قونوی، قاسم بن عبد الله. همان، ص ۱۰۹.

4. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۱؛ منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ خشلان، خالد بن سعد. همان، ج ۲، ص ۸۲۶.

۱- مفهوم جرایم تعزیر و انواع آن در فقه اسلامی

رفتارهای جرمی که در شریعت اسلامی مجازات حد، قصاص و دیت ندارد، جرایم تعزیر مینامند.^(۱) کلمه تعزیر در لغت مصدر مزید و مجرد آن عزر است، از باب، عَزَرَهُ يَعْزِرُهُ عَزْرًا، بِالْفَتْحِ، وَعَزْرَةٌ تَعْزِيرٌ. عَزْرٌ به مفهوم لوم، سرزنش، عتاب و منع است و تعزیر در لغت به مفهوم، تقویه کردن، توقیر کردن، اعانه کردن، تأدیب کردن و یاری کردن با شمشیر است.^(۲) و در قرآن کریم تعزیر به مفهوم، یاری کردن همراه با احترام و بزرگداشت استعمال شده است، الله متعال میفرماید: ﴿تُعْزِرُوهُ﴾^(۳) یعنی: او را، با یاری دادن دینش یاری کنید. پس دیده میشود که تعزیر از اضرار است و به معنای تأدیب و توقیر کاربرد دارد و در فقه اسلامی مفهوم نخست شایعتر است.

فقیه ابن نجیم حنفی مفهوم اصطلاحی تعزیر را در ضمن ضابطه فقهی چنین بیان کرده است: كُلُّ مَعْصِيَةٍ لَيْسَ فِيهَا حَدٌّ مُقَدَّرٌ فَفِيهِ التَّعْزِيرُ.^(۴) ترجمه: هر گناه که مجازات معین ندارد، در آن تعزیر است. در این تعریف لفظ کفاره حذف گردیده است. به تعبیر دیگر؛ التعزیر شرعا، هو تأدیب دون الحد.^(۵) ترجمه: تعزیر، در شرع عبارت از مجازات کردن در غیر مجازات مقدر است. این تعریف عام است و کلیه مجازاتی که در شرع اسلامی مقدر نیست، در آن شامل میشود، فرق نمیکند که این تأدیب در جنایت به حق الله باشد؛ مانند: ترک روزه امثال آن یا حق العبد باشد؛ مانند: اذیت مسلمان به غیر حق، عمومیت تعریف آن را دربر دارد. فقیه کاسانی حنفی چنین تعریف کرده است: سَبَبٌ وَجُوبُ التَّعْزِيرِ؛ فَارْتِكَابُ جِنَايَةٍ لَيْسَ لَهَا حَدٌّ مُقَدَّرٌ فِي الشَّرْعِ سَوَاءً كَانَتْ جِنَايَةً عَلَى حَقِّ اللَّهِ، كَتْرَكَ الصَّوْمِ وَنَحْوِ ذَلِكَ أَوْ عَلَى حَقِّ الْعَبْدِ بَأَنْ آذَى مُسْلِمًا بِغَيْرِ حَقٍّ يَفْعَلُ أَوْ يَقُولُ يَحْتَمِلُ الصَّدَقَ وَالْكَذِبَ بَأَنْ قَالَ لَهُ يَا حَبِيبُ يَا فَاسِقُ يَا فَاجِرٌ.^(۶) ترجمه: سبب وجوب مجازات تعزیر، عبارت از ارتکاب جرمی است که در شرع مجازات معین ندارد، تفاوت نمیکند که جرم ارتکاب شده در حق الله باشد؛ مانند: نگرفتن روزه و امثال آن و یا حق بنده؛ مانند: اذیت مسلمان بغير حق به کردار یا گفتاری که گمان راستی و دروغ در آن برود؛ بگوید: ای دزد! ای گنهکار! ای فاسق! فقیهان شافعی، تعزیر را در اصطلاح چنین تعریف کرده اند: تعزیر شرعا تأدیب علی ذنب لا حد فيه ولا كفارة.^(۷) ترجمه: مجازات تعزیر در شرع عبارت است از مجازات کردن مرتکب در جرمی که حد و کفاره ندارد. فقیهان حنبلی

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.

2. زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس، پیشین، ج 13، ص 20-25.

3. فتح، آیه 9.

4. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص ۱۵۷.

5. جرجانی، علی بن محمد. التعریفات، پیشین، ص 85.

6. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 63.

7. دمیاطی، ابی بکر ابن سید محمد. حاشیة إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرّة العین بمهمات الدین، پیشین، ج 4، ص 166؛ نووی، أبوزکریا محیی

الدین یحیی. المجموع شرح المذهب، پیشین، ج 20، ص 121.

مفهوم فقهی تعزیر را چنین بیان کرده است: **يجب في كل معصية لا حد فيها ولا كفارة.**^(۱) ترجمه: مجازات تعزیر در هر گناه لازم میگردد که در آن حد و کفاره نیست. این تعریف با تعریف پیشین یکسان است و صرف لفظ **يجب** زیاد گردیده که افاده لزوم تعزیرات را میکند.

با دقت کردن در تعاریف مذکور معلوم میگردد که منظور از کلمه حد، مجازات مقدر شرعی است، فرق نمیکند که حدود باشد یا قصاص؛ چون که هر دو در شرع مقدر است و عدم تذکر لفظ قصاص به این برداشت صحه میگذارد و در ضمن هرگاه قصاص با عذار مسقطه ساقط گردد به اتفاق فقیهان، مرتکب قتل به مجازات تعزیری محکوم میگردد و آن را مجازات بدلی میدانند. مجازات دیت نیز در شرع مقدر است؛ ولی به عنوان مجازات بدلی، شخص مرتکب قتل غیر عمدی به جزائی تعزیری نیز محکوم شده میتواند، کدام مانع شرعی در زمینه وجود ندارد. به همین ترتیب لفظ معصیت و گناه در هر سه تعاریف وجود دارد؛ ولی در تعریف ابن نجیم فقیه حنفی، لفظ کفاره حذف شده و به این معنا اشاره دارد، در گناهی که کفاره دارد، اعمال مجازات تعزیری ممنوع نیست؛ مانند: کسی که در روز رمضان به گونه عمدی، روزه میخورد، در آن پرداخت کفاره لازم است، مانع نیست که در کنار پرداخت کفاره، به طور تعزیری مجازات هم گردد؛ ولی از نظر فقیهان شافعی و حنبلی نباید تعزیر گردد؛ چون که خود کفاره جزا است. لفظ **ذنب و معصیت** در تعریف کاسانی فقیه حنفی، حذف گردیده که به زیبای تعریف افزوده است؛ چون که مجازات تعزیری در برخی موارد در مقابل ارتکاب معصیت نیست؛ به طور مثال: تأدیب اطفال و دیوانه ها جهت ارتکاب معصیت نیست. به نظر نویسنده که تعریف فقیه کاسانی حنفی از میان سایر تعاریف در بیان مفهوم مجازات تعزیر بهتر است؛ چون که ملاحظات سایر تعاریف را ندارد. منظور از جنایت در تعریف مذکور مفهوم عام آن است که فعل از اهل تأدیب صادر شده باشد و این طفل را هم شامل میشود و در ضمن به انواع تعزیر نیز اشاره کرده است. جرایمی که در فقه اسلامی مجازات مشخص ندارد، جرایم تعزیر است. به این اساس شمار آن جرایم محدود نیست و مجازات تعزیری در فقه اسلامی فاقد خصوصیت حداقل و حداکثر است و از نصیحت شروع میشود و تا مجازات اعدام انتها میکند و حاکم نظر به مصلحت، قاعده تناسب جرم و جزا، شخصیت مجرم، نوعیت جرم، زیان آورده از آن به جامعه و افراد، شخصیت متضرر، نیاز زمان و مکان، مجازات مناسب تعزیری را بر مرتکب آن جرایم اعمال میکند.

درفقه اسلامی مجازات تعزیری به اعتبار موضوع به سه نوع تصنیف بندی شده است:

یک: تعزیر در ارتکاب گناهان، شخصی که مرتکب حرام گردد یا واجب شرعی را اجراء نکند، مستحق مجازات تعزیر است.

1. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم، منار السبیل فی شرح الدلیل، پیشین، ج 2، ص 381.

دو: تعزیر برای مصلحت جامعه، این نوع تعزیر به تشخیص حاکم نظر به ایجاب مصلحت عامه، زمان و مکان وضع و اجراء میشود؛ سه، تعزیر در ارتکاب مخالفت ها، مرتکب مکروه ها و تارک مستحب ها نیز در فقه اسلامی به تعزیر مجازات شدنی است.^(۱)

جرائم تعزیر به اعتبار حق مورد تجاوز به دونوع تقسیم شده است: یک، تعزیر به ارتکاب تجاوز در حق الله، در این نوع جرائم، ممنوعیت های شرعی و منفعت های همگانی بیشتر زیانمند میشود؛ دو، تعزیر به تجاوز در حق افراد، در این نوع جرائم، به مصلحت شخصی افراد، آسیب میرسد.^(۲) این اصناف در یکدیگر تداخل پذیر است؛ چون که تعزیر در ارتکاب گناهان و مخالفت ها، نقض حقوق الله و تعزیر برای مصلحت عامه، نقض حقوق افراد است.

۲- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرائم تعزیر

در ارتکاب تعدد مادی جرائم تعزیری، ممکن است که شخص فقط بیش از یک جرم تعزیری را مرتکب شده باشد و یا در کنار ارتکاب جرائم تعزیری، جرائم حدود یا قصاص و دیت را نیز انجام داده باشد. پس دو حالت نیاز به بررسی دارد:

حالت اول: ارتکاب تعدد مادی جرائم تعزیری

هرگاه شخصی بیش از یک جرم تعزیری را مرتکب گردد و با جرائم حدود، قصاص و دیت اجتماع نکند، به باور فقیهان حنفی، در ارتکاب تعدد مادی جرائم تعزیری که موضوع آن حق افراد باشد، شیوه جمع مجازات ها کاربرد دارد؛ چون که اصل در حقوق افراد عدم تداخل است و اگر موضوع جرائم ارتکابی حق الله باشد، شیوه تداخل مجازات استفاده میشود؛ چون که اساس حقوق الله، تسامح و گذشت است. اساس این قول قیاس جرائم تعزیری به جرائم حدود و قصاص است؛ زیرا که در حدود شیوه تداخل بیشتر کاربرد دارد و در قصاص شیوه جمع مجازات ها حاکم است: مثال: شخصی، دیگری را بیش از یک بار دشنام دهد، به اساس آن باید به شمار دشنام ها محکوم به مجازات گردد؛ چون که حق فرد است و اگر بیش از یک بار روزه، روز رمضان را افطار کند، به شیوه تداخل مجازات به سزا محکوم میشود؛ چون که حق الله است.^(۳)

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.

2. ابن عابدین، محمد بن امین. حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبوحنيفة، پیشین، ج ۴، ص 74؛ قرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس. الذخيرة، تحقیق: محمد حجی. بیروت: دارالغرب، 1994م، ج ۱۲، ص ۱۱۸؛ نووی، أبو زکریا محمد بن یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ بهوتی، منصور بن یونس. کشف القناع عن متن الإقناع، تحقیق: هلال مصیلحی ومصطفی هلال. بیروت: دارالفکر، 1402هـ.ق، ج ۶، ص ۱۲۲-۱۲۳.

3. ابن عابدین، محمد بن امین. حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبوحنيفة، پیشین، ج ۴، ص 74.

به باور فقیهان مالکی و شافعی، انتخاب شیوه مجازات در ارتکاب تعدد جرایم تعزیری از صلاحیت حاکم است، فرق نمیکند که موضوع آن حق الله باشد یا حق افراد و نظریه مصلحت اگر خواست به جمع مجازات ها حکم میکند و اگر خواست، حکم به یک مجازات میکند.^(۱) فقیهان حنبلی باور دارند که در ارتکاب تعدد مادی جرایم تعزیری، خواه حق افراد باشد یا حق الله، به شیوه تداخل مجازات اصدار حکم صورت میگیرد؛ زیرا که منظور از مجازات تعزیر، اصلاح مجرم و منع ارتکاب او و دیگران از ارتکاب جرم است و این هدف به اجرای یک مجازات حاصل میشود.^(۲) و فقیهان معاصر نیز در تداخل تعزیر ابراز نظر کرده اند، به شرطی که مقصود جرایم تعزیری، حمایت از یک مصلحت باشد؛ مثال: خوردن گوشت خوک و خود مرده، نوشیدن خون مسفوح در شریعت اسلامی حرام است؛ ولی مجازات مشخص ندارد و مرتکب آن در فقه اسلامی به مجازات تعزیری محکوم میشود و در صورت ارتکاب همه آن جرایم، مجازات آن ها تداخل میکند و مرتکب صرف به اجرای یک مجازات محکوم میشود؛ چون که هدف از حرمت آن ها در شریعت اسلامی، حمایت از صحت افراد و جامعه است.^(۳)

در گذشته قواعد عام نقل گردید که در آن اصل به تعدد مجازات به شمار جرایم ارتكابی بود و در حکم آن قواعد، ارتکاب تعدد جرایم تعزیری نیز شامل است؛ چون که استثنای از آن ذکر نشده است. اضافه بر آن، در فقه اسلامی در باب جرایم و مجازات تعزیری، ضابطه فقهی وجود دارد که چنین است: تقدیر تعزیر مفوض الی الامام.^(۴) ترجمه: تعیین اندازه مجازات تعزیری، مربوط به نظر حاکم است. این ضابطه فقهی مفهوم آن قواعد عام را تغییر میدهد؛ چون که صلاحیت تصمیم گیری در مورد جرایم تعزیری و مجازات های آن را به حاکم اعطاء میکند و در کنار سایر مسایل تعزیرها، طرز تعیین مجازات در ارتکاب تعدد جرایم تعزیر نیز به اساس ضابطه مذکور مربوط به حاکم است و نظر به منافع همگانی، ایجاب های زمان و مکان، شخصیت مجرم، نوعیت جرم، زیان وارده از آن به جامعه اسلامی و افراد و سایر ملاحظات معتبر در تعیین تعزیر، از میان شیوه های تعیین مجازات در جرایم، شیوه مناسب را در تعیین مجازات در ارتکاب تعدد مادی جرایم تعزیری برگزیند که عدالت جزائی، اصلاح مجرم و جبران زیان اجتماعی و فردی جرم را تامین کرده بتواند. به دلایل مذکور نویسنده باور دارد که شیوه تعیین مجازات در ارتکاب تعدد مادی جرایم تعزیری در فقه اسلامی مربوط به نظر حاکم است.

1. قرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس. الذخيرة، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۱۸؛ نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

2. بهوتی، منصور بن یونس. کشف القناع عن متن الإقناع، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۲-۱۲۳.

3. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰.

4. مجموعه ازمؤلفان. زاید معلمة للقواعد الفقهية والاصولية، پیشین، ج ۲۵، ص ۵۹۱، ضابطه شماره ۱۷۱۸.

حالت دوم: ارتکاب جرم تعزیری با حد یا قصاص و دیت

درفقه اسلامی مانع اجرای مجازات تعزیر در کنار حد شرعی وجود ندارد و در این حالت اجرای تعزیر؛ مجازات تکمیلی دانسته میشود. فقیهان حنفی، اجرای مجازات یک سال تبعید را در کنار حدزناى شخص مجرد، تعزیر میدانند^(۱) و فقیهان شافعی، اصل حد شراب نوشی را چهل شلاق دانسته و اجرای چهل شلاق دیگر را تعزیر میدانند^(۲) و فقیهان حنبلی اتقان دارند که مرتکب شراب نوشی در روز رمضان با هشتاد شلاق حد شراب نوشی به اجرای بیست شلاق تعزیری نیز محکوم میشود.^(۳) علاوه بر آن، آویزان کردن دست سارق در گردنش پس از اجرای مجازات قطع نیز در متون فقهی و روایات صحیح به عنوان مجازات تکمیلی حدسرق و وجود دارد.^(۴) از این نظریات فقیهان اسلامی به صراحت دانسته میشود که اجرای مجازات تعزیر با مجازات حد شرعی مانع نیست. در صورتی که مجازات حد مستلزم مرگ باشد، مرگ محلی برای اجرای سایر مجازات نمیگذارد. به همین لحاظ در قصاص نفس، اعمال مجازات تعزیر امکان پذیر نیست و در اجرای مجازات تعزیر با قصاص غیر نفس و مجازات دیت به حیث مجازات تکمیلی نیز مانع در فقه اسلامی وجود ندارد. باید در نظر داشت اگر تعزیر به حیث مجازات بدلی، حدود، قصاص و دیت باشد با اصل مجازات جمع نمیشود؛ وجود اصل، مانع اجرای بدیل میگردد، در صورتی که اجرای حدود، قصاص و دیت به دلایل شرعی امکان نداشته باشد و یا ساقط شود، اجرای مجازات تعزیر بر مرتکب لازم میشود.^(۵)

دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد معنوی جرایم در فقه اسلامی

در فصل نخست، تعدد معنوی جرایم در فقه اسلامی به تعدد عنوان مجرمانه و تعدد نتایج مجرمانه تقسیم بندی شده و مفاهیم آن دو روشن گردیده است. بنابراین، نخست طرز تعیین مجازات در تعدد عنوان جرمی، سپس در تعدد نتایج مجرمانه بررسی میشود.

حالت اول: طرز تعیین مجازات در تعدد عنوان مجرمانه

درفقه اسلامی، تعدد عنوان مجرمانه به ندرت وجود دارد. مصادیقی که موافق مفهوم این نوع تعدد در فقه اسلامی است، بیشتر به شیوه جمع مجازات ها در آن ابراز نظر شده است. شخص مجردی که مرتکب جرم زنا گردیده و جرم او به براهین شرعی نزد محکمه ثابت شود، از نظر فقیهان حنفی، در آن جرم دو عنوان جرمی صدق

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 102.

2. خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج 4، ص 189 و 192.

3. بهوتی، منصور بن یونس. کشاف القناع عن متن الإقناع، پیشین، ج 6، ص 122-123.

4. خطیب شربینی، محمد. همان، ج 4، ص 192.

5. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج 2، ص 81.

میکند، جرم حدزنا و جرم تعزیر؛ چون که مجازات یک سال تبعید، از نظر آن ها، جزء حد نیست. در این صورت یک سبب، دومی را به وجود آورده و مجازات تعزیر غیر از حد است. به نظر آنان حاکم اگر مصلحت بداند به شیوه جمع مجازات به اجرای حد و تعزیر دستور میدهد.^(۱) از نظر فقیهان شافعی، شخصی که مرتکب شراب نوشی گردیده و جرم او به دلایل شرعی نزد محکمه اثبات شود، دو عنوان جرم بر آن صدق میکند، جرم حد شراب نوشی و جرم شراب نوشی تعزیری که در نخست چهل تازیانه زده میشود و چهل دیگر آن از باب تعزیر است؛ چون که تعزیر مغایر حد است و به آن همه فقیهان اسلامی اتفاق نظر دارند.^(۲) از نظر فقیهان حنبلی به جرم شراب نوشی در روز رمضان، سه عنوان مجرمانه صدق میکند، حد شراب نوشی، کفاره آن و بیست شلاق تعزیر به سبب نقض حرمت رمضان، در کنار اجرای حد و کفاره لازم میشود. این مصداق همخوانی بیشتر با این نوع تعدد دارد.^(۳) اگر جرم زنا در محل جرم شراب نوشی، جایگزین شود نیز مصداق این نوع تعدد میشود. اگر در روز رمضان با زوجه اش مرتکب جماع گردد، نیز عنوان کفاره و جرم تعزیر بر آن صدق میکند و فقیهان به تعزیر مرتکب ابراز نظر کرده اند؛ چون که مرتکب گناه شده است.^(۴) در مصادیق مذکور، مجازات جزء حد دانسته شود یا مجازات تکمیلی خوانده شود، با عنوان همخوانی پیدا نمیکند؛ زیرا که در آن صورت، ارتکاب یک جرم، چند مجازات به دنبال دارد و مانع در فقه اسلامی نیست و اگر به جرایم مختلف تعبیر شود با عنوان موافقت میکند. در فقه اسلامی مصادیق وجود دارد که با عنوان همخوانی پیدا میکند؛ ولی عنوان ها و مجازات مماثل هم است. یکی از این مصادیق، قذف یک جماعت و گروه به یک لفظ است. هرگاه قاذف واحد یک جماعت را به یک کلمه و لفظ قذف کند؛ مثال: بگوید: زانی ها، آیا حد قذف تداخل میکند صرف اجرای یک حد بالای مرتکب لازم است یا تداخل نکرده به تعداد مقذوفها حد قذف لازم میگردد؟ در بیان حکم آن فقیهان اسلامی دو قول دارند:

قول اول: هرگاه قاذف واحد بیش از یک نفر را به یک لفظ قذف کند، حد قذف تداخل کرده و به مطالبه همزمان همه مقذوف ها یا برخی آن ها، اجرای یک حد قذف بالای مرتکب کافی است. این قول فقیهان حنفی،^(۵) مالکی^(۶) و قول قدیم شافعی^(۷) و مذهب حنبلی است.^(۸) دلایل این قول قرار ذیل است: یک، الله متعال فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج 4، ص 102.

2. خطیب شربینی، محمد. مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، پیشین، ج 4، ص 189 و 192.

3. بهوتی، منصور بن یونس. کشف القناع عن متن الإقناع، پیشین، ج 6، ص 122-123.

4. خطیب شربینی، محمد. همان، ج 4، ص 192.

5. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، یشین، ج 7، ص 56؛ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص 113.

6. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، پیشین، ج 4، ص 327.

7. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج 2، ص 275.

8. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج 10، ص 224.

يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً ﴿١﴾ ترجمه : کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا میدهند، سپس چهارگواه نمی آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید. در این آیت تفریق بین قذف یک نفر و جماعت نشده است. پس آن دلالت به اکتفاء اجرای یک حد در قذف بیش از یک نفر به یک کلمه میکند. (۲) دو، افرادی که به زنانی مغیره شهادت دادند، علاوه بر او یک زن را نیز قذف کردند. عمر، رضی الله عنه، فقط یک حد قذف را بالای آن افراد اجراء کرد. (۳) سه، قذف جماعت به یک لفظ، یک جرم است و نیازمند یک حد است، همانندی که یک نفر را قذف کند. آن را قاعده تناسب جرم و جزا ایجاب میکند. (۴) چهار، هدف حد قذف در حالت مذکور به اجرای یک حد حاصل میشود و تکرار حد عاری از فایده است. (۵) پنج، شرایط تداخل حد قذف در جماعت به یک لفظ، محقق است. پس تداخل میکند. شش، در حد قذف، حق الله غالب است و همانند سایر حدود حق الله تداخل پذیر است. (۶)

قول دوم: هرگاه قاذف واحد یک جماعت را به یک لفظ قذف کند، حد قذف تداخل نکرده و به تعداد مقذوف ها اجرای حد آن بالای مرتکب لازم است. این روایتی در مذهب مالکی، (۷) صحیح نزد شوافع (۸) است. دلایل این قول قرار ذیل است:

یک، حکم به تکرار سبب، تکرار میگردد. در اینجا قذف هر شخص سبب کامل و مستقل است. پس حد کامل و مستقل لازم دارد، همانندی که به کلمات مستقل قذف کند. (۹) دو، عار به هر مقذوف به صورت مستقل الحاق شده است. (۱۰) سه، حد قذف، حق آدمی است و در حق انسان ها در وقت اختلاف سبب تداخل جاری نمیشود. (۱۱) نظر به اقوال و دلایل آن ها، قول به تداخل در حالت قذف شخص واحد یک جماعت را به یک لفظ و کلمه، راجح است؛ زیرا که در حد قذف، حق الله غالب است و آیت مذکور نیز عام است و قذف جماعت را به یک کلمه

1. نور، آیه ۴.

2. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج ۱۰، ص ۲۲۴.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۴.

4. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۴.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۴.

6. کاسانی، علاءالدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۵۶.

7. دسوقی، محمد عرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۷.

8. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.

9. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج ۱۰، ص ۲۲۴.

10. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۷۵.

11. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۲، ص ۲۷۵.

شامل میشود. درضمن هدف حدقذف به اجرای یک حد حاصل میگردد وقاعده تناسب جرم ومجازات نیزآن را مرجح میسازد؛ چون که درحالت مذکورقاذف فقط یک گفتار را مرتکب شده و نیازمند یک مجازات است. فقیهان اسلامی نیز در حالت مذکورتداخل را به لفظ اصح^(۱) ترجیح داده اند.

نظربه ملاحظه هر دو قول مذکور دیده میشود که فقیهان اسلامی درقذف یک گروه به یک لفظ، باور به ارتکاب تعدد جرایم قذف دارند؛ چون که تداخل وعدم آن درتعدد ارتکاب جرم مطرح است ودرارتکاب یک جرم بحث تداخل به میان نمی آید؛ ولی درمجازات آن اختلاف دیدگاه دارند که برخی اجرای یک حدقذف را بالای مرتکب کافی میدانند وبرخی دیگر به تعداد مقذوف ها قایل به مجازات مجرم است.

مصدق دیگرآن درحد سرقت است که سارق مال مشترک ومشاع یک گروه رابه به یک دفعه سرقت کند وآن به براهین شرعی نزد حاکم اثبات شود آیا درحالت مذکور اجرای یک حدسرت لازم است یا به اعتبار هر مالک مال مسروقه، حدسرت جداگانه محسوب میشود ودراین صورت هریک حق دعوی را خواهند داشت؟ به پاسخ حکم آن فقیهان اسلامی دوقول دارند:

قول اول: حدسرت تداخل کرده فقط اجرای یک حدلازم است. این قول فقیهان حنفی،^(۲) مالکی،^(۳) شافعی^(۴) و روایت اصح نزدحنبلی است.^(۵)

قول دوم: درصورت سرقت مال مشترک به شمارمالک مال، حد سرقت لازم میشود واین روایت ازفقیهان حنبلی است.^(۱) به قول راجح سرقت ها درحالت مذکورتداخل میکند وصرف اجرای یک حد برمرتکب لازم است.^(۶) دلایل این اقوال وقول راجح درگذشته به صورت مفصل بحث شده است.

نظربه ملاحظه هر دو قول مذکور دیده میشود که فقیهان اسلامی درسرقت مال مشترک یک گروه ، باور به ارتکاب تعدد جرایم سرقت دارند؛ چون که تداخل وعدم آن درتعدد ارتکاب جرم مطرح است ودرارتکاب یک جرم بحث تداخل به میان نمی آید؛ ولی درمجازات آن اختلاف دیدگاه دارند که برخی اجرای یک حدسرت را برمرتکب کافی میدانند وبرخی دیگر به تعداد مالک مال قایل به مجازات مجرم است. دراین دو مصداق درفقه اسلامی به شیوه تداخل مجازات درتعدد معنوی جرایم تعیین مجازات گردیده است وهرچند برخی ازآنان قول به

¹. دسوقی، محمدعرفه. همان، ج ۴، ص 327.

². کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 56.

³. دسوقی، محمدعرفه. حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، پیشین، ج ۴، ص 335.

⁴. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج 10، ص 113.

⁵. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص 264؛ ابن قدامه مقدسی، عبد الله بن احمد. الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، پیشین، ج 4، ص ۷۷.

⁶. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص 264؛ ابن قدامه مقدسی، عبد الله بن احمد. همان، ج 4، ص ۷۷.

⁷. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۱۰، ص 264.

شیوه جمع مجازات ها نیز دارند و با عنوان همخوانی دارد؛ چون که در قذف صرف مرتکب یک گفتار را انجام داده است و در سرقت نیز صرف یک بار آن را انجام داده است. این نوع تعدد معنوی در جرایم قصاص و دیت مصداق ندارد. مصداق آن در تعزیر، دشنام دادن یک گروه به یک لفظ است؛ مثال: به یک گروه به گوید: فاسق ها. در این حالت فقیهان حنفی به شمار افراد گروه، مرتکب را قابل مجازات تعزیر میدانند و قیاس به قذف یک جماعت به یک لفظ میکنند.^(۱) به این تعبیر که مرتکب با گفتن یک لفظ به شمار افراد گروه جرم دشنام را مرتکب شده و بیش از یک عنوان جرمی بر آن صدق میکند که عنوان ها با هم مماثل است.

بدر نظر داشت مطالب مذکور در تعدد عنوان مجرمانه در فقه اسلامی به دوشیوه مجازات تعیین شده است و بیشتر موارد به شیوه جمع مجازاتها حکم شده و در حدود به قول راجح به شیوه تداخل مجازات تعیین گردیده است.

حالت دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد نتایج مجرمانه

در فقه اسلامی، تعدد نتایج مجرمانه بیشتر در جرایم قصاص و دیت وجود دارد. در حدود این نوع تعدد مصداق چندان ندارد. مصادیقی که موافق مفهوم این نوع تعدد در فقه اسلامی است، بیشتر به شیوه جمع مجازات در آن ابراز نظر شده است. هرگاه شخصی به طور عمدی یک گروه را همزمان به قتل رساند؛ مثال: در یک منزل بم دستی اندازد و به اثر انفجار آن بیش از یک نفر کشته شود. در این صورت به قول راجح، اقارب مقتول ها اختیار دارند که همه دیت اخذ کنند یا قصاص یا برخی دیت بگیرند و برخی قصاص کنند؛ چون که جرایم مختلف است و جهت سیانت خون ها و نفس ها تداخل نمیکند.^(۲)

بنابراین، شیوه تعیین مجازات در ارتکاب تعدد نتایج مجرمانه، همان شیوه جمع مجازاتها است و محکمه بدر نظر داشت مطالبه اقارب مقتول ها حکم میکند. اقوال و دلایل آن ها و قول راجح در این مورد در قصاص نفس به تفصیل بحث شده است و نیاز به تکرار نیست. و اگر به طور غیر عمدی یک بم دستی در یک منزل انفجار کند و به اثر آن ده نفر کشته شود، به شیوه جمع مجازات ها مرتکب به تعداد مقتول ها به پرداخت ده دیت محکوم میشود.^(۳)

هرگاه شخصی به طور عمدی به طرف شخص معین فیر کند و به شخص منظور نظر اصابت کند و پس از عبور از بدن او به یک شخص دیگر نیز اصابت کند و مرتکب قصد قتل او را نداشته است و به اثر آن هردو شخص فوت کنند. به نظر فقیهان حنفی، قتل نفر اول، عمد است و مستلزم قصاص و قتل نفر دومی غیر عمدی و مستلزم دیت است.

¹ ابن عابدین، محمد بن امین. حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه ابو حنیفه. پیشین، ج ۴، ص ۷۴.

² منصور، محمد خالد عبدالعزیز. التداخل و اثره فی الاحکام الشرعیة، پیشین، ص ۲۹۸.

³ منصور، محمد خالد عبدالعزیز. همان، ص ۳۰۶.

بنابراین، در صورت مطالبه اقارب مقتول، مرتکب به شیوه جمع مجازات به قصاص نفس و پرداخت دیت محکوم میشود.^(۱)

هرگاه شخصی به یک خانم حامله ضرب وارد کند و به اثر این ضرب، یک جنین مرده و یک جنین زنده سقط کند و پس از سقط، این جنین نیز فوت کند و خانم نیز به اثر همان ضرب بمیرد، به نظر فقیهان حنفی،^(۲) مالکی،^(۳) شافعی^(۴) و حنبلی^(۵) در جنین مرده، پرداخت نصف یک دهم کامل دیت و در مرگ جنین دوم و خانم پرداخت دو دیت کامل بر مرتکب لازم میشود.

همه مصادیق مذکور به یک رفتار جرمی واقع شده است و تعدد مادی در آن مشاهده نمیشود؛ ولی بیش از یک نتیجه مجرمانه را به دنبال داشته است و فقیهان اسلامی به اعتبار نتایج مجرمانه مرتکب را قابل محاکمه دانسته اند و به دلیل جلوگیری از اهدار خون انسان و حقوق او، شیوه جمع مجازات ها را مناسب مجرم میدانند.

مبحث دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

بحث تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان کاربرد بیشتر دارد؛ زیرا که در نظام جزائی افغانستان جرایم و مجازات تعزیری در قوانین مشخص تدوین شده است و دستگاه قضائی مکلف به اجرای همین قوانین است. در این قوانین، قانون گذار نظر به احوال جرم و مجرم و پیامدهای اجتماعی آن شیوه های در تعیین مجازات در ارتکاب تعدد جرایم وضع کرده و به دستگاه قضائی تکلیف نهاده که آن شیوه ها را در حالت تحقق تعدد جرایم نظر به قاعده تناسب جرم و جزا به کاربرد. اضافه بر آن، اصحاب دعوی جزائی نیز به این بحث احتیاج مبرم دارند تا تصامیم خلاف قانون محاکم را به چالش بکشاند و در صورت حق تلفی، به حق خود برسند و این موارد بیانگر اهمیت عملی این مبحث است. بنابراین، نخست به شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان پرداخته میشود و به تعقیب آن، طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در آن نظام بررسی میگردد.

مطلب اول: شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

از مواد کود جزائی افغانستان در فصل بیان احکام تعدد جرایم دانسته میشود که در طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم از سه شیوه استفاده شده است و فهم این شیوه ها، مزایا و نواقص آن در طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم اهمیت زیاد دارد که در ذیل هر یک به صورت مختصر بررسی میشود.

1. موصلی، عبدالله بن محمد. الاختیار لتعلیل المختار، پیشین، ج ۵، ص ۳۷-۳۸.

2. موصلی، عبدالله بن محمد. همان، ج ۵، ص ۵۶؛ کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۳۲۵.

3. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. الکافی فی فقه أهل المدینة المالکی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۲۳.

4. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین، پیشین، ج ۹، ص ۳۶۷.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۵۳۶-۵۴۵.

اول: شیوه تداخل مجازات

این شیوه تعیین مجازات در نظام جزائی افغانستان در ماده هفتاد و ششم کود جزا صرف در تعدد معنوی جرایم پذیرفته شده است. شیوه تداخل مجازات به این مفهوم است که مرتکب تعدد جرایم مختلف، دارای مجازات مختلف تنها به مجازات جرم شدیدتر محکوم میشود و فقط مجازات و تبعات همین جرم بر مرتکب اجراء میگردد و مجازات جرایم خفیف تحت مجازات شدیدتر قرار میگیرد و با تنفیذ مجازات شدیدتر، مجازات خفیف نیز تنفیذ شده پنداشته میشود. این صورت تداخل، مجازات اخف در مجازات اشد است. در این شیوه تعیین مجازات با مرتکب تعدد جرایم، همانند فردی که یک جرم را مرتکب شده، برخورد میشود و محکمه تنها به همان مجازات شدیدتر یا مماثل حکم صادر میکند و سایر جرایم را در نص حکم خود جا نمیدهد و مسکوت میگذارد. گزینش این شیوه در تعدد معنوی جرایم، موافق عدل، انصاف و قاعده تناسب است؛ چون که مرتکب در تعدد معنوی صرف یک رفتار مجرمانه را انجام داده و ایجاب میکند که به یک مجازات محکوم گردد.^(۱)

در این شیوه تعیین مجازات در نص حکم صرف به مجازات یک جرم شدید یا مماثل اصدار حکم صورت میگیرد و این فرق این شیوه با شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر است؛ زیرا که در شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر در نص حکم به مجازات هر جرم ارتكابی حکم صادر میشود و در نهایت به تنفیذ شدیدترین مجازات تصریح میگردد و تبعات همه جرایم ارتكابی؛ مانند: مجازات تبعی و تکمیلی بر محکوم تعمیل میشود.

دوم: شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر

این شیوه در نظام جزائی افغانستان صرف در تعدد مادی جرایم مرتبط پذیرفته شده است و ماده هفتاد و سوم کوجزا چنین صراحت دارد: هرگاه ارتكاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری باهم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، محکمه به جزاهای پیش بینی شده هریک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ شدیدترین جزائی محکوم بها تصریح میدارد و این امر مانع تنفیذ جزاهای تبعی، تکمیلی و تدابیر تأمینی نمی گردد.^(۲) و ماده هفتاد و چهارم آن چنین حکم میکند: شخصی که به سبب ارتكاب جرم به جزائی خفیف محکوم شده و بعداً به علت ارتكاب جرم مرتبط به آن به جزائی شدیدتر محکوم گردد، در این صورت جزائی اخیر بالای وی تطبیق گردیده و مدت حبسی که از رهگذر محکومیت اولی سپری نموده، مجرا داده میشود.^(۳)

با در نظر داشت مواد مذکور، این شیوه تعیین مجازات به این مفهوم است که شخصی بیش از یک جرم را مرتکب شده و هر جرم، ایجاب مجازات مستقل را میکند و مرتکب در برابر ارتكاب هر جرم محاکمه شده و به

1. جمعی از نویسندگان. شرح کود جزائی افغانستان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۴.

2. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

3. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۴.

مجازات آن جرایم ارتكابی محكوم میشود فقط مجازات شدیدتر آن بالای مرتكب تنفیذ میگردد و سایر مجازات اصلی محكوم بها، تحت آن قرار میگیرد و از تنفیذ باز میمانند؛ ولی تبعات همه مجازات محكوم بها بر مرتكب اجرا شدنی است؛ مثال: شخصی به قصد سرقت کردن موتری، مالک آن را نیز به قتل میرساند، به اساس حکم ماده هفتاد و سوم کود جزا به مجازات جرم سرقت و قتل محكوم میشود و تنها مجازات جرم قتل بر او تنفیذ میگردد؛ زیرا که مجازات آن شدیدتر است.^(۱)

تفاوت این شیوه با شیوه تداخل مجازات، این است که در شیوه تداخل مجازات مرتكب تنها به یک مجازات محكوم میشود؛ ولی در این شیوه به مجازات همه جرایم ارتكابی محكوم میشود و صرف مجازات شدیدتر تنفیذ میگردد. همچنان در شیوه تداخل مجازات، مجازات تبعی و تکمیلی در کنار مجازات اصلی خفیف تحت مجازات شدید یا مماثل قرار میگیرد و محکمه راجع به آن حکم صادر نمیکند؛ ولی در این شیوه تعیین مجازات، مجازات تبعی و تکمیلی و تدابیر تأمینی تحت مجازات شدیدتر قرار نمیگیرد و به گونه حتمی بر مرتكب اجرا میشود. در این شیوه مجازات، از افراط مجازات جلوگیری میشود؛ چون که فقط مجازات شدیدتر تنفیذ میگردد و موافق هدف اصلاح مجرم و بازگشت او به جامعه است و هزینه اقتصادی آن نیز کم است. این ها مزایای این شیوه محسوب میشود. موافق اصل تعدد مجازات نیست؛ چون که هر جرم در قانون مجازات مشخص خود را دارد و منطقی نیست که مجازات یک جرم جهت مجازات جرم دیگر چشم پوشی شود و به همین لحاظ باعث تفریط مجازات میگردد. علاوه بر آن، هدف ارباب و منع ارتكاب جرم به این شیوه حاصل نمیشود؛ زیرا به مرتكب جرأت میدهد که جرایم خفیف را انجام دهد و میداند که صرف مجازات جرم شدیدتر بر او تنفیذ میگردد. اینها نواقص این شیوه به شمار میرود. همین دلایل قانون گذار افغانی را واداشته که این شیوه را صرف در تعدد مادی جرایم مرتبط به پذیرد و در کنار آن غیر از مجازات اصلی، سایر تبعات جرایم ارتكابی خفیف را بالای مرتكب اعمال شدنی دانسته تا از معایب این شیوه کاسته شود.

سوم: شیوه جمع مجازات ها

مفهوم این شیوه در نظام جزائی افغانستان با مفهوم آن در فقه اسلامی متفاوت نیست و ساده ترین شیوه تعیین مجازات در تعدد جرایم دانسته میشود. به این مفهوم است که مجازات در یک، یک جرایم ارتكابی بدون نظر داشت کمیت و شدت و خفت آن تعیین و بالای مرتكب اجرا میشود. این شیوه در نظام جزائی افغانستان در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط پذیرفته شده است. ماده هفتاد و پنجم کود جزا چنین حکم میکند: شخصی که مرتكب دو جرم یا بیش از آن گردد و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها، وحدت هدف که جرایم مذکور را با هم جمع کند، موجود نباشد، به جزای پیش بینی شده هریک از جرایم مذکور محكوم میگردد و جزای محكوم بها

¹. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۸.

یکی بعد از دیگری بالای وی تطبیق میشود؛ مگر این که در این قانون طوری دیگری پیشبینی گردیده باشد.^(۱) و ماده هفتاد و هفتم آن نیز به این شیوه صراحت تام دارد: هرگاه شخصی به اثر ارتکاب جرم محکوم گردیده باشد، بعدا به علت ارتکاب جرم دیگری محکوم به جزا گردد و این جرایم باهم مرتبط نباشند، هر دو جزا یکی بعد از دیگری بالای وی تطبیق میگردد، گرچه مدت حبس ازسی سال، بیشتر باشد؛^(۲) مثال: شخصی مرتکب جرایم فریبکاری، سرقت، قاچاق انسان گردد به مجازات هر جرم محکوم شده و مجازات محکوم بها یکی به تعقیب دیگر بالای مرتکب تنفیذ میگردد.

این شیوه تعیین مجازات با اصل تعدد مجازات همخوانی کامل دارد؛ چون که به مجازات هر جرم ارتکابی مرتکب محکوم میشود و همه مجازات ها براو اجراء میگردد و هیچ جرمی بدون مجازات نیمماند و ارباب بیشتر از آن حاصل میشود. این مزایای این شیوه است. در این شیوه، افراط در اجرای مجازات وجود دارد؛ زیرا ممکن است که مجازات چند جرم حبس باشد و مجموع آن حبس ها تمام حیات شخص را در بر بگیرد، اگر مجازات نقدی باشد، همه دارای مرتکب را احتواء کند و به همین ترتیب این شیوه، مخالف هدف اصلاح مجرم و بازگشت او به جامعه است؛ چون که حیات خود را در زندان سپری خواهد کرد و هزینه اقتصادی زیاد بردولت دارد و زندان ها از محبوسان پر خواهد شد. اضافه بر آن، اجرای مجازات اعدام و مجازات حبس در این شیوه ممکن نیست، اگر نخست حبس را سپری کند، سپس اعدام گردد، مفاد ندارد و انصاف هم آن را ایجاب نمیکند. به همین دلایل قانون جزائی پیشین افغانستان، برای این شیوه، حداکثر بیست سال را تعیین کرده بود؛ ولی در کود جزا، این شیوه حداکثر ندارد و نیاز جدی است که آن وضع شود؛ چون که پذیرش مطلق این شیوه در عصر حاضر مفید دانسته نمیشود و در گذشته، حکومت های مستبد این شیوه را بیشتر اعمال کرده است.^(۳)

مطلب دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

در بحث انواع تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان، آن را به تعدد مادی و معنوی تقسیم کردیم، این تقسیم بندی در تعیین کمیت مجازات اثرگذار است و اهمیت دارد. به این اساس طرز تعیین مجازات نخست در تعدد مادی جرایم و به تعقیب آن در تعدد معنوی جرایم در نظام جزائی افغانستان بررسی میشود.

اول: طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم در نظام جزائی افغانستان

تعدد مادی جرایم در نظام جزائی افغانستان به تعدد مادی جرایم مرتبط و غیر مرتبط تقسیم گردیده است و راجع به مفاهیم آن در فصل اول بحث مفصل شده است و به پیروی از آن نخست به طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط، سپس به طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط پرداخته میشود.

^۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۵.

^۲. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۷.

^۳. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۸.

الف- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط

در نظام جزائی افغانستان، تعدد مادی جرایم مرتبط به تعدد مادی جرایم مرتبط مکشوف و نامکشوف تقسیم گردیده است. تقسیم بندی مذکور در تعیین مجازات و اجراءات محکمه اثر دارد و پیروی از آن نخست طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط کشف شده، سپس طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط کشف نشده به بررسی گرفته میشود.

۱- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط کشف شده

راجع به طرز تعیین مجازات به این نوع تعدد مادی جرایم ماده هفتاد و سوم کود جزا چنین صراحت تام دارد: هرگاه ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری باهم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، محکمه به جزاهای پیش بینی شده هریک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ شدیدترین جزائی محکوم بها تصریح میدارد...^(۱)

فرض قانون گذار در این ماده بر آن است که در زمان رسیدگی قضائی به دوسیه متهم و اصدار حکم نهائی راجع به آن، کلیه جرایم ارتکابی متهم کشف گردیده و دلایل اثبات آن جمع آوری شده و آن جرایم مکشوف انتساب شدنی به متهم است و سرزنش او در برابر آن جرایم حتمی جلوه میکند. در این فرض قانون گذار، محکمه ذیصلاح به رسیدگی دوسیه متهم را مکلف کرده که به هریک از جرایم ارتکابی متهم حکم صادر کند و او را به شمار جرایم ارتکابی به مجازات مقرر قانونی محکوم کند، پس از مقارنه مجازات و تثبیت مجازات خفیف و شدید به دستگاه تنفیذ حکم دستور دهد که فقط شدیدترین مجازات اصلی حکم شده را بالای محکوم بعمل کند و از تعمیم مجازات اصلی جرایم خفیف بالای محکوم دست بردارد و این دستور در نص حکم محکمه ذیصلاح به گونه صریح ذکر گردد؛ طور مثال: شخصی به هدف سرقت کردن موتر دیگری به منزل او وارد میشود و با صاحب موتر روبرو میشود او را هم به طور عمدی قتل میکند و موترش را به سرقت میبرد، سپس به ارتباط همین جرایم گرفتار میگردد و متهم در جریان محاکمه به جرایم مذکور اقرار میکند و محکمه ذیصلاح متهم را به ارتکاب جرم سرقت طبق حکم ماده هفتصد و یازدهم و با در نظر داشت حکم ماده هفتصد و دوم کود جزا به مدت پنج سال حبس و به ارتکاب جرم قتل عمد طبق حکم ماده پنجصد و چهل و هفتم کود مذکور به مدت بیست و پنج سال حبس محکوم به مجازات میکند و تنها تنفیذ مجازات جرم قتل را بالای محکوم تصریح میکند؛ چون که جرم قتل و سرقت مرتبط است و تابع حکم ماده هفتاد و سوم کود جزا است و مجازات قتل عمد به نسبت جرم سرقت شدیدتر و کمیت آن بیشتر است. تثبیت مجازات خفیف و شدید چگونه صورت میگیرد؟ در اینجا نیاز به مقارنه و مقایسه مجازات محکوم بها است. به این مفهوم که

¹. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

قضات موظف به رسیدگی دوسیه متهم، پس از اصدار حکم به هر جرم ارتكابی، مجازات محكوم بها آن ها را باهمدیگر از لحاظ کمیت و کیفیت مقایسه میکنند و از این طریق مجازات خفیف و شدید تثبیت میگردد.

معیار مقایسه میان مجازات متعدد از لحاظ کمی و کیفی در برخی موارد قانون و در برخی موارد دیگر قانون و نص حکم محکمه بوده میتواند. قانون زمانی معیار تثبیت مجازات خفیف و شدید شده میتواند که مجازات محكوم بها در حکم بیش از یک نوع باشد. مجازات اعدام، حبس و جزائی نقدی مجازات اصلی جرایم در کود جزائی افغانستان است. بدیهی است که در حالت اجتماع مجازات اعدام با مجازات حبس و جزائی نقدی در یک حکم، اعدام شدیدترین آن دانسته میشود؛ چون که تنفیذ مجازات اعدام به سلب حیات محكوم میانجامد. به لحاظ همین شدید بودن است که اتفاق آراء قضات موظف به رسیدگی دوسیه در زمان اصدار حکم به مجازات اعدام در تمام مراحل قضائی حتمی و لازمی دانسته شده و در مرحله استینافی کمیت قضات موظف نباید کمتر از سه نفر باشد و در مراحل ابتدای و ستره محکمه کمیت مشخص از نظر قانون لازم نیست بیش از یک قاضی میتواند حکم به مجازات اعدام صادر کند؛ مشروط بر این که در اصدار آن اتفاق نظر داشته باشند.^(۱) اضافه بر آن، از نظر قوانین نافذ افغانستان منظوری ریس جمهور نیز در تنفیذ آن حتمی است.^(۲)

معلوم است که مجازات حبس به نسبت جزائی نقدی شدید است. به همین لحاظ مجازات نقدی در جرایم جنایت به تنهایی محل ندارد؛ چون که خفیف است و به همین دلیل در جرایم قباحت تنها جزائی نقدی محل دارد و مجازات حبس در آن مقرر نشده است.^(۳) پس از نظر نویسنده در صورت اجتماع مجازات حبس دوام درجه یک، درجه دو و حبس متوسط یا قصیر با جزائی نقدی، تنها مجازات حبس تنفیذ میگردد و جزائی نقدی نباید تنفیذ شود؛ چون که قانون گذار در ماده هفتاد و سوم کود جزا تصریح کرده است که در تعدد مادی جرایم مرتبط تنها شدیدترین مجازات تنفیذ میشود و این صراحت قانون و به نفع متهم است و نیاز به تفسیر ندارد. برای تثبیت مجازات خفیف و شدید، معیار قانونی مذکور، کیفی است.

قانون و حکم محکمه زمانی معیار تثبیت مجازات خفیف و شدید، شده میتواند که تمام مجازات محكوم بها در آن حبس باشد و در برخی جرایم ارتكابی به اساس اسباب عمومی تشدید یا تخفیف مجازات حکم صادر شود. حبس دوام به نسبت حبس طویل و حبس طویل به نسبت حبس متوسط و حبس متوسط به نسبت حبس قصیر شدید است؛ زیرا که مدت حبس دوام درجه یک بیش از بیست سال تا سی سال و مدت حبس دوام درجه دو بیش از شانزده سال تا بیست سال و مدت حبس طویل بیش از پنج سال تا شانزده سال و مدت حبس متوسط بیش از یک

^۱. وزارت عدلیه. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان. کابل: جریده رسمی شماره ۱۱۰۹، ۱۳۹۲ هـ. ش، فقره ۲، ماده ۱۰.

^۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

^۳. وزارت عدلیه. همان. ماده ۲۹ و ۳۱.

سال تا پنج سال و مدت حبس قصیر از سه ماه تا یک سال است.^(۱) حبس دوام درجه یک به نسبت حبس دوام درجه دو شدید است. این معیار برای تثبیت مجازات خفیف و شدید، کمی است. از محتوای ماده مذکور به صراحت دانسته میشود که طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط مکشوف، شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر است.

۲- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم مرتبط کشف نشده

به طرز تعیین مجازات در این نوع تعدد مادی جرایم ماده هفتاد و چهارم کود جزا که چنین حکم دارد: شخصی به سبب ارتکاب جرم به جزائی خفیف محکوم شده باشد و بعدا به علت ارتکاب جرم مرتبط به آن به جزائی شدیدتر محکوم گردد، در این صورت جزائی اخیر بالای وی تطبیق گردیده و مدت حبسی که از رهگذر محکومیت اولی سپری نموده، مجراء داده میشود.^(۲)

فرض قانون گذار در این ماده به این است که یک شخص بیش از یک جرم را قبل از محکومیت قطعی مرتکب شده و در زمان اصدار حکم برخی جرایم ارتکابی متهم کشف گردیده و برخی دیگر آن پس از محکومیت قطعی شخص مذکور، کشف میشود و همه جرایم ارتکابی شخص محکوم مرتبط تشخیص میگردد، این جرایم ارتکابی مشمول مقررات تعدد جرایم است و قانون گذار تصریح کرده که محکمه ذیصلاح، محکوم را به ارتکاب جرم کشف شده پس از قطعیت حکم، محکوم به مجازات میکند و در صورتی که مجازات محکوم بها بعدی شدیدتر باشد و فقط همین مجازات بالای مرتکب تنفیذ میشود، اگر مجازات محکوم بهای بعدی مجازات حبس باشد، مدتی را که محکوم از بابت حکم اولی در محبس سپری کرده از کمیت مجازات حبس بعدی کاسته شده و متباقی آن مجازات محکوم بها بالای مرتکب تعمیل میشود؛ به طور مثال: شخصی به هدف سرقت کردن مال دیگری که در منزل دارد، او را به بیرون شهر برده و به قتل میرساند، سپس به منزل او رفته مالش را سرقت میکند و به ارتباط جرم سرقت گرفتار میگردد و محکمه ذیصلاح متهم را به ارتکاب جرم سرقت طبق حکم ماده هفتصد و بادر نظر داشت حکم ماده هفتصد و دوم کود جزا به مدت پنج سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات میکند و حکم مذکور قطعی میشود و در جریان تنفیذ حکم و یا پس از اكمال مجازات معلوم میشود که صاحب مال رانیز همین سارق جهت بدست آوردن مالش به قتل رسانده است. پس از اكمال تحقیق متهم مذکور دوباره به اتهام جرم قتل عمد به محکمه احضار میگردد و محکمه مذکور به ارتکاب جرم قتل عمد طبق حکم ماده پنجصد و چهل و هفتم کود مذکور، متهم موصوف را به مدت بیست و پنج سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات میکند و به اساس حکم ماده هفتاد و چهارم کود جزا، تنفیذ مجازات جرم قتل را بالای محکوم تصریح میکند و مدتی را که از رهگذر محکومیت جرم سرقت در محبس سپری کرده در مجازات قتل عمد محاسبه و از کمیت آن کم میکند؛ به طور مثال: اگر چهار سال را در محبس سپری کرده از مجازات حبس جرم قتل چهار سال کاسته میشود و محکوم مذکور مکلف

^۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۱۴۷.

^۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۴.

است که مدت بیست و یک سال دیگر را در محبس سپری کند و حکم بالای او تنفیذ شود؛ چون که جرم قتل و سرقت مرتبط است و به یک هدف ارتکاب شده است. به همین لحاظ تابع حکم ماده هفتاد و چهارم کودجزا است و مجازات قتل عمد به نسبت جرم سرقت شدیدتر و کمیت آن بیشتر است. لازمه این نوع تعدد این است که اوراق حکم قطعی گذشته محاکم باید ضم اوراق دوسیه جدید محکوم علیه گردد و نظر به آن محکمه بتواند به اساس مطالب مذکور راجع به تثبیت مجازات خفیف و شدید در عنوانی گذشته، مجازات محکوم بهای خفیف و شدید را تشخیص دهد. از محتوای ماده مذکور به صراحت دانسته میشود که در تعدد مادی جرایم مرتبط نامکشوف، شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر حاکم است.

ب- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط

در نظام جزائی افغانستان، تعدد مادی جرایم غیر مرتبط نیز به تعدد مادی جرایم غیر مرتبط مکشوف و نامکشوف تقسیم گردیده است. تقسیم بندی مذکور در تعیین مجازات و اجراءات محکمه اثر دارد و به پیروی از آن نخست طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف شده، سپس طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف نشده به بررسی گرفته میشود.

۱- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف شده

راجع به طرز تعیین مجازات در این نوع تعدد مادی جرایم ماده هفتاد و پنجم کود جزا چنین حکم کرده است: شخصی که مرتکب دو جرم یا بیش از آن گردد و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن ها، وحدت هدف که جرایم مذکور را باهم جمع کند، موجود نباشد، به جزای پیش بینی شده هریک از جرایم مذکور محکوم میگردد و جزای محکوم بها یکی بعد از دیگری بالای وی تطبیق میشود؛ مگر این که در این قانون طوری دیگری پیش بینی گردیده باشد.^(۱)

فرض در ماده مذکور به این است که شخصی بیش از یک جرم را مرتکب شود و همه آن جرایم در زمان محاکمه و صدور حکم قضائی کشف گردد و مرتکب در ارتکاب هر جرم به دنبال دستیابی به اهداف مختلف بوده و آن جرایم ارتکابی باهم ارتباط وثیق ندارد. قانون گذار محکمه ذیصلاح را مکلف کرده که مرتکب را در برابر ارتکاب هر جرم به طور مستقل محکوم به مجازات کند و مجازات محکوم بها به سبیل تعقیب بالای محکوم علیه تنفیذ گردد؛ زیرا مرتکب چند جرم شده و هر جرم در قانون مجازات خاص خود را دارد و عدالت و انصاف حکم میکند که در برابر هر جرم محکوم به مجازات گردد و سزای ارتکاب رفتار جرمی را لمس کند و قاعده، مجازات به کمیت جرم نیز مقتضی آن است؛ به طور مثال: شخصی به هدف کسب منفعت، مبلغ بیست هزار افغانی را از دیگری غصب کند و پس از چند روز به هدف انتقام گیری، دیگری را به گونه عمدی قتل کند و به هدف بدست آوردن

¹. وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. ماده ۷۵.

موتری، آن را از منزل دیگری سرقت کند و به ارتباط همه جرایم مذکور گرفتار شود و پس از اكمال تحقیق و مطالبه مجازات، دوسیه غرض انفصال قانونی به محکمه ذیصلاح محول گردد، قضات موظف دوسیه، مرتکب را به ارتکاب جرم غصب طبق حکم فقره سه ماده هفتصد و دوازدهم کود جزا به مدت سه سال حبس تنفیذی و به ارتکاب جرم قتل عمد طبق حکم ماده پنجصد و چهل و هفتم کود مذکور، متهم موصوف را به مدت بیست و یک سال حبس تنفیذی و به ارتکاب جرم سرقت طبق حکم ماده هفتصد و بیادرنظر داشت حکم ماده هفتصد و دوم کود مذکور به مدت پنج سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات کند و طبق حکم ماده هفتاد و پنجم کود جزا، مجموع بیست و نه سال مجازات حبس بالای محکوم تنفیذ می‌شود؛ زیرا که میان جرایم ارتكابی هیچ نسبتی وجود ندارد و مرتکب به اهداف مختلف آن‌ها را انجام داده است و همه در زمان محاکمه کشف شده است.^(۱)

هرگاه شخصی بیش از یک جرم غیر مرتبط را مرتکب شود که طبق حکم کود جزائی افغانستان مجازات مقرر همه آن‌ها اعدام باشد یا اعدام و حبس باشد، حکم ماده هفتاد و پنجم کود مذکور قابلیت اعمال را ندارد؛ زیرا که تنفیذ مجازات اعدام به سلب حیات محکوم علیه منجر می‌شود و محلی برای تطبیق مجازات اعدام دیگر و حبس باقی نمی‌ماند. و جمع مجازات اعدام با جزائی نقدی و مجازات حبس با جزائی نقدی ممکن است، اگر مجازات قانونی همه آن جرایم مجازات حبس باشد و مجموع آن‌ها بیش از سی سال گردد نیز به اساس حکم ماده مذکور باید بالای مرتکب تعمیم گردد و حداکثری برای آن ذکر نشده و قانون گذار در ماده مذکور تصریح کرده که مجازات محکوم بها یکی بعد از دیگری بالای محکوم تطبیق و تنفیذ می‌گردد و این می‌رساند که باید مجازات محکوم بهای حبس جمع شود، هر چند تمام حیات محکوم را احتواء کند و این اصل وقاعده است. به همین دلیل در سمینار علمی و توضیحی مواد کود جزا، پیشنهاد تعدیل ماده هفتاد و پنجم، ارایه شده که مقید به قید سی سال حبس گردد.^(۲)

اصل جمع مجازات ها در ماده مذکور استثنا دارد و به آن عبارت، مگر این که در کود جزائی افغانستان خلاف قاعده مذکور تصریح گردیده باشد، صراحت دارد. بنابراین، در صورتی که در کود جزا تصریح شده باشد که مجازات محکوم بهای حبس بیش از سی سال بالای محکوم تنفیذ نمی‌شود، عمل به آن حتمی است؛ به طور مثال: در فقره دو ماده شصت کود جزا تصریح گردیده که سازمانده به یک و نیم چند حداکثر مجازات جرم مرتکبه محکوم می‌گردد؛ مشروط بر این که مدت حبس از سی سال تجاوز ننماید.^(۳) از محتوای ماده هفتاد و پنجم کود جزا به صراحت دانسته می‌شود که در تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط مکشوف، اصل شیوه جمع مجازاتها حاکم است؛ ولی مطلق نیست استثناء در آن وجود دارد.

1. شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۶۴.

2. ستره محکمه. سمینار علمی و توضیحی کود جزا، پیشین، ص ۱۵۴.

3. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. فقره ۲ ماده ۶۰.

۲- طرز تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط کشف نشده

راجع به طرز تعیین مجازات در این نوع تعدد مادی جرایم ماده هفتاد و هفتم کد جزا چنین حکم کرده است: هرگاه شخصی به اثر ارتکاب جرم محکوم گردیده باشد، بعداً به علت ارتکاب جرم دیگری محکوم به جزا گردد و این جرایم باهم مرتبط نباشند، هر دو جزا یکی بعد از دیگری بالای وی تطبیق میگردد، گرچه مدت حبس از سی سال، بیشتر باشد.^(۱)

فرض قانون گذار در این ماده این است که شخصی مرتکب بیش از یک جرم غیر مرتبط گردد و برخی آن در زمان اصدار حکم کشف شود و برخی دیگر آن نامکشوف باند و پس از اصدار حکم قطعی، جرم دیگر محکوم نیز کشف گردد که قبل از اصدار حکم قطعی مرتکب شده است و این جرایم تابع مقررات تعدد جرایم است و محکوم راجع به جرمی که پس از اصدار حکم قطعی کشف گردیده نیز محکوم میشود و همه مجازات مقرر جرایم ارتكابی بالای محکوم علیه تنفیذ میگردد. اگر مجازات محکوم بهای جرایم حبس باشد، همه آن مجازات بالای محکوم تنفیذ میشود، هر چند مدت مجازات حبس بیشتر از سی سال شود؛ به طور مثال: شخصی به دلیل خصومتی که بادیگری دارد، ویرا قتل کرده و پس از مدت زمانی از منزل دیگری سرقت نماید و به ارتباط جرم سرقت گرفتار و به ارتکاب آن طبق حکم ماده هفتصد و بادر نظر داشت حکم ماده هفتصد و دوم کد مذکور به مدت پنج سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات گردد و حکم مذکور قطعی شود و در جریان تنفیذ حکم، کشف گردد که محکوم قبل از محکومیت قطعی به مجازات جرم سرقت، جرم قتل را نیز مرتکب شده است و محکمه ذیصلاح به ارتکاب جرم قتل عمد طبق حکم ماده پنجصد و چهل و هفتم کد مذکور، محکوم موصوف را به مدت بیست و هشت سال حبس تنفیذی محکوم به جزا کند. پس مجموع مجازات جرم سرقت و جرم قتل که سی و سه سال حبس میشود، به صراحت حکم ماده هفتاد و هفتم کد مذکور بالای محکوم تنفیذ و تطبیق میگردد؛ زیرا که جرایم مذکور به تأمین هدف واحد ارتکاب نشده و باهم ارتباط و تلازم ندارند.^(۲) از محتوای ماده هفتاد و هفتم به صراحت دانسته میشود که در تعیین مجازات در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط نامکشوف، همان اصل شیوه جمع مجازاتها به صورت مطلق حاکم است، عبارت جزء اخیر ماده مذکور که دستور داده، هر دو جزا یکی بعد از دیگری بالای وی تطبیق میگردد، گرچه مدت حبس از سی سال، بیشتر باشد، ناظر به اطلاق آن اصل است.

دوم: طرز تعیین مجازات در تعدد معنوی جرایم در نظام جزائی افغانستان

راجع به شیوه تعیین مجازات در تعدد معنوی جرایم در نظام جزائی افغانستان ماده هفتاد و ششم کد جزا چنین بیان کرده است: هرگاه از ارتکاب فعل واحد، جرایم متعدد به وجود آید، مرتکب به جزائی جرمی محکوم میگردد

^۱ وزارت عدلیه. کد جزائی افغانستان. ماده ۷۷.

^۲ شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۷۱؛ جمعی از نویسندگان. شرح کد جزائی افغانستان. پیشین، ج ۱،

که جزائی آن شدیدتر باشد. در صورتی که جزاهای پیش بینی شده مماثل هم باشند، محکمه به یکی از آن ها حکم میکند.^(۱) به صراحت محتوای آن ماده، قانون گذار در تعدد معنوی جرایم شیوه تداخل مجازات را پذیرفته است. این شیوه هم در تعدد عناوین مجرمانه و هم در تعدد نتایج مجرمانه حاکم است. گذشت که در این شیوه تعیین مجازات با مرتکب تعدد جرایم، همانند فردی که یک جرم را مرتکب شده، برخورد میشود و محکمه تنها به همان مجازات شدیدتر یا مماثل حکم صادر میکند و سایر جرایم را در نص حکم خود جا نمیدهد و مسکوت میگذارد؛ مثال: شخصی با استعمال سند تزویری، دیگری را فریب دهد و پول نقد او را تملک نکند، در این مثال مرتکب تنها یک فعل مجرمانه را انجام داده که استعمال سند تزویری است که بر آن همزمان دو وصف مجرمانه، یک، استعمال سند تزویری مندرج ماده چهار صد و سی و هفتم؛^(۲) دو، شروع به جرم فریبکاری مندرج ماده هفتصد و بیست و پنجم^(۳) صدق میکند. در آن مثال مجازات شروع به جرم فریبکاری وفق ماده پنجاه و سوم^(۴) کود جزا، سه ماه و مجازات استعمال سند تزویری طبق حکم ماده چهار صد و سی و هفتم آن، حبس متوسط است. به اساس ماده هفتاد و ششم کود مذکور، مرتکب به مجازات استعمال سند تزویری محکوم میشود؛ چون که مجازات آن به نسبت جرم شروع به فریبکاری، شدیدتر است و مجازات شروع به فریبکاری در آن تداخل میکند.

در صورتی که مجازات، جرایم ارتكابی تعدد معنوی از هر لحاظ باهم مماثل و مساوی باشند، مرتکب صرف به یک جزا محکوم میشود و سایر مجازات مساوی در آن تداخل میکند، این صورت تداخل مجازات مساوی دانسته میشود؛ مثال: شخصی به طور عمدی بایک فیرمرمی موجب سلب حیات سه شخص شود. در این مثال سه جرم قتل^(۵) از نوع جنایت واقع شده و مجازات آن ها باهم مماثل و مساوی است؛ زیرا که به اساس ماده پنج صد و چهل و هفتم کود جزا، مجازات قتل عمد اعدام یا حبس دوام است. مرتکب به اساس شیوه تداخل مجازات و حکم ماده هفتاد و ششم کود جزا صرف به مجازات یک قتل عمد محکوم میشود و مجازات دو قتل عمد دیگر در درون آن قرار میگیرد. اگر همین قتلها را در اوقات مختلف انجام دهد، طبق این ماده، حکم صادر نمیشود؛ زیرا که تعدد مادی جرایم است. در هر دو صورت مذکور همان یک مجازات محکوم بها، سزای همه جرایم ارتكابی در تعدد معنوی است، این اثر و نتیجه تداخل مجازات است؛ زیرا که در نبود تداخل مجازات، مرتکب به مجازات هر جرم به صورت مستقل محکوم شده و همه آن مجازات ها بالای او تنفیذ میگردد.

1. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۶.

2. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۴۳۷.

3. وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۲۵.

4. وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۳.

5. وزارت عدلیه. همان. فقره ۵ ماده ۵۴۷.

مبحث سوم: مقایسه

از مطالب نگاشته شده در مباحث قبلی دانسته میشود که فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان در اتخاذ شیوه های تعیین مجازات در تعدد جرایم باهم همخوانی کامل دارند؛ چون که شیوه تداخل، شیوه جمع مجازات ها و تنفیذ مجازات شدیدتر در آن ها پذیرفته شده است؛ ولی در محل های کاربرد این شیوه ها تفاوت های میان فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان دیده میشود. فقه اسلامی شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر را تنها در محلی به کار میگیرد که در میان مجازات محکوم بها، مجازات مرگ محکوم علیه حتمی باشد و در سایر محل ها این شیوه کارای ندارد؛ ولی در نظام جزائی افغانستان شیوه مذکور در تعدد مادی جرایم مرتبط کاربرد دارد و فرق نمیکند که مجازات شدیدتر مرگ باشد یا مجازات حبس و محل کاربرد آن وسیع است. اضافه بر آن، در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان شیوه جمع مجازات ها به حیث اصل و قاعده کلی است و اگر در مورد تعدد جرایم تردید شود که مرتبط است یا غیر مرتبط، محکمه ذیصلاح به اصل جمع مجازات ها حکم میکند و به تنفیذ همه مجازات ها دستور میدهد؛ چون که پذیرش شیوه تداخل مجازات و تنفیذ مجازات شدیدتر در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان استثناء به اصل مذکور است و تثبیت استثناء نیاز به دلیل دارد و بدون مسوغ شرعی و قانونی عمل کردن به آن در محل تردید درست نیست. این مطالب بیانگر پیوند وثیق میان فقه اسلامی و نظامی جزائی افغانستان است. فقه اسلامی به طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم حدود، قصاص، دیت و تعزیر پرداخته و از ویژگی شمولیت برخوردار است. این ویژگی سبب امتیاز فقه اسلامی از نظام جزائی افغانستان گردیده و مقایسه آن دو باهم در این راستا موضوعیت ندارد و صرف در ارتکاب تعدد جرایم تعزیری فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان مقایسه شدنی است؛ زیرا که در نظام جزائی افغانستان در طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم حدود، قصاص و دیت مقرراتی وضع نشده و طرز اجراء آن به فقه اسلامی احاله گردیده است و تنها در ارتکاب تعدد جرایم تعزیری مقررات وضع شده است.

ملاحظه گردید که در فقه اسلامی راجع به طرز تعیین مجازات در ارتکاب تعدد جرایم تعزیری میان فقیهان اسلامی اختلاف دیدگاه به شیوه تداخل یا جمع مجازات وجود داشت. به نظر نویسنده، اتخاذ شیوه جمع یا تداخل یا تنفیذ مجازات شدیدتر در تعدد جرایم تعزیری از اختیارات حاکم و دستگاه قانون گذاری است و هر شیوه که به مصلحت جامعه و عموم باشد، آن را اختیار خواهند کرد. به همین دلیل در نظام جزائی افغانستان در تعدد مادی جرایم مرتبط به طرز تنفیذ مجازات شدیدتر و در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط به اصل جمع مجازات ها و در تعدد معنوی جرایم به طرز تداخل مجازات تعیین مجازات میشود و دستگاه قانون گذاری آن را مصلحت و مناسب دانسته است. به باور نویسنده از این رهگذر نیز نظام جزائی افغانستان با فقه اسلامی در تضاد نیست و انطباق دارد. در تعدد معنوی از نوع تعدد نتایج مجرمانه در فقه اسلامی به طور مطلق به شیوه جمع مجازات ها ابراز نظر شده و در تعدد عناوین مجرمانه بیشتر به اصل جمع مجازات و کمتر به طرز تداخل مجازات نظریات وجود داشت؛ چون که تعدد نتایج مجرمانه بیشتر در جرایم قصاص و دیت و تعدد عناوین مجرمانه در جرایم حدود متصور است و گذشت که راجع

به طرزتعیین مجازات درتعدد این جرایم مقرراتی درنظام جزائی افغانستان وضع نشده است. پس بحث تفاوت مطرح نمیشود.

فصل سوم

پیامدهای تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان

در فصل گذشته طرز تعیین مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان به صورت مفصل مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت و در این فصل در دو مبحث به پیامدهای تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان پرداخته شده است.

مبحث اول: پیامدهای تعدد جرایم در فقه اسلامی

- مطلب اول: پیامد تعدد جرایم در تحریک دعوی جزائی
- مطلب دوم: پیامد تعدد جرایم در تشدید یا تخفیف مجازات
- مطلب سوم: پیامد تعدد جرایم در تخلیفات ارتگابی اطفال
- مطلب چهارم: پیامد تعدد جرایم در حالت سقوط مجازات برخی جرایم ارتگابی
- مطلب پنجم: پیامد تعدد جرایم در مجازات تکمیلی و تبعی

مبحث دوم: پیامدهای تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

- مطلب اول: پیامد تعدد جرایم در تحریک دعوی جزائی
- مطلب دوم: پیامد تعدد جرایم در دعوی خصوصی
- مطلب سوم: پیامد تعدد جرایم در صلاحیت محکمه
- مطلب چهارم: پیامد تعدد جرایم در تخفیف یا تشدید مجازات
- مطلب پنجم: پیامد تعدد جرایم در تعلیق تنفیذ مجازات
- مطلب ششم: پیامد تعدد جرایم در مجازات بدیل حبس
- مطلب هفتم: پیامد تعدد جرایم در مجازات نقدی، تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی
- مطلب هشتم: پیامد تعدد جرایم در حالت سقوط مجازات برخی جرایم ارتگابی
- مطلب نهم: پیامد تعدد جرایم در تخلیفات اطفال
- مطلب دهم: پیامد تعدد جرایم در ارتگاب جرایم در داخل و خارج مرز حاکمیت
- مطلب یازدهم: پیامد تعدد جرایم در اعتبار امر مختوم

مبحث سوم: مبحث سوم: مقایسه

مبحث اول: پیامدهای تعدد جرایم در فقه اسلامی

بدیهی است که ارتکاب تعدد جرایم در فقه اسلامی دارای اثر و پیامد است. تعیین مجازات در ارتکاب تعدد جرایم نیز اثر ارتکاب آن است؛ ولی نظر به اهمیت و کمیت آن در فصل جداگانه بررسی گردید و پیامدهای دیگری هم این قاعده فقهی دارد که نیازمند بررسی فقهی در یک مبحث مستقل است. مهمترین این پیامدها در مطالب بعدی از نظر فقیهان اسلامی مورد مذاقه قرار میگیرد.

مطلب اول: پیامد تعدد جرایم در تحریک دعوی جزائی

معلوم است که قضایای جنائی و اصدار حکم درباره آن ها در محاکم جزائی بر اساس دعوی صورت میگیرد. اقامه دعوی در پیشگاه محاکم نیازمند شرط صلاحیت آن است و بر مبنای همین شرط ادعای هر شخص در محاکم مسموع نیست. به همین لحاظ، فقیهان اسلامی در گذشته و حال در کتب فقهی از دعوی و شرایط اقامه آن بحث کرده اند و در این کتب میان دعوی جزائی و مدنی تفریق نکرده اند و در اغلب کتب فقه اسلامی مسایل تحریک دعوی جزائی، جرایم حدود، قصاص و دیت و تعزیرها در ذیل بیان احکام موضوعی آن جرایم بحث شده است. برای تحقق تعدد جرایم لازم است که تحریک دعوی در مورد همه جرایم ارتكابی در یک صورت دعوی پیش از مرور زمان قرار گرفتن، در پیشگاه محکمه تقدیم و محکمه در جریان رسیدگی ناگزیر به رعایت مقررات تعدد جرایم گردد. هرگاه برخی جرایم ارتكابی تحت مرور زمان قرار گیرد و یا تحریک دعوی جزائی آن ها منوط به تقدیم شکایت مجنی علیه و صاحب حق باشد و شکایت صورت نگیرد و یا بعد از گذشت معیاد مقرر فقهی نزد فقیهانی که به سقوط جرایم به مرور زمان باور دارند، شکایت تقدیم گردد و مرتکب به بیش از یک جرم محکوم علیه شناخته نشود، بحث تعدد جرایم منتفی است.

سوال مطرح میشود که تحریک دعوی جزائی در فقه اسلامی نیازمند تقدیم شکایت مدعی خاص است یا مدعی عام میتواند به نیابت جامعه به محض ارتکاب تعدد جرایم بدون در نظر داشت صاحب حق به تحریک و اقامه دعوی جزائی علیه متهم به پردازد؟ پیش از پاسخ به این سوال، نیاز است که به صورت مختصر ماهیت دعوی و تحریک دعوی جزائی بررسی شود. دعوی در لغت اسم مصدر و مصدر آن ادعاء است به مفهوم، فراخواندن، طلب کردن و خواستن، دادخواهی، داوری و خصومت و جمع آن دعاوی است. در مقابل آن دفاع قرار دارد.^(۱) در فقه اسلامی به مفهوم، مطالبه حق از غیر به حضور حاکم و در مجلس حکم است. این حاکم، قاضی است. مطالبه خارج مجلس قضاء، دعوی به مفهوم فقهی نیست.^(۲) به جریان انداختن دعوی به اساس تقدیم شکایت نوشتاری، گفتاری و یا اشاره به پیشگاه محکمه مربوط و اداره پولیس و تحقیق و یا اطلاع دادن به وقوع جرم به ادارات مربوط ذریعه

1. دهنخدا، علی اکبر. لغت نامه دهنخدا، پیشین، ج ۷، ص ۱۰۹۲۹-۱۰۹۳۲.

2. زحیلی، وهبه. الفقه اسلامی و ادلته، پیشین، ج ۸، ص ۵۹۸۱.

وسایل مذکور، تحریک دعوی جزائی گفته میشود. به پاسخ سوال مذکور فقیهان اسلامی میان تجاوز به حقوق الله خالص و حقوق افراد و حقوق مشترک فرق کرده اند. در تجاوز به حقوق الله خالص تقدیم شکایت مدعی خاص لازم نیست و مدعی عام به مجرد اطلاع از وقوع آن به تحریک دعوی جزائی علیه متهم میپردازد. در جرایم حدود، حدزنا، شراب نوشی، راهزنی و ارتداد از مصادیق تجاوز به حقوق الله خالص است.^(۱)

بنابراین، خود مرتکب، شاهد، مامور محتسب، کارمند اداره امر به معروف و نهی از منکر و هر مسلمان دیگر، به عنوان مدعی عام میتواند در جرایم مذکور در پیشگاه محکمه طرح دعوی کنند و محکمه مکلف به انفصال آن دعوی است؛ چون که اقامه آن بر همه واجب است و خصم خاص لازم نیست. همین طور در جرایم تعزیری که تجاوز به حقوق الله باشد، نیز مدعی عام به تحریک دعوی جزائی علیه مرتکب اقدام میکند؛ مانند: دشنام به رسول الله، صلی الله علیه وسلم، مساحقه، لواطت در فقه حنفی، استهزاء به قرآن، روزه خوری در ماه رمضان، خلوت با نامحرم و غیره.^(۲) پس اگر شخصی بیش از یک تجاوز به حقوق الله خالص را مرتکب شود و در زمان تحقیق همه آن جرایم ارتكابی شخص کشف گردد، مدعی عام به نیابت جامعه در ضمن یک صورت دعوی از محکمه ذیصلاح خواستار مجازات متهم آن جرایم میگردد و محکمه ذیصلاح مکلف است که قواعد تعدد جرایم را در حین رسیدگی قضائی در نظر بگیرد و حکم عادلانه اش را مبنی بر مجازات متهم آن جرایم، طبق شیوه های حاکم در ارتکاب تعدد جرایم در فقه اسلامی صادر کند.

ماهیت حد قذف نزد فقیهان اسلامی اختلافی است. به این مفهوم که فقیهان حنفی، حد قذف را حق مشترک میان الله متعال و افراد میدانند و سهم حق الله در آن بیشتر و غالب است؛ چون که حد قذف، همانند سایر حدود برای جلب مصلحت عامه و دفع فساد مشروع گردیده است، در ضمن در حقوق افراد مماثلت لازم است، در حالی که میان مجازات حد و قذف مقذوف، مماثلت از لحاظ معنی و صورت منتفی است و در حق الله مماثلت لازم نیست و به اجماع فقیهان اسلامی، حصول حد قذف، مربوط به امام است، اگر حق فرد میبود، حصول آن مربوط به مقذوف میشد. اضافه بر آن، در حق غلام، نصف آن اجراء میگردد. پس حق الله است. بنابراین، هرگاه بیش از یک شخص را به یک لفظ یا الفاظ متفاوت قذف کند در برابر آن افراد مقذوف، خواه همه مطالبه مجازات کنند یا برخی دعوی کند و برخی دیگر صرف نظر کنند، قاذف فقط به یک حد قذف محکوم میشود. دعوی همه لازم نیست.^(۳)

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۷ و ج ۷، ص ۵۶؛ خرنی، محمد بن عبدالله. شرح الخرنی علی مختصر سیدی خلیل. بیروت: دار الفکر، ب ۲، ج ۷، ص ۱۸۷؛ النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی. روضة الطالبین وعمدة المفتین. پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳؛ بهوتی، منصور بن یونس. کشف القناع عن متن الإقناع، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۵ و ۴۰۶.

2. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان، پیشین، ص 110؛ محمد غوث، طلحه. الادعاء العام واحكامه فی الفقه والنظام. ریاض: کنوز اشبیلیا، ب ۲، ص ۵۴ - ۷۸.

3. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۵۶.

فقیهان مالکی،^(۱) شافعی^(۲) و حنبلی،^(۳) حدقذف را حق خالص افراد دانسته اند؛ چون که اجرای آن موقوف به مطالبه مقذوف است و به ارث برده میشود، این خصوصیات حقوق افراد است. بنابراین، هرگاه شخصی بیش از یک نفر را به یک لفظ یا الفاظ متفاوت قذف کند در برابر هر مقذوف، حد زده میشود و اجرای حد موقوف به دعوی هر مقذوف است، اگر برخی دعوی کند در برابر آن ها لزوم اجرای حد حتمی است و برخی دیگر دعوی نکند، بدون تقدیم شکایت آن ها، دعوی تحریک نمیشود. فقیهان مالکی، هر چند حد قذف را از حقوق افراد میدانند؛ ولی همانند مذهب حنفی در قذف بیش از یک شخص قایل به تداخل اند.^(۴) فقیهان ظاهری^(۵) و روایتی در مذهب حنبلی،^(۶) حدقذف را حق خالص الله متعال میدانند؛ چون که فقیهان اسلامی به حد بودن آن اتفاق نظر دارند و افراد حق اسقاط آن را ندارند و رسول الله، صلی الله علیه وسلم، در اجرای قذف با عایشه، رضی الله عنها، مشوره نکرد و بدون مشوره او حد را بالای قاذفانش تنفیذ کرد و همین دلیل حق الله بودن آن است.

به نظر نویسنده، نظر مذهب حنفی راجح و معتدل است؛ زیرا که موقوف بودن اجرای حدقذف به مطالبه مقذوف، مخالف حق الله بودن آن نیست؛ چون که مقذوف از خود دفع عار میکند و این منفعت شخصی او است و مصلحت عامه نیز به اجرای آن محقق میشود و دیگر کسی دست به ارتکاب قذف نخواهد زد و به تصدیق مقذوف، آن حد اجراء نمیگردد، این خصوصیات حقوق افراد است؛ و این که مقذوف در برابر آن با قاذف صلح کرده نمیتواند و تعویض نمیگیرد و عفو او در سقوط حد مؤثر نیست، این ها از خصوصیات حقوق الله متعال است. همین اشتراک خصوصیات حقوق الله متعال و افراد در حدقذف، آن را حق مشترک ساخته است؛ و این که پس از مطالبه مقذوف، اجرای آن به عفو او و حاکم ساقط نمیشود، غالب بودن حق الله را در آن نشان میدهد.^(۷) فقیهان اسلامی اتفاق نظر دارند که حدسرققت از حقوق مشترک الله متعال و افراد است؛ چون که بریدن دست حق خالص الله است و احکام آن در قطع دست حاکم است و جبران خساره حق خالص افراد است و احکام حق افراد در آن جاری میشود.^(۸) به همین دلیل، اجرای حدسرققت به تقدیم دعوی خصوصی موقوف است؛ زیرا که جرم سرققت به اخذ ملک غیرتتحقق پیدا میکند و بدون دعوی، ملک غیرتشخیص نمیشود. بنابراین، هرگاه شخصی اموال بیش از یک نفر را سرققت کند

1. ابن جزئی، محمد بن أحمد. القوانین الفقهیه، پیشین، ص 235؛ ابن عربی، محمد بن عبد الله. احکام القرآن. موجود در مکتبه شامله، ج 5، ص 500.

2. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. الحاوی فی فقه الشافعی. پیشین، ج 13، ص 258.

3. بهوتی، منصور بن یونس. کشاف القناع عن متن الإقناع، پیشین، ج 6، ص 105.

4. ابن جزئی، محمد بن أحمد. همان، ص 234.

5. ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید. المحلی، پیشین، ج 11، ص 289.

6. مرداوی، علاء الدین أبو الحسن علی. الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: دار إحياء التراث العربی، طبع: اول، 1419 هـ، ج 10، ص 153.

7. کاسانی، علاء الدین. همان، ج 7، ص 56-57.

8. محمدغوث، طلحه. الادعاء العام و احکامه فی الفقه والنظام، پیشین، ص 401.

و همه اصحاب اموال یا برخی آن ها دعوی کنند، برای همه آن ها یک بار بریدن دست کفایت میکند و دیگر چیزی برای آن ها نزد فقیهان حنفی نیست.^(۱)

قصاص نفس، نزد فقیهان حنفی، از حقوق مشترک الله و افراد است و حق افراد در آن بیشتر و غالب است و نزد فقیهان مالکی، شافعی و حنبلی، مجازات قصاص از حقوق خالص افراد است. این اختلاف لفظی است؛ چون که در هر دو نظریه احکام حقوق افراد در مجازات قصاص حاکم است.^(۲) دیت به اتفاق فقیهان اسلامی از حقوق خالص افراد است. پس تحریک دعوی جزائی در حد قذف و حد سرقت، قصاص نفس و عضو، دیت و جرایم تعزیری که تجاوز به حقوق افراد باشد؛ مانند: دشنام دادن به غیر الفاظ قذف،^(۳) در فقه اسلامی موقوف به تقدیم شکایت مدعی خاص به مراجع ذیصلاح است و مدعی عام به محض اطلاع و بدون تقدیم شکایت مدعی خاص، حق تحریک دعوی جزائی علیه متهم را ندارد، اگر قذف در وقت حیات مقذوف انجام شده، خود او و اگر پس از وفات او باشد، ورثه او حق تحریک دعوی جزائی را علیه متهم دارند.^(۴) بنابراین، هرگاه همه یا برخی جرایم ارتكابی مرتکب در تعدد جرایم از این نوع جرایم باشد، مدعی عام بدون تقدیم شکایت مدعی خاص، حق تحقیق و اقامه دعوی جزائی علیه مرتکب را ندارد و صرف تحقیق و اقامه دعوی در جرایمی انجام میدهد که منوط به شکایت مدعی خاص نباشد.

مطلب دوم: پیامد تعدد جرایم در تشدید یا تخفیف مجازات

اصطلاح تشدید مجازات در فقه اسلامی معروف نیست و به همین لحاظ فقیهان اسلامی به بیان مفهوم آن نه پرداخته اند. تشدید در لغت به مفهوم گران نمودن، استوار کردن، سختی نهادن بر کسی، تنگ گرفتن بر کسی و بر کسی سختی کردن، حرف را مشدد ساختن، تزیید و نقیض تخفیف است.^(۵) افزودن به مجازات مقرر در شریعت اسلامی نسبت به جرم معین و در مورد مجرم معین نظر به اوضاع و احوال جرم و مجرم و قاعده تناسب جرم و مجازات به مفهوم تشدید مجازات است.^(۶)

این افزودن اشکال متفاوت دارد. گاهی این افزودن بر حداکثر کمیت مجازات مقرر در شریعت اسلامی صورت میگیرد؛ به طور مثال: مجازات مقرر در جرم زنا، زدن صد شلاق است و عدد صد، حداکثر آن مجازات محسوب میشود. افزودن زدن شلاق بر عدد صد و مجازات بیشتر از صد شلاق، تشدید آن مجازات دانسته میشود. گاهی این

۱. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۵۶ و ۸۵.

۲. محمد غوث، طلحه. الادعاء العام و احکامه فی الفقه و النظام، پیشین، ص ۴۰۵.

۳. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۶۳.

۴. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۵۵-۵۶.

۵. دهنخدا، علی اکبر. لغت نامه دهنخدا، پیشین، ج ۴، ص ۶۷۴۹.

۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۶۱۶، با تصرف اندک.

افزودن به نوعیت مجازات صورت میگیرد؛ به طور مثال: از نظر فقیهان حنفی، مجازات مقرر در جرم راهزنی که مال را گرفته و صاحب آن را قتل نکرده باشد، قطع دست و پا برعکس یکدیگر است و مجازات مرگ متهم، جایگزین مجازات قطع دست و پا گردد. این تبدیل مجازات است و در این صورت نیز مجازات تشدید شده است و طبق نظر فقیهان مالکی، مثال شده نمیتواند؛ چون که از نظر آن ها حاکم از اساس حق انتخاب آن مجازات را دارد.^(۱)

سوال مطرح میگردد که آیا حالت تعدد جرایم از اسباب عمومی تشدید مجازات در فقه اسلامی است؟ به این مفهوم به محض تثبیت ارتکاب تعدد جرایم، قاضی این حالت را مشدده بداند و به کمیت مجازات مقرر شرعی به افزایش و به بیشتر از حد اکثر مجازات مقرر شرعی متهم را محکوم به مجازات کند؛ به طور مثال: شخصی بیش از ده بار زنا یا قذف یا سرقت کرده است. آیا قاضی میتواند محض به دلیل تعدد جرایم، متهم جرم زنا را به صدو بیست شلاق و متهم جرم قذف را به صد شلاق و متهم جرم سرقت را به مرگ محکوم کند؟ بدیهی است که حالت مرتکب تعدد جرایم با مرتکب یک جرم متفاوت است؛ چون که مرتکب تعدد جرایم به بیش از یک بار هنجارهای شرعی را نقض کرده و به نظم جامعه اسلامی زیان رسانده و اراده و قصدش را به ارتکاب جرم چند بار تبارز داده است؛ در حالی که مرتکب یک جرم، یک بار نقض ارزش شرعی را انجام داده و به مجازات کشانیده شده است، با وجود این تفاوت، ارتکاب تعدد جرایم در شریعت اسلامی از اسباب تشدید مجازات نیست و قاضی نمیتواند محض به دلیل ارتکاب تعدد جرایم، به کمیت مجازات مقرر شرعی به افزایش؛ به طور مثال: متهم بیش از ده بار زنا را محض به دلیل تعدد ارتکاب جرم زنا صدو بیست شلاق و متهم ده بار قذف را محض به دلیل تعدد ارتکاب جرم قذف به صد شلاق محکوم کند و یا متهم ده بار سرقت را، محض به دلیل تعدد ارتکاب جرم سرقت، مجازات مرگ متهم را جایگزین مجازات قطع دست او نماید و مجازات را به مجازات شدیدتر تبدیل کند؛ زیرا که در ارتکاب تعدد مادی حدود یکسان در فقه اسلامی به شیوه تداخل مجازات حکم میشود که در واقع تخفیف مجازات را در پی دارد؛ چون که اصل تعدد مجازات به تعدد جرایم، مقتضی است که در برابر ارتکاب هر جرم، مرتکب به مجازات جداگانه محکوم گردد و بر او تنفیذ شود و این اصل است؛ در حالی که متهم چندین بار زنا یا قذف یا سرقت یا راهزنی به یک مجازات محکوم میشود و این تخفیف است. هرگاه در میان جرایم ارتکابی متهم، جرم مستلزم مجازات مرگ باشد، نزد فقیهان حنفی، مالکی و حنبلی به شیوه، تنفیذ مجازات شدیدتر حکم صادر میگردد که این هم در واقع تخفیف مجازات را در پی دارد؛ زیرا وفق اصل تعدد مجازات به تعدد جرایم باید مجازات همه جرایم ارتکابی بالای مرتکب تنفیذ گردد؛ حال آن که در این شیوه تنها مجازات شدیدتر بالای مرتکب تعدد جرایم تنفیذ میشود و مجازات سایر جرایم اجراء نمیشود که این نیز بیانگر تخفیف مجازات است. در ارتکاب تعدد حدود مختلف در فقه اسلامی

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۹۳.

به شیوه جمع مجازاتها حکم صادر میگردد که این شیوه مطابق اصل تعدد مجازات به کمیت جرایم ارتكابی است که تخفیف یا تشدید مجازات را در پی ندارد.^(۱)

اصطلاح تخفیف مجازات نیز در فقه اسلامی معروف نیست و به همین لحاظ فقیهان اسلامی به بیان مفهوم آن نه پرداخته اند؛ اما قاعده، تیسیر همسان لفظ تخفیف در فقه اسلامی مشهور است و در همین قاعده فقیهان اسلامی از تخفیف های احکام شرعی و اسباب آن بحث کرده اند که در میان آن ها تعدد جرایم از اسباب تخفیف نیست. تبدیل، تنفیص یا تغییر احکام شرعی و یا اسقاط آن از مصادیق تخفیف دانسته شده است.^(۲) پس مصادیق تخفیف در فقه اسلامی معروف است. با در نظر داشت آن مصادیق، مفهوم تخفیف مجازات فهم شدنی است. تخفیف در لغت به مفهوم، سبک کردن، کم کردن، کاستن، تقلیل، تنزل، کاهش و نقیض تشدید است.^(۳) کاستن از میزان مجازات مقرر شرعی یا اسقاط مجازات نسبت به جرم معین و در مورد مجرم معین نظر به اوضاع و احوال جرم و مجرم و قاعده تناسب جرم و مجازات به مفهوم تخفیف مجازات است.^(۴)

این کاستن از میزان مجازات نیز به اشکال مختلف صورت میگیرد، گاهی این کاستن از میزان حداکثر مجازات مقرر شرعی انجام میشود و مجازات تقلیل پیدا میکند؛ به طور مثال: حداکثر مجازات مقرر شرعی در جرم زنا، زدن صد شلاق است و در صورت تخفیف آن به پنجاه شلاق شخص محکوم گردد، گاهی این کاستن به تبدیل مجازات مقرر شرعی از مجازات شدید به مجازات خفیف صورت میگیرد؛ به طور مثال: از نظر فقیهان حنفی، مجازات مقرر در جرم راهزنی که مال را گرفته و صاحب آن را قتل نکرده باشد، قطع دست و پا برعکس یکدیگر است و فقط مجازات بریدن دست راهزن، جایگزین مجازات قطع دست و پا گردد. مجازات مقرر در جرم راهزنی که مال را گرفته و صاحب آن را قتل کرده باشد، مرگ متهم و داراویختن است، مجازات قطع برعکس دست و پا، جایگزین مجازات مرگ و داراویختن متهم گردد.^(۵) این تبدیل مجازات است و در این صورت نیز مجازات تخفیف شده است و یاب به طور کلی مجازات ساقط شود.

سوال مطرح میگردد که آیا حالت تعدد جرایم از اسباب عمومی تخفیف مجازات در فقه اسلامی است؟ به صورت بدیهی و قطعی حالت تعدد جرایم از اسباب تخفیف مجازات در فقه اسلامی نیست؛ تخفیفی که شیوه تداخل مجازات و تنفیذ مجازات شدیدتر در پی دارد، به دلیل حالت تعدد جرایم نیست؛ بلکه یسر و سهولت و رفق

1. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۳.

2. زیدان، عبدالکریم. الوجیز فی شرح القواعد الفقهیة فی الشریعة الاسلامیة، پیشین، ص ۶۰-۷۰. قاعده مذکور به این لفظ است: المشقة تجلب التیسیر؛ یعنی: سختی، آسانی و سهولت را به بیاری آورد.

3. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۴، ص ۶۵۲۷.

4. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۶۱۶، با تصرف اندک.

5. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۹۳.

به متهم واصل تسامح در حقوق الله سبب اتخاذ شیوه تداخل مجازات در ارتکاب تعدد حدود همسان گردیده و عدم امکان اجرای سایر مجازات در شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر، سبب تخفیف مجازات در آن دانسته میشود، نه محض حالت تعدد جرایم؛ چون که، نوع و اندازه مجازات حدود، قصاص و دیت در شرع از جانب شارع در برابر جرایم معین و مشخص، از قبل طی نصوص قطعی ثبوت و ورود مقرر و مقدر شده است و حاکم یا قاضی قاعده تناسب بین جرم و جزا و اوضاع و احوال جرم و مجرم را در مجازات مذکور اجراء کرده نمیتواند و بدون کم و کاست مجازات تعیین شده را باید بعد از اثبات حکم و بالای مجرم اعمال نماید؛ اما مجازات تعزیری از جانب شارع جنس و نوع آن مرسوم و مقدر نگردیده و صلاحیت تقدیر و تعیین آن مفوض به امام یا نایب او میباشد که با در نظر داشت شخصیت، احوال و اوضاع متهم، حالات جرم، پیامد و خساره اجتماعی آن، مرتکب را به مجازات مناسب اعم از حبس، ضرب، مال، توییح و غیره محکوم میکند. قابل ذکر است که این صلاحیت اعطا شده مقید به تأمین عدالت، قاعده تناسب بین جرم و جزا، رعایت کرامت انسانی و کیفیت جرم است، تا متهم متضرر نگردد.

به اتفاق فقهای اسلامی اقل تعزیر دره زدن معین نیست؛ ولی راجع به حد اکثر آن اختلاف نظر دارند. به اتفاق فقهای حنفی حد اکثر تعزیر تازیانه زدن را کمتر از اقل حد میدانند و نباید به مقدار حد برسد که حد اقل آن در حد شراب نوشی و قذف در مورد غلامها چهل دره است و باید سی و نه دره به طوری تعزیری شخص زده شود و امام ابویوسف فقیه حنفی، آن را به فرد کامل تعبیر نموده و هشتماد دره را حد اقل حد میدانند.^(۱) دلیل فقیهان مذکور در تقیید حد اکثر مجازات تعزیر شلاق زدن، این حدیث است: «لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ»^(۲) ترجمه: هیچ کسی بالاتر از ده دره زده نمیشود مگر در یکی از حدود الله. فقهای مالکی، حد اکثر آن را غیر محدود میدانند و صلاحیت امام را وسیع میندازند و به اجماع سکوتی صحابه و قاعده تناسب بین جرم و جزا تمسک کرده اند.^(۳) به دلیل حدیث مذکور نظر فقیهان شافعی نیز حداکثر مجازات تعزیر به دره چهل تازیانه است و در تعزیر به تبعید و حبس کمتر از یکسال و در غیر آن کمتر از نصف سال است.^(۴) فقیهان مالکی حدیث مذکور را به تأدیب غیر امام؛ مثل: تأدیب شوهر خانمش را و تأدیب پدر پسرش را حمل مینمایند و یا به غیر مکلفان؛ مانند: تأدیب دیوانه ها و اطفال حمل میکنند.^(۵) فقیهان حنبلی به دلیل حدیث مذکور تعزیر به شلاق را ده تازیانه دانسته اند.^(۶)

1. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 64.

2. قشیری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج. الجامع الصحیح، پیشین، ج 5، ص 126، حدیث شماره 4557.

3. قرافی، ابوالعباس احمد بن ادریس. أنوار البروق فی أنواء الفروق مع الهوامش، پیشین، ج 4، ص 319؛ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. البحر الرائق شرح

کنز الدقائق، پیشین، ج 5، ص 45.

4. دمیاطی، ابی بکر ابن سید محمد. حاشیة إغاثة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرآة العین بمهمات الدین، پیشین، ج 4، ص 168.

5. قرافی، ابوالعباس احمد بن ادریس. همان، ج 4، ص 320.

6. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم. منار السبیل فی شرح الدلیل، پیشین، ج 2، ص 382.

قابل ذکر است که راجع به تعزیر به قتل، مال، حبس و غیره نیز در کتب فقهی مذاهب اختلافاتی دیده میشود که از حوصله این نوشتار خارج است.

بادر نظر داشت مطالب مذکور، محض حالت تعدد جرایم در فقه اسلامی از اسباب عمومی تخفیف یا تشدید مجازات نیست و در فقه اسلامی ماهیت مجازات تعزیری انعطاف را در بردارد از وعظ و نصیحت آغاز تا اعدام اتمام میشود و قاضی میتواند نظر به اوضاع و احوال جرم و مجرم و قاعده تناسب، مرتکب تعدد جرایم تعزیری را به مجازات مناسب محکوم کند.

مطلب سوم: پیامد تعدد جرایم در تخلفات ارتكابی اطفال

اطفال جمع طفل و در لغت به مفهوم، کودک، نوزاد آدمی، نوجوان است و در مقابل آن بالغ و بزرگسال قرار دارد.^(۱) دوره طفولیت در فقه اسلامی از زمان ولادت آغاز تا وقت بلوغ ادامه پیدا میکند.^(۲)

به اتفاق فقیهان اسلامی کودکی، مانع مسؤولیت جزائی کامل است. اثر کودکی به مسؤولیت جزائی نظر به مراحل زندگی اطفال متفاوت است. در فقه اسلامی اطفال نظر به مراحل زندگی، رشد عقل، اختیار و نبود مسؤولیت و مسؤولیت جزائی ناقص به اطفال غیر ممیز و ممیز دسته بندی شده است. طفل غیر ممیز به کودکی اطلاق میشود که استعداد درک و فهم را ندارد.^(۳) به اتفاق فقیهان اسلامی معیار و مرز تشخیص کودک غیر ممیز از طفل ممیز، موضوعی وزمانی است و به سن تعیین گردیده است، برخی فقیهان اسلامی، اكمال هفت سال و دخول در مرز هشت سال را معیار تشخیص کودک غیر ممیز و ممیز دانسته اند. بنابراین، کودک که هفت سال را تکمیل کند و به مرز سن هشت داخل گردد، طفل ممیز است و پیش از آن کودک غیر ممیز دانسته میشود. برخی دیگر فقیهان اسلامی، اكمال شش سال و دخول در مرز هفت سال را معیار تمیز کودک غیر ممیز و ممیز گفته اند؛^(۴) زیرا که رسول الله، صلی الله علیه وسلم، فرموده است: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرُبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ».^(۵)

ترجمه: کودکان تان را به اقامه نماز در هفت سالگی دستور دهید و آن ها را در ده سالگی به عدم اقامه نماز، بزنید و در بستر جداگانه بخوابانید. در این حدیث به سرپرستان اطفال دستور داده شده که در هفت سالگی، کودکان را به اداء نماز فرمان دهند. به همین معیار مکاتب در افغانستان عمل میکنند، و طفل هفت سال را شامل مکتب

1. دهنخدا، علی اکبر. لغت نامه دهنخدا، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۵۴۸۳.

2. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۷.

3. عوده، عبدالقادر. همان، ج ۱، ص ۵۴۷.

4. زلمی، مصطفی ابراهیم. موانع المسؤولية الجنایة فی الشریعة الاسلامیة والتشریعات الجزایة العربیة. ناشر: نشر احسان، طبع: اول، ۱۴۳۵ هـ ق، ص ۷۴.

5. سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث. سنن أبی داود، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵، حدیث شماره 495. البانی در ذیل حدیث مذکور حکم به صحت آن کرده است.

میسازند. معیار مذکور حکم اکثری را دارد و ممکن است که در برخی کودکان پیش از هفت سالگی، درک تمیز خوب و بد حاصل شود و یا پس از هفت سالگی هم ادراک حاصل نگردد و طفل فاقد ادراک بماند. فقیهان اسلامی اتفاق دارند که کودک غیر ممیز، مسؤولیت جزائی ندارد و اگر جرم یا جرایمی را به صورت مباشر یا تسبیب مرتکب شود، دعوی جزائی علیه وی تحریک نشده و به محاکمه کشانیده نمیشود؛ ولی مسؤولیت مدنی دارد؛ چون که کودکی از موانع مسؤولیت جزائی و سبب فقدان رکن معنوی جرم است و از اسباب اباحت جرم نیست و رفتار ممنوع به مباح تبدیل نمیشود. بدین لحاظ، هرگاه از رهگذر ارتکاب تخلف های کودک غیر ممیز افراد متضرر شده باشند، جبران آن را از سرپرستان آن کودک مطالبه کرده میتوانند. حدیث و اجماع فقیهان اسلامی و معقول دلایل رفع مسؤولیت جزائی کودک غیر ممیز است. رسول الله، صلی الله علیه وسلم، فرموده است: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ»^(۱)

ترجمه: از سه طبقه مردم، از خوابیده تا بیدار شود و از کودک تا در خواب جماع مکنند و از دیوانه تا خردمند شود، قلم برداشته شده است. منظور، مؤاخذه جزائی نمیشوند. فقیهان اسلامی نیز اجماع به عدم مسؤولیت جزائی کودک غیر ممیز دارد و عقل سلیم نیز مقتضی عدم مسؤولیت کودک غیر ممیز است؛ چون که قدرت ادراک و تشخیص و تصمیم گیری سالم را ندارد و خردش رشد نکرده است و در مجازات و تأدیب او فایده متصور نیست.^(۲)

طفل ممیز به کودکی اطلاق میشود که استعداد درک و فهم ضعیف را دارد.^(۳) به قول راجح مرحله تمیز از اكمال هفت سال آغاز میشود و با بلوغ کودک پایان میابد. معیار بلوغ در فقه اسلامی، موضوعی و شخصی است. معیار موضوعی سن است. به اتفاق فقیهان اسلامی سن از شاخص های بلوغ است؛ اما کدام سن؟ فقیهان اسلامی اختلاف نظر دارند: فقیهان حنفی در مردان اكمال سن هجده و در زنان اكمال سن هفده را معیار بلوغ میدانند،^(۴) به این قول الله متعال استدلال کرده اند: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^(۵)

ترجمه: و در مال یتیم تصرف نکنید؛ مگر به شیوه بهتر باشد تا این که یتیم به سن بلوغ میرسد و به پیمان وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسیده میشود. به نظر راجح فقیهان مالکی، اكمال هجده سال را معیار بلوغ برای پسر و دختر دانسه

1. سجستانی، أبو داود سلیمان. سنن ابی داود، پیشین، ج 4، ص 245، حدیث شماره 4405. البانی در ذیل حدیث مذکور حکم به صحت آن کرده است.

2. زلمی، مصطفی ابراهیم. موانع المسؤولية الجنائية في الشريعة الإسلامية والتشريعات الجزائية العربية، پیشین، ص 75 و 78.

3. عوده، عبدالقادر. التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، پیشین، ج 1، ص 547.

4. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 172.

5. اسراء، آیه 34.

اند.^۱ ابن عباس، رضی الله عنه، نیز لفظ، أَشَدُّهُ، در آیت مذکور را به سن هژده سالگی تفسیر کرده است.^(۲) صاحبین از فقیهان حنفی،^(۳) فقیهان شافعی^(۴) و حنبلی،^(۵) اکمال پانزده سال را برای ذکور و اناث معیار بلوغ گفته اند، این ها استدلال به این حدیث کرده اند: «عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَرَضَهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِرْزَنِي ثُمَّ عَرَضَنِي يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً، فَأَجَازَنِي.»^(۶)

ترجمه: ابن عمر، رضی الله عنهما، فرمود: مرا در چهارده سالگی، نزد رسول الله، صلی الله علیه وسلم، بردند تا در غزوه احد، شرکت کنم؛ اما او به من اجازه شرکت نداد. پس از آن، در پانزده سالگی مرا نزد پیامبر اکرم بردند تا در غزوه خندق، شرکت کنم، پس او به من اجازه داد تا در غزوه شرکت کنم. خروج منی، بیرون شدن موهای خشن در اطراف شرمگاه، حیض و حامله شدن، معیار شخصی است. خروج منی و بیرون شدن موهای خشن در اطراف شرمگاه میان مردان و زنان مشترک و معیار حیض و حامله شدن مخصوص خانمها است. این نشانه های بلوغ در میان افراد به صورت یکسان تبارز نمیکنند، ممکن است در برخی افراد زودتر و در برخی دیگر دیرتر تبارز کند، به همین دلیل این ها را معیار شخصی گفته اند.

به اتفاق فقیهان حنفی،^(۷) مالکی،^(۸) شافعی^(۹) و حنبلی،^(۱۰) خروج منی معیار بلوغ است. هرگاه از مرد یا زن در حالت بیداری یا خواب با همبستری یا احتلام و امثال آن منی بیرون گردد، از منظر فقه اسلامی فرد بالغ شده و مسؤولیت کامل دارد. دلیل آن این گفتار رسول الله، صلی الله علیه وسلم، است: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ.»^(۱۱)

1. جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر خلیل، پیشین، ص ۱۷۲.

2. وزارت الاقاف والشئون الاسلامیة_الکویت. الموسوعة الفقهیة الكويتیة، پیشین، ج ۸، ص ۱۹۲.

3. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۱۷۲.

4. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

5. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۱.

6. حدیث متفق علیه، است. بخاری در باب بُلُوغِ الصَّبِيَّانِ وَشَهَادَتِهِمْ وَمُسْلِمٌ دَرِبَابِ بَيَانَ سِنِ الْبُلُوغِ آن را روایت کرده و لفظ از بخاری است.

7. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۱.

8. جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر خلیل، پیشین، ص ۱۷۲.

9. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

10. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۱.

11. صحیح است. سجستانی، أبو داود سلیمان. سنن أبي داود، پیشین، ج 4، ص 245، حدیث شماره 4405.

ترجمه: از سه طبقه مردم، از خوابیده تا بیدار شود و از کودک تا در خواب جماع کند و از دیوانه تا خردمند شود، قلم برداشته شده است. به اتفاق فقیهان مالکی،^(۱) شافعی^(۲) و حنبلی،^(۳) بیرون شدن موی در اطراف شرمگاه معیار بلوغ است. زمانی که در اطراف شرمگاه مرد وزن موهای خشن و سخت بیرون شود، وی به دوره بلوغ رسیده و مسؤولیت کامل دارد. دلیل آن روایتی است از عطیه قریظی که در آغاز یهودی بود، سپس مسلمان شد، نقل شده است: «عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطِيَّةَ الْقُرَظِيَّ يَقُولُ: عَرَضْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَوْمَ قُرَيْظَةَ، فَكَانَ مَنْ أَنْبَتَ قَيْلًا، وَمَنْ لَمْ يُنْبِتْ خُلِّيَ سَبِيلُهُ، فَكُنْتُ فِي مَنْ لَمْ يُنْبِتْ، فَخُلِّيَ سَبِيلِي.»^(۴) ترجمه: عبدالملک بن عمیر گفت: از عطیه قریظی شنیدم که میگفت: ما را روز غزوه بنی قریظه نزد پیامبر، صلی الله علیه وسلم، بردند، فردی که در اطراف شرمگاه اش موهای سخت بیرون شده بود، کشته میشد و کسانی که در اطراف شرمگاه آن ها موهای خشن نرویده بود، رها کرده میشدند، من از جمله کسانی بودم که در اطراف شرمگاه ام موهای خشن نرویده بود، پس رهاشدم.

به اتفاق فقیهان حنفی،^(۵) مالکی،^(۶) شافعی^(۷) و حنبلی،^(۸) حیض و قاعده شدن، از جمله شاخص های بلوغ برای زنان است؛ زیرا پیامبر، صلی الله علیه وسلم، فرموده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِحِمَارٍ.»^(۹) ترجمه: الله متعال نماز زن بالغ را نمیپذیرد؛ مگر این که چادر داشته باشد. در این حدیث پیامبر، صلی الله علیه وسلم، از زن بالغ به زن حایض تعبیر مینماید. پس معلوم میشود که حیض از نشانه های بلوغ برای زنان است.

به اتفاق فقیهان حنفی،^(۱۰) مالکی،^(۱۱) شافعی^(۱۲) و حنبلی،^(۱۳) حاملگی نیز از جمله علامات بلوغ برای زنان است؛ زیرا که الله متعال، طفل را در اثر التقای سپرم مرد و تخمه زن خلق میکند، هنگامی که زن حامله گردد، وی

1. جندی، خلیل بن إسحاق. همان، ص ۱۷۲.

2. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

3. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. همان، ج ۴، ص ۵۵۱.

4. قزوینی، محمد بن یزید. سنن ابن ماجه، پیشین، ج ۲، ص ۸۴۹. حدیث شماره ۲۵۴۱. البانی در ذیل حدیث مذکور حکم به صحت آن کرده است.

5. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۱.

6. جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر خلیل، پیشین، ص ۱۷۲.

7. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

8. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۱.

9. سجستانی، أبو داود سلیمان. سنن أبی داود، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴، حدیث شماره ۶۴۱. البانی در همین کتاب، ذیل حدیث مذکور حکم به صحت آن کرده است.

10. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۱.

11. جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر خلیل، پیشین، ص ۱۷۲.

12. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المذهب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

13. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۱.

همزمان با آغاز دوره حامگی به سن بلوغ نیز رسیده است. بنابراین، هرگاه طفل ممیز پیش از نشانه های بلوغ مرتکب جرایم حدود گردد، مسؤولیت جزائی ندارد و به اتهام آن محاکمه نمیشود؛ چون که فقیهان اسلامی در اجرای حدود، عقل، بلوغ و اختیار را شرط میدانند. هرگاه جرایم مستلزم قصاص و دیت را مرتکب گردد نیز به علت فقدان ادراک کامل مسؤولیت جزائی کامل ندارد و فقط پرداخت دیت در ارتکاب آن جرایم بر عاقله طفل ممیز و غیر ممیز لازم است؛ چون که حکم رفتار غیر عمدی را دارد، و هرگاه جرایم تعزیری را مرتکب گردد، نیز مسؤولیت کامل ندارد و همانند افراد بزرگ مجازات نمیشود؛^(۱) اما به صراحت گفتار فقیهان اسلامی طفل ممیز اهل تأدیب است و اقدامات اصلاحی در مورد او اتخاذ میشود و این اقدامات اصلاحی عنوان مجازات را ندارد،^(۲) به همین دلیل، بهتر است که ماهیت رفتار خلاف شرعی طفل ممیز، تخلف نامگذاری شود که با ماهیت جرم متفاوت است؛ چون که جرم مقتضی مجازات است و اطفال ممیز اهل مجازات نیست، در ضمن مجازات آثار دارد و یکی از آثار آن تکرار جرم است که پس از اجرای مجازات به وجود می آید، در حالی که تکرار جرم درباره اطفال در فقه اسلامی تحقق پیدا نمیکند.^(۳)

بنابراین مطالب مذکور، تعدد جرایم حدود و تعزیر در تخلفات اطفال تحقق پیدا نمیکند؛ چون که رفتار اطفال ممیز جرم نیست و تخلف کمتر از جرم دانسته میشود و در برابر آن ها یک بار تأدیب میشود و در ضمن هرگاه طفل ممیز مرتکب بیش از یک رفتار مستلزم قصاص و دیت گردد، پرداخت دیت به کمیت آن تخلفها بر عاقله طفل لازم است؛ به طور مثال: هرگاه طفل ممیز سه نفر را قتل کند، عاقله او مکلف است که سه دیت به عنوان جبران ضرر و عدم اهدار خونها به ورثه مقتولها پرداخت نمایند و در برابر آن سه قتل، به یک بار تأدیب و تهذیب او اکتفاء میشود.

مطلب چهارم: پیامد تعدد جرایم در حالت سقوط مجازات برخی جرایم ارتکابی

پس از صدور حکم قطعی به مجازات محکوم علیه و پیش از تنفیذ مجازات یا در جریان تنفیذ آن بنا بر اسباب شرعی اجرای مجازات ناممکن گردد، به این حالت مفهوم سقوط مجازات اطلاق میشود.^(۴) عفو، صلح، به ارث بردن قصاص، از بین رفتن محل قصاص در غیر نفس، مرگ محکوم علیه، توبه مجرم و تحت مرور زمان قرار گرفتن مجازات از اسباب سقوط مجازات در فقه اسلامی است.^(۵) هرگاه حکم به محکومیت قطعی مجازات شخص در ارتکاب تعدد جرایم حدود همسان یا مختلف باشد، اجراء و تنفیذ مجازات حدود بالای محکوم علیه حتمی است؛ چون که به اتفاق فقیهان اسلامی، تنفیذ مجازات حدود بعد از اثبات با دلایل شرعی بالای حاکم یا نایب او

1. زلمی، مصطفی ابراهیم. موانع المسؤولية الجنائية في الشريعة الاسلامية والتشريعات الجزائية العربية، پیشین، ص ۸۰-۸۳.

2. کاسانی، علاء الدین. همان، ج ۷، ص ۶۴.

3. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۸.

4. سلیمی، صادق. چکیده حقوق جزائی عمومی، پیشین، ص ۲۵۸.

5. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۸.

واجب و لازم است، هیچ کس به شمول حاکم و نایب او حق عفو مجازات حدود، صلح و اعتیاض در آن را ندارد؛^(۱) چون که حدود حق خالص الله متعال است و بنده در آن حق ندارد، بدین لحاظ مالک اسقاط آن نیست؛ ولی موضوع در حد قذف اختلافی است. به نظر فقیهان حنفی غیر ابویوسف، عفو، صلح و اعتیاض در آن جواز ندارد؛ زیرا که در حد قذف حق الله، خالص یا غالب است.^(۲) به نظر فقیهان شافعی، عفو صلح و اعتیاض در آن جواز دارد و به سبب آن حد قذف ساقط می‌گردد؛ به دلیل این که حد قذف نزدش از حقوق خالص یا غالب افراد است.^(۳)

هرگاه حکم به محکومیت قطعی مجازات شخص در ارتکاب تعدد جرایم قصاص نفس باشد، اجراء و تنفیذ مجازات قصاص نفس بالای محکوم علیه حتمی است؛^(۴) مگر این که قاتل پس از محکومیت قطعی به قصاص نفس از جانب همه اصحاب خونها عفو گردد، در این صورت مجازات قصاص ساقط می‌شود؛ چون که به اتفاق فقیهان اسلامی در قصاص عفو مجروح قبل از موت و عفو اصحاب خونها جواز دارد و حتی مندوب دانسته شده است و قصاص به آن ساقط می‌گردد؛^(۵) به دلیل این قول الله متعال: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ﴾^(۶) ترجمه: پس اگر کسی از ناحیه برادر خود، گذشتی شد باید نیک رفتاری شود و پرداخت با نیکی انجام گیرد. این تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. همچنان، در قصاص صلح و اعتیاض اصحاب خون ها به اتفاق فقیهان اسلامی جواز دارد، برابر است که به مقدار دیت باشد یا کمتر یا بیشتر از آن و آن را نسبت به قصاص افضل دانسته اند.^(۷) به این تفاوت که اعتیاض نزد فقیهان حنفی^(۸) و مالکی،^(۹) بدون صلح و رضایت قاتل جواز ندارد؛ چون که موجب قتل عمد به تعیین نص تنها قصاص است، و نزد فقیهان شافعی، موجب قتل عمد دو چیز است؛ یک قصاص و دوم اخذ دیت بدون رضایت قاتل.^(۱۰) بنابراین، هرگاه در ارتکاب تعدد جرایم قصاص، برخی اصحاب خون ها با قاتل صلح کنند؛ مثال: شخصی سه نفر را به طور عمدی قتل کرده

1. قرافی، ابوالعباس احمد بن ادریس. أنوار البروق فی أنواء الفروق مع الهوامش، پیشین، ج 4، ص 320.

2. کاسانی، علاءالدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج 7، ص 55-56.

3. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. الحاوی فی فقه الشافعی، پیشین، ج 13، ص 184.

4. قرافی، ابوالعباس احمد بن ادریس. همان، ج 4، ص 320.

5. ابن عابدین، محمد بن امین. ردالمحتار علی الدرالمختار شرح تنویر الأبصار، تحقیق و تعلیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض. ریاض: دارعالم الکتب، 1423 هـ، ج 10، ص 196؛ جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر خلیل، پیشین، ص 129؛ شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف. المهذب فی فقه الإمام الشافعی، پیشین، ج 2، ص 188.

6. بقره، آیه 178.

7. ابن عابدین، محمد بن امین. ردالمحتار علی الدرالمختار شرح تنویر الأبصار، پیشین، ج 10، ص 195-196.

8. عینی، ابی محمد محمود بن احمد. البناية فی شرح الهدایة. بیروت: دارالفکر، طبع: دوم، 1411 هـ، ج 12، ص 88.

9. جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر خلیل، پیشین، ص 129.

10. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. الحاوی فی فقه الشافعی، پیشین، ج 12، ص 95.

باشد و به اساس حکم قطعی محکمه به قصاص نفس در برابر آن ها محکوم گردد، سپس اصحاب خون دو مقتول با قاتل صلح کنند و اصحاب خون مقتول سومی اجرای قصاص را بخواهند، اجرای قصاص نفس حتمی است، و اگر همه اصحاب خون ها در ارتکاب تعدد جرایم قصاص با قاتل صلح کنند مجازات قصاص ساقط میشود و پرداخت بدل صلح بر قاتل لازم است. در صورتی که قصاص نفس به اثر عفو یا صلح اصحاب خون ها ساقط شود، آیا تعزیر محکوم علیه قصاص نفس جواز دارد؟ در پاسخ آن فقیهان اسلامی سه قول دارند: قول اول: به نظر فقیهان مالکی^(۱) در سقوط مجازات قصاص به عفو و صلح، تعزیر قاتل جواز دارد. قول دوم: به نظر جمهور فقیهان اسلامی در سقوط مجازات قصاص به عفو و صلح، بالای قاتل دیگر مجازات نیست.^(۲) قول سوم: به نظر ابو ثور در صورتی که قاتل معروف به فسق و شر باشد، تعزیر میشود.^(۳)

به نظر راجح، قاتل عمد و جراح عمد پس از عفو یا صلح اصحاب خون باید تعزیر شود و مانع شرعی در آن دیده نمیشود؛ چون که دلایل جمهور فقیهان اسلامی این است که مجازات منصوصی دیگر برای قاتل نیست و این نظر با تعزیر منافات ندارد.^(۴) هر گاه حکم به محکومیت قطعی مجازات شخص در ارتکاب تعدد جرایم حدود و قصاص نفس به شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر صادر گردیده باشد و مجازات قصاص نفس به عفو یا صلح اصحاب خون ساقط گردد، اجرای مجازاتهای مماثل و خفیف بالای محکوم علیه حتمی و لازمی است؛ چون که محل اجرای آن مهیا شده است.^(۵) در صورتی که حکم به محکومیت قطعی مجازات شخص در ارتکاب تعدد جرایم تعزیری باشد، آیا برخی مجازات آن به عفو صاحب حق یا امام ساقط میشود؟

در لزوم تنفیذ مجازات تعزیری در فقه اسلامی اختلاف است. به نظر فقیهان حنفی،^(۱) مالکی^(۲) و حنبلی^(۳) اگر مجازات تعزیری جهت رعایت حق الله باشد، همانند حدود واجب التنفيذ است؛ مگر این که به ظن غالب امام، مصلحت به ملامتی و غیره حاصل شود، میتواند تنفیذ تعزیر حق الله را ترک و عفو نماید؛ اما تعزیری که جهت تأمین حق بندها باشد، صاحب حق صلاحیت ترک آن را به عفو و غیره دارد و مقید به مطالبه میباشد و در صورت مطالبه لازم الاجراء است و حاکم صلاحیت عفو و اسقاط آن را ندارد. به نظر فقیهان شافعی، اجرای مجازات تعزیری به

1. ابن جزی، محمد بن أحمد. القوانین الفقهیه، پیشین، ص 227.

2. ابن رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، پیشین، ص 664.

3. ابن رشد، محمد بن احمد. همان، ص 664.

4. محمد غوث، طلحه. الادعاء العام و احكامه فی الفقه و النظام، پیشین، ص 408؛ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین،

ج 3، ص 195 و 283.

5. عوده، عبدالقادر. همان، ج 2، ص 141-143.

6. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. البحر الرائق شرح كنز الدقائق، پیشین، ج 5، ص 45.

7. قرافی، ابوالعباس احمد بن ادريس. الذخيرة، پیشین، ج 12، ص 119.

8. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم. منار السبیل فی شرح الدلیل، پیشین، ج 2، ص 381.

شرطی که حق انسان نباشد برامام لازم نیست و حاکم صاحب اختیار است، میتواند تعزیر نماید و میتواند آن را ترک کند؛ به دلیل این که مجازات تعزیری غیرمقدر است. بنابراین، همانند تأدیب معلم، پدر و زوج واجب نیست.^(۱) دلیل دیگر آن ها حدیث است که پیامبرگرمی شخص انصاری را در عدم قبول حکم آبیاری تعزیر نکرد: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِلزُّبَيْرِ «اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسِلِ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ». فَغَضِبَ الْأَنْصَارِيُّ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ كَانَ ابْنُ عَمَّتِكَ، فَتَلَوْنَ وَجْهَ نَبِيِّ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»^(۲)

ترجمه: پیامبرگرمی به زبیر، رضی الله عنه، فرمود: ای زبیر! آبیاری کن، سپس بگذار آب را به همسایه ات. انصاری قهر شد. گفت: ای رسول الله! این حکم را بخاطر کردی که زبیر پسرعمه ات است و چهره پیامبرگرمی تغییر کرد؛ اما فقهای دیگر عدم تعزیر کردن را در این قضیه حق اختصاصی پیامبرگرمی میدانند و نیز جواب داده اند که موضوعهای غیرمقدر؛ مثل: نفقه اقارب و زوجه گاهی واجب میگردد.^(۳) اساس اختلاف فقیهان مذکور در موضوع مزبور مربوط به حق الله و حق افراد است. بنابراین، هرگاه حاکم تمام مجازات محکوم بها در ارتکاب تعدد جرایم تعزیری را عفو کند، مجازات سقوط میکند و بالای مجرم چیز دیگر لازم نیست و اگر برخی مجازات تعزیری را عفو کند در آن قسمت مجازات ساقط و متباقی مجازاتهای محکوم بها بالای محکوم علیه تنفیذ میشود.

مجازات دیت نیز به عفو و صلح اصحاب خون ساقط میشود و در صلح شرط که به اندازه دیت یا کمتر از آن باشد و بیش از مقدار دیت صلح جواز ندارد؛ چون که تحقق ربا در آن متصور است.^(۴) هرگاه مجازات محکوم بها در ارتکاب تعدد جرایم دیت باشد و دیتها به اساس عفو یا صلح ورثه مقتول ها ساقط گردد، مجازات تعزیری بالای محکوم علیه تنفیذ میشود؛ چون که در فقه اسلامی مانع نیست که مرتکب تعدد جرایم دیت به مجازات تعزیری محکوم گردد.^(۵)

به اتفاق فقیهان اسلامی، به اثر مرگ محکوم علیه، مجازات بدنی محکوم بها ساقط میشود؛ چون که محل اجرای مجازات بدن محکوم علیه است و با مرگ نابود میشود و در نبود آن تنفیذ مجازات بدنی ناممکن است. بدین اساس، مجازات حدود، قصاص و مجازات تعزیری اصلی و تکمیلی متعلق به بدن یا شخص محکوم علیه؛ مانند: حبس، اعدام و هجر و امثال آن، مجازات تبعی متعلق به شخص محکوم علیه؛ مانند: حرمان از میراث در جرم قتل و فسق و عدم پذیرش شهادت در جرم قذف و امثال آن با مرگ طبیعی یا جبری محکوم علیه ساقط میشود؛ اما مجازات مالی اصلی و تکمیلی و تبعی که به اموال محکوم علیه تعلق میگیرد؛ مانند: دیت، جزائی نقدی و مصادره اموال با

1. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی. المجموع شرح المذهب، پیشین، ج 20، ص 121.

2. سجستانی، أبو داود سلیمان. سنن ابی داود، پیشین، ج 3، ص 352، حدیث شماره 3639. البانی در ذیل حدیث مذکور حکم به صحت آن کرده است.

3. قرافی، ابوالعباس احمد بن ادریس. همان، ج 4، ص 320-321.

4. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج 2، ص 171.

5. عوده، عبدالقادر. همان، ج 3، ص 213 و 219 و 312.

مرگ محکوم علیه ساقط نمیشود؛ چون که تنفیذ آن مجازات ممکن و مقدور و محل آن اموال محکوم علیه است و با مرگ او از بین نمیرود.^(۱) بنابراین، در صورتی که شخص در حالت تعدد جرایم به مجازات بدنی و مالی محکوم گردد، سپس وفات کند، به اثر مرگ او مجازات بدنی ساقط و مجازات مالی در متروکه او اجراء میگردد.

مطلب پنجم: پیامد تعدد جرایم در مجازات تکمیلی و تبعی

مجازات ها به حسب نسبت آن ها بایکدیگر در فقه اسلامی به مجازات اصلی، بدلی، تکمیلی و تبعی طبقه بندی شده است. مجازات اصلی، آن است که شارع به گونه اصلی در برابر ارتکاب هر جرم یک یا چند مجازات مقرر کرده و به دستور صریح و قطعی محکمه بالای محکوم علیه اجراء میشود؛ مثال: قتل عمدی شخص بی گناه در شریعت اسلامی، جرم و قصاص از نظر شارع در دنیا مجازات اصلی آن جرم است، ورثه مقتول بدون حکم قطعی محکمه ذیصلاح مجازات قصاص را بالای قاتل عمدی اجراء کرده نمیتوانند و اجرای این مجازات منوط به دستور صریح و قطعی محکمه است. همچنان، ارتکاب زنا، جرم و صد شلاق یا سنگسار مجازات اصلی آن است و دستگاه تنفیذ بدون حکم قطعی محکمه آن مجازات را بالای زانی اجراء کرده نمیتوانند.^(۲) گاهی شارع برای یک جرم چند مجازات اصلی مقرر میکند؛ به طور مثال: دیت و کفاره مجازات اصلی قتل شبه عمد در فقه اسلامی است. هرگاه یکی از اسباب شرعی مانع حکم به مجازات اصلی گردد و مجازات دیگر جایگزین آن شود، به این نوع، مجازات بدلی اطلاق میشود؛ به طور مثال: شبهه در جرایم حدود، مانع حکم به آن مجازات میگردد و مجازات تعزیری جایگزین آن میشود و ابوت مانع حکم به قصاص نفس میشود و پرداخت دیت بدیل آن است. راجع به طرز تعیین مجازات اصلی و در حالت موانع آن، مجازات بدلی در تعدد جرایم در فصل گذشته به صورت مفصل بحث شده است.

مجازات تکمیلی، آن است که به حکم قاضی در کنار مجازات اصلی بالای محکوم علیه تحمیل میشود.^(۳) از مفهوم مجازات تکمیلی دانسته میشود که ماهیت تعزیری دارد؛ چون که نیازمند حکم محکمه و مکمل مجازات اصلی است و از مصادیق آن در فقه اسلامی دانسته میشود که این مجازات، پس از اجرای مجازات اصلی بالای محکوم علیه تحمیل میگردد؛ به طور مثال: قطع دست در جرم سرقت مجازات اصلی و آویختن دست قطع شده در گردن سارق مجازات تکمیلی آن است و این مجازات بدون دستور صریح و قطعی محکمه اجراء نمیکردد و آویختن دست در گردن سارق پس از قطع دست او قابل اجراء است. همچنان مجازات اصلی جرم زنا ی پسر و دختر مجرد، صد شلاق است و تبعید او در مذهب حنفی، مجازات تکمیلی آن محسوب میشود و نیازمند حکم محکمه است. بنابراین، هرگاه در تعدد جرایم به شیوه جمع مجازات ها حکم گردد و در آن حکم به مجازات تکمیلی نیز تصریح شود، اجرای مجازات تکمیلی در کنار مجازات اصلی حتمی است؛ چون که در شیوه مذکور همه مجازات

^۱. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۸.

^۲. عوده، عبدالقادر. همان، ج ۲، ص ۳۱.

^۳. بهنسی، احمد فتحی. العقوبة فی الفقه الاسلامی. بیروت: درالشروق، طبع: پنجم، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۱۷۴؛ عوده، عبدالقادر. همان، ج ۲، ص ۳۲.

محکوم بها بالای محکوم علیه به طور تدریجی تنفیذ میشود و مانع اجرای مجازات تکمیلی در آن ملاحظه نمیگردد. هرگاه در تعدد جرایم به شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر حکم گردد و در آن حکم به مجازات تکمیلی نیز تصریح شود، اگر مجازات تکمیلی، مکمل و جزء مجازات شدیدتر باشد، در این صورت نیز مجازات تکمیلی در کنار مجازات اصلی اجراء میشود؛ اما نظر به این که شیوه مذکور در فقه اسلامی تنها در محلی کاربرد دارد که میان مجازات محکوم بها، حکم به مرگ محکوم علیه نیز صادر شده باشد، در این صورت اجرای مجازات تکمیلی ناممکن است؛ چون که مرگ محکوم علیه از اسباب سقوط مجازات در شریعت اسلامی است و پس از مرگ او محلی به اجرای مجازات وجود ندارد.

مجازات تبعی، آن است که به حکم شرع و به تبع حکم محکومیت جزائی قطعی بدون تصریح آن در حکم بالای محکوم علیه تحمیل میشود.^(۱) اجرای این مجازات نیازمند تصریح در حکم محکمه نیست و همین شاخص سبب امتیاز آن از مجازات اصلی، بدلی و تکمیلی میگردد؛ به طور مثال: حرمان قاتل از میراث مقتول به اتفاق فقیهان اسلامی از مجازات اصلی، بدلی و تکمیلی جرم قتل نیست؛ چون که اجرای آن منوط به حکم محکمه نیست و به حکم شرع به اثر محکومیت جزائی قطعی بالای محکوم علیه بار میشود؛ در حالی که اجرای مجازات اصلی، بدلی و تکمیلی منوط به حکم قطعی محکمه است. بنابراین، هرگاه شخص در ارتکاب تعدد جرایم به چند مجازات محکوم گردد، و برخی آن مجازات اصلی در فقه اسلامی مجازات تبعی نیز داشته باشد، هر چند آن مجازات اصلی تنفیذ نشود و محلی به اجرای مجازات تبعی پس از محکومیت جزائی قطعی باشد، مانع به اجرای مجازات تبعی در حالت تعدد جرایم وجود ندارد؛ به طور مثال: شخصی در حالت تعدد جرایم به مجازات قطع دست در سرقت و قصاص نفس در قتل و مرگ در جرم ارتداد محکوم گردد. محکوم علیه به عنوان مجازات تبعی به اثر محکومیت جزائی قطعی از زمان ارتداد از خانم مسلمانش تفریق میشود و اموالی را که پس از ارتداد تا زمان محکومیت جزائی قطعی کسب کرده، حکم فیء را دارد و اگر از زمان ارتدادش تا محکومیت جزائی قطعی مورث مسلمانش فوت کند، مستحق میراث او شناخته نمیشود؛^(۲) چون که محکومیت جزائی قطعی اثر رجعی دارد و زمان ارتکاب جرمش را نیز در برمیگیرد، هر چند در حالت مذکور قصاص نفس اجراء میشود؛ چون که حق افراد است.

مبحث دوم: پیامدهای تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان

ارتکاب تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان نیز دارای آثار است و طرز گزینش مجازات مناسب بالای مرتکب آن یکی از پیامدهای مهم آن است؛ ولی نظر به اهمیت و کمیت آن در فصل جداگانه بررسی گردید و پیامدهای

^۱. بهنسی، احمدفتحی. العقوبة فی الفقه الاسلامی، پیشین، ص ۱۷۲؛ عوده، عبدالقادر. التشریح الجنای الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱.

^۲. مطیری، ابراهیم منیع. العقوبات التبعية فی الحدود والقصاص وتطبيقاتها فی المملكة العربية السعودية. عربستان سعودی: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، رسالة

ماستری، ۱۴۲۵هـ.ق، ص ۴۴-۵۵.

دیگری هم این قاعده قانونی و حقوقی دارد که نیازمند بررسی قانونی در یک مبحث مستقل است. مهمترین این پیامدها در مطالب بعدی از نظر قوانین نافذ افغانستان مورد مذاقه قرار میگیرد.

مطلب اول: پیامد تعدد جرایم در تحریک دعوی جزائی

از نظر قانون اجراءات جزائی افغانستان، به مطالبه مجازات از طرف سارنوال مطابق احکام این قانون به پیشگاه محکمه، دعوی جزائی گفته میشود.^(۱) این مفهوم همخوانی کامل با عنوان و محتویات ماده یکصد و هفتاد و پنجم قانون اجراءات جزائی دارد که سارنوال تعقیب قضائی پس از تأیید محتویات اتهامنامه به اقامه دعوی جزائی علیه متهم اقدام میکند و اوراق دوسیه را غرض محاکمه متهم به محکمه ذیصلاح ارسال میدارد. ماده مذکور چنین حکم دارد: سارنوال مکلف است در صورت تأیید اتهامنامه، دعوی جزائی را با رعایت مندرجات اتهامنامه ترتیب و علیه متهم اقامه نماید. صورت دعوی به تعداد متهمان ترتیب و برای هر یک از متهمان یا وکیل مدافع آن ها یک نقل مصدقه آن رسماً تسلیم و دوسیه مربوطه در ميعاد معينه به محکمه ذیصلاح ارائه میشود. بنابراین، مفهوم مذکور مرادف دعوی جزائی و صورت دعوی به کار رفته است؛ در حالی که مفهوم دعوی جزائی در قانون مذکور وسیع است و مصادیق بیشتر از آن دارد و قانون گذار عنوان باب دوم قانون اجراءات جزائی مذکور را دعوی جزائی مسمی کرده است، در فصل اول آن از تحریک دعوی جزائی، در فصل دوم آن از سقوط دعوی جزائی و مجازات، در فصل سوم از کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل، در فصل چهارم از جلب و احضار، در فصل پنجم از توقیف، در فصل ششم از رهای مؤقت، در فصل هفتم از اقدامات مخفی کشفی، در فصل هشتم از تفتیش و تلاشی، در فصل نهم از اقدامات در مورد اشیای ضبط شده، در فصل دهم از تحقیق جرایم، در فصل یازدهم از ختم تحقیق، در فصل دوازدهم از اجراءات سارنوال تعقیب قضائی و در فصل سیزدهم از اقامه دعوی جزائی و احاله دوسیه به محکمه بحث کرده و باب مذکور را خاتمه داده است. پس از آن باب سوم آغاز گردیده که مربوط محاکمه است.^(۲) از این لحاظ، مرحله کشف، تحریک دعوی جزائی، تحقیق، تعقیب قضائی و اقامه دعوی جزائی مصادیق دعوی جزائی است؛ در حالی که در مفهوم مذکور صرف یک مصداق آن ذکر شده که جامع افرادش نیست و از این حیث مفهوم مذکور قابل نقد است.

به مرحله آغاز دعوی جزائی که قضیه در مراجع مربوط از سکون به جریان انداخته میشود، تحریک دعوی جزائی گفته میشود.^(۳) آغاز دعوی جزائی نظر به جرایم ارتكابی قابل گذشت و غیر گذشت فرق میکند. به همین دلیل، جرایم از لحاظ نقش شکایت خصوصی در تحریک دعوی جزائی به قابل گذشت و غیر قابل گذشت طبقه بندی شده است. جرایم قابل گذشت، آن است که تحریک دعوی جزائی و ادامه آن و محاکمه متهم، منوط به شکایت مدعی

1. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. جزء ۳، ماده ۴.

2. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. مواد ۵۶-۱۷۸.

3. احمد علی، ژقان. تعدد الجرایم و اثره فی الاختصاص الجنایی، پیشین، ص ۴۱.

حق العبد وعدم گذشت وی پیش از صدور حکم قطعی محکمه است.^(۱) به همین لحاظ، قانون اجراءات جزائی، درخواست جبران خساره ناشی از جرم از طرف مدعی حق العبد، شکایت مراجع یا اشخاص در مواردی که مطابق احکام قانون تحریک دعوای جزائی موکول به شکایت باشد و درخواست مراجع رسمی در مواردی که تحریک دعوای جزائی موکول به درخواست رسمی باشد، را از اسباب تحریک دعوی جزائی دانسته است.^(۲) سپس مصادیق جرایم قابل گذشت را بیان کرده است.

هرگاه روسای دول خارجی و مؤسسات بین المللی یا نمایندگان و اعضای هیئت دپلماتیک آن ها در افغانستان مرتکب جرم شوند، تحریک دعوای جزائی علیه آن ها با رعایت حقوق بین الدول عمومی به موافقه وزارت امور خارجه و هدایت تحریری لوی سارنوال صورت میگیرد. در صورتی که اشخاص یا مقامات مذکور مورد تعرض قرار گیرند، تحریک دعوی علیه مرتکب موکول به درخواست مقام موصوف میباشد. اضافه بر آن، تحریک دعوای جزائی و اتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم توهین به ریاست جمهوری، شورای ملی، قوه قضائیه، لوی سارنوالی، وزارتها و سایر ادارات دولتی بدون تقاضای کتبی مقام ذیصلاح مراجع مربوط جواز ندارد. همچنان، تحریک دعوای جزائی و اتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم ضرب و جرح، اختطاف، هتک حرمت مسکن غیر، تهدید، قذف، دشنام، افشای اسرار اشخاص، سرقت و غصب، خیانت در امانت، فریبکاری، اختفای اشیای محصول جرم، تجاوز بر حقوق ملکیت معنوی، جرایم تخریب، اتلاف و انتقال، جرایم اتلاف حیوانات و ضرر رساندن به آن که از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، بدون شکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد. در حالتی که مجنی علیه پیش از یکنفر باشد، تحریک دعوی به اثر شکایت یکی از آن ها، تحریک از طرف همه آن ها میباشد. انصراف مراجع و مجنی علیه از تحریک دعوای جزائی قبل از صدور حکم قطعی محکمه به اثر انصراف تحریری آن ها از شکایت صورت میگیرد، با انصراف آن ها اجراءات تعقیب عدلی متوقف و متهم در صورتی که تحت توقیف باشد، رها میگردد. هرگاه مجنی علیه پیش از یکنفر باشد، به منظور انصراف از دعوای جزائی، انصراف تمام اشخاصی که شکایت نموده اند، حتمی است.^(۳) بنابراین، در صورتی که انصراف از شکایت در جرایم قابل گذشت پس از صدور حکم قطعی صورت گیرد، مانع اجرای مجازات محکوم بها بالای محکوم علیه نمیشود. در کد جزائی افغانستان، تحریک دعوای جزائی در جرایم قذف، دشنام، افشای اسرار اشخاص و تجاوز بر حقوق ملکیت معنوی تعمیم دارد و محدود به اقارب نشده و اگر از طرف غیر اقارب نیز جرایم مذکور ارتکاب گردد منوط به شکایت مدعی حق العبد است.^(۴)

1. بسامی، مسعود. تعدد اعتباری جرم در رویه قضائی و دکترین، پیشین، ص ۵۷.

2. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. ماده ۵۶.

3. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. مواد ۶۰، ۶۱ و ۶۲، ۶۳، ۶۴ و ۶۸.

4. وزارت عدلیه. کد جزائی افغانستان. مواد ۶۷۷، ۶۳۱، ۶۸۱ و ۷۴۸.

جرائم غیرقابل گذشت، آن است که شکایت مدعی حق العبد و گذشت وی در تحریک دعوای جزائی، ادامه آن، محاکمه متهم و اجرای مجازات تأثیری ندارد و سارنوال بدون شکایت خصوصی ملزم به تحقیق و تعقیب این جرائم است.^(۱) قانون اجراءات جزائی در زمینه چنین حکم دارد: مراجع کشف و تحقیق مکلف اند، معلومات مربوط به ارتکاب جرم را پذیرفته، به اسرع وقت درمورد اقدام یا به مرجع مربوط جهت اجراءات ارسال و از اخذ اطلاع بقید تاریخ و ساعت به اطلاع دهنده رسید ارایه و شهرت و وظیفه خود را معرفی نمایند. همچنان قانون مذکور حکم میکند که سارنوال میتواند درحالات جرم مشهود یا جرم جنایت بعد از کسب اطلاع، خود به محل وقوع جرم حضور یافته و یا به مرجع مربوط راجع به طرز اجراءات هدیای لازم صادر نماید. قانون گذار در ماده قبلی تکلیف و الزامیت مراجع کشف و تحقیق را بیان کرده و در ماده بعدی از کلمه میتواند استفاده کرده که اشاره به صلاحیت میکند نه تکلیف، این صلاحیت فقط مربوط به حضور سارنوال در محل وقوع جرم است و در اجراءات مکلفیت دارد. پس میان دو ماده تعارض نیست.

بنابراین، هرگاه در ارتکاب تعدد مادی و معنوی جرائم، همه جرائم ارتكابی غیرقابل گذشت باشد، پولیس و سارنوال ملزم است که دعوای جزائی را بدون شکایت مدعی حق العبد علیه مظنون و متهم تحریک کنند و پس از اكمال مراحل کشف و تحقیق به شیوه های مقرر قانونی در ارتکاب جرائم از محکمه ذیصلاح درخواست مجازات نمایند، اگر همه جرائم ارتكابی قابل گذشت باشد، پولیس و سارنوال حق تحریک دعوای جزائی را علیه مظنون بدون درخواست کتبی مدعیان حق العبد، ندارد، و اگر به درخواست آن ها دعوای جزائی تحریک گردد، سپس در جریان تحقیق یا محاکمه قبل از اصدار حکم قطعی همه آن ها انصراف کنند، دعوای جزائی متوقف و متهم از توقیف رها میگردد، و اگر برخی مدعی های حق العبد انصراف کنند و برخی دیگر انصراف نکنند، ممکن است که کمیت جرائم ارتكابی تقلیل پیدا کند، و اگر جرائم ارتكابی دو باشد و با انصراف، حالت تعدد جرائم از بین میرود، اگر برخی جرائم ارتكابی در تعدد مادی جرائم قابل گذشت و شماری غیرقابل گذشت باشد، در جرائم غیر قابل گذشت سارنوال مکلف به تحریک دعوای جزائی است و در جرائم قابل گذشت این حق را بدون درخواست تحریری مجنی علیه یا نایب او ندارد، هر چند جرائم مذکور باهم مرتبط باشند، اگر در تعدد معنوی جرائم، عنوان مجرمانه خفیف غیر قابل گذشت و عنوان شدید قابل گذشت باشد، سارنوال حق تحریک دعوای جزائی را علیه متهم دارد؛ چون که در نظام جزائی افغانستان، تشخیص شدت و خفت مجازات به عهده قاضی است و به اساس حکم محکمه مشخص میشود و سارنوال فقط حق دعوی را دارد، ماده هفتاد و ششم کود جزا چنین بیان کرده است: هرگاه از ارتکاب فعل واحد، جرائم متعدد به وجود آید، مرتکب به جزائی جرمی محکوم میگردد که جزائی آن

۱. بسامی، مسعود. تعدد اعتباری جرم در رویه قضائی و دکترین، پیشین، ص ۵۷.

شدیدتر باشد. در صورتی که جزایهای پیش بینی شده مماثل هم باشند، محکمه به یکی از آن ها حکم میکند.^(۱) عبارت، محکمه به یکی از آن ها حکم میکند، استدلال مذکور را تقویت میکند.

مطلب دوم: پیامد تعدد جرایم در دعوی خصوصی

شاخص برخی جرایم طوری است که با ارتکاب آن هم به حق عمومی و هم به حق خصوصی افراد زیان و ضرر مادی یا معنوی میرسد. در ارتکاب جرم قتل در کنار اخلال امنیت و نظم اجتماعی، عضو یک فامیل از بین می‌رود و ممکن است که اوحامی اقتصادی و ستون فقرات آن خانواده باشد و در ارتکاب جرم سرقت و فریبکاری در کنار ایجاد بی نظمی و بی اعتباری در داد و ستد عمومی، اموال متضرر بدون اسباب قانونی انتقال ملکیت به دسترس افراد دیگر قرار می‌گیرد. پیامد ویژگی مذکور، ایجاد دعوی عمومی و خصوصی در ارتکاب آن جرایم است. به مطالبه متضرر یا مدعی حق العبد که در اثر ارتکاب جرم متحمل ضرر شده است، دعوی خصوصی گفته میشود^(۲) و در مقابل آن دعوی عمومی قرار دارد که سارنوال به نیابت جامعه به غرض مجازات متهم آن را در محاکم جزائی اقامه میکند. اقامه دعوی خصوصی از حقوق اساسی مجنی علیه و مدعی حق العبد است و هیچ کس حق ندارد آن را نادیده بگیرد و این حق در مواد چهاردهم و پانزدهم کود جزا و ماده ششم قانون اجراءات جزائی افغانستان برای متضرر جرم تضمین و تاکید شده است. کود جزا در مواد مذکور به حیث قاعده کلی چنین حکم کرده است: شخصی که مطابق احکام این قانون مجازات میشود، اگر از طریق جرم، مالی را به دست آورده باشد، به ردعین مال و اگر مال موجود نباشد، به رد مثل یا قیمت آن، به مالک محکوم میگردد. شخصی به اثر ارتکاب جرم خساره پی را وارد ساخته باشد، علاوه بر مجازات معینه قانونی، به جبران خساره وارده اعم از مادی و معنوی، نیز محکوم میگردد. این حکم در مواردی نیز تطبیق میشود که قانون صریحا به جبران خساره حکم نکرده باشد. به تاکید حکم میکند که احکام این قانون حق استرداد یا مطالبه تعویض توسط مدعی حق العبد را اخلال نمیکند.^(۳) همچنان قانون اجراءات جزائی، مطالبه و دریافت اصل مال یا قیمت آن و جبران خساره مطابق احکام قانون را از حقوق مجنی علیه و مدعی حق العبد دانسته است.^(۴)

قانون اجراءات جزائی در فصل چهارم باب سوم از دعوی خصوصی به دعوی حق العبدی تعبیر کرده و احکام آن را بیان داشته است. به متضرر جرم، حق داده که دعوی حق العبدی و جبران خساره را توأم با دعوی جزائی، پیش از صدور حکم جزائی در پیشگاه محکمه ابتدائیه که به قضیه جزائی رسیدگی میکند، اقامه نماید. این استثناء بر صلاحیت موضوعی محاکم است؛ چون که اصل در صلاحیت موضوعی محاکم این است که محاکم مدنی به

۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۶.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۲۹۸.

۳. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۱۵ و ۱۴.

۴. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. ماده ۷.

رسیدگی قضایای مدنی و محاکم جزائی به رسیدگی قضایای جزائی به پردازند و به گونه استثنایی، صلاحیت رسیدگی به دعوی جبران خساره ناشی از ارتکاب جرم به محکمه جزائی داده شده است، و به همین لحاظ، صلاحیت مذکور مشروط است که دعوی جبران خساره با دعوی جزائی ربط داشته باشد و پیش از صدور حکم جزائی در پیشگاه محکمه اقامه شود و در نبود شرایط مذکور محکمه جزائی صلاحیت رسیدگی آن را ندارد. همچنان قانون مذکور، به مدعی حق العبد در جرایم قتل و جرح که موجب آن قصاص یادیت باشد، حق اولیت داده که پیش از دعوی سارنوال، دعوی حق العبدی خود را اقامه کند یا بر اساس مصالحه و یا انصراف به دعوی مذکور پایان دهد، بعد از آن محکمه به دعوی سارنوال، رسیدگی میکند؛^(۱) چون که در فقه اسلامی، مطالبه مجازات قصاص و دیت مربوط به اصحاب خون و مجازات اصلی آن جرایم است و تعزیر در جرایم مذکور مجازات بدلی آن جرایم است و در عدم امکان اصل به بدیل آن حکم میشود.

بنابراین، هرگاه افراد به اثر ارتکاب تعدد مادی یا معنوی جرایم متضرر شوند، حق دعوی خصوصی را دارند با دعوی کردن جبران خساره و استرداد اموال در جرایم غیر قابل گذشت دعوی جزائی نیز تحریک میگردد و اگر پس از اقامه دعوی همه متضررها یا برخی از آن ها منصرف شود، سبب حالت مخففه در دعوی جزائی میگردد و محکمه مکلف است که دعوی جزائی را طبق احکام قانون فیصله کند.^(۲) دعوی خصوصی متضررها در جرایم قابل گذشت به مفهوم مطالبه مجازات متهم جرایم، جبران خساره و استرداد اموال از او است، و اگر همه متضرران پیش از صدور حکم قطعی از دعوی خصوصی منصرف شوند، این انصراف سبب سقوط دعوی جزائی و جبران خساره میگردد^(۳) و در این صورت حالت تعدد جرایم نیز منتفی میشود. و اگر همه متضرران از آن انصراف نکنند و توأم با دعوی جزائی، دعوی جبران خساره را در پیشگاه محکمه اقامه کنند، محکمه مکلف به رسیدگی آن است و انصراف برخی متضرران در جرایم قابل گذشت فقط سبب سقوط دعوی جزائی و جبران خساره در قسمت آن ها میشود و انصراف آن ها به حق دیگرانی که انصراف نکرده اند، اثری ندارد.

مطلب سوم: پیامد تعدد جرایم در صلاحیت محکمه

صلاحیت در لغت به مفهوم، سزاوری، اهلیت، شایستگی و لیاقت است.^(۴) در اصطلاح حقوق، به اختیاری که قانون به مقام رسمی غرض اجرای امور محوله اعطاء میکند، صلاحیت گفته میشود؛^(۵) مانند: صلاحیت محکمه

۱. وزارت عدلیه. همان. مواد ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲. وزارت عدلیه. همان، ماده ۱۹۸.

۳. وزارت عدلیه. قانون اجراء جزائی، ماده ۷۱.

۴. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۵۰۰۵.

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۴۰۷؛ عبدالله، نظام الدین. فرهنگ اصطلاحات حقوقی افغانستان. کابل: انتشارات سعید،

چاپ: دوم، ۱۳۹۷ هـ.ش، ص ۲۷۸.

در رسیدگی به دعوی و صلاحیت پولیس در گرفتاری و صلاحیت سارنوال در تحقیق و تعقیب قضیه و صلاحیت پارلمان در تصویب قانون و صلاحیت ریس جمهور در توشیح آن. آن مفهوم شامل صلاحیت تقنینی، صلاحیت اجرای و صلاحیت قضائی است. مفهوم مذکور از صلاحیت کامل نیست؛^(۱) زیرا که اگر از صلاحیت فقط به اختیار قانونی تعبیر شود، در آن صورت محکمه حق دارد که به دعوای اقامه شده رسیدگی کند یا نکند، هر چند مورد رد و اجتناب قاضی از لحاظ قانون مطرح نباشد، همینطور پولیس حق دارد که مظنون را به دستور محکمه گرفتار کند یا نکند، به اثر آن مسؤولیتی به محکمه و پولیس متوجه نخواهد شد؛ چون که از اختیار قانونی استفاده کرده اند. معلوم است که این مفهوم صحیح نیست؛ زیرا که محکمه در کنار اختیار مذکور، تکلیف قانونی نیز دارد و اگر به اجرای آن نپردازد و از رسیدگی به دعوی بدون مجوز قانونی استنکاف ورزد، مستحق مجازات است، به پولیس نیز در عدم اجرای دستور مذکور مسؤولیت متوجه می‌گردد.^(۲)

بنابراین، از لحاظ حقوقی در مفهوم صلاحیت در کنار اختیار، الزام قانونی نیز افزون گردد؛ چون که صلاحیت از منظر قانونی، حق و تکلیف است. موضوع این عنوان صلاحیت محکمه است و نیاز به تبیین دارد و سایر صلاحیت‌ها خارج موضوع نوشتار است. با در نظر داشت مفهوم مذکور صلاحیت محکمه، عبارت از داشتن اختیار توأم با تکلیف قانونی مقام و مرجع قضائی برای رسیدگی به شکایت‌ها و دعوای است.^(۳) از مفهوم مذکور، صلاحیت تقنینی و صلاحیت اجرای خارج است؛ زیرا که آن‌ها صلاحیت رسیدگی به دعوای را ندارند. اطلاق واژه دعوای، شامل دعوای مدنی، تجارتی و جزائی است. قانونی که آن اختیار و تکلیف را به مقام و مرجع قضای برای رسیدگی به دعوای در افغانستان روشن میکند، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان است.

منظور از مقام قضائی در مفهوم مذکور، قاضی است که در قانون مذکور چنین معرفی شده: قاضی، شخصی است که با داشتن انسلاک قضائی، قضایا را طبق احکام قانون رسیدگی و اصدار حکم مینماید. انسلاک قضائی در قانون مذکور چنین تعریف شده است: انسلاک قضائی، عبارت است از تفویض صلاحیت قضائی از جانب ریس جمهور به شخص واجد شرایط این قانون که طی حکمی اعطا می‌گردد. به اساس این مفهوم، قاضی وکیل و نایب ریس جمهور محسوب میشود. پس کسی که انسلاک قضائی نگرفته، قاضی نیست و صلاحیت قانونی رسیدگی به دعوای را ندارد. منظور از مرجع قضائی در مفهوم مذکور، محکمه است که در قانون مذکور چنین تعریف شده است: محکمه، مرجع قانونی رسیدگی قضایا و اصدار حکم است. مرجع قضائی در افغانستان از حیث رابطه فوقی به ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدئیه طبقه بندی شده است. مقرر ستره محکمه در شهر کابل، مقرر محاکم

^۱ نوروژی فیروز، رحمت الله. آیین دادرسی کیفری ۲، صلاحیت. تهران: میزان، چاپ: اول، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۲۹-۳۰.

^۲ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۴۰۵-۴۰۷.

^۳ نوروژی فیروز، رحمت الله. همان، ص ۳۵.

استیناف در مراکز ولایات و مقر محاکم ابتدئیه در مراکز شهرها و ولسوالی ها قرار دارد.^(۱) دعاوی مدنی و تجارتي خارج موضوع بحث است؛ چون که صلاحیت محکمه در رسیدگی به جرایم مطرح است. پس صلاحیت محکمه جزائی، عبارت از داشتن اختیار توأم با تکلیف قانونی مقام و مرجع قضائی برای رسیدگی به شکایتها و دعاوی جزائی در محل معین است. بدین لحاظ، محکمه جزائی، زمانی به رسیدگی دعاوی جزائی میپردازد که صلاحیت موضوعی و موضعی داشته باشد.

منظور از صلاحیت موضعی و محلی آن است که متهم در محکمه، محاکمه میشود که جرم در حوزه آن واقع شده باشد. محاکم محل ارتکاب جرم، محل گرفتاری و محل سکونت متهم به ترتیب صلاحیت محاکمه او را دارند.^(۲) منظور از صلاحیت موضوعی آن است که موضوع دعاوی جزائی که صلاحیت رسیدگی آن به محکمه معین مربوط باشد، به آن صلاحیت موضوعی اطلاق میشود. قضایای جزائی از لحاظ موضوع به قضایای مسکرات و مواد مخدر، تخلفات اطفال، قضایای منع خشونت علیه زن، موضوع جزائی عمومی، امنیت عامه، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، قضایای ترافیکی و قضایای نظامی یا منسوب عسکری تجزیه شده است؛ به طور مثال: در صورتی که قاضی و محکمه حایز صلاحیت قضاوت در تخلفات اطفال باشد، حکم صادر او در مورد جرایم بزرگسالان بدون تفویض صلاحیت اعتبار ندارد. همچنان دیون امنیت عامه صلاحیت رسیدگی به دعاوی جزائی مربوط به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور را بدون تفویض صلاحیت ندارد، اگر محاکم بدون در نظر داشت صلاحیت موضوعی و محلی حکم صادر کنند، احکام صادره آن ها باطل است و اثری به آن از لحاظ قانون مرتب نمیشود.^(۳) موضوع صلاحیت رسیدگی محکمه در ارتکاب تعدد جرایم فرق میکند؛ چون که ممکن است که برخی جرایم با جرایم دیگر ارتباط وثیق داشته باشد و یا برخی مربوط محکمه عمومی و برخی دیگر مربوط به صلاحیت محاکم اختصاصی گردد و یا برخی در حوزه صلاحیت یک محکمه و برخی دیگر آن در حوزه صلاحیت محکمه دیگر ارتکاب شود. پس صلاحیت محکمه جزائی در ارتکاب تعدد جرایم چگونه مشخص میشود؟

قانون گذار در ماده هفتادم قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه پاسخ آن را داده است. هرگاه همه جرایم ارتكابی در تعدد جرایم از لحاظ صلاحیت تابع محاکم جداگانه عمومی باشد، محکمه حایز صلاحیت رسیدگی به شدیدترین جرم، همه آن جرایم ارتكابی را رسیدگی میکند؛ به طور مثال: اگر شخصی بیش از یک جرم قباحت، جنحه و جنایت را مرتکب شود، محکمه حایز صلاحیت رسیدگی به جرم جنایت، جرایم ارتكابی قباحت و جنحه را نیز رسیدگی میکند. معلوم است که در نبود جرم جنایت، محکمه حایز صلاحیت رسیدگی جنحه، جرم قباحت را نیز رسیدگی میکند. در صورتی جرایم ارتكابی در حالت تعدد جرایم، از لحاظ مجازات در یک درجه باشد، محکمه

۱. وزارت عدلیه. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان. اجرائی ۱۶، ۱۸ و ۲۴ ماده ۴ و ماده ۵.

۲. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. ماده ۱۷۹.

۳. وزارت عدلیه. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان. جزء ۳، ماده ۴.

که رسیدگی به اتهام های وارده بر متهم را آغاز کرده است، صلاحیت محاکمه را دارد؛ به طور مثال: همه جرایم ارتكابی فقط از نوع قباحت یا جنحه یا جنایت باشد و مختلط نباشند، محكمه که رسیدگی را آغاز کرده، حایز صلاحیت اصدار حکم به همه آن جرایم میباشد و هر چند برخی آن جرایم خارج صلاحیت محلی یا موضوعی آن محكمه باشد. هرگاه جرایم ارتكابی در تعدد جرایم از لحاظ صلاحیت تابع دو محكمه عمومی و اختصاصی باشد و مرتبط نباشند، هر یک از محاکم مذکور به اعتبار ماهیت جرم صلاحیت رسیدگی آن را دارد، لازمه آن ترتیب دوسیه های جداگانه است؛ به طور مثال: شخصی مرتکب سه جرم قتل و قاچاق مواد مخدر شده باشد، صلاحیت رسیدگی به جرایم قتل مربوط دیوان جزائی عمومی و صلاحیت قاچاق مواد مخدر مربوط به محكمه اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر است و این قضایا در دوسیه های جداگانه ترتیب و غرض رسیدگی به آن محاکم ارسال میشود. هرگاه جرایم ارتكابی از نوع تعدد جرایم مرتبط و غیر قابل تجزیه باشد، هر چند برخی آن از صلاحیت محكمه عمومی و برخی دیگر آن از صلاحیت محكمه اختصاصی باشد، همه آن ها را محكمه رسیدگی میکند که صلاحیت رسیدگی به جرم شدیدتر را دارد. به نظر نویسنده، تعمیم قاعده صلاحیت رسیدگی به جرم شدیدتر در ارتكاب تعدد مادی جرایم مرتبط، گرچه برخی آن مربوط به صلاحیت محكمه اختصاصی و برخی دیگر آن مربوط به صلاحیت محكمه عمومی باشد از لحاظ عملی مفید و حایز اهمیت است و اصحاب دعوی را از سرگردانی خلاص میکند تا بخاطر رسیدگی به یک جرم خفیف در محكمه دیگر احضار گردد و از اتلاف زمان محكمه و تراکم قضایا نیز جلوگیری میشود و عدالت نیز به وجه احسن آن تامین میگردد؛ زیرا که در جرایم مرتبط به شیوه تفیذ مجازات شدیدتر حکم صادر میشود و ممکن است که در صورت تجزیه قضایا محاکم به شیوه جمع مجازاتها حکم صادر کنند و یا هیچ به این موضوع توجه نکنند که سبب ابهام در اجراءات دستگاه تفیذ مجازات گردد. به همین دلایل بهتر است که قاعده مذکور تعمیم داده شود. بنابراین، اگر جرایم مذکور از نوع قباحت و جنحه و جنایت باشد، محكمه حایز صلاحیت رسیدگی به جرم جنایت، همه آن جرایم را فیصله میکند؛ به طور مثال: شخصی مرتکب جرایم اختطاف و قاچاق انسان و قتل و معاونت در حمله انتحاری شده باشد، محكمه حایز صلاحیت رسیدگی به معاونت در حمله انتحاری، صلاحیت رسیدگی به همه جرایم مذکور را دارد؛ چون که جرم معاونت در حمله انتحاری شدیدتر است و مجازات آن اعدام است. اگر جرایم ارتكابی در حالت تعدد جرایم مرتبط از نظر مجازات در یک درجه باشند، کدام محكمه صلاحیت رسیدگی را دارد؟ از نظر قانون مذکور، محكمه که آغاز به رسیدگی کرده صلاحیت رسیدگی همه آن جرایم ارتكابی را دارد.¹ قانون مذکور در مورد صلاحیت رسیدگی در تعدد معنوی جرایم مسکوت است؛ ولی از ماده مذکور استنباط میشود که صلاحیت رسیدگی آن مربوط به محكمه باشد که صلاحیت رسیدگی به جرم شدیدتر دارد و در صورت مماثلت مجازات، محكمه که رسیدگی به جرم را آغاز کرده، حایز صلاحیت

¹. زارت عدلیه. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان. ماده ۷۰.

رسیدگی است، در نهایت اگر محکمه از لحاظ حوزه یا موضوع حایز صلاحیت رسیدگی نباشد، قرار عدم صلاحیت رسیدگی صادر و محکمه ذیصلاح را در آن مشخص و دوسیه را به سارنوالی مربوط اعاده میکند.^(۱)

مطلب چهارم: پیامد تعدد جرایم در تخفیف یا تشدید مجازات

کود جزائی افغانستان در فصل ششم باب چهارم، از تعیین جزا و رعایت احوال مخففه و مشدده بحث کرده و اثر آن ها را در تعیین جزا در جرایم جنایت و جنحه بیان داشته است. در ماده دو صد و هفتم تصریح کرده: تعیین جزا از طرف محکمه بار رعایت احکام مواد دوم، سوم و سایر اصول و قواعد عمومی در حدود احکام این قانون که مسؤولیت ارتکاب جرم را تصریح نموده، صورت میگیرد. محتوای ماده دوم آن کود این است: این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم میکند. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات میگردد.^(۲)

بنابراین، احکام تخفیف و تشدید مجازات در فصل مذکور به حیث قواعد عمومی مختص به جرایم و مجازات تعزیری است؛ چون که ماهیت جرایم و مجازات مذکور، تحمل آن ویژگیها را دارد و مجازات حدود، قصاص و دیت دارای میزان ثابت است، تقلیل، تبدیل یا تزید آن مجازات از لحاظ شرعی مجاز و ممکن نیست. علاوه بر آن، در نظر گرفتن احوال مخففه و مشدده جرم در کنار ماهیت جرم، تناسب خطر و زیان اجتماعی یا فردی جرم ارتکابی، مکلفیت محکمه است.^(۳) اثر این تکلیف آن است که محکمه به طور حتمی بود و نبود احوال مخففه و مشدده جرم را در دوسیه ارزیابی کند، هر چند سارنوال به آن ها نه پرداخته باشد؛ زیرا که تعیین مجازات مناسب جرم و مجرم از توان قانون گذار خارج است وی در مکان آرام و دور از متهم و مجرم به قانون گذاری اقدام میکند، هر چند وی تلاش میکند که با وضع مجازات غیر ثابت و دارای حداقل و حداکثر به این تناسب دست پیدا کند؛ ولی در عمل ناممکن است؛ چون که گاهی، احوال و اوضاع جرم و مجرم، قاعده تناسب، میزان زیان جرم ارتکابی و گذشت مدعی حق العبد، ایجاب میکند که مجازات به کمتر از حداقل یا بیشتر از آن تعیین گردد و در عمل این نیاز بیشتر قابل احساس است. به همین لحاظ قانون گذار به قاضی الزام یا اختیار میدهد که اسباب تخفیف و تشدید مجازات را در هنگام تعیین مجازات بررسی نماید و در روشنی آن ها حکم صادر کند که سبب تأمین درست عدالت شود.

تخفیف مجازات به مفهوم، آن است که قضات به اجبار یا اختیار به سببی از اسباب قانونی و قضائی، مجازات مجرم را کاهش دهند یا آن را به مجازات خفیف تری تبدیل کنند. این مفهوم با مواد مختلف کود جزا منطبق است. محکمه و قضات ملزم است که اسباب قانونی تخفیف مجازات را در نظر بگیرد و به این تکلیف و اجبار ماده دو صد و هشتم کود جزا صراحت دارد. همچنان فقره یک ماده دو صد و سیزدهم چنین حکم میکند: احوال مخففه مسؤولیت جزائی، عبارت از حالات و اوضاع میباشد که موجودیت یک یا چند مورد آن باعث تخفیف جزائی مرتکب

¹. وزارت عدلیه. قانون اجراء جزائی. ماده ۱۸۳.

². وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۲۰۷ و ۲۰۸.

³. وزارت عدلیه. همان. ماده ۲۰۸.

میگردد، سپس در دوازده جزء اسباب قانونی تخفیف مسؤولیت جزائی را تصریح کرده که تصریح آن ها به مفهوم حتمی در نظر گرفتن آن ها است؛ چون که رعایت مقررات قانونی در محلس الزامی است. پیامد این اجبار، نقض یا تعدیل فیصله در مراحل پسین محاکماتی خواهد بود.

در مادهٔ دو صد و نهم و جزء دوازدهم مادهٔ دو صد و سیزدهم کود جزا به قضات اختیار داده شده که علاوه بر احوال مخففه قانونی از احوال مخففه قضائی مستنبط از اوضاع مربوط به جرم و متهم استفاده نماید. پس در استفاده از احوال مخففه قضائی، الزام مطرح نیست؛ چون که خود قاضی در استنباط آن نقش دارد و به طور کامل نسبی و شخصی است و ممکن است که از نظر سایر قضات آن حالت مخففه نباشد. قانون گذار در مواد دو صد و چهاردهم و دو صد و پانزدهم کود جزا به آثار احوال مخففه در تعیین جزائی جرم جنایت و جنحه پرداخته است که اثر آن در جرم جنایت، کاهش و تبدیل مجازات است. مجازات اصلی اعدام در جرم جنایت به اثر احوال مخففه تبدیل به مجازات حبس دوام درجه یک میشود، در اینجا نوع مجازات تبدیل شده است؛ چون که مجازات اعدام بدنی است و به سلب حیات شخص میانجامد و مجازات حبس سالب آزادی است و به حیات شخص تعلق ندارد، و اگر مجازات اصلی جرم ارتكابی حبس باشد، به ترتیب حبس دوام درجه یک به حبس دوام درجه دو و حبس دوام درجه دو به حبس طویل و حبس طویل به حبس متوسط تقلیل پیدا میکند. در این حالت در میزان مجازات کاهش آمده و نوع آن تغییر نکرده است. اثر احوال مخففه در جرم جنحه فقط کاهش مجازات است، اگر مجازات جرم ارتكابی حبس متوسط دارای حداقل باشد، به کمتر از حداقل و اگر حداکثر حبس قصیر باشد، به حبس سه ماه که حداقل حبس قصیر است کاهش پیدا میکند و اگر مجازات جرم ارتكابی شامل حبس و جزائی نقدی باشد به یکی آن حکم میشود و اگر حبس یا جزائی نقدی باشد، به جزائی نقدی حکم میشود.^(۱) در این دو مورد اخیر نوع مجازات تغییر نکرده فقط به کمیت مجازات کاهش آمده است؛ چون که دو مجازات اصلی برای جرم ارتكابی بوده و به اثر احوال مخففه به یک مجازات حکم میشود.

یکی از حالات تخفیف مسؤولیت جزائی، ارتكاب جرم برای بار اول است که در آن دو فرض قابل طرح است. فرض اول: منظور از ارتكاب جرم برای بار اول، آن است که شخص بیش از یک جرم را مرتکب نشود و ارتكاب یک بار جرم از لحاظ چندبار، بار اول دانسته میشود. دلیل این فرض ظاهر آن عبارت است. از منظر این فرض حالت تعدد جرایم، تخفیف مجازات را به دنبال ندارد، اگر این فرض درست باشد، ممکن است که سایر حالات تخفیف مسؤولیت جزائی را در تعدد جرایم در نظر گرفت، چون که وجود یک حالت هم برای تخفیف مجازات کافی است. فرض دوم: منظور از ارتكاب جرم برای اول، آن است که شخص مرتکب تکرار جرم نشده باشد؛ چون که تکرار جرم از اسباب تشدید مجازات است. دلیل این فرض، نبود حالت تعدد جرایم در زمرهٔ اسباب عمومی تشدید مجازات است و اصل تفسیر شک به نفع متهم این فرض را تقویت میکند. به هر صورت نتیجه هر دو فرض آنقدر گران

^۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴ و ۲۱۵.

نیست؛ چون که سایر حالات تخفیف مسؤولیت جزائی در تعدد جرایم قابل اعمال است. بنابراین، هرگاه شخصی مرتکب تعدد جرایم گردد، قضات مکلف است که در هر یک از جرایم ارتكابی شخص اسباب تخفیف مسؤولیت جزائی را در نظر بگیرند؛ چون که در حالت تعدد جرایم نیز احوال و اوضاع هر جرم به صورت مستقل از دیگر آن بررسی میشود و ممکن است که در برخی آن جرایم یک یا چند حالت از احوال مخففه صدق کند. مانع قانونی وجود ندارد که در تعدد مادی مرتبط و غیر مرتبط جرایم تعزیری، در صورت تحقق یک یا چند حالت از احوال مخففه مسؤولیت جزائی در یک یا چند جرم ارتكابی به تخفیف مجازات مرتکب در آن جرایم حکم نمایند، و اگر در تعدد معنوی جرایم، یک یا چند حالت از احوال مخففه در عنوان اشد یا مماثل قابل انطباق باشد، مانع قانونی وجود ندارد که در آن قضات به تخفیف مجازات مرتکب حکم دهند.

تشدید مجازات به مفهوم، آن است که قضات به اجبار به سببی از اسباب قانونی، مجازات مجرم را افزایش دهند یا اختیار آن ها در گزینش مجازات مقید میشود. این مفهوم با مواد مختلف کود جزا منطبق است. ماده دو صد و هفدهم کود جزا مفهوم احوال مشدده عمومی را چنین بیان کرده است: احوال مشدده عمومی مسؤولیت جزائی، عبارت از احوال و اوضاعی است که موجودیت آن سبب شدت جزائی مرتکب میگردد. ملاحظه میگردد که احوال مشدده عمومی فقط سبب افزایش مجازات مرتکب میشود و در کنار آن، احوال مشدده خصوصی هر جرم است که احکام آن در فصل مربوط به هر جرم بیان میگردد و در ماده دو صد و هفدهم کود مذکور، به طور حصری در نه جزء حالات مشدده عمومی جرایم ذکر شده و قضات قادر به استنباط حالت دیگر از اوضاع جرم به عنوان سبب تشدید مجازات نیستند؛ چون که تشدید مجازات به ضرر مجرم و مخالف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها است. در ماده دو صد و هفدهم کود مذکور، محکمه مکلف شده که در زمان تعیین جزا، احوال مشدده عمومی و احوال مشدده خصوصی هر جرم را در نظر بگیرد و در ماده دو صد و نهم آن، به اثراحوال مشدده عمومی در برخی موارد اختیار قضات در گزینش مجازات مقید شده و در برخی موارد دیگر به میزان عادی مجازات افزون گردیده است. در صورتی که مجازات اصلی جرم، حبس دوام درجه یک باشد، مرتکب به حداکثر حبس دوام درجه یک و اگر مجازات اصلی جرم، حبس قصیر باشد، مرتکب به حداکثر حبس قصیر محکوم به مجازات میشود. در دو حالت مذکور، به اثراحوال مشدده عمومی، اختیار قضات در گزینش مجازات مقید شده است؛ چون که قضات در حالت عادی در حبس دوام درجه یک، اختیار گزینش مجازات را بین بیست تا سی سال و در حبس قصیر از سه ماه تا یک سال دارند، و این اختیار به اثراحوال مشدده عمومی از آن ها سلب و مقید به حداکثر شده است. و حداکثر حبس دوام درجه یک، سی سال و از حبس قصیر یک سال است. اگر مجازات جرم در حالت عادی، حبس دوام درجه دو باشد، به حبس دوام درجه یک و اگر حبس طویل یا متوسط باشد، به بیش از حداکثر جزائی مذکور، مشروط بر این که مجموع مجازات از یک و نیم چند حداکثر مجازات اصلی تجاوز نکند؛ به طور مثال: مدت مجازات حبس متوسط بیش از یک سال تا پنج است و نیم آن دو نیم سال میشود. پس یک و نیم چند آن هفت و نیم سال میشود. بنابراین،

اگر مجازات جرم در حالت عادی حبس متوسط باشد، در حالت تشدید مجازات به بیش از پنج سال تا هفت ونیم سال محکوم شده میتواند.^(۱)

نظر به مطالب فوق، حالت تعدد جرایم، در نظام جزائی افغانستان از اسباب عمومی تشدید مجازات نیست و جرایم ارتكابی در حالت مذکور به طور عادی در محکمه ارزیابی میشود. بنابراین، هرگاه شخصی مرتکب تعدد جرایم گردد، قضات مکلف است که در هر یک از جرایم ارتكابی شخص اسباب عمومی و خصوصی تشدید مجازات را در نظر بگیرند؛ زیرا که در حالت تعدد جرایم هر جرم به صورت مستقل از دیگری مورد بررسی قرار میگیرد و ممکن است که در برخی آن جرایم یک یا چند حالت از احوال مشدده عمومی صدق کند. مانع قانونی وجود ندارد که محاکم در تعدد مادی مرتبط و غیر مرتبط جرایم تعزیری، در صورت تحقق یک یا چند حالت از احوال مشدده مسؤولیت جزائی در یک یا چند جرم ارتكابی به تشدید مجازات مرتکب در آن جرایم حکم نمایند. اگر در تعدد معنوی جرایم، یک یا چند حالت از احوال مشدده عمومی در عنوان اشد یا مماثل صدق کند، مانع قانونی وجود ندارد که در آن قضات به تشدید مجازات مرتکب حکم دهند. اجتماع احوال مشدده و مخففه مسؤولیت جزائی نیز در حالت تعدد جرایم ممکن است. بدین لحاظ، اگر در برخی جرایم ارتكابی یک یا چند حالت از احوال مخففه صدق کند و در برخی دیگری آن یک یا چند حالت از احوال مشدده عمومی منطبق باشد، در این صورت محاکم طبق حکم ماده دوسدویازدهم کد جزا اجراءات میکنند، در نهایت قضات هم در حالت تعدد جرایم و هم در حالت ارتكاب یک جرم مکلف اند، حالات تخفیف و تشدید مجازات را که به آن ها استناد کرده اند، در بخش استدلال فیصله تصریح نمایند.^(۲)

مطلب پنجم: پیامد تعدد جرایم در تعلیق تنفیذ مجازات

گاهی مقنن، تنفیذ مجازات را در ارتكاب جرایم خفیف به نفع حکومت، متضرر و مجرم نمیداند؛ چون که تنفیذ مجازات حبس بار اقتصادی بردولت دارد و سبب تعطیل نیروی کاری مجرم میشود و مفادی به متضرر نیز ندارد؛ زیرا او در پی دستیابی به جبران خساره و استرداد اموالش است و تنفیذ مجازات نقدی، مجرم و خانواده او را زیانمند میکند. ممکن است که مرتکب، شخص مهذب، مصلح، آموزش دیده و مفید برای جامعه باشد و غیر عمدی به سمت ارتكاب جرم سوق شده باشد، در این صورت حبس او مطلوب نخواهد بود. اگر مجرم حالت خطرناک نداشته و تعهد به عدم ارتكاب دوباره جرم بدهد و اوضاع و احوال جرم و زیان فردی و اجتماعی آن ناچیز باشد، این دلایل، تصمیم به عدم تنفیذ مجازات را توجیه میکند؛ چون که هدف مجازات، اصلاح، بازپروری مجرم و بازگشت او به جامعه است و وقتی این هدف به مصرف کمتر حاصل شود، چه نیاز به مصارف گزاف است. دلایل مذکور ایجاب میکند که راهکارهای حقوقی وجود داشته باشد که از تنفیذ مجازات جلوگیری کند و یکی از این

^۱. وزارت عدلیه. کد جزائی افغانستان. مواد ۱۴۷، ۲۱۰، ۲۱۷-۲۱۹.

^۲. وزارت عدلیه. همان. مواد ۲۱۶ و ۲۲۰.

راهکارها از نظر قانون، تعلیق تنفیذ مجازات است. تعلیق در لغت به مفهوم، آویزان کردن، تاخیر، انجام نشدن کاری و درآویختن چیزی را به چیزی است.^(۱) تعلیق تنفیذ حکم در کود جزا، حالتی است که محکمه، تطبیق حکم را بالای متهم در جرایمی که جزائی آن حبس تا پنج سال باشد، با در نظر داشت موجودیت یکی از اسباب تعلیق تنفیذ حکم مندرج این فصل، تا مدت پنج سال تعلیق مینماید.^(۲) این مفهوم ناقص است؛ چون که فقط به مجازات حبس در آن ذکر شده و در ماده دوصدویست و دوم تعلیق جزائی نقدی تا شصت هزار افغانی نیز مربوط صلاحیت محکمه است. پس نیاز به رایه مفهوم جامعتر است از این منظر تعلیق تنفیذ حکم، حالتی است که محکمه در حدود صلاحیت و سببی از اسباب قانونی تعلیق، با احراز مجرمیت متهم، اجرای تمام یا برخی مجازات را بالای محکوم علیه تا پنج سال تعلیق نماید.

بنابراین، تعلیق تنفیذ حکم، صلاحیت قانونی محاکم است و اطراف دعوی جزائی، حق استناد به آن را ندارند و این صلاحیت مقید به اسبابی است که کود جزا در ماده دوصدویست و سوم آن هارا بیان کرده و یا قضات از اوضاع و احوال جرم آن را استنباط میکنند. استناد به یک سبب از اسباب تعلیق برای اصدار حکم به آن کافی است و محکمه آن سبب را در استدلال فیصله به گونه الزامی ذکر میکند. محکمه صلاحیت دارد که تنفیذ مجازات حبس حداکثر تا پنج سال و جزائی نقدی حداکثر تا شصت هزار افغانی، تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی را تعلیق نمایند. حداقل مجازات حبس قابل تعلیق سه ماه و حداقل مجازات نقدی پنج هزار افغانی است.^(۳) تعلیق تنفیذ، مجازات مجرم متکرر، حبس بیش از پنج سال و جزائی نقدی بیش از شصت هزار افغانی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، تروریستی، تمویل تروریسم، مواد مخدر، تجاوز جنسی، اختطاف، فساد اداری و مالی، نسل کشی، ضد بشری، جنگی و تجاوز علیه دولت، خارج صلاحیت قضات است؛ زیرا که ماهیت جرایم مذکور شدید و مرتکب آن دارای حالت خطرناک است.

به نظر نویسنده محکمه صلاحیت تعلیق تنفیذ مجازات حبس تا پنج سال و جزائی نقدی تا شصت هزار افغانی که به اثر تخفیف مجازات به این درجه کاهش پیدا کرده باشد را نیز دارد، مشروط بر این که عاری از موانع قانونی باشد؛ چون که معیار قانونی آن تکمیل شده و تحت صلاحیت قضات قرار میگیرد و این تفسیر موافق روحیه قانون و به حال مرتکب نیز مساعدتر است. اضافه بر آن، به صراحت ماده دوصدویست و دوم کود جزا، معیار تشخیص در کمیت جزائی نقدی که تنفیذ آن تعلیق میشود، حکم محکمه است. حکم آن چنین است: هرگاه شخص به اثر ارتکاب جرم قباحت یا جنحه به جزائی نقدی تا شصت هزار افغانی، محکوم گردیده باشد... عبارت، محکوم گردیده باشد، دلیل بر صحت استدلال مذکور است. برخی تعلیق تنفیذ مجازاتی که به اثر تخفیف مجازات در معیار

1. دهندا، علی اکبر. لغت نامه دهندا، پیشین، ج ۴، ص ۶۸۱۷.

2. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۲۲۱.

3. وزارت عدلیه. همان. مواد ۱۴۰ و ۱۴۷.

مذکور قرار گیرد را به قیاس منع کاربرد بدیل حبس در آن، نادرست دانسته اند و مبنای استدلال آن ها ظاهر مواد مذکور است؛ چون که در آن از جرایمی قباحت و جنبه ذکر شده و جرایمی که مجازات حبس بیشتر از پنج سال دارد، جنایت است نه جنبه. بنابراین، با تخفیف مجازات، نیز جنبه نمیشود.^(۱) در برخی موارد، مجازات حبس و جزائی نقدی در جرم جنبه توأمیت دارد؛ به طور مثال: شخصی که به غیر عمدی مرتکب جرم شکستن نل یا آلات مخصوص آب، برق یا گاز گردد، به حبس قصیر و جزائی نقدی پنج هزار افغانی، محکوم میشود. محکمه میتواند پس از حکم به هردو مجازات، آن ها را تعلیق کند؛ چون که در این حالت مانع صریح قانونی وجود ندارد. مدت تعلیق تنفیذ مجازات، پنج است و از تاریخ قطعیت حکم، محاسبه میشود و محکمه صلاحیت تنقیص مدت مذکور را پیش از اكمال آن مدت، نظر به حالات محکوم علیه، دارد. در صورتی که محکوم علیه در جریان مدت تعلیق تنفیذ حکم، مرتکب جرم نگردد، آثار حکم از بین رفته، چنان دانسته میشود که حکمی صادر و جرمی ارتکاب نشده است و اگر در آن مدت مرتکب جرم مماثل یا شدیدتر گردد، تعلیق تنفیذ حکم لغو شده میتواند و لغو آن مستلزم، اعاده تنفیذ مجازات محکوم بها به شمول جزاهای تکمیلی و تدابیر تأمینیه و مجازات جرم ارتکابی بعدی است.^(۲) بنابراین، نص صریحی که مانع تعلیق تنفیذ همه مجازاتها یا برخی آن ها در حالت تعدد جرایم گردد، در کد جزائی افغانستان وجود ندارد. سکوت قانون به مفهوم منع کاربرد تعلیق تنفیذ حکم در تعدد جرایم نیست. بدین اساس، محکمه میتواند با در نظر داشت شرایط مذکور و اسباب تعلیق، همه مجازات یا برخی آن ها را در حالت تعدد جرایم برای مدت پنج سال تعلیق نماید. اگر محکمه در تعدد مادی جرایم مرتبط به تعلیق تنفیذ مجازات شدیدتر حکم صادر کند، این حکم به مجازات خفیف نیز اثر دارد و اگر در فاصله تعلیق تنفیذ، دوباره مرتکب جرم نشود، آثار همه آن جرایم از بین میرود و در عدم زوال آثار جرایم و مجازات خفیف، فایده برای حکم تعلیق تنفیذ مجازات شدیدتر متصور نیست و بی مفهوم میشود.^(۳)

مطلب ششم: پیامد تعدد جرایم در مجازات بدیل حبس

یکی دیگر از راهکارهای قانونی برای تقلیل سیاست زندان محوری، مجازات بدیل حبس است. مجازات بدیل حبس از نوآوری و ابتکارهای کود جزا محسوب میشود و در قانون جزائی گذشته اثری از آن نبود. بدیل در لغت به مفهوم، عوض، جانشین، جایگزین و جمع آن ابدال است.^(۴) بدیل حبس در کود جزا به مفهوم، جزائی است که بالای مرتکب جرم به عوض حبس، به شکل رهای مقید از طرف محکمه حکم میشود. نظر به مفهوم مذکور، این

۱. شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۱۰۵.

۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۲۲۲-۲۳۴ و ۸۱۶.

۳. شریفی، فهیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۴. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۵.

مجازات فقط بدیل مجازات اصلی حبس است و بدیل مجازات اعدام و جزائی نقدی شده نمیتواند. مجازات بدیل حبس، شامل دوره مراقبت، انجام خدمات عامه، محرومیت از حقوق اجتماعی و حبس در منزل است. منظور از دوره مراقبت، مدتی است که در جریان آن محکمه شخص متهم را حداکثر تا پنج سال به اجرای یک یا چند مورد از موارد مندرج ماده یکصد و پنجاه و هشتم کود جزا؛ مانند: اقامت در محل معین، آموزش حرفه، فراگرفتن علم و دانش و امثال آن، محکوم میکند. منظور از انجام خدمات عامه، کاری است که مرتکب جرم به انجام آن به نفع جامعه با دریافت قسمی مزد و یا بدون آن؛ مانند: آموزگاری، جراحی، مهندسی و امثال آن، محکوم میشود. محرومیت حقوق؛ مانند: تنزیل یک رتبه، کسر معین معاش برای یک سال و امثال آن که در ماده یکصد و شصت و هفتم کود جزا درج است، متهم محکوم میشود. حبس در منزل به مفهوم آن است که محکوم علیه مدتی حبس محکوم بهارا به دستور محکمه به عوض زندان در منزلش سپری میکند و مدت آن از شش ماه تا دو سال است در مدت مندرج حکم محکمه جز به اجازه محکمه ذیصلاح و غرض انجام امور ضروری از منزل خارج شده نمیتواند. حکم به مجازات بدیل حبس نیز از صلاحیتهای قانونی محاکم ذیصلاح است و اصحاب دعوی حق استناد به آن را ندارند؛ چون که از حقوق متهم و محکوم علیه نیست. محل اصدار حکم به مجازات بدیل حبس، ارتکاب جرایمی است که حداکثر مجازات مقرر قانونی آن ها الی پنج سال حبس باشد و حداقل آن سه ماه است. بدین لحاظ، محل آن فقط جرایم جنحه است و محاکم در ارتکاب جرایم قباحت و جنایت صلاحیت اصدار حکم به بدیل حبس را ندارند؛ چون که مجازات مقرر قانونی جرایم قباحت، فقط جزائی نقدی و مجازات جرایم جنایت، حبس بیش از پنج سال است.

حکم به مجازات بدیل حبس، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، تروریستی، تمویل تروریسم، تجاوز جنسی، فساد اداری و مالی، نسل کشی، ضد بشری، جنگی و تجاوز علیه دولت، خارج صلاحیت قضات است؛ زیرا که ماهیت جرایم مذکور و زیان اجتماعی آن بزرگ است. محکمه مکلف است که دلایل کاربرد مجازات بدیل حبس و عدم آن را در بخش استدلال فیصله ذکر کند. حکم به مجازات بدیل حبس، نیازمند حکم به حبس و بدیل آن است. به این مفهوم که نخست محکمه در نص حکم مجازات حبس را ذکر و به تعقیب آن به بدیل حبس دستور صادر میکند؛ به این دلیل اگر محکوم علیه در جریان سپری کردن جزائی بدیل حبس به اتهام جرم دیگری محکوم به حبس شود، مدت باقیمانده جزائی بدیل حبس به حبس تنفیذی تبدیل و با مجازات جرم جدید یکجا تطبیق میشود. معیار مجازات حبس که محکمه صلاحیت حکم به بدیل آن را دارد، مجازات مقرر قانونی است نه مجازات مقرر در حکم محکمه، به همین دلیل، جرایمی که جزائی معین قانونی آن ها حبس بیش از پنج سال باشد، در صورت تخفیف جزا به کمتر از پنج سال، حکم به جزائی بدیل حبس در آن ها جواز قانونی ندارد.^(۱)

۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۲۹-۳۰ و ۱۴۷-۱۶۸.

بادر نظر داشت مقررات قانونی در مورد مجازات بدیل حبس، کاربرد آن در حالت تعدد جرایم در صورت تحقیق شرایط مذکور، مانع قانونی ندارد و حالت تعدد جرایم اثر خاصی بر کاربرد مجازات بدیل حبس ندارد و حالت عادی دانسته میشود. به اضافه آن، به صراحت ماده یکصد و چهل و نهم کود جزا، در تعیین مجازات بدیل حبس، دفعات ارتکاب جرم در کنار نوعیت و خصوصیت و پیامد جرم ارتكابی، شخصیت مرتکب، وضعیت مجنی علیه در نظر گرفته میشود.^۱ از عبارت، دفعات ارتکاب جرم، عدم منع استفاده از مجازات بدیل حبس در حالت تعدد مادی و معنوی جرایم در صورت تحقق شرایط قانونی، استنباط شدنی است. و قانونگذار در حالت تعدد تخلف های اطفال، به صراحت بیان کرده که مانع استفاده از بدیل های حجز نمیگردد، مگر این که جرم، جنایت باشد.^(۲) بنابراین، در تعدد تخلف های اطفال که جرم ارتكابی جنایت باشد، مانع حکم به بدیل های حجز میگردد.

به نظر نویسنده این رویکرد در قبال طفل متخلف شدید و قابل نقد است؛ چون که مجازات در تخلف های اطفال به منظور اصلاح و بازگشت او به جامعه است. به این لحاظ، اطفال بیشتر نیازمند حکم به بدیل های حجز است، گرچه جرم ارتكابی جنایت باشد. بهتر است که قانون گذار، در حالت تعدد تخلف های اطفال، همانند رویکرد بزرگ سالان، مصادیق مشخص از جرایم جنایت؛ مانند: جرایم تروریستی و امثال آن را مانع استفاده از بدیل های حجز بداند و نه مطلق جرایم جنایت را.

مطلب هفتم: پیامد تعدد جرایم در مجازات نقدی، تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی

مجازات ها در کود جزا به حسب نسبت میان آن ها به مجازات اصلی، تکمیلی و تبعی طبقه بندی شده است. مجازاتی که در کود جزا برای ارتکاب جرم پیش بینی شده و جهت تکمیل یا تبعیت از جزای دیگری تعیین نشده باشد، اصلی است. شاخص عمده این مجازات، مستقل بودن است و ممکن است که برای ارتکاب یک جرم بیش از یک مجازات اصلی تعیین گردد. اعدام، حبس و جزائی نقدی، مصادیق مجازات اصلی در کود جزا است.^۳ از میان مجازات مذکور، جزائی نقدی در تعدد جرایم قابل بحث است؛ چون که ممکن است که مجازات همه جرایم ارتكابی در حالت مزبور، جزائی نقدی دارای کمیت متفاوت باشد و یا جزائی نقدی با مجازات حبس و اعدام در تعدد مادی جرایم مرتبط اجتماع کند. در این صورت مجازات نقدی تنفیذ میشود؟ پیش از پاسخ به آن، نیاز به تبیین ماهیت و مفهوم جزائی نقدی است.

ملزم ساختن محکوم علیه به پرداخت مبلغ محکوم بها به خزانه دولت، مفهوم جزائی نقدی در قانون است. ویژگی اصلی جزائی نقدی آن است که مبلغ معین از پول به اساس حکم قانون و دستور محکمه در برابر ارتکاب جرم به خزانه دولت پرداخت میشود؛ حال آن که در جبران خساره مبلغ محکوم بها به حساب خصوصی افراد،

^۱ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۱۴۹.

^۲ وزارت عدلیه. همان. ماده ۱۰۷.

^۳ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۱۳۷-۱۳۸.

پرداخت می‌گردد. حداقل جزائی نقدی مبلغ پنج هزار است و به پول مروجۀ افغانی تعیین میشود. کاربرد این مجازات در جرایم جنایت جز به صراحت قانون جواز قانونی ندارد.^(۱) در سوال مذکور دو فرض طرح شده است که پاسخ آن بیانگر پیامد تعدد جرایم در مجازات نقدی است.

فرض اول: شخصی مرتکب بیش از یک جرم شده و مجازات تمام آن جرایم ارتكابی در حکم محکمه مجازات نقدی دارای کمیتهای متفاوت است. در این فرض، محاکم به شیوۀ جمع مجازات ها حکم صادر و تمام آن ها بالای محکوم علیه تنفیذ میشود، فرق نمیکند که جرایم ارتكابی مرتبط است یا غیر مرتبط؛ به طور مثال: متهمی در ارتكاب حیازات غیر مجاز سلاح^(۲) به پرداخت مبلغ پنجاه هزار افغانی و در قتل خطا^(۳) به پرداخت مبلغ یک صد و پنجاه هزار افغانی و در جرم تغییر شکل علامه ترافیکی^(۴) به پرداخت مبلغ هشت هزار افغانی جزائی نقدی به خزانه دولت محکوم گردد، در این صورت به صراحت حکم ماده هفتاد و هشتم کود جزا: جزائی نقدی با رعایت حکم مندرج ماده یکصد و چهل و دوم این قانون و تدابیر تأمینی به هر اندازه که متعدد گردد، بالای محکوم علیه تطبیق می‌گردد.^(۵) بنابراین، به اساس آن حکم، محکوم علیه مکلف است که مبلغ دو صد و هشت هزار افغانی را به خزانه دولت پرداخت کند، مشروط بر این که تنفیذ حکم مذکور به از بین رفتن همه دارای محکوم علیه منجر نشود و در این صورت تمام مجازات نقدی محکوم بها تنفیذ نخواهد شد؛ چون که حکم مندرج ماده یکصد و چهل و دوم کود جزا، افزایش جزائی نقدی که منجر به از بین رفتن کل دارای محکوم علیه شود، را مجاز نمیداند.

فرض دوم: شخصی مرتکب تعدد مادی جرایم مرتبط شده و مجازات برخی آن جرایم ارتكابی در حکم محکمه مجازات نقدی و برخی دیگر آن مجازات حبس و اعدام است. در مورد روش حکم در این فرض، ماده هفتاد و سوم کود جزا چنین صراحت دارد. هرگاه ارتكاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری با هم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، محکمه به جزاهای پیش بینی شده هریک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ شدیدترین جزائی محکوم بها تصریح میدارد....^(۶) پس در فرض مذکور، محاکم به مجازات تمام جرایم ارتكابی حکم صادر و فقط شدیدترین آن بالای محکوم علیه تنفیذ میشود.

به نظر نویسنده در فرض مذکور، در صورت اجتماع مجازات نقدی با مجازات حبس یا اعدام و یا هر دو، مجازات نقدی، قابل تنفیذ نیست؛ چون که مجازات اعدام و حبس به نسبت جزائی نقدی شدیدتر است و به همین لحاظ

^۱ وزارت عدلیه. همان. مواد ۱۳۹-۱۴۳.

^۲ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۵۳۶.

^۳ وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۵۵.

^۴ وزارت عدلیه. همان. ماده ۵۶۷.

^۵ وزارت عدلیه. همان. ماده ۷۸.

^۶ وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

جزائی نقدی در جرایم جنایت کاربرد ندارد و محل اصلی آن جرم قباحت است؛ چون که قباحت به نسبت جنحه و جنایت، خفیف است و به همین دلیل مجازات اصلی آن حبس نیست. عبارت، شدیدترین جزائی محکوم بها، در ماده مذکور این استدلال را تقویت میکند. این برداشت موافق تفسیر ستره محکمه افغانستان نیز است. توضیح در رابطه به این سوال از ستره محکمه مطالبه شده، در کود جزا واضح نیست که جزائی نقدی و حبس تنفیذی در جرایم متعدد مرتبط، تابع رعایت ماده هفتادوسوم است یا تابع ماده هفتادوپنجم آن؟ به پاسخ آن چنین بیان کرده اند: ماده هفتادوهشتم بارعایت ماده یکصد و چهل و دوم کود جزا به صراحت، پرنسیپ تداخل جزاها را میان جزاهای نقدی رد نموده است؛ زیرا جزائی نقدی به ذات خود خفیف بوده و از جانب دیگر در صورت پذیرش تداخل جزاهای نقدی و تنفیذ شدیدترین آن، احتمال می‌رود که مجرمان متعدد اقتصادی از آن سوء استفاده نمایند. همچنان با ملاحظه فقره چهارماده دوسد و پانزدهم کود جزا که از اثر احوال مخففه در جرایم جنحه بحث مینماید، به وضاحت معلوم میشود که جزائی نقدی در اکثر موارد نسبت به حبس، خفیف تر است. در صورتی که برای جرایم متعدد مرتبط مندرج ماده هفتادوسوم کود جزا جزاهای نقدی و حبس پیشینی شده باشد، جزائی شدید قابل تنفیذ است؛ زیرا ماده هفتادوهشتم کود جزا، صرف قاعده تعدد را بین جزاهای نقدی و تدابیر تأمینی پیشینی نموده است. بنابراین، طبق صراحت ماده مذکور، حبس با جزائی نقدی در جرایم متعدد مرتبط مندرج ماده هفتادوسوم کود جزا قابل جمع دانسته نمیشود.^(۱) بدیهی است که در حالت تعدد مدادی جرایم غیر مرتبط، مجازات نقدی محکوم بها، هر چند متعدد باشد با در نظر داشت شرط مندرج ماده یکصد و چهل و دوم کود جزا با مجازات حبس و اعدام جمع و تنفیذ میشود و مانع به تنفیذ آن وجود ندارد. همچنان در حالت تعدد جرایم که مجازات همه جرایم ارتکابی، جزائی نقدی باشد و محکمه به پرداخت همه آن‌ها با تدابیر تأمینی حکم کند، تمام مجازات محکوم بهای نقدی با تدابیر تأمینی تنفیذ میشود و ماده هفتادوهشتم کود جزا به این موضوع نیز اشاره دارد.

مجازات تکمیلی از منظر قانون، مجازاتی است که علاوه بر جزائی اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد. ویژگی عمده این مجازات آن است که به اساس صلاحیت قانونی قضات برای اكمال مجازات اصلی در حکم محکمه تصریح میشود و به طور مستقل حکم شدنی نیست. ویژگی دیگر این مجازات این است که پس از تنفیذ مجازات اصلی یا انقضای آن به هر سببی باشد، تنفیذ میگردد. محرومیت از برخی حقوق و امتیازات و مصادره اموال و نشر حکم از مصادیق مجازات تکمیلی در کود جزا است. محکمه صلاحیت دارد که در زمان حکم به مجازات حبس طویل تا ده سال یا حبس متوسط، اضافه بر مجازات اصلی جرم، محکوم علیه را از برخی حقوق و امتیازات؛ مانند: منع استفاده از نشانها و القاب افتخاری دولتی و امثال آن که در ماده یکصد و هفتادونهم کود جزا ذکر است، نیز محروم سازد. همچنان، محکمه به مصادره پول و اشیای محصول جرم و مستعمل در ارتکاب جرم و به قصد استعمال در

1. ستره محکمه. سمینار علمی و توضیحی کود جزا، پیشین، ص ۶۱-۶۲.

ارتکاب جرم تهیه شده یا در ذات شان جرم باشد، نیز حکم میکند. نشرحکم در رسانه های همگانی به حیث جزائی تکمیلی، پس از قطعیت فیصله نیز از صلاحیت محکمه است.^(۱)

هرگاه در حالت تعددمادی جرایم مرتبط، محاکم در کنار حکم به مجازات اصلی جرایم ارتكابی، به یک یا چند مجازات تکمیلی؛ مانند: نشرحکم نیز حکم صادرکنند، مجازات تکمیلی نیز تنفیذ میشود، اگرچه در حالت مذکور به شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر، حکم میگردد و این مجازات شدیدتر میان مجازات اصلی مطرح است نه مجازات تکمیلی؛ چون که اهداف مجازاتهای اصلی به تنفیذ مجازات اصلی شدیدتر از نظر قانون گذار محقق میشود و اهداف مجازات تکمیلی متفاوت از مجازات اصلی است. به همین دلیل مقنن در ماده هفتادوسوم کود جزا به صراحت بیان کرده که مجازات تکمیلی در تعدد مادی جرایم مرتبط تنفیذ میشود و حکم آن چنین است: هرگاه ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری باهم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، محکمه به جزاهای پیش بینی شده هر یک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ شدیدترین جزائی محکوم بها تصریح میدارد. این امر مانع تنفیذ جزاهای... تکمیلی... نمیگردد.^(۲) بنابراین، اگر محاکم در حالت تعدد مادی جرایم غیر مرتبط، در کنار مجازات اصلی به یک یا چند مجازات تکمیلی نیز حکم صادرکنند، به طریق قیاس اولی، این مجازات تنفیذ میشود؛ چون که به شیوه جمع مجازات ها در آن حکم صادر میگردد و مجازات تکمیلی نیز جزء از مجازات های محکوم بها است.

مجازات تبعی، به مفهوم قانون، مجازاتی است که به تبعیت از جزائی اصلی بالای محکوم علیه و حکم قانون تطبیق میگردد، بدون این که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد. ویژگی عمده این مجازات، آن است که به اثر محکومیت قطعی به مجازات و حکم قانون بالای محکوم علیه تنفیذ میشود و نیاز به حکم محکمه نیست، این ویژگی سبب امتیاز این مجازات از مجازات اصلی و تکمیلی شده است. محکوم علیه به مجازات حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، به تبع حکم از حقوق و امتیازات مندرج ماده یکصد و هفتاد و دوم و یکصد و هفتاد و سوم کود جزا، محروم میشود، مگر اینکه به حکم قانون یا محکمه اعاده حیثیت شده باشد؛ به طور مثال: اگر محکوم علیه وظیفه رسمی در نهاد دولتی داشته باشد، به اثر حکم مذکور وظیفه و امتیازات آن را از زمان قطعیت حکم از دست میدهد.^(۳)

با در نظر داشت مفهوم قانونی مجازات تبعی، قاعده تعدد جرایم بر آن مجازات، اثر خاصی ندارد و مانع تنفیذ آن نمیشود؛ چون که مجازات مذکور نیازمند تصریح در حکم محکمه نیست و در ضمن محل تنفیذ آن با محل تنفیذ مجازات اصلی متفاوت است. به همین دلیل مقنن در ماده هفتاد و سوم کود جزا به صراحت بیان کرده که

1. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۱۷۸-۱۸۳.

2. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

3. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۱۷۱-۱۷۴.

مجازات تبعی در تعدد مادی جرایم مرتبط تنفیذ میشود و حکم آن چنین است: هرگاه ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری باهم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، محکمه به جزاهای پیش بینی شده هریک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ شدیدترین جزائی محکوم بها تصریح میدارد. این امر مانع تنفیذ جزاهای تبعی... نمیگردد.^(۱) بنابراین، اگر مرتکب در حالت تعدد مادی جرایم مرتبط یا غیر مرتبط در جرمی از جرایم ارتکابی به مجازات حبس بیش از ده سال محکوم شود، به اثر آن و حکم قانون از حقوق و امتیازات مندرج مواد یکصد و هفتاد و دوم و یکصد و هفتاد و سوم کود جزا، تازمان اعاده حیثیت قانونی یا قضائی محروم میشود.

تدابیر تأمینی به مفهوم قانون، عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم بانظر داشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر میگردد. از مفهوم مذکور به وضاحت دانسته میشود که تدابیر تأمینی برای رفع حالت خطرناک متهم و اصلاح او و جلوگیری از ارتکاب دوباره جرم اتخاذ میشود. به همین دلیل، محکمه زمانی به آن حکم میکند که شخص مرتکب رفتار جرمی شده و سوابق رفتاری و حالت فعلی او بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته شود و به احتمال قوی وقوع دوباره جرم از او متصور باشد. تدابیر تأمینی، شامل تدابیر سلب و تحدید کننده آزادی و سلب کننده حقوق و تدابیر مالی و اقتصادی است.^(۲)

نظر به اهداف تدابیر تأمینی، کاربرد آن در حالت تعدد جرایم بیشتر احساس میشود؛ چون که رفتار گذشته مرتکب به حالت خطرناک وی دلالت میکند و به چندین دفعه رفتار مجرمانه از او سر زده و به احتمال قوی دوباره نیز دست به ارتکاب آن بزند. به همین دلیل مقنن در ماده هفتاد و سوم کود جزا به صراحت بیان کرده که تدابیر تأمینی در تعدد مادی جرایم مرتبط تنفیذ میشود و حکم آن چنین است: هرگاه ارتکاب جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و تأمین هدف واحد، جرایم مذکور را طوری باهم جمع کرده باشد که تجزیه را قبول نکند، محکمه به جزاهای پیش بینی شده هریک از جرایم حکم نموده و تنها به تنفیذ شدیدترین جزائی محکوم بها تصریح میدارد. این امر مانع تنفیذ جزاهای تبعی، تکمیلی و تدابیر تأمینی نمیگردد.^(۳) بر علاوه آن، قانون گذار در ماده هفتاد و هشتم کود جزا به حیث قاعده کلی تصریح کرده که تدابیر تأمینی به هر اندازه که متعدد گردد، بالای محکوم علیه تطبیق میگردد.^(۴) بنابراین، میتوان گفت که حالت تعدد معنوی و مادی جرایم مرتبط و غیر مرتبط بیشتر مقتضی

1. وزارت عدلیه. همان، ماده ۷۳.

2. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۱۸۴-۱۸۶.

3. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۷۳.

4. وزارت عدلیه. همان، ماده ۷۸.

تدابیر تأمینی است و اثراثباتی بر تدابیر تأمینی دارد و اگر در حالت مذکور محاکم در کنار مجازات اصلی، به یک یا چند مصداق از تدابیر تأمینی دستور دهند، تنفیذ آن حتمی است.

مطلب هشتم: پیامد تعدد جرایم در حالت سقوط مجازات برخی جرایم ارتكابی

پس از صدور حکم محکومیت قطعی به مجازات محکوم علیه و پیش از تنفیذ مجازات یا در جریان تنفیذ آن بنابر اسباب قانونی اجرای مجازات ناممکن گردد، به این حالت مفهوم سقوط مجازات اطلاق میشود.^(۱) جهات قانونی که سبب سقوط مجازات میگردد، برخی آن مربوط به انعدام وصف مجرمانه رفتار است و برخی دیگر آن فقط به مجازات تعلق میگیرد. نسخ قانون جزا سبب انعدام وصف مجرمانه رفتار میشود. به این مفهوم، قانونی که جرایم و مجازات را بیان کرده و افراد به علت ارتکاب آن ها گرفتار، محاکمه و یا به حکم قطعی محکوم به مجازات شده اند، به موجب قانون جدید لغو شود و جرایم مندرج آن به رفتارهای مباح تبدیل گردد، در این صورت ماهیت رفتار جرمی، تغییر میکند و به اثر آن دعوی و مجازات ساقط میشود؛ زیرا از اساس رفتار مباح شده و در ارتکاب آن اشخاص اختیار قانونی دارند و منطقی نیست که در اعمال مباح، اشخاص محاکمه و مجازات شوند. نسخ قانون در دو حالت قابل تصور است، یکی نسخ کلی قانون جزا و دیگری، نسخ جزئی آن. یکی از موارد نسخ کلی قانون جزا در دانش حقوق، عفو عمومی نامگذاری شده است و نسخ جزئی آن را میشود به، ازاله ماهیت جرمی رفتار به اساس قانون لاحق، نامگذاری کرد. جهات قانونی که فقط سبب سقوط مجازات میشود و ماهیت جرمی، رفتار از بین نمیرود، مرگ محکوم علیه، عفو خصوصی و مرور زمان است. بنابراین، عفو از عوامل سقوط مجازات است.

عفو در لغت به مفهوم، آمرزیدن، درگذشتن از گناه، عقوبت نکردن مستحق عذاب را، گذشت کردن بر کسی، ترک کردن مجازاتی را که شایسته آن است، ساقط کردن حق، بخشودن، جرم از کسی فرو گذاشتن، جرم از کسی در گذاشتن، آمرزش، بخشش، بخشایش، گذشت، و نقیض انتقام است.^(۲) در حقوق جزا، عفو، اقدامی از سوی قانون گذار یا بالاترین مقام اجرای هر کشور است که به منظور توقف دعوی جزائی یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان انجام میشود.^(۳) این مفهوم عام و مناسب است؛ چون که عفو شامل، عفو عمومی و خصوصی است و اثر آن در دعوی جزائی و مجازات نیز ذکر شده است. به ملاحظه آن، در علم حقوق، مفهوم عفو با گذشت متضرر، متفاوت است؛ زیرا که متضرر قانون گذار و بالاترین مقام اجرای کشور نیست. اضافه بر آن، در نظام جزائی افغانستان، گذشت شاکی پیش از قطعیت حکم فقط توقف دعوی جزائی را به دنبال دارد و در سقوط تمام و یا برخی مجازات پیامدی ندارد. عفو عمومی زاده تحولات سیاسی، اجتماعی، انقلابات و پیروزی در منازعات مسلحانه است که طرف فاتح و پیروز طی فرمانی آن را اعلام میکند. در روشنی تعریف بالا، عفو عمومی، به مفهوم، اقدام قانون گذار به لغو جرایم

۱. سلیمی، صادق. چکیده حقوق جزائی عمومی، پیشین، ص ۲۵۸.

۲. دهنخدا، علی اکبر. لغت نامه دهنخدا، پیشین، ج ۳، ص ۴۴۷۵.

۳. سبزواری نژاد، حجت. حقوق جزائی عمومی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: اول، ۱۳۹۴ هـ.ش، ج ۳، ص ۲۸۱.

به هدف توقف دعوی جزائی و بخشودن تمام مجازات مجرمان است. این مفهوم با مواد مختلف قانون اجراءات جزائی همخوانی دارد. در ماده هفتادویکم آن، عفو عمومی، یکی از جهات سقوط مجازات و توقف دعوی جزائی است و در ماده هفتادونهم آن، مصدر، عفو عمومی، قانون گفته شده که تصمیم نهائی قانون گذار است و به اثر آن دعوی جزائی منقضی میگردد؛ چون که ماهیت جرمی رفتار از بین میرود و محلی برای محاکمه باقی نمیماند. در مورد اثر آن در مجازات تاکید شده که عفو عمومی تمام جزایهای اصلی، تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را ساقط میکند. در این صورت محلی برای تکرار جرم نیز وجود ندارد؛ چون که تکرار جرم، اثر ارتکاب جرم و حکم جزائی قطعی است و با عفو عمومی جرم و آثار آن ساقط شده و قابل اعاده نیست. اگر قانون عفو عمومی در مورد یک جزا از جزایهای محکوم بها صادر شده باشد، در حکم عفو خصوصی شمرده شده، احکام عفو خصوصی بر آن تطبیق میگردد؛ زیرا که عفو در این صورت مقتضی عمومیت است و عفو یک مجازات با عنوان آن همخوانی ندارد و در عفو عمومی، حق متضرران محفوظ است و دعوی حق العبدی قصاص، دیت، جبران خساره، استرداد اموال را در محکمه اقامه کرده میتواند؛ زیرا که عفو عمومی موجب اخلال حقوق غیر نمیگردد.^(۱)

بنابراین، عفو عمومی در هر مرحله از مراحل رسیدگی به جرم و اجرای مجازات واقع شده میتواند. لازمه عفو عمومی، عفو تمام مجازات یک جرم و ازاله ماهیت جرمی آن رفتار است که شخص به آن محکوم به مجازات شده است، لزومی ندارد که در آن همه جرایم عفو شود، ممکن است که در آن برخی جرایم و تمام مجازات آن عفو شود؛ مانند: جرایم سیاسی که به اثر عفو عمومی آن جرایم لغو گردد و مجرمان آن از تمام مجازات آن ها عفو گردند و سایر جرایم و مجازات آن ها عفو نشود. در این صورت به نسخ جزئی قانون جزا مواجه هستیم. نسخ جزئی و کلی قانون جزا در آثار همسان است و تفاوت آن دو در این است که در نسخ کلی قانون جزا، تمام جرایم، به رفتار مباح تبدیل میشود و به اثر آن تمام مجازات اصلی، تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی ساقط میگردد و به همین دلیل، تمام متهمان و محکومان آن جرایم از زندان رها و دعوی جزائی متوقف میشود؛ اما در نسخ جزئی قانون جزا، فقط همان جرایمی که قانون در قسمت آن ها نسخ شده و ماهیت مجرمانه آن ها زایل گردیده، به رفتارهای مباح تغییر میکند و آثار آن فقط به متهمان و محکومان همان جرایم مشخص لغو شده، اجراء میگردد و سایر جرایم و متهمان و محکومان از آن مستفید شده نمیتوانند. در این مورد کود جزا چنین حکم کرده است: هرگاه قبل یا بعد از صدور حکم قطعی، قانونی نافذ گردد که به موجب آن عملی را که متهم به ارتکاب آن محکوم به جزا گردیده است، قابل مجازات نداند، تنفیذ حکم متوقف و آثار جزائی مرتب به آن از بین میرود.^(۲)

بدین لحاظ، اگر قانون لاحق تنها جرایم سیاسی را مباح بداند و در مورد متهمان آن، دعوی جزائی متوقف و در مورد مجرمان آن تمام مجازات اصلی، شامل اعدام، حبس و جزائی نقدی، و مجازات تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی

۱. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. مواد ۷۱ و ۷۹.

۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. فقره ۳ ماده ۱۷.

ساقط میشود و مصداق تکرار جرم شده نمیتواند؛ چون که تکرار جرم از آثار جزائی مرتب به جرم و حکم است. اضافه بر آن، الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده، در قانون اجراء جزائی، یکی از حالات سقوط مجازات و توقف دعوی جزائی است.^(۱) به این مفهوم که حکم قانون در مورد جرم لغو شود و آن به عمل مباح مبدل گردد، در این صورت نیز مجازات ساقط میشود و دعوی جزائی مرتب بر آن توقف میکند.

بنابراین، اگر تمام جرایم مشمول قانون عفو عمومی باشد، به اثر آن، حالت تعدد جرایم از بین میرود و دعوی جزائی علیه متهم آن توقف میکند و تمام مجازات اصلی، تبعی، تکمیلی جرایم ارتكابی ساقط میشود، اگر محکوم علیه به اثر آن در زندان باشد، رها میگردد، گویا که متهم هیچ جرم را مرتکب نشده است، و اگر برخی جرایم ارتكابی مشمول عفو عمومی باشد، به اثر آن آثار جزائی آن جرایم از بین میرود و اگر آن جرم در تعدد مادی مرتبط، جرم شدیدتر باشد، مجازاتهای آن جرم ساقط میشود و مجازاتهای اصلی جرایم ارتكابی خفیف تر بعدی آن بالای محکوم علیه تنفیذ نمیشود؛ چون که دستور قضائی به تنفیذ آن ها وجود ندارد و حکم بدون دستور تنفیذ نمیشود. علاوه بر آن، قانون گذار در تعدد مادی جرایم مرتبط، همه جرایم ارتكابی را حداقل در قسمت مجازات اصلی آن ها به منزله ارتكاب یک جرم تلقی کرده و فقط مجازات اصلی جرم شدیدتر را قابل تنفیذ دانسته است. پس در تعدد مادی جرایم مرتبط، همانند حالت ارتكاب یک جرم، در تنفیذ مجازات اصلی برخورد میشود نه در مجازات تکمیلی و تبعی. اثر عفو عمومی در تعدد معنوی جرایم، همانند ارتكاب یک جرم است؛ چون که در تعدد معنوی فقط به یک مجازات حکم میشود و اگر همان جرم، مشمول عفو عمومی باشد، تمام مجازات آن ساقط میشود و مرتکب کدام مسؤولیت دیگری ندارد.

در روشنی تعریف فوق، عفو خصوصی، به مفهوم، اقدام بالاترین مقام اجرای کشور است که پس از قطعیت حکم جزائی به هدف بخشودن تمام یا برخی مجازات اصلی یا تخفیف مجازات محکومان صورت میگیرد. در ماهیت عفو خصوصی، قانون اجراء جزائی چنین دیدگاه دارد: عفو خصوصی توسط فرمان رئیس جمهور صورت میگیرد و به اساس آن تمام یا بعضی از جزاهای اصلی محکوم بهای قطعی ساقط و یا به جزائی خفیف تری که در قانون پیش بینی شده، تعویض میگردد. دو مفهوم مذکور از نظر محتوا منطبق است. ویژگی قطعیت حکم جزائی و سقوط فقط مجازات اصلی یا تخفیف آن در عفو خصوصی، سبب امتیاز آن با عفو عمومی میشود؛ چون که آن دو ویژگی در عفو عمومی نیاز نیست. علاوه بر آن، در عفو خصوصی، ماهیت جرمی، رفتار نیز لغو نمیشود و عمل کما کان جرم است، فقط مجازات اصلی محکومان ساقط یا تخفیف میشود. به همین دلیل، عفو خصوصی، جزاهای تکمیلی، تبعی و تدابیر امنیتی و آثار جزائی مرتب بر آن را ساقط نمیسازد و بر جزاهای تطبیق شده قبلی تاثیر ندارد؛ مگر این که فرمان عفو به خلاف آن حکم نموده باشد. به این مفهوم اگر فرمان عفو خصوصی تصریح کند که مجازات تکمیلی، تبعی و تدابیر امنیتی نیز ساقط است، در این صورت این مجازات ها نیز ساقط میشود. مصدر، عفو

¹. وزارت عدلیه. قانون اجراء جزائی. ماده ۷۱.

خصوصی، فرمان ریس جمهور است که در مناسبت‌های خاص؛ مانند: ایام عید و روز استقلال کشور و امثال آن، صادر میشود. عفو خصوصی از صلاحیت های قانونی ریس جمهور است و محکومان حق استناد به آن را ندارند؛ چون که از حقوق آن ها نیست. به همین دلیل این صلاحیت از سوی قانون در برخی موارد محدود شده است، به حکم صریح قانون اجراءات جزائی، مجازات محکومان جرایم حدود، قصاص، دیت، مگر اینکه مقتول وارث نداشته باشد، قابل تخفیف و عفو نیست؛ چون که از منظر فقه اسلامی، ریس جمهور اختیار عفو و تخفیف مجازات حدود را ندارد و قصاص و دیت از حقوق افراد است و در شریعت اسلامی مجازات ثابت دارند. مجازات حبس محکومان جرایم قتل عمد، اختطاف به مقصد بدست آوردن مال یا منفعت، گروگان گیری، فساد اداری، قاچاق مواد مخدر، مجرمان مکرر، سایر جرایم به تشخیص رئیس جمهور، عفو شده نمیتواند؛ چون که آن ها، جرایم خطرناک است و عواقب زیان بار دارد، تخفیف مجازاتهای آن جرایم مانع قانونی ندارد. مجازات حبس محکومان جرایم قتل و اختطاف، زمانی تخفیف شده میتواند که در جرم قتل ورثه مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال یا منفعت بدست آمده را به مجنی علیه رد کرده باشد. همچنان، تخفیف و عفو مجازاتی که محکمه به تعلیق تنفیذ آن حکم نموده باشد، جواز قانونی ندارد؛ چون که در تعلیق تنفیذ حکم، محکوم در زندان نیست.^(۱) بادر نظر داشت مطالب مذکور، حالت تعدد جرایم، مانع عفو خصوصی مجازات اصلی جرایم ارتكابی نمیگردد و اثری بر آن ندارد، در مقابل عفو خصوصی نیز به ازاله حالت تعدد جرایم تأثیر ندارد.

بنابراین، اگر در حالت تعدد مادی جرایم مرتبط و غیر مرتبط، مجازات اصلی تمام جرایم ارتكابی، شامل عفو خصوصی باشد، آن مجازاتها ساقط میشود و مجازات های تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی بالای محکوم علیه قابل تنفیذ است، اگر مجازات برخی آن جرایم ارتكابی شامل عفو خصوصی باشد و برخی دیگر آن نباشد، در این حالت فقط مجازات اصلی که شامل عفو خصوصی است، ساقط میشود و بر سایر مجازات محکوم بها تأثیر ندارد و اگر آن مجازات شدیدتر در تعدد مادی جرایم مرتبط باشد، مجازات اصلی جرایم ارتكابی خفیف تر بعدی آن بالای محکوم علیه تنفیذ نمیشود، هر چند، در قانون صراحتی به تنفیذ و عدم تنفیذ مجازات اصلی جرایم ارتكابی خفیف تر در حالت سقوط مجازات شدیدتر در تعدد مادی جرایم مرتبط وجود ندارد؛ ولی دیدگاه مذکور به نفع محکوم و موافق روحیه قانون است؛ چون که قانون در آن تعدد نخواسته که مجازات اصلی تمام جرایم ارتكابی تنفیذ شود و آن ها را در قسمت مجازات اصلی به منزله یک جرم تلقی کرده است. پس در تعدد مادی جرایم مرتبط در حالت سقوط مجازات اصلی شدیدتر به جهات قانونی محکوم علیه الزامی از نظر قانون در مقابل مجازاتهای اصلی جرایم ارتكابی خفیف تر ندارد.

مرگ محکوم علیه پس از قطعیت حکم نیز یکی از جهات قانونی سقوط مجازات است. با مرگ او به دلیل نبود محل تنفیذ فقط مجازات بدنی متعلق به شخص محکوم علیه ساقط میشود و مانع تنفیذ محکومیت مالی او نمیگردد

^۱. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. مواد ۳۴۸-۳۵۱.

و به صفت دیون ذمت وی از متروکه او تحصیل می‌گردد؛ مانند: حکم به مجازات نقدی، اعاده مال، جبران خساره و مصادره وسایل مستعمله در جرم و عواید ناشی از جرم در دارای محکوم علیه تنفیذ می‌گردد.^(۱) بنابراین، با مرگ محکوم علیه، مجازات بدنی جرایم ارتكابی در تعدد جرایم ساقط می‌شود؛ ولی محکومیت مالی او در متروکه اش تنفیذ می‌شود؛ چون که تنفیذ آن مقدور است.

مطلب نهم: پیامد تعدد جرایم در تخلفات اطفال

ضعف اراده و ادراک، اطفال را به قشر آسیب پذیر تبدیل کرده است. دانشمندان حقوق به آن اتفاق دیدگاه دارند. آسیب پذیری اطفال در حقوق جزا از دو منظر مورد توجه حقوق دانان قرار گرفته است؛ یکی به حیث قربانیان جرم و دیگری به حیث ناقض ارزشهای مورد حمایت قانون جزا. از هر دو منظر حقوق دانان، اطفال را بیشتر از بزرگسالان قابل حمایت میدانند و تاکید به سیاست جنایی افتراقی از آن ها میکنند. دیدگاه های حقوق دانان در سطح ملی و بین المللی مورد پذیرش قرار گرفت و به تبع آن در قبال اطفالی که دست به ارتکاب رفتارهای خلاف قانون جزا میزنند، در گرفتار، چگونگی سرزنش، نهادهای رسیدگی کننده، چگونگی اجراات، طی قانون مستقل به تدوین سیاست جداگانه از سیاست جنای متهمان و مجرمان بزرگ پرداختند. در گرفتار، به رفتار اطفالی که ارزش مورد حمایت قانون جزا را نقض میکنند، به عوض واژه جرم، تخلف و به عوض حبس، واژه حجز را به کار بردند. در چگونگی سرزنش، طفولیت، از موانع مسؤولیت جزائی دانسته شد، پس از طبقه بندی اطفال، مجازات آن ها کمتر از مجازات بزرگ سالان تعیین گردید و برخی آن ها فاقد مسؤولیت جزائی تلقی شدند. ایجاد سارنوالی و محاکم اختصاصی اطفال به عنوان نهادهای رسیدگی کننده به تخلفات اطفال لازمی شد. اصل سری و سریع بودن محاکمه اطفال و تنفیذ حجز در مراکز اصلاح و تربیت اطفال در اجراات در نظر گرفته شد و امثال آن ها. اقدامات مذکور، دلیل بر حمایت بیشتر قانون گذار از اطفال متخلف است. در نظام جزائی افغانستان، طفل به شخصی اطلاق می‌گردد که هجده سال را تکمیل نکرده باشد. بنابراین، از نظر حقوق جزا، به نوزاد تا شخص کمتر از هجده سال، واژه طفل اطلاق می‌گردد. اطفال در نظام جزائی افغانستان به طفل غیر ممیز و طفل ممیز و نوجوان دسته بندی شده است. طفل غیر ممیز: شخصی است که هفت سال را تکمیل نکرده باشد. طفل ممیز: شخصی است که هفت سال را تکمیل و دوازده سال را تکمیل نکرده باشد. طفل نوجوان: شخصی است که سن دوازده را تکمیل و هجده سال را تکمیل نه کرده باشد.^(۲)

اکمال سن دوازده در اطفال، معیار مسؤولیت جزائی ناقص تعیین شده است. به این اساس، طفلی که دوازده سال را تکمیل نکرده باشد، مسؤولیت جزائی نداشته و دعوی جزائی علیه وی اقامه نمی‌شود. طفلی که دوازده سال تکمیل و شانزده سال را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جنایت به بیشتر از ربع مجازات مقرر قانونی برای

1. وزارت عدلیه. همان، مواد ۷۸ و ۳۵۹-۳۶۱.

2. وزارت عدلیه. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال. کابل: جریده رسمی شماره ۸۴۶، ۱۳۸۴ هـ.ش، ماده ۴.

مرتکبان بزرگ سال آن جرم به حجز محکوم نمیشود و حکم به کمتر از آن مانع قانونی ندارد. طفلی که شانزده سال را تکمیل و هجده سال را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جنایت، بیشتر از ثلث جزائی مقرر قانونی برای مرتکبان بزرگ سال به حجز محکوم نمیگردد و حکم به کمتر از آن مانع قانونی ندارد. در مورد اطفالی که مرتکب جنحه گردند، راهکارهای متفاوت در نظر گرفته شده که به ترتیب، تسلیمی به والدین، حجز در منزل، تعویق محاکمه، تعلیق حجز، فرستادن به مؤسسه های اختصاصی خدمات اجتماعی، انجام خدمات اجتماعی، حجز در بخش باز و در آخرین راهکار، حجز در بخش بسته مرکز اصلاح و تربیت اطفال در مورد آن ها اتخاذ میشود.^(۱)

واضح شد که در نظام جزائی افغانستان نظر به ویژگی طفولیت در قبال تخلفات اطفال، سیاست جنایی افتراقی اتخاذ شده است. تعدد تخلفات طفل نیز از تأثیر سیاست مذکور به دور نمانده است. به اساس رویکرد آن سیاست، قانون گذار، به عنوان قاعده کلی، شیوه تداخل جرایم و مجازات ها در تعدد تخلفات طفل را پذیرفته و جمع آن ها را به صراحت ممنوع اعلام کرده است. کود جزا در مورد چنین حکم کرده است: هرگاه طفل به ارتکاب بیش از یک تخلف متهم گردد، محاکمه وی از ناحیه همه تخلفات ضمن دعوی واحد صورت میگیرد، در این حالت محکمه مکلف است تا مطابق احکام این قانون طفل را به مجازات جرمی محکوم نماید که در قانون، جزائی شدیدتر پیش بینی شده باشد.^(۲)

پس در حالت تعدد تخلفات طفل، صرف نظر از نوعیت تعدد، مرتبط بودن و نبودن جرایم ارتكابی، با طفل متخلف، همانندی که یک تخلف را مرتکب شده باشد، برخورد میشود و از میان تمام تخلفات ارتكابی، طفل به مجازات تخلفی محکوم میشود که مجازات مقرر قانونی آن شدیدتر باشد، اگر مماثل باشد، نیز حکم به ارتكاب یک تخلف میگردد و سایر تخلفات ارتكابی در نص حکم محکمه مسکوت گذاشته میشود.

مطلب دهم: پیامد تعدد جرایم در ارتكاب جرایم در داخل و خارج مرز حاکمیت

دولتها به اساس حقوق بین الملل در زمین، فضا و آب دارای مرز مشخص است که خروج و دخول اتباع یک کشور در کشور دیگر به طرز خاص صورت میگیرد و هر کس حق عبور را ندارد. دولتها در داخل مرز دارای حاکمیت است و قوانین را بالای ساکنان آن قلمرو اجراء میکنند و خارج از مرز حاکمیت ندارند و موضوع حقوق بین الملل مطرح میشود. رفت و آمد اتباع یک کشور به کشور دیگر، آثار حقوقی دارد و ممکن است که آن تبعه در خارج مرز حاکمیت کشور، مرتکب جرم شود و پس از بازگشت به کشور متبوعش نیز جرم دیگر را انجام دهد. در این صورت آیا تعدد جرایم واقع میشود؟ اتباع افغانستان نیز خارج از وضعیت مذکور نیستند و کثرت مهاجران افغانستان در سایر کشورها به اهمیت این مطلب میافزاید. موضوع مذکور از مباحث حقوق جزائی بین الملل است و مباحث

^۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. مواد ۹۵-۱۰۹.

^۲. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۱۰۵.

صلاحیت وعدم رسیدگی به آن جرایم خارج موضوع نوشتار است و فقط تحقق وعدم تحقق حالت تعدد جرایم در آن در روشنی کود جزائی افغانستان بررسی میشود. جهت فهم بهتر موضوع، چهار فرض مطرح میشود.^(۱)

فرض اول: تبعه افغانستان یک جرم را در خارج مرز آن انجام میدهد و پس از بازگشت در افغانستان مرتکب جرم دیگر میشود. عمل ارتكابی اولی در خارج مرز افغانستان طبق قانون کشور محل ارتكاب، جرم است، اما وفق قانون افغانستان جرم نیست؛ به طور مثال: ازدواج دوم در کشور فرانسه جرم است و تبعه افغانستان در فرانسه نکاح دوم کرده و پس از بازگشت در افغانستان مرتکب جرم قتل شده است. این حالت مصداق، تعدد جرایم است؟ پاسخ آن از منظر کود جزا منفی است؛ چون که در مورد تبعه افغانستان، مجرمیت متقابل شرط مجازات عمل ارتكابی دانسته میشود؛ در حالی که عمل ارتكابی تبعه افغانستان در خارج از منظر قانون افغانستان جرم نیست و ازدواج دوم در افغانستان مجاز است، در مورد شرط مجرمیت متقابل ماده بیست و چهارم کود جزا چنین حکم کرده است: هرگاه تبعه افغانستان در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که طبق احکام این قانون جرم شناخته شده باشد، در صورت بازگشت به کشور طبق احکام این قانون مجازات میگردد، مشروط بر این که عمل مذکور به اساس قانون کشور محل ارتكاب جرم، قابل مجازات باشد. در فرض مذکور تبعه خارجی در خارج افغانستان علیه تبعه یا منفعت افغانستان، مرتکب جرم شود و در افغانستان نیز جرم انجام دهد، حالت تعدد جرایم مصداق پیدا میکند؛ چون که مجرمیت متقابل در آن شرط مجازات تبعه خارجی دانسته نمیشود.

فرض دوم: تبعه افغانستان یک جرم را در خارج مرز آن انجام میدهد و پس از بازگشت در افغانستان مرتکب جرم دیگر میشود. عمل ارتكابی اولی در خارج مرز افغانستان طبق قانون کشور محل ارتكاب، جرم نیست، اما وفق قانون افغانستان جرم است، به طور مثال: شراب نوشی و همجنسگرایی در امریکا جرم نیست و تبعه افغانستان در امریکا شراب نوشیده و پس از بازگشت در افغانستان مرتکب جرم قتل شده است. این حالت مصداق، تعدد جرایم است؟ پاسخ آن از منظر کود جزا منفی است؛ چون که طبق ماده بیست و چهارم کود جزا در مورد تبعه افغانستان، مجرمیت متقابل شرط مجازات عمل ارتكابی دانسته میشود؛ در حالی که عمل ارتكابی تبعه افغانستان در خارج از منظر قانون امریکا که محل ارتكاب عمل است، ممنوعیت قانونی ندارد.

فرض سوم: تبعه افغانستان یک جرم را در خارج مرز آن انجام میدهد که طبق قانون کشور محل ارتكاب، جرم است و پس از بازگشت در افغانستان مرتکب جرم دیگر میشود؛ به طور مثال: تبعه افغانستان در امریکا سرقت کرده و پس از بازگشت در افغانستان مرتکب جرم قتل شده است. این حالت مصداق، تعدد جرایم است؟ پاسخ آن از منظر کود جزا مثبت است؛ چون که طبق ماده بیست و چهارم کود جزا در مورد تبعه افغانستان، مجرمیت متقابل

¹. شریفی، فهمیم. تعدد مادی جرم در نظام های کیفری ایران و افغانستان، پیشین، ص ۱۱۳-۱۱۷.

شرط مجازات عمل ارتكابی دانسته میشود و سرقت در قانون امریکا و افغانستان جرم است. بنابراین، در این صورت تعدد جرایم مصداق دارد.^۱

فرض چهارم: تبعه افغانستان یک جرم را در خارج مرز آن انجام میدهد که طبق قانون کشور محل ارتكاب و قانون افغانستان، جرم است و پس از بازگشت در افغانستان مرتکب عملی میشود که در خارج کشور جرم و در افغانستان جرم نیست؛ مثال: تبعه افغانستان در فرانسه، قتل کرده که در قانون افغانستان و فرانسه جرم است و پس از بازگشت در افغانستان ازدواج دوم کرده که در افغانستان جرم نیست و در فرانسه جرم است. این حالت مصداق، تعدد جرایم است؟ پاسخ آن از منظر کد جزا منفی است؛ چون که عمل ارتكابی در افغانستان جرم نیست. پس مصداق تعدد شده نمیتواند؛ ولی در صورت بازگشت تبعه افغانستان به فرانسه، ممکن است، حالت تعدد جرایم مصداق پیدا کند.

مطلب یازدهم: پیامد تعدد جرایم در اعتبار امر مختوم

اعتبار در لغت به مفهوم، پندگرفتن، عبرت گرفتن، یکی را به دیگری قیاس کردن، اعتماد و تکیه کردن، اندازه کردن، اعتماد و اطمینان است. مختوم در لغت اسم مفعول از فعل ختم و به مفهوم مهر کرده شده، ختم شده، مهر شده، به پایان رسیده، بند کرده شده است.^(۲) اعتبار امر مختوم در حقوق، عبارت از حجیت امری است که نزد قاضی قانونی طرح و درباره آن حکم قطعی با رعایت شرایط، صادر شده باشد.^(۳) این تعریف عام است، شامل موضوعات مدنی و جزائی میشود. منظور از حجیت امر، در مفهوم مذکور، همان موضوع دعوی است که محکمه در حدود صلاحیت قانونی و با در نظر داشت شرایط ماهوی و شکلی دعوای مدنی و جزائی درباره آن، حکم قطعی صادر میکند و به در آن مهر اختتام را میزند که دوباره کسی آن را باز کرده نتواند و سبب سرگردانی محاکم و طرف برنده نشود، از آن، در علم حقوق، اعتبار امر مختوم، محکوم و قضاوت شده، قاعده ممنوعیت تعقیب مجدد تعبیر میشود و در کد جزائی افغانستان، از آن به منع محاکمه مجدد یاد شده است. اطلاق تمام آن عناوین به این اصل قانونی درست است؛ چون که هریک به یک طرف و اثر آن دلالت دارد. بنابراین، اعتبار امر مختوم در حقوق جزا، به مفهوم، تعقیب عدلی متهم جرم و صدور حکم قطعی در مورد آن وفق قانون است. به اثر آن دوباره تعقیب عدلی متهم به ارتكاب عین جرم جواز قانونی ندارد، فرق نمیکند که حکم قطعی صادره به مجرمیت متهم است یا به برائت و عدم الزامیتش، سالم است یا معیوب. به همین اساس، در صورتی که شخص در گذشته به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد را قانون اجراءات جزائی یکی از حالات توقف دعوای جزائی دانسته است.^(۴)

۱. وزارت عدلیه. کد جزائی افغانستان. مواد ۲۳ و ۲۴.

۲. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۰۲-۲۹۰۳ و ج ۱۳، ص ۲۰۴۸۳.

۳. انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی. دانشنامه حقوق خصوصی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۹.

۴. وزارت عدلیه. قانون اجراءات جزائی. ماده ۷۱.

کود جزا، منع محاکمه مجدد را از اصول وقواعد عمومی دانسته و چنین اعلام کرده است: شخصی که یک بار بخاطر ارتکاب یک جرم در محاکم داخلی یا دولت خارجی یا بین المللی مورد محاکمه قرار گرفته و بالای وی حکم قطعی صادر شده باشد، به دلیل بروز دلایل جدید بخاطر ارتکاب همان جرم، نمیتوان، دوباره وی را محاکمه کرد.^(۱) از ماده مذکور، شرایط اعتبار امر مختوم قابل استنباط است؛ عبارت، شخصی که، به شرط وحدت خصم، عبارت، یک جرم و همان جرم، به شرط وحدت موضوع و سبب، لفظ، حکم به شرط رأی قضائی و لفظ، قطعی به شرط قطعیت آن رأی اشاره دارد.

بنابراین، هرگاه شخصی در تعدد مادی جرایم مرتبط و غیر مرتبط به ارتکاب برخی جرایم ارتكابی محاکمه گردد و به صورت قطعی در مورد آن ها، حکم به مجرمیت یا براءت او صادر شود، به اتهام عین جرایم ارتكابی به دلیل ظهور دلایل جدید دوباره محاکمه شده نمیتواند؛ اما به ارتكاب جرایمی که پیش از زمان حکم قطعی مرتکب شده و در زمان محاکمه کشف نشده و پس از صدور حکم قطعی کشف میشود، محاکمه او مانع قانونی ندارد و زیر قاعده منع محاکمه مجدد، قرار نمیگیرد؛ چون که در مورد آن ها حکم قطعی صادر نشده است. به همین دلیل، تعدد محکومیت به جرایم مرتبط و غیر مرتبط در مواد هفتاد و چهارم و هفتاد و هفتم کود جزا پذیرفته شده است. اگر به ارتكاب یک جرم محاکمه شده و پس از صدور حکم قطعی، جرم ارتكابی دیگر او کشف میشود، در این صورت مشمول قواعد تعدد جرایم میشود و محکمه ناگزیر است که نظر به ارتباط و عدم ارتباط جرایم ارتكابی طبق حکم مواد هفتاد و چهارم و هفتاد و هفتم کود جزا حکم صادر کند، این حالت نیز مصداق، قاعده، منع محاکمه مجدد نیست. قاعده منع محاکمه مجدد با تعدد معنوی جرایم ارتباط نزدیک دارد؛ چون که در تعدد معنوی جرایم در نظام جزائی افغانستان به اساس قاعده تداخل مجازات، متهم فقط به مجازات جرمی محکوم میشود که شدیدتر باشد و در حالت مماثل به یکی آن محکوم میشود. ممکن است، نظر به ظهور دلایل جدید و تغییر وصف قانونی، حکم به مجازات جرم خفیف شده باشد، و تغییر وصف قانونی مقتضی مجازات شدیدتر باشد و یا قاضی به اشتباه، حکم به مجازات خفیف صادر کرده و حایز وصف اعتبار امر مختوم شده است. تعدد معنوی جرایم مقتضی حکم به مجازات شدیدتر است و قاعده منع محاکمه مجدد ایجاب اختتام و توقف دعوی جزائی را میکند، راه حل چیست؟ قانون گذار به قانونمندی موضوع به صراحت در فصل تعدد جرایم نه پرداخته است؛ ولی قانون اجراء جزائی در ماده دو صد و نود و پنجم به صورت مطلق، خواه تغییر وصف قانونی مقتضی مجازات شدیدتر باشد یا خفیف تر، مصداق قاعده منع محاکمه مجدد دانسته و چنین دستور داده است: بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوی جزائی محکوم علیه را نمیتوان بار دیگر به اساس ظهور دلایل جدید یا به اساس تغییر وصف قانونی همان جرم محاکمه نمود.^(۲) این نص قانونی به تعدد معنوی جرایم قابل انطباق است؛ چون که در تعدد معنوی شخص یک بار عنصر مادی را

۱. وزارت عدلیه. کود جزائی افغانستان. ماده ۱۳.

۲. وزارت عدلیه. قانون اجراء جزائی. ماده ۲۹۵.

انجام داده است و به اجرای یک عنصرمادی، یک بار محاکمه و اصدار حکم قطعی لازم می‌گردد نه چند بار. به همین دلیل، در بسیاری مواد کودجزا، تعدد نتایج مجرمانه، یکی از مصادیق تعددمعنوی جرایم، از احوال مشدده است؛ به طور مثال: در قتل عمد، قتل بیش از یک نفر به اثر یک عمل از احوال مشدده است. در صورتی که بیش از یک نفر به چند رفتار قتل گردند، تعددمادی جرایم مطرح است و در نبود ارتباط وثیق میان آن قتلها، ممکن است که شخص به جمع مجازات آن‌ها محکوم گردد. همچنان در قتل خطا به اثر یک فعل، بیش از یک نفر به قتل رسد، از احوال مشدده است.^(۱)

در نظام جزائی افغانستان، قضایا در سه مرحله رسیدگی میشود و در مرحله ابتدائی و استینافی، قضایا از لحاظ ماهیت، کیفیت و محتوا توسط سه قاضی بررسی می‌گردد و پای فیصله مهر می‌زنند و در مرحله ستره محکمه، فیصله آن محاکم از لحاظ قانون نظارت میشود.^(۲) بنابراین، تعدد قضات و تعدد درجات تقاضی اشتباه قضات را در حد صفر می‌رساند و به همین دلیل، اشتباه قضات در افغانستان از مصادیق تجدیدنظرخواهی بر فیصله های قطعی محاکم نیست؛ مگر این که فیصله صادره به ارتکاب قتل باشد که مقتول آن پس از فیصله قطعی زنده پیدا شود.^(۳)

مبحث سوم: مقایسه

از مطالب نگاشته شده در مباحث پیشین هویدا است که در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان، کودکی از موانع مسؤولیت است و طفل غیر ممیز اهل تأدیب نیست و مسؤولیت جزائی ندارد و به کودکان کمتر از هفت سال، طفل غیر ممیز گفته میشود و طفل ممیز مسؤولیت جزائی ناقص دارد و اهل تأدیب و نیازمند اقدامات اصلاحی است. بر علاوه آن، به نظر فقیهان حنفی و نظر راجح فقیهان مالکی، معیار مسؤولیت کامل جزائی، در صورت نبود سایر علایم بلوغ، اكمال هجده سال است،^(۴) به این قول الله متعال استدلال کرده اند: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾.^(۵)

ترجمه: و در مال یتیم تصرف نکنید؛ مگر به شیوه بهتر باشد تا این که یتیم به سن بلوغ میرسد و به پیمان وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسیده میشود. ابن عباس، رضی الله عنه، نیز لفظ، أَشُدَّهُ، در آیت مذکور را به سن هژده سالگی تفسیر کرده است.^(۶)

1. وزارت عدلیه. کودجزائی افغانستان. مواد ۵۴۷ و ۵۵۶.

2. زارت عدلیه. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان. مواد ۹ و ۱۰.

3. وزارت عدلیه. قانون اجراء جزائی. ماده ۲۸۲.

4. کاسانی، علاء الدین. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۲؛ جندی، خلیل بن إسحاق. مختصر خلیل، پیشین، ص ۱۷۲.

5. اسراء، آیه ۳۴.

6. وزارت الاقاف والشئون الاسلامیه_الکویت. الموسوعه الفقهیه الکویتیه، پیشین، ج ۸، ص ۱۹۲.

نظام جزائی افغانستان نیز از آن دیدگاه پیروی کرده و اتمام هجده سال را معیار مسؤولیت جزائی کامل دانسته و افراد پایین تر از آن سن، طفل است. همین طور در طبقه بندی مجازات به اصلی، تکمیلی و تبعی نیز میان فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان، همخوانی وجود دارد. در ضمن جرایم تعزیری مربوط به حق افراد، در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان منوط به مطالبه صاحب حق است. همچنان حالت تعدد جرایم در فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان از اسباب تشدید و تخفیف مجازات نیست و جرایم ارتكابی در آن به شکل عادی بررسی میشود. در فقه اسلامی و نظامی جزائی افغانستان حاکم در جرایم تعزیری که تجاوز به حق الله باشد، صلاحیت عفو را دارد و در نهایت در آن دو، به مرگ محکوم علیه، مجازات بدنی متعلق به شخص اوساقت میشود و مجازات محکوم بهای مالی تنفیذ شدنی است. اشتراکات مذکور بیانگر پیوند محکم میان فقه اسلامی و نظام جزائی افغانستان است و نشان میدهد که نظام جزائی افغانستان در موضوعهای مطروحه متأثر از فقه اسلامی است. در کنار ارتباط و اثرپذیری نظام جزائی افغانستان از فقه اسلامی، در معیار حداقل مسؤولیت جزائی ناقص در آن دو تفاوت دیدگاه وجود دارد، در فقه اسلامی، حداقل سن مسؤولیت جزائی ناقص اکمال هفت سال و در نظام جزائی افغانستان، حداقل آن اکمال دوازده سال است. اضافه بر آن، مفهوم عفو در نظام جزائی افغانستان با فقه اسلامی متفاوت است؛ چون که مفهوم عفو در فقه اسلامی شامل گذشت مدعی حق العبد در جرایم قابل گذشت و عفو امام در جرایم تعزیری است؛ در حالی که در نظام جزائی افغانستان، به گذشت مدعی حق العبد در جرایم قابل گذشت، واژه عفو اطلاق نمیشود و این اصطلاح مخصوص به تصمیم قانون گذار وریس جمهور است.

نتیجه گیری

نتایج حاصله از مطالب یادشده قرار ذیل است:

۱- جرایم در فقه اسلامی، ممنوع های شرعی است که خداوند متعال مرتکب آن ها را به حد یا تعزیر سرزنش کرده است. در حقوق جرم، رفتار ارادی عمدی یا غیر عمدی است که قانون گذار در قانون جزا برای آن واکنش اجتماعی پیش بینی کرده است. به ملاحظه آن میان فقه اسلامی و حقوق در مفهوم جرم همخوانی وجود دارد، فقط تفاوت در منبع تجریم است.

۲- در فقه اسلامی، شخصی بیش از یک جرم یا رفتار جرمی واحد دارای نتایج یا اوصاف متعدد مجرمانه را مرتکب شود و محکمه ذی صلاح راجع به یکی آن جرایم ارتكابی حکم قطعی صادر نکرده و مجازات محکوم بها بالای مرتکب تنفیذ نشده باشد، تعدد جرایم گفته میشود. در حقوق نیز همان مفهوم تعدد جرایم است، با این تفاوت که معیار تفکیک تعدد جرایم از تکرار جرم، اصدار حکم قطعی است و در فقه اسلامی معیار آن تنفیذ مجازات بالای محکوم علیه است.

۳- در فقه اسلامی مصطلح تعدد جرایم با تکرار جرم، جرم مستمر، جرم اعتیادی تفاوت دارد. در حقوق نیز اصطلاح تعدد جرایم با تکرار جرم، جرم مرکب، جرم اعتیادی، جرم استمراری، جرم متوالی، تعارض نصوص و تعدد مجازات تفاوت دارد

۴- از مجموع مباحث پیرامون تعدد جرایم در فقه اسلامی، رفتار مرتکب و اهداف مجازات را میتوان از مبانی این نهاد فقهی دانست و در این موضوع حقوق با فقه اسلامی تفاوت ندارد.

۵- تعدد جرایم در فقه اسلامی نخست به تعدد مادی و معنوی، سپس تعدد مادی به مرتبط و غیر مرتبط و تعدد معنوی به تعدد عنوان مجرمانه و تعدد نتایج مجرمانه قابل طبقه بندی است. در نظام جزائی افغانستان، تعدد جرایم نخست به مادی و معنوی، سپس تعدد مادی به مرتبط و غیر مرتبط و هر یک به مکشوف و نامکشوف دسته بندی گردیده است.

۶- در فقه اسلامی، اصل تعدد مجازات به تعدد جرایم است و قاعده، الاصل عدم التداخل به آن صراحت دارد و تداخل مجازات استثناء بر آن است.

۷- مجازات در تعدد جرایم در فقه اسلامی به سه شیوه تعیین میشود، در تعدد مادی جرایم حدود همسان، به شیوه تداخل مجازات حکم صادر میشود و در صورتی که تمام یا برخی جرایم ارتكابی مستلزم مجازات مرگ مرتکب باشد، به نظر فقیهان حنفی، مالکی و حنبلی حکم به شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر یا مماثل میشود و به نظر فقیهان شافعی حکم به شیوه جمع مجازاتها صادر میگردد. در تعدد مادی جرایم حدود مختلف که مستلزم مرگ نباشد و تعدد مادی جرایم دیت به شیوه جمع مجازاتها حکم صادر میگردد. به نظر نویسندگان، طرز تعیین مجازات در تعدد مادی و معنوی جرایم تعزیری مربوط به صلاحیت حاکم است، هر شیوه که مصلحت عمومی را تحقق ببخشد، انتخاب

میکند؛ چون که تقدیر تعزیر به نظر حاکم واگذار شده است. در فقه اسلامی، در تعدد عنوان مجرمانه بیشتر به شیوه جمع مجازاتها و کمتر به شیوه تداخل ابراز نظر شده است و در تعدد نتایج مجرمانه که بیشتر در جرایم قصاص و دیت وجود دارد، نیز بیشتر به شیوه جمع مجازاتها حکم صادر میشود.

۸- در نظام جزائی افغانستان نیز مجازات در تعدد جرایم تعزیری به سه شیوه تعیین میشود، در تعدد مادی جرایم مرتبط به شیوه تنفیذ مجازات شدیدتر و در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط به شیوه جمع مجازاتها و در تعدد معنوی جرایم به شیوه تداخل مجازات حکم صادر میشود.

۹- در فقه اسلامی در تعدد جرایم حدود و تعزیرهای حق الله خالص، مدعی عام به نیابت جامعه دعوی جزائی را تحریک میکند و تحریک دعوی قصاص، دیت و تعزیرهای حق افراد، منوط به شکایت متضرران است.

۱۰- تعدد جرایم در فقه اسلامی از اسباب تشدید و تخفیف مجازات نیست.

۱۱- به اتفاق فقیهان اسلامی طفل غیر ممیز مسئولیت جزائی ندارد و طفل ممیز تا زمان بلوغ نیز اهل مجازات نیست و اهل تأدیب است و در ارتکاب تعدد تخلفها، یک تأدیب میشود که منجر به اصلاح او گردد؛ چون مکلفیت ندارد.

۱۲- در نظام جزائی افغانستان تحریک دعوی جزائی در تعدد جرایم قابل گذشت منوط به شکایت تحریری متضرران است و متضرران حق دعوی خصوصی را دارند و در جرایم غیر قابل گذشت سارنوال صلاحیت تحریک دعوی جزائی را علیه متهم دارد.

۱۳- در نظام جزائی افغانستان، صلاحیت رسیدگی تعدد جرایم مرتبط و غیر مرتبط به محاکمی مربوط است که شدیدترین جرم تحت صلاحیت موضوعی و موضوعی آن باشد و اگر مماثل باشد، محکمه آغازکننده رسیدگی، ذیصلاح است، اگر برخی جرایم ارتكابی تابع محاکم اختصاصی و برخی دیگر آن تابع محاکم عمومی باشد، قضایا مجزا شده و به محاکم مربوط ارسال میگردد.

۱۴- تعدد جرایم در نظام جزائی افغانستان از اسباب عمومی تشدید و یا تخفیف مجازات نیست. مانع صدور حکم به تعلیق تنفیذ و جزاهای بدیل حبس در حدود صلاحیت قانونی نمیگردد.

۱۵- در نظام جزائی افغانستان حداقل معیار مسئولیت جزائی ناقص، اکمال دوازده سال است و در تعدد تخلفات اطفال تنها حکم به مجازات جرم شدیدتر به شیوه تداخل مجازات صادر میشود و سایر تخلفهای ارتكابی در حکم مسکوت گذاشته میشود.

۱۶- در نظام جزائی افغانستان در تحقق تعدد جرایم در جرایم ارتكابی داخل و بیرون مرز افغانستان، مجرمیت متقابل شرط است.

۱۷- در نظام جزائی افغانستان، اعتبار امر مختوم، مانع رسیدگی مجدد به جرم ارتكابی در تعدد معنوی میشود، هر چند حکم به مجازات عنوان خفیف صادر شده باشد و تغییر و وصف جرمی مقتضی مجازات شدیدتر باشد.

پیشنهادها

در جریان تحقیق به نواقصی در نظام جزائی افغانستان برخوردیم که رفع آن ها نیازمند وضع مقررات است. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد:

۱- تعدد جرایم در کود جزائی افغانستان تعریف نشده است. بدین لحاظ، لازم است که مفهوم تعدد جرایم به صورت جامع و مانع تعریف گردد و از مفاهیم مشابه امتیاز یابد تا قواعد آن به درستی اجراء شود.

۲- در تعدد مادی جرایم مرتبط قانون گذار تصریح کرده که محاکم به مجازات تمام جرایم ارتكابی حکم صادر می‌کند و به تنفیذ شدیدترین مجازات دستور می‌دهد. در صورتی که مجازات ها در تعدد مادی جرایم مرتبط مساوی باشد، حکم آن به صراحت بیان نشده است که تمام مجازات ها قابل تنفیذ است یا یکی از آن ها. بنابراین، نیاز است که در این مورد تصریح شود، در صورتی که مجازات جرایم ارتكابی در تعدد مادی جرایم مرتبط مماثل باشد، پس از صدور حکم به تمام آن ها، به تنفیذ یکی آن ها دستور داده شود.

۳- در تعدد مادی جرایم غیر مرتبط در نظام جزائی افغانستان به شیوه جمع مجازات ها حکم صادر و مجازات محکوم بها یکی به تعقیب دیگر بالای محکوم علیه تنفیذ می‌شود. بنابراین، هرگاه در میان مجازات محکوم بها اعدام و حبس باشد، آن ها چگونه تنفیذ شود؟ به اساس شیوه جمع مجازات ها نخست مجازات حبس تنفیذ گردد، سپس محکوم علیه اعدام گردد یا تنها مجازات اعدام بالای محکوم علیه تنفیذ شود؟ به این سوال در فقه اسلامی جواب داده شده است؛ ولی در کود جزا و قانون اجراءات جزائی افغانستان پاسخ روشن به این سوال به نظر نرسید. بدین لحاظ، پیشنهاد می‌گردد که راجع به آن مقرراتی در نظام جزائی افغانستان وضع گردد و از تحیر دستگاه قضائی و تنفیذ مجازات جلوگیری شود.

۴- در نظام جزائی افغانستان به انواع تعدد معنوی جرایم تصریح نگردیده است. آیا تعدد نتایج مجرمانه از افراد تعدد معنوی است؟ به پاسخ آن در کود جزائی افغانستان به صراحت مقرراتی وضع نشده است. بدین لحاظ، پیشنهاد می‌گردد که راجع به انواع آن در کود جزائی افغانستان اشاره صورت گیرد که از تفسیرهای متناقض اجتناب به عمل آید.

فهرست ها

به ترتیب نخست فهرست آیات قرآن کریم، سپس احادیث و آثار و در نهایت فهرست منابع مستفاد در این نوشتار ذکر شده است.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیت	شماره آن	صفحه
۱	سوره البقره ﴿ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ. ﴾	۶۱	۶۹
۲	﴿ الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ. ﴾	۷۱	۶۹
۳	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى. ﴾	۱۷۸	۲۹ ۱۷۸
۴	﴿ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. ﴾	۱۷۹	۲۸
۵	﴿ وَلِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ. ﴾	۲۸۲	۶۹
۶	﴿ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا. ﴾	۱۸۷	۷۹
۷	﴿ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ. ﴾	۱۹۴	۶۸ ۱۲۹
۸	سوره المائده ﴿ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا.... ﴾	۳۳	۱۰۰ ۱۰۱
۹	﴿ وَالسَّارِقِ وَالسَّارِقَةَ فَاقْتَعُوا أَيْدِيَهُمَا... ﴾	۳۸	۹۲ ۹۵
۱۰	﴿ وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ... ﴾	۴۵	۱۱۹، ۶۹ ۱۲۹، ۱۲۳
۱۱	سوره هود ﴿ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ. ﴾	۳۵	۱۱
۱۲	سوره النحل ﴿ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ. ﴾	۱۲۶	۱۲۹، ۶۸
۱۳	سوره الاسراء ﴿ وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ.... ﴾	۳۴	۱۷۴ ۲۱۱،

٨٤ ٨٩	٢	سورة النور ﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ ﴾	١٤
٢٩ ٨٩	٥-٤	﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً... ﴾	١٥
١٤٤	٩	سورة الفتح ﴿ تَعَزَّزُوا ﴾	١٤
٧٠	٥	سورة ق ﴿ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ﴾	١٧
١٩	٢	سورة القمر ﴿ وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴾	١٨
٢٨	٢٥	سورة الحديد ﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... ﴾	١٩
٧٩	٥	سورة المجادلة ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﴾	٢٠
٨٠	١	سورة الطلاق ﴿ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ﴾	٢١

فهرست احاديث

شماره	قسمت حديث يا اثر	صفحه
١	حرف الف « إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ... »	١٨، ٥٩
٢	« اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسِلِ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ »	١٧٩
٣	« أن يهوديا رض رأس جارية بين حجرين قيل من فعل هذا بك أفلان، أفلان؟... »	١٢٩
٤	« إِذَا اجْتَمَعَ حَدَّانِ أَحَدُهُمَا الْقَتْلُ، أَتَى الْقَتْلُ عَلَى الْآخَرِ، » اثر عبدالله بن مسعود، رضى الله عنه	١٠٣
٥	« إذا جاء القتل محا كل شيء. »، اثر عبدالله بن مسعود، رضى الله عنه	١٠٣
٦	« ان كنت تريد جلده، فارجم صاحبه، فترك عمر جلده. »، اثر على، رضى الله عنه	٩٦
٧	حرف با «...الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدٌ مِائَةٌ وَنَفْيُ سَنَةٍ... »	٨٩، ٨٥، ٩٠
٨	حرف جيم « جِيءَ بِسَارِقٍ إِلَى النَّبِيِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: « اقْتُلُوهُ » »	٩٥
٩	« جلدتها بكتاب الله تعالى ورجمتها بسنة محمد، صلى الله عليه و سلم. »، اثر على، رضى الله عنه	٨٩
١٠	حرف را « رَفَعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ... »	١٧٤، ١٧٥
١١	« رَمَى رَجُلٌ رَجُلًا بِحَجَرٍ فِي رَأْسِهِ فِي زَمَانِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ،... » حكم عمر، رضى الله عنه	١٤٢
١٢	حرف سين « سَمِعْتُ عَطِيَّةَ الْقُرْظِيِّ يَقُولُ: عُرِضْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَوْمَ قُرَيْظَةَ... »	١٧٥
١٣	حرف عين « عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَرَضَهُ يَوْمَ أُحُدٍ... »	١٧٥
١٤	حرف لام « لا قود إلا بالسيف. »	١٢٨

١٧٢	« لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ. »	١٥
١٧٦	« لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِحِمَارٍ. »	١٦
١٧٣	حرف ميم « مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ... »	١٧
٨٥	حرف واو «...وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدٌ مِائَةٌ وَتَغْرِيبٌ عَامٍ... »	١٨
٨٩	« وَاعْدُ يَا أُنَيْسُ إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمَهَا... »	١٩
١٢٠	« وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا يُودَى وَإِمَّا يُقَادُ. »	٢٠

فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
۱	حرف الف احمد	۸۹، ۳۵
۲	اسحاق بن راهویه	۸۹، ۳۵
۳	حرف ح حسن بصری	۸۹، ۳۵
۴	حسن بن زیاد	۹۴
۵	حرف د داود ظاهری	۸۹، ۳۵
۶	حرف ز زفر	۵۸
۷	زین الدین مشهور به ابن نجیم	۱۴۴، ۸۱ ۱۴۵
۸	حرف ع علاؤالدین ابوبکر بن مسعود بن احمدکاسانی	۱۴۴، ۸۱ ۱۴۵
۹	حرف م محمد بن عبدالرحمان ابن ابی لیلی	۵۸
۱۰	مالک بن انس	۳۶
۱۱	محمد بن ادريس شافعی	۳۶
۱۲	محمد بن حسن شیبانی	۵۷
۱۳	حرف ن نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه	۱۱۶-۱۰۱ ۱۳۰
۱۴	حرف ی یعقوب بن ابراهیم بن حبیب انصاری مشهور به ابویوسف، رحمه الله.	۹۴

١٠٩	يوسف بن عبدالله معروف به ابن عبدالبر	١٥
-----	--------------------------------------	----

فهرست منابع

قرآن کریم

الف- کتاب ها

در تفسیر

1. ابن عربی، محمد بن عبد الله. احكام القرآن. موجود در مكتبه شامله.
2. صابونى، محمد على. روایع البيان تفسیر آیات الاحكام. پشاور: مكتبه فریدیه، ب_ت.

در حدیث

3. ابن أبى شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد. مُصنّف ابن أبى شیبہ، تحقیق: محمد عوامه. هند: الدارالسلفية الهندية، ب_ت.
4. بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر، تحقیق وتعليق: د. مصطفى ديب البغا. بيروت: دار ابن كثير، طبع: سوم، 1407 هـ.ق.
5. بیهقی، أبو بكر أحمد بن الحسين. السنن الكبرى وفى ذيله الجوهر النقى. حيدر آباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، طبع: اول، 1344 هـ.ق.
6. سجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث. سنن أبى داود، تعليق: البانى. بيروت: دارالكتاب العربى، ب_ت.
7. صنعانى، محمد بن إسماعيل. سبل السلام شرح بلوغ المرام، تحقیق وتعليق: خليل مأمون شيحا. پشاور: مكتبه نعمانيه، ب_ت.
8. صنعانى، أبو بكر عبدالرزاق بن همام. مصنّف عبدالرزاق، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمى. بيروت: المكتب الإسلامى، طبع: دوم، 1403 هـ.ق.
9. طحاوى، ابوجعفر احمد بن محمد. شرح معانى الآثار، تحقیق: محمد زهرى النجار_محمد سيد جاد الحق، ترتيب: يوسف عبد الرحمن المرعشلى. الناشر: عالم الكتب، طبع: اول، 1414 هـ.ق.
10. قشیری، ابوالحسين مسلم بن الحجاج. الجامع الصحيح. بيروت: دارالجيل، ب_ت.
11. قزوینی، محمد بن یزید أبو عبدالله. سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، والأحاديث مذيلة بأحكام الألبانى عليها. بيروت: دارالفكر، ب_ت.
12. كتانى، ابى عبدالله محمد بن جعفر. نظم المتناثر من الحديث المتواتر، تحقیق: شرف حجازى. مصر: دارالكتب السلفية، طبع: دوم، ب_ت.

در مذهب حنفى

13. ابن عابدين، محمد بن امين. رد المحتار على الدرالمختار شرح تنوير الأبصار، تحقيق وتعليق: عادل احمد عبدالوجود وعلى محمد معوض. رياض: دارعالم الكتب، 1423هـ.ق.
14. ابن عابدين، سيد محمدامين. حاشية رد المحتار على الدرالمختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة. بيروت: دارالفكر، 1421هـ.ق.
15. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم. البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دارالمعرفة، ب_ت.
16. سرخسى، شمس الدين ابوبكر محمد. المبسوط، تحقيق: خليل محى الدين الميس. بيروت: دارالفكر، طبع: اول، 1421هـ.ق.
17. سيواسى، كمال الدين محمد بن عبد الواحد. شرح فتح القدير. بيروت: دارالفكر، ب_ت.
18. عيني، ابي محمد محمود بن احمد. البنية في شرح الهداية. بيروت: دارالفكر، طبع: دوم، 1411هـ.ق.
19. كاسانى، علاء الدين. بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع. بيروت: دارالكتاب العربى، 1982م.
20. مرغينانى، برهان الدين ابي الحسن على. الهداية شرح بداية المبتدي. كراچى: مكتبة البشرى، چاپ: دوم، 1429هـ.ق.
21. موصلى، عبدالله بن محمد. الاختيار لتعليل المختار. بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الرابعة، 1428هـ.ق.
22. نسفى، عبدالله بن احمد. كنز الدقايق. كراچى: مكتبة البشرى، 1435هـ.ق.

در مذهب مالكي

23. ابن جزى، محمد بن أحمد. القوانين الفقهية. فاس: مطبعة النهضة، ب_ت.
24. ابن رشد، محمد بن احمد. بداية المجتهد ونهاية المقتصد، تحقيق: عبدالرزاق المهدي. پشاور: مكتبة الحقانية، ب_ت.
25. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد. الكافي في فقه أهل المدينة المالكي، محقق: محمد محمد أحمد. رياض: مكتبة الرياض الحديثة، چاپ: دوم، 1400هـ.ق.
26. أصبغى المدنى، مالك بن أنس بن مالك. المدونة الكبرى، محقق: زكريا عميرات. بيروت: دارالكتب العلمية، ب_ت.
27. جندى، خليل بن إسحاق. مختصر العلامة خليل، تحقيق: أحمد جاد. قاهره: دارالحديث، طبع: اول، 1426هـ.ق.
28. خطاب الرعيني، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد. مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، محقق: زكريا عميرات. بيروت: دارعالم الكتب، 1423هـ.ق.
29. خرشى، محمد بن عبدالله. شرح الخرشى على مختصر سيدى خليل. بيروت: دارالفكر، ب_ت.

30. دسوقي، محمد عرفه. حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق: محمد عlish. بيروت: دارالفكر، ب_ت.
31. زرقاني، عبد الباقي بن يوسف. شرح الزرقاني على مختصر سيدي خليل. بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ: اول، ١٤٢٢هـ.ق.
32. زروق، شهاب الدين ابوالعباس احمد. شرح زروق على متن الرسالة. بيروت: دارالكتب العلمية، طبع: اول، ب_ت.
33. عبدري، محمد بن يوسف. التاج والإكليل لمختصر خليل. بيروت: دارالفكر، 1398هـ.ق.
34. عlish، محمد. منح الجليل شرح على مختصر سيد خليل. بيروت: دارالفكر، 1409هـ.ق.
35. قرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس. الذخيرة، تحقيق: محمد حجي. بيروت: دارالغرب، 1994م.

در مذهب شافعي

36. خطيب شربيني، محمد. مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج. بيروت: دارالفكر، ب_ت.
37. دمياطي، ابي بكر ابن سيد محمد. حاشية إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين لشرح قرة العين بمهمات الدين. بيروت: دارالفكر، ب_ت.
38. شيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف. المهذب في فقه الإمام الشافعي. مكان النشر: بيروت، ب_ت.
39. ماوردي، ابوالحسن علي بن محمد. الأحكام السلطانية والولايات الدينية. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٨٥م.
40. ماوردي، ابوالحسن علي بن محمد. الحاوي في فقه الشافعي. بيروت: دارالكتب العلمية، طبع: اول، 1414هـ.ق.

41. نووي، أبوزكريا محيي الدين يحيى. المجموع شرح المهذب، ب_ت.
42. نووي، أبوزكريا محيي الدين يحيى. روضة الطالبين وعمدة المفتين. بيروت: المكتب الإسلامي، 1405هـ.ق.

در مذهب حنبلي

43. ابن قدامه مقدسي، عبدالله بن احمد. المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني. بيروت: دارالفكر، چاپ: اول، 1405هـ.ق.
44. ابن قدامه مقدسي، عبد الله بن احمد. الكافي في فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، ب_ت.
45. ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم. منار السبيل في شرح الدليل، محقق: زهير الشاويش. ناشر: المكتب الإسلامي، طبع: هفتم، 1409هـ.ق.
46. بهوتي، منصور بن يونس. كشاف القناع عن متن الإقناع، تحقيق: هلال مصيلحي ومصطفى هلال. بيروت: دارالفكر، 1402هـ.ق.

47. حجاوى، شرف الدين موسى بن أحمد. الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل، محقق: عبد اللطيف محمد موسى السبكي. بيروت: دارالمعرفة، ب_ت.

48. مقدسى، عبد الرحمن بن إبراهيم. العدة شرح العمدة، محقق: صلاح بن محمد عويضة. بيروت: دارالكتب العلمية، طبع: دوم، 1426هـ.ق.

49. مرداوى، علاء الدين أبو الحسن على. الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل. بيروت: دارإحياء التراث العربى، طبع: اول، 1419هـ.ق.

در مذهب ظاهرى

50. ابن حزم، على بن أحمد بن سعيد. المحلى، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربى. بيروت: دارالفكر، ب_ت.

در فقه مقارن

51. بهنسى، احمد فتحي. العقوبة فى الفقه الاسلامى. بيروت: دارالشروق، طبع: پنجم، 1403هـ.ق.

52. بهنسى، احمد فتحي. نظريات فى الفقه الجنائى الاسلامى، دراسة فقهية مقارنة. بيروت: دارالشروق، چاپ: پنجم، 1409هـ.ق.

53. حلاوه، رأفت عبدالفتاح. تعدد الجرائم والآثار الناشئة عنه دراسة مقارنة بالفقه الاسلامى. قاهره: دارالنهضة العربيه، 2003م.

54. خشلان، خالد بن سعد. التداخل بين الاحكام فى الفقه الاسلامى. رياض: داراشبيليا، طبع: اول، 1419هـ.ق.

55. زحيلي، وهبه. الفقه اسلامى و ادلته. كويته: مكتبة رشيديه، ب_ت.

56. زلمى، مصطفى ابراهيم. موانع المسؤولية الجنائية فى الشريعة الاسلامية والتشريعات الجزائية العربية. ناشر: نشر احسان، طبع: اول، 1435هـ.ق.

57. سباعى، هانى. القصاص. موجود در مكتبه شامله.

58. عوده، عبدالقادر. التشريع الجنائى الاسلامى مقارنا بالقانون الوضعى، مترجم: حسن فرهودى نيا. تهران: يادآوران، 1390هـ.ش.

59. منصور، محمد خالد عبدالعزيز. التداخل واثره فى الاحكام الشرعية، اردن: دارالنفائس، طبع: اول، 1418هـ.ق.

60. محمدغوث، طلحه. الادعاء العام واحكامه فى الفقه والنظام. رياض: كنوز اشبيليا، ب_ت.

61. وزارت الاقاف والشئون الاسلاميه_الكويت. الموسوعة الفقهية. چاپ: پنجم، 1424هـ.ق.

در اصول فقه

62. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم. الاشباه والنظائر على مذهب ابى حنيفة النعمان. كويته: مكتبة رشيديه، ب_ت.

63. زحيلي، وهبه. اصول الفقه الاسلامى. پشاور: كتب خانه رشيديه، ب_ت.

64. زیدان، عبدالکریم. الوجیز فی شرح القواعد الفقهیة فی الشریعة الاسلامیة. بیروت: موسسه الرساله ناشرون، ب_ت.
65. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاشباه والنظایر فی قواعد وفروع الشافعیة، تحقیق وتعلیق: محمد محمدتامر وحافظ عاشورحافظ. قاهره: دارالسلام، طبع: پنجم، ۱۴۳۲هـ.ق.
66. قرافی، أبو العباس أحمد بن إدیس. أنوار البروق فی أنواع الفروق مع الهوامش، تحقیق: خلیل المنصور. بیروت: دار الکتب العلمیة، 1418هـ.ق.
67. مجموعه ازمؤلفان. معلمة زاید للقواعد الفقهیة والاصولیة. ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، طبع: اول، ۱۴۳۴هـ.ق.

در حقوق

68. اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزائی عمومی. تهران: میزان، چاپ: هفدهم، ۱۳۹۷هـ.ش.
69. افندی، علی حیدر. دررالحکام فی شرح مجله الأحکام. موجود در مکتبه شامله بخش سیاست شرعی.
70. بسامی، مسعود. تعدد اعتباری جرم در رویه قضائی ودکترین. تهران: خرسندی، ۱۳۹۵هـ.ش.
71. توانا، علی نجفی ومیلکی، ایوب. حقوق جزائی عمومی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: اول، ۱۳۹۳هـ.ش.
72. توحیدخانه، محمدصدر. حقوق جزائی عمومی افغانستان. کابل: بنیاد ماکس پلانک، چاپ: پنجم، ۱۳۹۴هـ.ش.
73. جمعی از نویسندگان. شرح کودجزائی افغانستان. کابل: انتشارات سعید، چاپ: اول، ۱۳۹۸هـ.ش.
74. حسنی، محمود نجیب. شرح قانون العقوبات اللبنانی، القسم العام. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیة، چاپ: سوم، ۱۹۹۸م.
75. حاذق، عاطفه. تعدد وتکرار جرم در فقه اسلامی وقوانین موضوعه ایران. تهران: قانون یار، ۱۳۹۶هـ.ش.
76. رسولی، اشرف. شرح کودجزا، بخش عمومی. کابل: انتشارات سعید، چاپ: اول، ۱۳۹۸هـ.ش.
77. زراعت، عباس. حقوق جزائی عمومی ۳. تهران: جاودانه، جنگل، چاپ: دوم، ۱۳۹۳هـ.ش.
78. سلیمی، صادق. چکیده حقوق جزائی عمومی. تهران: جاودانه، جنگل، چاپ: نهم، ۱۳۹۷هـ.ش.
79. سبزواری نژاد، حجت. حقوق جزائی عمومی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: اول، ۱۳۹۴هـ.ش.
80. ستره محکمه. سمینار علمی وتوضیحی کودجزا. کابل: نشرات ستره محکمه، ۱۳۹۸هـ.ش.
81. ستره محکمه. سمینار عالی ستره محکمه. کابل: نشرات ستره محکمه، ۱۳۶۱هـ.ش.
82. شیخ الاسلامی، عباس. تعدد جرم، نظریه ها و رویه ها. تهران: نشر میزان، چاپ: اول، ۱۳۹۵هـ.ش.
83. کاتوزیان، ناصر. فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ: پنجم، ۱۳۸۸هـ.ش.

84. منصورآبادی، عباس. حقوق کیفری عمومی. تهران: نشر میزان، چاپ: اول، ۱۳۹۵هـ.ش.
85. نوربها، رضا. زمینه حقوق جزائی عمومی. تهران: گنج دانش، چاپ: سی و چهارم، ۱۳۹۱هـ.ش.
86. نذیر، دادمحمد. حقوق جزائی عمومی اسلام. کابل: رسالت، چاپ: اول، ۱۳۸۸هـ.ش.
87. نذیر، دادمحمد. حقوق جزائی عمومی. کابل: حامد رسالت، چاپ: دوم، ۱۳۹۷هـ.ش.
88. نوروزی فیروز، رحمت الله. آیین دادرسی کیفری ۲، صلاحیت. تهران: میزان، چاپ: اول، ۱۳۸۷هـ.ش.
89. ولیدی، محمد صالح. بایسته های حقوق جزائی عمومی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: اول، ۱۳۸۸هـ.ش.

در لغت واصطلاحات

90. انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی. دانشنامه حقوق خصوصی. تهران: جنگل، جاودانه، چاپ: سوم، ۱۳۸۸هـ.ش.
91. ابن فارس، ابی الحسین احمد. معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون. بیروت: دارل فکر، 1399هـ.ق.
92. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ب_ت.
93. ابن الجوزی، ابی فرج. المدھش، تحقیق: مروان. بیروت: دارالکتب العلمیة، 1985م.
94. ابو حفص نسفی، عمر بن محمد. طلبة الطلبة في الاصطلاحات الفقهية، موجود در مکتبه شامله..
95. جرجانی، علی بن محمد. التعريفات، تحقیق: عادل انور خضر. پشاور: مکتبه اعزازیه، ب_ت.
96. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ: بیست و نهم، ۱۳۹۵هـ.ش.
97. جلالی زاده، جلال. مبادی واصطلاحات اصول فقه. تهران: نشر احسان، 1387هـ.ش.
98. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۷هـ.ش.
99. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار المعرفه، 1419هـ.ق.
100. زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مجموعه از محققان. بیروت: دار الهدایة، ب_ت.
101. عبدالله، نظام الدین. فرهنگ اصطلاحات حقوقی افغانستان. کابل: انتشارات سعید، چاپ: دوم، ۱۳۹۷هـ.ش.
102. فیومی، أحمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. بیروت: المکتبة العلمیة، ب_ت.
103. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. بیروت: الرسالة، ۱۴۰۷هـ.ق.

104. قونوى، قاسم بن عبد الله. أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، محقق: يحيى مراد. بيروت: دارالكتب العلمية، 1424هـ.ق.
105. مصطفى، ابراهيم وديگران. المعجم الوسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربية. بيروت: دار الدعوة، ب_ت.
106. مجموعة ازمؤلفان. معجم مصطلحات العلوم الشرعية. رياض: مكتبة الملك فهد، چاپ: دوم، ١٤٣٩هـ.ق.

سائر كتب

107. نذير، دادمحمد. نگاهی به منطق قدیم. کابل: نعمانی، 1388هـ.ش.

ب- رساله ها

108. احمدعلى، ژقان. تعدد الجرائم واثره فى الاختصاص الجنائى. عراق: اقليم كوردستان، رسالة ترفيع به صنف چهارم قضات، ١٤٣٨هـ.ق.
109. ابراهيم، محمد احمدحسن. احكام التقادم فى الفقه الاسلامى، دراسة مقارنة. قاهره: جامعة القاهرة، رسالة دكتورا، ١٤٢٥هـ.ق.
110. سعدان، محمدبن عبدالرحمن. القواعد والضوابط الفقهية فى كتاب المغنى لابن قدامه، من اول كتاب الحدود الى نهاية كتاب الجزية. عربستان سعودى: جامعة ام القرى، رسالة دكتورا، ١٤٢٠هـ.ق.
111. شريفى، فهيم. تعدد مادی جرم در نظام های كیفى ایران و افغانستان. مشهد: دانشگاه فردوسى، رسالة ماسترى، ١٣٩٧هـ.ش.
112. عياش، طرشة. تعدد الجرائم واثره على العقوبة فى التشريع الجزائرى، جامعة محمدخضير بسكرة، رسالة ماسترى، ٢٠١٦م.
113. قحطانى، على بن سعيد. تعدد الجرائم واثره فى العقاب الجنائى فى الفقه الاسلامى وتطبيقاته فى المملكة العربية السعودية، عربستان سعودى: المركز العربى للدراسات الامنية والتدريب، رسالة ماسترى، ١٩٩٥م.
114. مطيرى، ابراهيم منيع. العقوبات التبعية فى الحدود والقصاص وتطبيقاتها فى المملكة العربية السعودية. عربستان سعودى: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، رسالة ماسترى، ١٤٢٥هـ.ق.

ج- قوانين

115. وزارت عدليه. قانون مدنى افغانستان. كابل: جريده رسمى شماره ٣٥٣، ١٣٥٥هـ.ش.
116. وزارت عدليه. قانون رسيدگى به تخلفات اطفال. كابل: جريده رسمى شماره ٨٤٦، ١٣٨٤هـ.ش.

117. وزارت عدليه. قانون تشكيل وصلاحيات قوه قضائيه جمهورى اسلامى افغانستان. كابل: جريده رسمى شماره ١١٠٩، ١٣٩٢هـ.ش.

118. وزارت عدليه . قانون اجراءات جزائى. كابل: جريده رسمى شماره ١١٣٢، ١٣٩٣هـ.ش.

119. وزارت عدليه. كود جزائى افغانستان. كابل: جريده رسمى شماره ١٢٦٠، ١٣٩٦هـ.ش.

د- مقاله

120. الفيل، على عدنان و جلميران، ميامى على. ارتباط الجرائم فى الشريعة الاسلاميه والتشريع الجنائى الوضعى، مجلة الشريعة والقانون، شماره 19_ربيع الاخر ١٤٢٤هـ.ق.

Summary of the research

Multiple crimes, in the sense of committing more than one crime, is a definite punishment before conviction. This concept is in accordance with Islamic jurisprudence and law. The occurrence of this situation is inevitable in society. There is no country in the world that does not face this issue. Therefore, committing multiple crimes is a social reality. The Islamic system has considered this fact since its emergence and has legalized the way to fight against it. After the changes and developments of the law degrees, the state laws understood the necessity of setting rules to solve it and also set some regulations. In Afghanistan, rules were established regarding that issue, which has no history of more than fifty years. It is known that the establishment of rules regarding multiple crimes in Islamic Sharia has a long history and is not applicable. The occurrence of multiple crimes requires

an all-encompassing struggle to reduce its occurrence and ensure the punishment of the perpetrators and ensure the rights of the victims. It is obvious that in the commission of a crime against the life, property and freedom of a person, there is an assault and violation, and as a result, social order and security are disturbed, and the commission of multiple crimes is more noticeable. For this purpose, the method of determining punishment in multiple crimes is considered one of its most important issues; Because in the mentioned case, there is a group of crimes, and each crime requires separate punishment, and the use of this method is obvious; But it has practical difficulties; Because if the punishment for the committed crimes is imprisonment, the perpetrator may spend his whole life eat and sleep in prison, if the punishment is cash, it is possible that he will be punished by that punishment, if the punishment is whipping, he may die as a result of their execution; Now that death is not the punishment for those committed crimes and the purpose of that punishment is also against the death of the convicted. For this reason, Islamic Sharia has considered three ways to determine the punishment for multiple crimes In the case of committing more than one identical crime or having the same goal, the method of overlapping punishments is accepted, in which the perpetrator of multiple crimes is treated as the same as the perpetrator of a single crime, and the execution of that punishment is met at the cost of the goal of other crimes that are the same or have the same goal. In the case of committing more than one different crime, the combination of punishments has been deemed appropriate; Because different crimes follow different goals and those goals will not be realized by the implementation of a single punishment, and as a result, multiple crimes will be committed. In committing more than one different crime, all or part of which requires the death of the accused, the method of enforcing more severe or similar punishments is accepted; Because it is not possible to execute multiple deaths of one person and the execution of other punishments has no meaning and logic. The application of these different methods in their appropriate places shows the realistic feature of Islamic Sharia and its logic becomes clear to everyone. Afghanistan's penal system has also considered the same methods in multiple crimes.

Multiplicity of crimes is an important jurisprudential and legal issue. It has practical and scientific importance. According to that, this subject of the chapter has been comparatively researched. The first chapter is devoted to the expression of the basic concepts of the research and its generalities, and in that concept of

multiplicity, crimes, multiplicity of crimes and its differentiation from similar concepts, foundations, types, conditions and jurisprudential rules related to multiplicity of crimes are researched and in the second chapter, firstly through induction of methods of determining punishment in multiplicity of crimes in jurisprudence Islamic collected, then the application of those practices In the material multiplicity of the crimes of Hudud, retribution, punishment and punishments, and the spiritual multiplicity of crimes in Islamic jurisprudence, the types of methods of determining punishment in the Afghan penal system and their application in the multiplicity of taziri crimes are discussed in the second chapter, and in the third chapter, the consequences of the multiplicity of crimes in the instigation of criminal lawsuits, juvenile offenses, Cash, secondary, supplementary punishment And other important issues in Islamic jurisprudence and the penal system of Afghanistan have been examined, and I hope that it will be useful for the readers



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Multiple Crimes in Islamic Jurisprudence & Afghanistan penal System

(A Master's theses)

Student: Abduddeen Mahmoody
Supervisor: Dr. Najibullah Saleh

Year: 2021



Saïam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Multiple Crimes in Islamic Jurisprudence & Afghanistan penal System

(A Master's theses)

Student: Abduddeen Mahmoody
Supervisor: Dr. Najibullah Saleh

Year: 2021